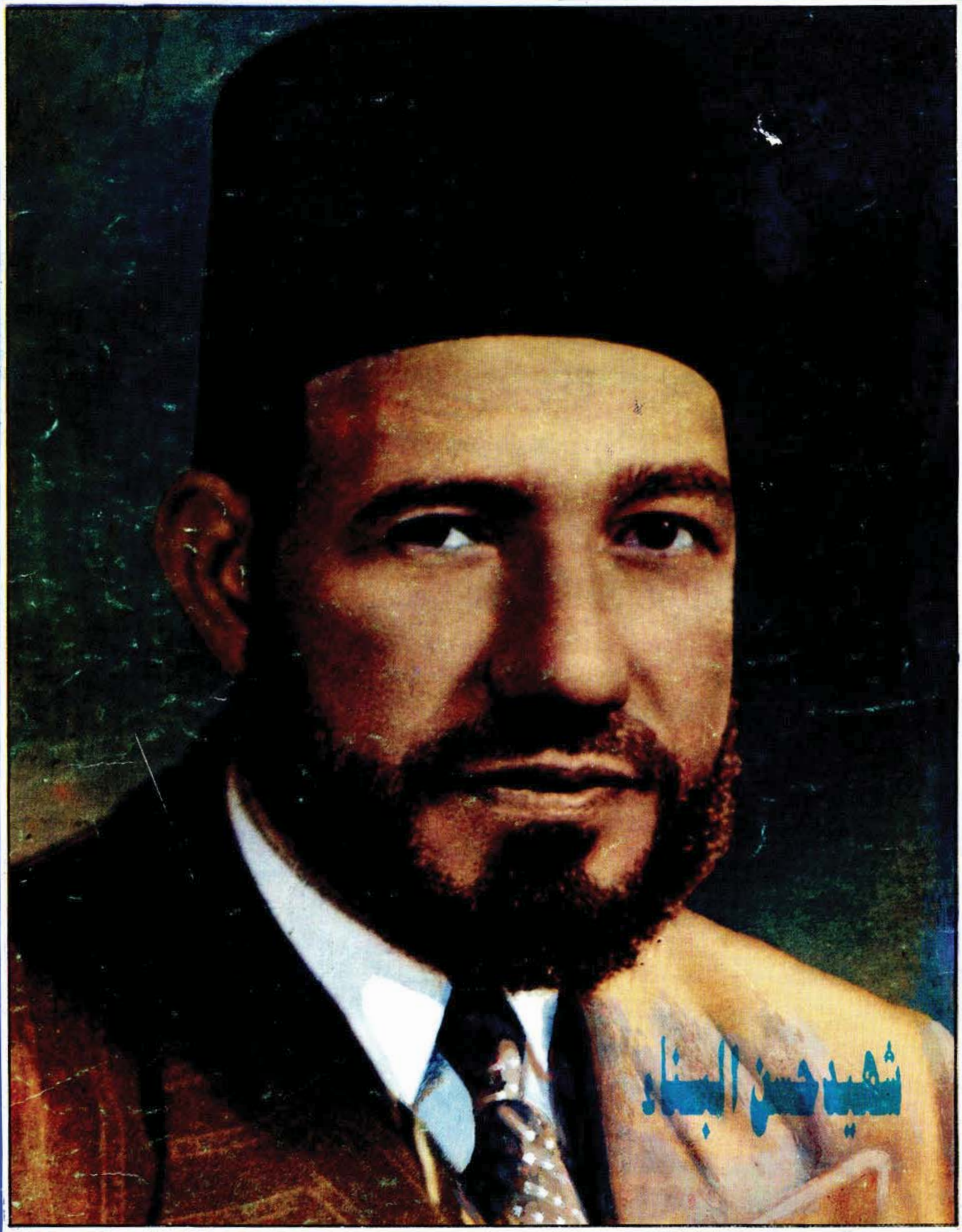
میثاق خون

69



فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ
يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۖ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا ۖ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ
أَمْرُهُ فُرُطًا ﴿٢٨﴾

ترجمه

وهمیشه خویشرا با کمال شکیبایئ بمحبت آنانکه صبح وشام خدارا میخوانند ورضای اورا میطلبند وادار کن ویك لحظه از آن فقیران چشم مپوش که بزینتهای دنیا مایل شوي . وهرگز با آنانکه مادلهای آنها را از یاد خود غافل کرده ایم وتابع هوای نفس خودشدند وبه تبه کاری پرداختند متابعت مکن (یعنی با اشراف وثروتمندان ظالم هواپرست نپیوند) (آیة ۲۸ سوره کهف)

آدرس مکاتباتی :
مدیریت مجله "میثاق خون"
ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان
پوست بکس ۷۸۱ یونیورسٹی - پشاور - پاکستان
P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

باهتمام : ع - وثیق ف - فاضل ث - ثامر

کمپوزنگ - میرویس لطیف

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال پنجم - شماره یازدهم - ماه دلو ۱۳۶۹ هـ ش - نمبر مسلسل (۷۷)

مطالب این شماره

یادداشت اداره

بمناسبت چهل ودومین سالروز شهادت امام حسن البنا

٤۲ سال قبل از امروز، شخصیت عظیم وپیشوای عالیمقام امام حسن البنا مظلومانه به شهادت رسید .

امام حسن البناء درسال (۱۹۲۸ م) نهضت اخوان المسلمین رااساس گذاشت وبر ضرورت تجدید حیات اسلامی وزیستن درسایه های قرآن تاکید ورزید وبرای رسیدن به این نصب العین متعالی ، جهاد پیگیرو دامنه دار را جهت براندازی نظام های کفری وشرکی مسلط برجهان کنونی از واجبات اولیه خواند .

نهضت اخوان المسلمین درشرایط واحوالی بنیان گذاشته شد که نه تنها کشور مصر بلکه سراسر جهان اسلام را آشوب وفتنه فرا گرفته بود . دستگاه های اهریمنی وابسته به استکبار جهانی به بهانه های مختلف وبه انواع واقسام گونه گون ، درمیان جوامع اسلامی فعالیت مي کردند وبه پخش فحشاء ، فساد ورذیلت مصروف بودند وخصوصاً برای منحرف ساختن نسل جوان از هیچ گونه نیرنگ ومکری دریغ نمی ورزیدند .

امام حسن البناشهید ویاران همفکرش بوضوح میدیدند که دشمنان اسلام از شرق وغرب برای دربند کشیدن امت اسلامی دسیسه مي چینند وبرنامه مي ریزندوتعدادی اززعمای بنام مسلمان آنهارا برای رسیدن به اميال شوم وننگین شان یاری میرسانند .نهادها وکانون های شروفساد درانحراف نسل جوان شب وروز درتلاش وفعالیت بودند وهرروزیکه مي گذشت دامنه فتنه وفساد ایشان گسترده ترمیشد ونسل جوان ، روز بروز از دین خود واز تاریخ وافتخارات وتشخص ملی ومیهنی خودفاصله میگرفت وخلاصه برهمه ابعاد زندگی مسلمانها نفوذ وسلطه ناپاك وناروای استکبار جهانی سایه افگنده بود .

امام بزرگ ویاران همسنگرش یقیناً میدانستند که بدون یك جهاد پیگیر ومستمر وپذیرش همه ناگواری ها ودشواری هائی که درین مسیر وجود دارد نمیتوان بدامن اسلام برگشت وعظمت پارینه رادریافت . شکوه وافتخارات وعزت وسعادت بالمیدن دربستر های نرم وآرام بخش میسر نمی گردد بلکه تا آدمی خودرا با مواج سرکش وبیقرار رود بار پرتلاطم حیات نیفگند وبا رنج ها ومشکلاتش پنجه نرم نکند نمیتواند به هدف برسد طریق مبارزه وجهاد طریق همواروجاده اسفالت شده نیست بلکه راهی ست بس پر پیچ وخم وپرکشمکش که انسان ناگزیر است با کوهها و«کتل» هائی از موانع ومشکلات بستیزد ومصمم واستواربه پیش تازد تا پیروز شود ، تا

به هدف برسد .

آنانیکه اززمان تاسیس این نهضت عظیم تا امروز در زیر چتر آن علم مبارزه برافراشته اند از هیچگونه ایثار وقربانی درراه دعوت اسلامی دریغ نکرده اند .

دستگاه های حاکمه که منحیث آله هاي فعل استکبار درکشورهای اسلامی عمل مي کردند . همزمان با اوجگیری دعوت اسلامی اخوان ، درب زندان ها وسیاه چاه های جهنمی رابروي فرزندان مکتب قرآن گشودند وبازار ظلم وجنایت را گرم ساختند وتا توانستند بستند وکشتند تامگربزعم باطل شان بتوانند جلو درخشش این نهضت را بگیرند .

ولی با وجود اینهمه ترورواختناق وبا این همه وحشت وبیداد وکشتن هاوبستن ها نه تنها در برابر گسترش روز افزون نور دعوت اسلامی کاری از پیش برده نتواستند بلکه ، بیش از پیش باور واعتقاد ملت های مسلمان برحقانیت این دعوت الهی عمیق ترشد وصیت وآوازه این مبارزه وقیام به سایرکشورهاي اسلامی طنین افگند پایگاه وجایگاهی درمیان ملت های مسلمین پیدا کرد .

درست (۱۲) سال قبل کفارروسی وچاکران ننگین شان در افغانستان عزیز عملاً براي درهم کوبیدن نیروهاي مجاهد وعلمبرداران نهضت جهانی اسلام وارد عمل شدند ولی با وصف همه مشکلات ودشواری ها با اتکال به نیرو ونصرت الهی دربرابر کفار رزمیدند ، ملت مسلمان خودرا در جهت مقابله با دشمنان دین ووطن توجیه کردند وسرانجام بعون الهی ، کفرروسی را با آنهمه تبختروغرورش از وطن راندند وامید است که همین نیروهای مؤمن وهدفمند بقایای آنرا با همه دهشت افگنی ومکاید شیطانی اش از ین ورطه بیرون برانند وحکومت اسلامی را که نصب العین والای مجاهدین وملت مومن ماست بحاکمیت برسانند .

سخن از شهادت امام حسن البنابود وقربانیهای بیدریغ نهضت اخوان وتاریخ شاهد است که علمبرداران صدایق این نهضت درمسیر مبارزه علیه باطل با کمال استقامت وپایمردی رزمیدند .ازهمان لحظات نخستین طلیعه مبارزه ، استکبار جهانی درتلاش افتاد وتوسط عمال ننگین خویش برای سرکوب وخاموش ساختن مبارزین وبلند فریاد های تکبیرشان بازارجور وظلم وقتل وکشتار را گرم نمودند .

چرا ؟

برای اینکه کفرجهانی وغلامان بي آزرم شان که زوروسرنیزه وخدعه وتزویر برسرنوشت مسلمانها مسلط بودند وعمرننگین حکومت نارواي خودرا دراغفال ملت های مسلمان میدیدند از قیام نهضت اخوان وقوام روز افزون آن احساس خطر جدي کردند وبزعم باطل خود در پی آن افتادند تا به هروسیله ممکنه از گسترش وجهانی شدن وپیروزی آن دعوت نهضت جلو گیری کنند . شهادت امام شهید وبعداً سید قطب وده ها تن از جوانان برومند ومومن اسلام ناشی از همین جنایتگری های دشمنان اسلام است .

چنانچه درزمان داود غدار وبعد ازآن درزمان جنایتگران کمونیزم در افغانستان فرزانه فرزندانی چون الجنیرحبیب الرحمن شهید ، مولوی حبیب الرحمن شهید ، عبدالقادرتوانا ، غلام ربانی عطیش ،رهبر وبنیانگذارنهضت اسلامی افغانستان پوهاند غلام محمد نیازی وامثالهم درزندان های جهنمی مزدوران استعمارسالها شلاق خوردند وشکنجه شدند ودرنتیجه به شهادت رسیدند .

اینها گناهی جز پرستش خدا واستقامت درآن راه نداشتند پیام ایشان به مردم پیام اسلام بود . اینها مردم را بدین خدا دعوت مي کردند ومردم را از دنباله روی مکتب ها واندیشه هاي شیطانی شرق وغرب باز میداشتند واینها بصراحت وقاطعیت اوضاع واحوال حاکم بر زندگی جوامع اسلامي رامحکوم میکردند وآنانی را که بنام اسلام ودر لباس اسلام از طریق زر وزور وتزویر بر مقدرات وسرنوشت مردم حکم میراندند ولی بجای اینکه درخدمت مردم باشند واز درد ورنج ملت هاي شان آگاه، در عوض چون چاکران بي خاصیتی درخدمت دشمنان دین ووطن خودقرارداشتند ، از خیانت به دین وملت شان برحذر داشتند .

اسلام را به مردم تشریح وتفسیر کردند وراه نجات واعتلاء را به آنها فهماندند فلهذا کسانی که درخط شیطان قدم برمیداشتند ودرخدمت استکبار بودند تحمل شنیدن نام اسلام وحکومت اسلامی را نداشتند چون مي فهمیدند که با حاکمیت اسلام دیگربازار غارت وتاراجگری های آنها وبادادران شان بکساد مي گرائیدوجولانگاهی برای تفرعن وتبخترشان باقی نمیماند .کاخ های استبداد وجنایت شان سرنگون مي گردید بناءً آنچنانکه شیوه همیشگی اهریمنان است دست به توطئه وکیدهای شیطانی زدند واتهامات ناروا بجان مومنین راستین بستند وچنانچه گفتیم فرزندان مکتب اسلام را به زندان های جهنمی سوق دادند ، بدار آویختند ویا درزیر شلاق های جوروظلم به شهادت رسانیدند وبرای اینکه از بیداري امت اسلامی وقیام حاکمیت عدل الهی جلوگیری کنند تا امروز از انواع فتنه گری ها ودهشت افگنی ها کار مي کردند .

حرفی هم درباره خلیج :

هرچند موضوع خلیج وبروز فاجعه درین منطقه ظاهراً ارتباطی به نهضت اخوان وشهادت امام حسن البنا وسایر زعمای اخوان ندارد ولی اگرلحظه ای بادقت وتعمق به قضیه خلیج بنگریم یك حقیقت بوضوح برملا میگرددوآن انگیزه اصلی تهاجم کفار برعراق این سرزمین اسلامی است ومسئله کویت درواقع بهانه ، بیش نیست که آن هم ساخته وبافته دست جنایتکار همین کفر جهانی است .

استبکارجهانی به سرکردگی امریکا درقضیه خلیج فقط یك هدف را دنبال مي کند وآن از میان بردن وانهدام نیروها وصلاحیت های اقتصادی ونظامی عراق است . هدف از تهاجم کفاربرین منطقه صدام وافراد بلند پایه وابسته به اونیست زیرا هدف حملات نیروهاي کفار همه متوجه تاسیسات نظامی ،اقتصادی ومردم مسلمان عراق است نه صدام ونه رفقایش .

ترس وهراس استکبارجهاني ودر راس آن امریکا از صدام نیست بلکه از ارتش عراق وزرادخانه های عراق است که «بوش » ودیگر سردمداران کفر جهانی این ترس ووحشت خودرا نتوانسته اند پنهان کنند وبارها گفته اند که ارتش عراق بحیث چهارمین نیرووقدرت بزرگ در دنیا وآنهم در جوار اسرائیل قابل تحمل وقابل قبول نیست وچنانچه در جریان چند هفته ای درخلیج این مطلب بوضوح مشاهده شده که آزاد سازی کویت فقط بهانه ای بود برای سرکوب ملت عراق وازمیان بردن صلاحیت هاي رزمی واقتصادي این کشور . زیرا که درین مدت همه اهداف حملات مبین همین مطلبی است که گفتیم وبعداز سپری شدن چند روز از جنگ خلیج بوش و دیگرهمدستانش اظهارداشته اند که مادرپی جان صدام ورفقای او نیستیم واین مطلب خود اشاره واضحی است که میرساند کفاربرای سرکوب صدام و دیگر زعمای عراق نیامده اند، بلکه آمده اند تا ملت ، عراق را باهمه امکانات این کشور درهم بکوبند . چون دشمنان اسلام میدانند که ملت عراق جز ء لا یتجزی از امت اسلامي است ولشکر عراق نیز فرزندان همین ملت است و حوادث اطراف خلیج از ناحیه اوجگیری مبارزات اسلامی درسودان ، الجزایر وامثال اینها ونیز بیداری فزاینده ملت های مسلمان پس از پیروزی مجاهدین در افغانستان زنگ خطري بود که کفرجهاني را به اندیشه وتصمیم واداشت وازینجاست که مي بینیم مسئله درحقیقت ناشی از همان کینه توزی کفاربرعلیه اسلام ومسلمین است وکارگردانان این تراژیدی غم انگیز استکبار جهانی به همکاري عده آله فعل استکبار درسرزمین های اسلامی است که بعنوان قیادت های بنام مسلمان مقدرات ملت های مسلمان را بدست دارند

پس وقتی مسئله چنین است راهی جز اعتصام به حبل الله وتمسك محکم وهمیشگی به شریعت اسلامي برای رهائی از غلامی وذلت وجود ندارد .

برجوانان مومن وفرزندان اصیل وهدفمند مکتب اسلام است که برای زدودن گردوغبار ذلت از سیماي زندگی مسلمان ها متحدانه وارد عمل شوند وملت های مسلمان را برای نجات ازسلطه نارواي یك مشت پرازیت که جز سرسپردگی وغلامي پیشه وشیوه ای راثمی شناسند ، بسیج وتوجیه کنند وتازمانی که ملت های مسلمان عمیقاً واخلاصمند انه به اسلام چنگ نزنند ودر پرتوهدایات وارشادات قرآن وسنت پیامبر الهي ، خویشتن را از اسارت فکری ، اقتصادی سیاسی ونظامی قدرت های کفری ونوکران داخلی شان نجات ندهند هرگز وهرگز از ذلت نخواهند رهید وبه سعادت وآبرو مندی نخواهند رسید .

شادباد روح همه آنانیکه در راه خدا وبرای تحقق حکومت اسلامي از جان ومال گذشتند وهمه دشواری ها وتلخی هارا پذیرفته ولي در برابر هیچ قدرت باطل سرفرود نیاوردند وجز در پیشگاه خداوند جبین عبودیت وبندگی به هیچ دری نسائیده اند .با عزت زیستند و با عظمت وشکوه وسرفراز وکامگار پدرودحیات گفتند وبه جوار رحمت ایزدی پیوستند .

داسلام دسپیڅلی مکتب سرلوړی شاګرد اودحق دلاری سرښندوی :

حضرت علی رضی الله عنه

یادونه :

داسلام دسپیڅلی دین له مینځته راتللو سره یوړ بدلونو ته مله وو چی انسان ددغه بدلونونو اساسی محوردی هو ! له هغه ځایه چی انسان دبدلونونو او نهضتونو اصلی منبع ده نو لدی کبله داسلام ژغورنده لارښوونی دانسان بدلون ته ځارو دی او په انسان کی بنسټیز بدلون را مینځته کوی .
په ریښتیا سره دا الهی سنت اوقانون دی .

« ان الله لا یغیر مابقوم حتی یغیروا ما بانفسهم »

ددغه تلپاتی اصل په رڼا کی داسلام ژوند جوړوونکو تعلیماتو دانسان په فکر او مغز کی بنسټیز بدلونو ته را مینځته کړل او نړی لیدیې له یوی مخی بدل کړ .
پدی بنوونځی کی داسی تنکیالان دروزل شول چی نه یواځی خپل لاس او پښی له تولو زنځیرونو او محکومیتونو نه خلاص کړل بلکی بشریت یې دزرودرو له زنځیرو دشهوتونو له غلامی او د جهل او ناپوهی له اسارت نه وژغورل .
ددغه ژغورنده ښوونځی دروزل شویو شخصیتونو دپیژندنی په لړکی داسلام دسپیڅلی مکتب سرلوړی شاګرد اودحق دلاری سرښندوی او مظلوم خلیفه حضرت علی «رض» درپیژنو.

لیکنه : استاد برهان الدین ربانی — ژباړه : شمس الرحمن شمس

علی بن ابی طالب کرم الله وجهه داسلام دژغورنده ښوونځی ویاړمن روزل شوی اوغوره شخصیت دی چی دماشو متوب له سباوون دبشریت دستر لارښود تر روزنی لاندی وروزل شو او دماشومتوب له پیله دحق دلاری دلومړنی سرښندوی په توګه عملاً حاضر شو ، ارزښتمن کارونه اوحیرا نوونکی سرښندنی یی ترسره کړی .

په هغه شپه چی دمکی مشرکینو تکل درلود چی دخدای جل جلاله رسول صلی الله علیه وسلم ووژنی ، دپیغمبر په ځای کی ویده اودبشریت دسترلارښود دژغورلو لپاره قربانی ته چمتو شو .

دبدر،اُحد ،خندق او خیبر په غزا ګانو کی یی داسلام دښمنانو او دباطلی لیکی په لارویانو مرګونی ګذارونه وکړل .

هغه دعالم اسلام دویاړونو سترقاموس اودحق دلاری دلارویانو ستر سرلیك دی .

هغه پداسی وخت کی داسلام په لیکه کی ودرید چی لا بالغ شوی نه ؤ .

هغه داسلامی تعلیماتو عملی ښکارندوی ؤ .

داسلام دمساواتو داصل دپلی کیدو اوددغه قانون : « چی دقانون په وړاندی ټول خلك یوډ ول او یوشان دی او په اسلامی ټولنه کی ځواکمن ، ارباب او اشراف نشته اوټول رعیت دقانون په وړاندی مسؤل دی » دجوړیدو لپاره یی عملاً ګام او چت کړ .

هو ! داسلام دغه ویاړمن شخصیت دخپل خلافت په وخت کی ددغه اصل دپلی کیدو لپاره یوځای دهغه نصرانی سړی سره چی دخلیفه زغره یی اخیستی وه دیوه عادی سړی په څیرله نصرانی سره یوځای دمحکمی په وړاندی حاضریږی . اوقاضی ته وایی دغه زغره چی دنصرانی په لاس کی ده دازماده ، نه می په چا خرڅه کړی اونه می چاته وربښلی ده . قاضی دنصرانی نه ځواب غواړی .

نصرانی وایی : زغره زماده ، قاضی حضرت علی رضی الله تعالی عنه ته وایي دخپلی دعوی په اړه شاهد لری ؟ حضرت علی کرم الله وجهه وایی : شاهد نلرم .

قاضی دعوی دنصرانی په ګټه اعلانوی اوخلیفه محکوموی .

نصرانی زغره اخلی اوڅو قدمه ځی ، ناڅاپه راګرځی اووایی :

شهادت ورکوم چی دا ډول احکام دوحی

له منبع نه سرچشمه نیسی چې ما او رئیس ته دقانون په ملاتړ یو راز او په یوه سترګه ګوري ، وروسته یې پداسې وخت کې اسلام راوړ چې زغره یې حضرت علی کرم الله وجهه ته ورکوله او ویل یې :

دا زغره ستاده چې دصفین غزاته دتلو په وخت کې ستا داوښ له باره ولوېدله اوماراواخیسته کړې وه .

حضرت علی کرم الله وجهه دپیغمبر صلی الله علیه وسلم دیوه یارانو څخه ؤ او په حق سره چې هغه داسلامی علومو او معارفو ورؤ .

هغه دکلام دعلما ؤ امام اودفقه او قضا په برخه کې دپیغمبر صلی الله علیه وسلم غوره صحابي ؤ .

له دوهم خلیفه نه روایت شویدی چې که کرکیچنه ربړه به رامینځته کیده وبه یې ویل (قضیة ولا ابا حسن لها).دمیراث په علم اودشمیر په مسایلو کې یې خلاص لاس درلود .

وایي چې یوه ورځ یوه ښځه خلیفه رضی الله تعالی عنه ته راغله او شکایت یې وکړ چې ورور می مړشویدی او له هغه نه شپږسوه دیناره میراث پاتې دي خوددغو ټولو شتو نه یې ماته یواځې یو دینارراکړیدی .

امیرالمؤمنین سمدلاسه وویل : ستادمور له خاونده شاید دولس ورونه او ته پاتې وې چې پدې صورت کې ستاونډه په شپږ سوه دینارو کې یودینا رکیږي همداراز دي دنحو په علم کې دامت امام او ددغه علم سرلاری دی .

کله چې ابو لاسود دولی په عربی ژبه کې دلهجو درواجیدو نه شکایت ورته وکړ په ځواب کې یې وویل هغه څه چې زه درته شرح کوم ویې لیکه او په اسم . فعل ،حرف باندې یې ورته دکلیمې ویش وکړ اوهریویې تعریف اوځرګند کړل .

عارفانو او صوفیانو نومونړی حضرت دذوق او عرفان منبع اومخکښ شمیره .

په رسول اکرم صلی الله علیه وسلم باندې حضرت علی کرم الله وجهه ډیرګران ؤ . له عائشه رضی الله تعالی عنها نه پوښتنه وشوه چې رسول الله صلی الله علیه وسلم له چاسره ډیره مینه لری ؟ ویې ویل : له فاطمې سره . بیا پوښتنه تری وشوه چې دنارینه ؤ له جملې نه څوك ورته ډیر ګران ؤ ؟ ځواب یې ورکړ دفاطمې خاوند« حضرت علی کرم الله وجهه »، ریښتیا هم چې هغه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ته دداسې نژدیوالې ورؤ .

هغه دماشومتوب له سباوون نه ترهغه وخته چې دشهادت لوړمقام ته ورسید داسلام په ویاړلې مورچل کې دیوه سربښندونکې سرتیرې په توګه پخپلو متو ، مغز اوهرهغه څه چې یې درلودل په میړانه جهاد وکړ .

امام ددرې واړو خلفاؤ دخلافت په وخت کې داسلامې ټولنې درغونې په برخه کې په مینه ګامونه اوچتول ان تردې چې فاروق اعظم وویل :« لولاعلی لهلك عمر » یعنی که علی نه وای نو عمر به هلاك شوی وای په هغه وخت کې شو رشیانو د عثمان رضی الله تعالی عنه په کور یرغل کړی ؤ . عثمان «رض» ته ورغی او پیشنهاد یې وکړ چې اجازه دې ورکړل شی چې دخلیفه نه ددفاع پخاطر له شورشیانو سره وجنګیږي خلیفه مصلحت ورنکړ اوهماغه ور چې خپل دوه ځوان زامن یې حسن اوحسین «رضی الله تعالی عنهما » دخلیفه دملاتړ په غرض ددې خطر ناکو څپو په مینځ کې وګومارل .

ده دخلیفه له شهادت نه وروسته په ۳۵ هجری کال کې دمسلمانانو دزیات ټینګار له امله داسلام دتاریخ په حساس او له پیښو نه ډك پړاو کې دخلافت ستر مسؤلیت په غاړه واخیست او دڅلور وکالو اونهو میاشتو په اوږدوکې یې له کر کیچنو پیښو سره مقابله وکړه .

هغه دډیرو ربړو سره مخامخ ؤ شرغو ښتو نکو دحضرت عثمان رضی الله تعالی عنه دشهادت قضیې ته لمن ووهله اودقدرت وږو دشرغو ستونکو پراورلرګی ایښودل .

داسلام دښمنانو چې داسلام سترو بریالیتوبو نو یې سترګې ړندې کړی وې په دسیسو او توطیو لاس پورې کاوه .

داسلام ستراومیړنی زوی حضرت علی بن ابی طالب دحوادثو اوربړو دڅپو په مینځ کې دکارمسؤلیت په غاړه اخیستی ؤ .

هغه غوښتل چې داسلام دانقلابی نهضت دپلې کیدو وسره دمنفعت پرستانو اوسود خورو لارلنډه کړي . اودې انقلابی تکلو نو یې زړي زیاتولی .

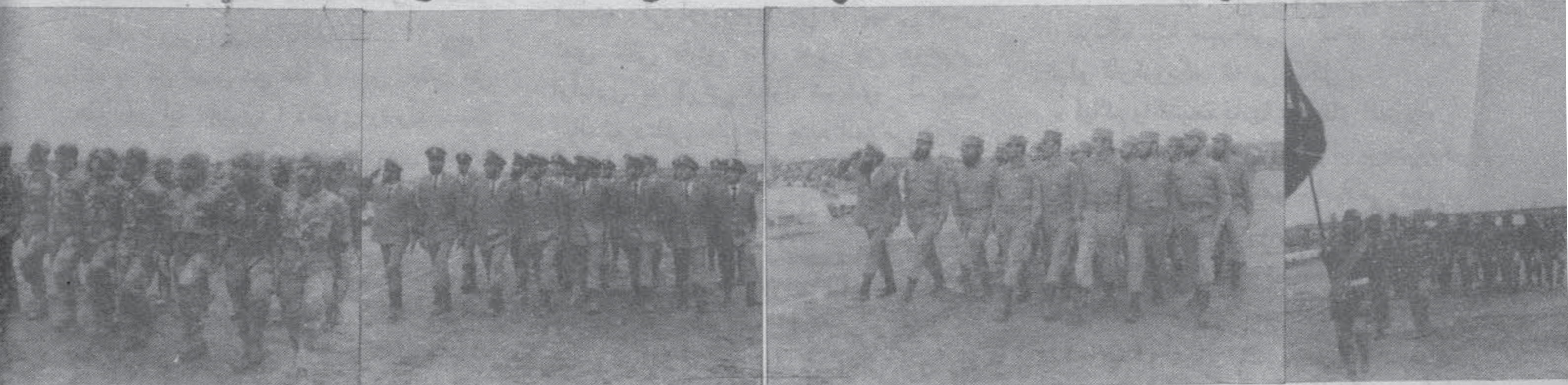
داسلام دانقلابی نهضت دپلې کیدو اوعملي کیدو په برخه کې له ډیرو ګراوونو ګاللو سره یې پراخ ګامونه او چت کړل .

امام ددې لپاره چې په اسلامی حکومت کې بروکراسی او بې ځایه تشریفات جرړی

امام ددرې واړو خلفاؤ دخلافت په وخت کې داسلامې ټولنې درغونې په برخه کې په مینه ګامونه اوچتول ان تردې چې فاروق اعظم وویل :« لولاعلی لهلك عمر » یعنی که علی نه وای نو عمر به هلاك شوی وای . په هغه وخت کې شو رشیانو د عثمان رضی الله تعالی عنه په کور یرغل کړی ؤ . عثمان «رض» ته ورغی او پیشنهاد یې وکړ چې اجازه دې ورکړل شی چې دخلیفه نه ددفاع پخاطر له شورشیانو سره وجنګیږي خلیفه مصلحت ورنکړ اوهماغه ور چې خپل دوه ځوان زامن یې حسن اوحسین «رضی الله تعالی عنهما » دخلیفه دملاتړ په غرض ددې خطر ناکو څپو په مینځ کې وګومارل .

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در کنفرانس توزیع شهادتنامه های فارغان ح - پ واکادمی پولیس طی بیانیه ای فرمود :

کمال یك تنظیم انقلابی ، یك ملت بحران ها روبرو شوند واز میان بحـ



* قطعات ح - پ واکادمی پولیس درحال رسم گذشت دیده میشوند *

الحمدلله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلاة والسلام علی سیدنا ونبینا ومولانا محمد صلوات الله علیه وسلامه وعلی آله وصحابته ومن دعا بدعوته الی یوم الدین وبعد :

برادران عزیز !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

درآغاز موفقیت فارغان دوموسسه نظامی وتربیتی که به همت استادان دلسوز وسر پرستی واهتمام کمیته نظامی جمعیت اسلامی افغانستان وقوماندانان پرتلاش این دو موسسه صورت گرفته و امروز گروهی از برادران عزیز بخاطرسهم گیری موثر درسنگر شکوه مند انقلاب اسلامی فارغ شده اند، این موفقیت را بهمه این برادران عزیز، استادان شان ، مسوولین اداری ، مسئول کمیته نظامی جمعیت اسلامی وسایر برادران مبارکباد میگویم واز بارگاه اقدس الهی بدست دعانیازمندم که خداوند به این فرزندان عزیز انقلاب در دوران خدمت به ملت مظلوم مان وبرای برافراشته نگهداشتن همیشگی لوای پرشکوه اسلام توفیق مزید عنایت فرماید و آنروز إن شاء الله دورنیست که آخرین لانه هاي کفروالحاد وآخرین شبکه های جاسوسی وخیانت درکابل نابود گردد واین فرزندان عزیز انقلاب درکشور عزیز، در سنگر های مسلکی شان مشغول خدمت به برادران مسلمان شان گردند .

وإن شاء الله آنروز دورنیست که نقش نظامیان درحمایت از اسلام وانقلاب اسلامی نقش قدرت هاي امنیتی درامنیت.کشورو حمایت از اسلام ومسلمانان را همگی دریابند قدرت نظامي دریك کشورونیروهای امنی دریك جامعه از جمله اساسی ترین نهاد ها وپایه هایی است که جوامع ، اندیشه ها وملت هارا از تجاوز بیگانگان وفشار داخلی حفظ مي کند. درقرآن عظیم الشأن خداوند اکیداً برای همه مسلمانان امرمیکند :

بسم الله الرحمن الرحیم « واعدوالهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخیل ترهبون به عدو الله وعدوکم »

از نظر فقهي مقتضای امروجوب است . یعنی برهمه مسلمانها واجب است بخاطردفاع از معتقدات دینی خود وبخاطر حمایت جامعه اسلامي شان باید نیروهای نظامی تشکیل بدهند و قدرت های امنیتی را ترتیب بدهند پیغمبر بزرگوار صلوات الله علیه وسلامه میفرماید :

(عینان لا تمسهما النار عین بکت من خشیة الله وعین باتت تحرس في سبیل الله)

برادران عزیز!

اهمیت کارشما فوق العاده زیاد است بخصوص درزمان معاصرما ، در عهد یکه ماوشما بسر میبریم ؛ مي بینیم که بار دیگر همه ایدئولوژی هاوهمه نظامهای کفری والحادی یکی بعد دیگرروانه زباله دان تاریخ مي شوند ، همه شاهد فروپاشي کمونیزم هستیم انسانهای سرگشته ، انسانهائیکه بااندیشه هاي جاهلی بسرمیبردند چنین شعار مي دادند که کمونیزم میتواند بعنوان یك نیروي انقلابی و به حیث یك مکتب فکری درمیان ملت ها ، شور وتحرك ایجاد بکند (بزعم باطل شان) وکسانیکه از سرمایه

انقلابی و افراد انقلابی اینست که با
ـران ها به سرمنزل پیروزی برسند





* در ستیژ : رهبر جمعیت اسلامی افغانستان ، رئیس کمیته نظامی و قوماندان ح - پ *

داري واز جهل آن فرارمیکردند بدوزخ کمونیزم میرفتند بخیال اینکه درکمونیزم چیز هاي نوی به نفع انسانها ونظام زندگی صورت میگیرد ! بعد تر همه تجربه کردند و دیدند که این تصور جز یك خیال باطل ویا سرابي بیشتر نیست همه دیدیم که سرانجام به لطف پروردگار و بهمت ملت قهرمان وسنگرداران عزیز ما کمونیزم متلاشی شد و همه بشریت باین نتیجه رسیدند که کمونیزم جزء فرسوده ترین وپلید ترین مکاتب فکری جاهلي بوده که درمحیط انسانی ودرمیان انسانهاییکه میخواهند مومن ، آزاد ، مستقل وسربلند زندگی کنند هرگز رواجی ندارد وبرعکس موجب به تباهي کشاندن انسانها میشود تنها چیزیکه امروز درجهان مطرح است ، تنها چیزیکه درمیان جوامع انسانی خریداری دارد وبعد ازینکه بازار کمونیزم ، سرمایه داری ، سکولریزم وسایر اندیشه هاي بیهوده وهرزه درمیان انسانها شناخته شد تنها اسلام بعنوان یگانه نیرو ویگانه پناه گاه انسانهای سر گشته قسمیکه دیروز بود ،حالا هم است و همیشه خواهد بود. اکنون بشریت راهی بخاطررسیدن بساحل نجات جز راه اسلام سراغ ندارد .

درچنین شرائطی که ماشاهد بحران های عمده وعظیمی درجهان هستیم و در شرایطی که ملت قهرمان ما درآستانه پیروزی خود قرار داشت وکمونیزم رابه قبرستان تاریخ سپرد وعظمت اسلام را درجهان یکبار دیگرثبت نمود شاهد پدیده هائی شدیم ودیدیم که درهمه جا اسلام دربرابر نیروهای جاهلی به پیروزی مي رسد . دشمنان اسلام تصورمیکردند که اگرما ، مسلمانها وجنبش هاي اسلامی رامورد سرکوب قراربدهیم ، مسلمانان از ترس وهراس نمیتوانند بسوی رشد وتکامل گام بردارند . این تجربه جاهلی را درکشور های مختلف انجام دادند .هزاران داعی مسلمان روانه زندانهای جهنمی درکشورهاي مختلف شدند وهزاران تن از فرزندان صدیق اسلام درسلول زندانهای جهنمی جباران مزدور درکشور های اسلامی جان سپردند وصدها تن داعیان اسلام که بعد از سالیان دراز از زندانها بحالت معلول ومعیوب بیرون شدند ، همه ، دروازه های زندگیرا بروی شان و بروی نهضت اسلامي بستند همه انواع واسلوب شکنجه وتعذیب رابالای مسلمانان وداعیان مسلمان تجربه کردند اما از میان شکنجه گاه ها وازمیان زندانهای جهنمی از میان فشارواختناق دیده شد که مسلمانها ونهضت اسلامی ودعوت اسلامی باقدرت هرچه بیشتر روي صحنه آمد وهرقدر برفرق آهنین نهضت اسلامی با چکش های استبداد کوبیدند نهضت اسلامی ریشه دار ترشد ومستحکم تر گردید وپایگاه های وسیعی را در قلوب مردم ، در وجدان انسانها ونسل های جوان پیدا کرد . ما دیدیم برای سرکوبی مسلمانان تجارب مختلفی را بکاربردند ، زعمای مزدوروخود فروخته را بر کشور های اسلامی مسلط ساختند .نظامهای تربیتی گمراه کن را در پوهنتون ها ومدارس مسلمانان حاکم ساختند . زندگی اجتماعی واسلوب حیات روزمره را درمیان مسلمانان عوض کردند وخواستند جوامع مسلمان را با اسلوب



شریعت اسلامی به عنوان یك ملت ناكاره و به
عنوان یك ملت تنبل شهرت یافته بود .
کارها بشکل بیروکراسی در دفاتروجود
داشت مانند دفاتر ماوشما که بدبختانه هنوز هم
روح زنده ای در پیکرما درست نمي دمد .
کارکردن را در دفاتر به عنوان یکخدمت
دربرابر اجوره فکر مي کردند کارها همیش به
عطالت روبروبود قسمیکه بدبختانه دراکثر
دفترهای ما در گذشته وهنوز این روحیه
حاکم است و اکثر مردم ما خاصیت عناصر
اجیررا بخود گرفته درسودان هم این مرض
حاکم بود . اما امروز سودان ، سودان سابقه
نیست امروز بعداز گذشتن اوقات کاررسمي
هم مامورین در دفاتر خود کارمیکنند
امروزدیگر همه افراد سودان به عنوان سپاهی
بارآمده اند. وزیر ، سفیر ، جوان ، پیر،
جاهل وامی همه باید دراردوگاه هاوتربیت گاه
های نظامی وفکری داخل شوند . از دوماه الی
چندین ماه مورد تربیت قرار بگیرند ، این
البته نمونه ای بود از یك تحول که با اعلان
شریعت دریکی از کشورهای اسلامي بمیان
آمده است . این امیدواری درکشورهای دیگر
بود مسلمانها در انتظاربودند وهستند که
درالجزایر هم چنین حکومت نیرومندوقوی بمیان
بیاید . در اردن ، نایجریا ، ودرنقاط مختلفی
چنین حکومت های اسلامی بمیان بیاید . اینجا
بود که ما دیدیم که باز مسلمانان در دام
دسایس دیگر افتادند ، امروز بحران خلیج
وکشمکش بالای چند چاه نفت در میان صدام
حسین وحکومت کویت صورت گرفت اصلاً
کشمکش روی همچو قضیه ها نیست بلکه
دسیسه بین المللی وتوطئه وسیع دشمنان اسلام
است که برای سرکوبی نهضت های اسلامی و
مسلمانان براه انداخته شده است .
حمله بالای کویت یك حمله ناجایز وظالمانه
بود اما درامه هائی که بواسطه ملل متحد
صورت مي گیرد ، فیصله هائی که بصورت
دراما تیك به عمل مي آید وبه بهانه آزادی
کویت لشکر کشی وسیع صورت میگیرد اینها
درامه های تعجب انگیز است آیا در عمرملل
متحد تنها کویت یك کشور اشغالي بود آیا
تنها عراق به عنوان یك کشور متجاوز کویت
را اشغال کرده بود ، یقیناً عراق این کار ناروا
را نباید انجام میداد اما هر انسانی از خودمي
پرسد، مگر فلسطین اشغال نشده بود ؟ مگر
در مورد کشمیر فیصله هاي زیادی از سوی
ملل متحد صورت نگرفت ؟ درمورد فلسطین
چه فیصله های صورت گرفته آیا یهودها
هرروز دست بکشتاروتجاوز نمیزنند ؟
وآیا در همین شرق میانه یك تجاوز
صورت گرفته که آن نامشروع وناروا بوده
باشد ؟ و دیگر تجاوز گری ها مشروع و
رواست آیا این همه لشکر کشی ها واین همه
هجوم اززمین وهوا واز هرطرف بخاطر نجات
ملت مسلمان کویت است ؟ اگرراستی هدف
نجات ملت مظلوم کویت است گناه ملت
مظلوم عراق چیست ؟ که صدها هزار تن بم ،
بالای قریه ها وشهرهای شان فرو میریزد ؟
در پشت سر تباه کردن چاه هاي نفت چه
هدفی نهفته است ؟ این همه حمله های ناروا
وظالمانه آیا برای نجات کویت است آیا تنها
قرارداد ملل متحد درباره کویت قرار داد
مقدس بود که تجاوز گران را وادار ساخت تا
ازین صحیفه مقدس ملل متحد پیروی کنند
وقرار داد های دیگرش هیچ اهمیت واعتباری
نداشت ؟
اینها را وقتیکه هرانسانی مي بیند یقیناً
فکر میکند که صدام حسین درحمله اش
آگاهانه ویا ناآگاهانه درین توطئه شریك
ساخته شده وامروز ملت های مسلمان
درمنطقه وملت های برادر ما درکویت وعراق
درکشور برادرما عربستان سعودی ویران
میشود و مورد تجاوز یکی ازین دوطرف
قرارمیگیرد این ویرانی ها بازهم بحساب
ملت های مسلمان است مصارف جنگ بازهم از
کیسه ملت های مسلمان پرداخته میشود . و
مورد تجاوز یکی ازین دوطرف قرارمیگیرند
ماهم کشته میشویم وهم قصاب و قاتل ما،
بهای سلاحی را که مارا مي کشد از خودما
میگیرد ، این دسیسه سخت خطرناك است و
ملت های مسلمان باید متوجه شوند . ما
مجاهدین درآغاز توطئه خونین اعلان کردیم
که باید عراق از کویت برآید واگر کشمکش ها
ودعوای برسر قضیه ها یا چاه های نفت
ویامسایل تاریخی دیگر باشد ، باید این
مسئله راخودمسلمانها حل بکنند نه از راه زور
وقدرت ، نه از راه حملات ظالمانه . بلکه از راه
نشست های برادروار مسایل خودرا حل کنند
ما حمله برکویت رامحکوم کردیم و امروز
قاطعانه حمله برشهرهای بیدفاع عراق ومناطق
مختلف مسلمان نشین را که حملات ظالمانه
است ،قاطعانه محکوم میکنیم .
ماهمان روزاعلان کردیم که آماده هستیم برای
دفاع ازحرمین شریفین مقدارکافي از نیروهای
جهادرابسرزمین مقدس بفرستیم ما عقیده
خودرا همان وقت اعلان کرده بودیم که
مسلمانان خود میتوانند وباید بتوانند از
دیارحرم حمایت کنند.
نیروهای غیرمسلمان هرگز نمیتوانند ازمنافع
ومصالح مسلمانان دفاع کنند. اگر راستي
داعیه های انساني دارند، باید ازراه فشارهای
اقتصادی وسیاسي جلو تجاوزگري ها گرفته
مي شد اما نیروهای دفاعي باید ازکشورهای
مسلمان جمع مي شدندومشکل منطقه راحل
مي کردند.
امروز همه مي بینیم که تکنالوژی جنگي
دربرابر عراق استخدام میشود ،اما بازهم آخرین
فیصله راقوای پیاده انجام میدهد که اگر قوای
پیاده ضدماین نباشد هرگز تکنولوژی جنگي
کمپیوتری نمیتواندهمه قضایارافیصله کند.
اگرچنین کاری میشد ،باید درساعت اول
کارعراق تمام میشد ویگانه عنصري که قوای
مهاجم از آن هراس دارد، نیروي های رزمي
وپیاده نظام عراق است که ازآن سخت میهراسند
لذانیروهای پیاده نظامي وفدایي درکشورهای
اسلامي وجود دارد و میتوانند دربرابر
هرتجاوزگربایستند . امروز این حقیقت راهمه
نظامیها درجهان خوب درك کرده اند قسمیکه
درگذشته هم میفهمیدند که تنها وسائل حربي
محض، همه کارراانجام نمیدهد . مورال نیروهای
نظامي است که میتواند فیصله کن باشد
درافغانستان تکنالوژی نظامي وسازوبرگ
حربي نتوانست کمونیست هارابه پیروزی
برساند ،بلکه دربرابریك مشت مردم مظلوم



* جگرن شکرالله در حال تقدیم نمودن قطعات ح – پ واکادمی پولیس به رهبر جمعیت اسلامی افغانستان *

وبیچاره ومجاهدین بیدفاع به شکست ورسوائي روبروساخت . امروزعراق صخره دیگریست که فرق تکنالوژي تجاوزگر غرب درآن درهم مي شکند. اینها همه بیانگر این حقیقت است که انسانهای آگاه ومومن ، نیروهای انساني ، نیروهای نظامي باعقیده وایمان میتوانند قضایارا درآخرین مرحله فیصله نمایند . لذابار دیگربرای حل قضایاومشکلات منطقه باید طوریکه درگذشته ها گفته بودیم ، نیروهای امنیتي ونیروهای صلح اسلامي بمیان بیاید وقوای غیراسلامي از منطقه برون شوند جنگ متوقف شودوعراق بالای کشوربرادرش عربستان سعودی تعرض نکند وشهرهای عربستان سعودی رامورد تجاوز قرارندهد ونه هم برای تجاوزگران مخصوصاً تجاوزگران غیرمسلمان اجازه داده شودکه بیش از این قریه ها وشهرهاومردم بیچاره عراق رابشدت درهم بکوبند بعد از این مسلمانهاتماشابین نباشند گفتم وباردیگراعلان میکنم مسلمانها درحل قضایای اجتماعی ،قضایای سیاسي ، ونظامي خودمنتظرنباشندکه ازافریقا نیلسن مندیلا بیاید واز امریکاي لاتین اورینگا وسایرافراد میان مسلمانها صلح کنند ، قران کریم براي ما مسلمانها امر مي کند (وان طائفتان من المومنین اقتتلافاصلحوا بینهما فان بغت احداهما علي الاخری فقاتلوا التي تبغي حتي تفئ الی امرالله) هرکس که تجاوزگر است باید مسلمانها دربرابرش بایستند ونزاع وشقاق های شان راخودشان حل سازندخودمسلمانها باید به عنوان مصلح وبه عنوان نیروی صلح وبه عنوان نیروي حمایت گرونیروی سرکوب کننده ظالم ،بارایند وصف آرائي کنند. مسلمانهاباید منتظر نیروهای غیرمسلمان وصلح جویان غیرمسلمان نباشند گرچه امرزوزتلاش هائی درکشورهاي مختلف درجمهوري اسلامي پاکستان وجمهوری اسلامي ایران وکشورهاي شمال افریقا وجوددارد این ها دست به یك سلسله فعالیت ها برای توقف جنگ وصلح شروع کردند ای کاش این تلاش ها ازآغازبه تندي شروع میشداجازه داده نمي شد که امروز هزارآن طفل ، پیر، جوان وزن مسلمان بخاك وخون کشانده شود ونیروی رزمي ملت های مسلمان درهم کوبیده نمی شد ، ای کاش زعامت سیاسي عراق دراغاز متوجه این خطر مي بودوبه جاي کویت اسرائیل راانتخاب مي کرد امروز همه مسلمانها درپشت سرآن قرارمي گرفتند امروز بازهم مي بینیم که تنها به همین مطلب که عراق اعلان جهادکرد باوجودیکه تجاوزش برکویت تجاوزنادرست بودبااین حال هم دربرابرتجاوزگران غیرمسلمان ملت های مسلمان صدای حمایت ازعراق رابلند مي کنند درین جایك مطلب واضح وروشن راهمه به چشم سرمي بینیم مطلبي که باید همه زعمای مسلمان به آن متوجه باشند این است که درهرکشوریکه نام اسلام بلند میشود ازهرزبانیکه باشد ملت هاي مسلمان درپشت سراسلام قرارمیگیرند

کسي باصطلاح بخاطر چشم های سیاه صدام این همه مظاهرات را درخیابان ها به راه نمي اندازدتنها بخاطراسلام ودفاع از اسلام ودفاع ازتاریخ اسلام و دفاع ازکرامت اسلام ومسلمین دربرابرتجاوزاست ، ملت های مسلمان درهمه جاآماده هستند که خون بدهندونام نویسي کنند اگراین حمله بسوي اسرائیل صورت میگرفت میدیدید که چه قیامتي درجهان مي افتادامروزچه عظمت های دیگري ازآن تاریخ اسلام مي گردید وماچه پیروزی هایی راشاهد مي بودیم چه دستگاه های ظلم وطاغوتي ای درجهان نمي بود که سرنگون نمي شدند بنا باید مسلمانها متوجه این حقیقت شوند و از ان درس عبرت گیرند .

درچنین شرایط حساس شما برادران عزیز شماسنگرنشینان آگاه وارد خدمت به جامعه مظلوم خودهستیدبرادران عزیز مي آئیم درکشورمان درافغانستان عزیزتان چه حالات ووضعي به ارتباط انقلاب خودمان حاکم است این رکودو بن بست براي چیست ؟ چراحکومت مجاهدین یك دم به سقوط روبرومي شود ؟چراکشورهای مسلمان وکشورهاییکه انقدرپول وسرمایه دارند که اگردرپیش روی دریاهابریزند دریاراسد مي کند چراتارسیدن به پیروزي ملت مسلمان ماحکومت مجاهدین مارا یاری نمي کنند البته تنها مشکل ما مشکل مادی نیست پرابلم هاي مادي یگانه سد راه ومانع رسیدن به هدف نیست ماازسنگر مادی هرگز شکست نمي خوریم شکست ماوشما همیش ازسنگر فکري ازسنگرهای اخلاقي صورت گرفته اگرمادرسنگر فکری درست فکرکنیم درست باندیشیم درست برنامه بریزیم به پاکي وتقوادرهمه جاعمل بکنیم مشکلات حل مي شود درسودان دیدیم بایك کار مثبت بر مشکلات اقتصادي پیروزشدند مادرشرایط موجود آنقدربیچاره و ناتوان نشده ایم که همه چیز رابگذاریم من فکر مي کنم به این سرعت و عجله نباید درموردحکومت مجاهدین تصمیم اتخاذ شود باید راه هایی جستجومي شد. به هرحال چیزیکه صورت گرفته حال باید درمورد نعم البدل آن فکرکنیم زمانیکه مامشکل مادي حکومت خودرا فکرمیکنیم تنها هنرمااین باشد وقتي که اگرمامورین رخصت شدند دیگرمابه هیچ فکر دیگري نباشیم . مامورینی که بي کارشدند نباید وفراموش شوند با بیکار شدن آنها بارانقلاب سبك نشد بلکه بارانقلاب سنگینتر شد زیرامشکل برادران ومشکل مادي شان مشکل انقلاب است مشکل اجتماعي شان مشکل انقلاب است سرگردانیشان مشکل انقلاب است اینکه انها درخانه خود به مشکل روبروشوند اطفال وفامیل شان به مشکلاتي روبروشوند مشکل انقلاب است مشکل جهاد است لذاباید عمیقاً بیندیشیم که تنهاکارمااین نبود تعدادي ازمامورین رارخصت کردیم ازین قبیل حرف ها خیر وخلاص .بلکه مادرمورد مشکلات برادران خودفکرکنیم که چه چاره ای بصورت دسته جمعي سنجیده وتدارك دیده مي توانیم ؟ تااین برادران هم خودراازحکومت وانقلاب و ازتنظیم ها ی سیاسي و اززعامت های انقلابي شان بیگانه فکر نکنند همه بزرگان باید بفکر برادران خود بوده باشند باین اساس این مسائل درجمله قضایایي است که باید درموردش بیندیشیم وهمه یکجا راه هائي



* رهبر جمعیت اسلامی افغانستان درحال اعطاء شهادتنامه به یکتن از فارغان ح - پ *

برای رفع این معضله جستجوکنیم.

برادران عزیزا

مشکلات اجتماعي برادران خودراکه همیشه انها بامادرسنگر بودند وخواهند بود وحالا بیکارهستند باید روی آن فکرکرد وچاره سنجیده واجازه نباید داد که پدیده ای شبیه آنچه درحکومت مجاهدین شد، به عنوان یك حربه علیه انقلاب بمیان بیاید . اجازه داده نشودکه محرومیت وبیچاره گي ومشکلات اجتماعي واقتصادي برادران باعث شود که آنها بحیث یك صف ناراض وصف خدای ناخواسته کارشکن عرض اندام کنند لذا باید برای حل مشکل شان شان تاجائیکه ممکن است درهمه ساحه ها پیش بیني شود.

برادران عزیزا

مامیبینیم انقلاب به مشکلات مختلفي روبرواست . انقلاب ماوقتیکه شکوفان شد وقتیکه درسطح نظامي به پیروزی رسید یم ودرآستانه پیروزي سیاسي قرارگرفتیم شاهد کشمکش هاي مختلفي شدیم . فشارهای اقتصادي ، محدودیت هاي نظامي، تلفات گسترده علیه انقلاب علیه صف ها ی جهادي صورت گرفت همین دشمنان اسلام وجامعه اسلامي وملت هاي اسلامي را طوري تصورمي کنند که گویا این جوامع به عنوان یك تجربه گاه یاکشت زارها ي تربیوي براي انها هستند .ازلحاظ اقتصادي ازلحاظ اجتماعي از لحاظ حربی ، از لحاظ مقاصد اجتماعی مامی بینیم همیش بخاطر تجربه سلاح های تازه اختراع شده فورا درفکر وتلاش ان میشوند که این سلاح ها برفرق مسلمانها استعمال شود تافهمید ه شود که ازان بچه شکل نتیجه گرفته میشود همین کشورهاي تجاوز گرزراد خانه ها ی سلاح شان درمقابل دشمنان خارجي استعمال نشده ونمیشود بلکه همیش بالاي ملت مسلمان ومستضعف استعمال شده وآخیراً دیدیم ومي شنویم بصورت وسیع حمله ای بالاي عراق صورت مي گیرد ، وآخرین نوع هلیکوپترها آخرین قوه ها، طیاره ها ،آخرین نوع راکت ها بالاي قریه ها وشهرهای ملت هاي مسلمان استعمال میشود تا ببینند نتایج آن چگونه است؟

توسط کدام سلاح خرابی هائي صورت گرفت ویا فلان طیاره سقوط کرد ویافلان راکت درست به هدف نخورد تجربه گاه سلاح های خطرناك حتي کیمیاوي وغیرکیمیاوي بازهم کشور هاي مسلمان است.

حتي ازلحاظ فکري اندیشه هاي کمونستي ونظام هاي سکولرستي بحیث سوغات هاي خطرناك به کشورهاي اسلامي فرستاده مي شود .

مودها وفیشن هاي مختلفي که به عنوان فساد هاي اجتماعي از کشورهاي غیر اسلامي به کشور ماسرازیر مي شد وبه لطف خداوند عمومیت پیدانکرد اما باز هم به عنوان مکروبهاي خطرناکي بود که فاجعه دردناکي را درکشورمابمیان آورد اگر چه به لطف پروردگار سرانجام به همت والاي ملت مسلمان ما بناکامي روبروشد اما امروز درشرایط کنوني بازهم عین همین تجارب بشکل دیگري آغاز شده ماوشماشاهد هستیم روزي ازمامیخواستند که لویه جرگه تشکیل بدهیم وهمینکه آواز مخالفي بلند مي شد همیش ملامت مي شدیم که آخر براي چه نمیخواهید مسائل تان ازراه سیاسي حل شود، یك تجربه کامیاب تاریخي شما افغانها لویه جرگه است درشرایط بسیار حساس آنرا ترتیب میدادید وبالاخره قضایای عمده تاریخي خودرا حل مي کردید پس چرا حالا مخالف لویه جرگه هستید؟ روزي از مامیخواستند ومیگفتند به هرنحوي که است شما حکومتي راتشکیل بدهید همه ما(کافرومسلمان) شمارا برسمیت میشناسیم !

آمدیم ،حکومت ساختیم ولي بجز چارکشور هیچ کس برسمیت نشناخت حتي چند پول خیراتي هم که مي دادند کم کم شروع شد که قطع شود. میگفتند بعد ازین به احزاب کمك نمي کنیم ، بلکه به حکومت کمك مي کنیم ! احزاب هم گفتند که امنا وسلمنا.

وگفتیم : بیائید برای حکومت چیزي که میتوانید بکنید چند روزی نگذشت که فریاد حکومت بلند شد واحزاب هم درفقر وبیچاره گي بسر بردند اداره ها ونهاد هائیکه تشکیل شده بود به بي نظمي وتشتت روبروشد . مکاتب ومدارس وجاهائی که به عنوان کدرسازي براي آینده کشورساخته بودند به تعطیل روبرشد آخرحکومت را همه بیك حالت روبروساختند که بعد ازین باین حکومت همکاری صورت نمي گیرد ، باید حکومت سقوط بکند بجایش چیزي دیگری بمیان بیاید ! وحالاهم مادر مرحله ای قرارداریم که این حکومت ازبین رفت باید یك چیز دیگر ي حتما بمیان بیاریم ! خیر ازین هم میگذریم !ماديديم که درپهلوي حکومت دسته هاي مختلفي از شعورپاك مردم ما استفاده کردند وگفتند باید تشکیلات مختلف دیگر بمیان بیاید ! قوماندانهاي مابا هم بنشینند ووحدتي را بخاطر هماهنگي جهاد بمیان آورند . ولي این تشویش وجود دارد که فرادرپهلویش تشکیل دیگري سازند . پس فردا چندین تشکیل دیگر وسرانجام به سطح جبهات وسرگروپها ،اختلافات را به شکلي دربیارند که هیچ محور ثابتي درمیان مابمیان نیاید . گاه گاه میشنویم علمای مانشستند ویادلسوزي کارهائي کردند گاه گاه از بعضي منابع وزوایا میشنویم که میگویند یکي ازراه هاي حل ، نشستن علماء وقومندان ها است که مسئله راحل بکنند .

آخراز همین دلسوزان دسیسه گرباید بپرسیم دیروز که علما ء وقوماندانها درشورای مشورتي نشستند چرا شما امروز خواهان این میباشید که باید فیصله شان دفن کرده شود وازین برود امروز چه ضمانت دیگري است که باردیگر چنین فیصله ها توسط چنین دسیسه گران مورد حمایت قراربگیرد ؟

اینکه دسیسه سازها چه دسیسه میکنند ومارانحت چه نام هاي ازهم جدامیکنند بنام اتحاد اقوام اتحاد اقوام سمت هاي مختلف اتحاد قبایل اتحاد علماء اتحاد قوماندانها بدسیسه های مختلف مارا دسته وپارچه پارچه میخواهند بسازند این همه واقعیت هایي است ماباید سخت متوجه باشیم .

شنیده میشود که امروز یك سوغات دیگري

بنام مستضعفین وتحریکي ها عرض اندام کرده است ! . نباید این برادران مسئله رابه دلسوزي حمل کنند مابظاهر شاید خیلي خوش باشیم که کارهاي خوبي انجام میدهیم امااین کار قطعه قطعه کردن وپارچه ساختن وبي اعتبارنمودن انقلاب است که امروز مي بینیم تاهنوز به اصطلاح رنگ امضاي قلم برادران خشك نشده که شوراي اهل حل وعقد بسازیم فوراً مي بینیم که چندین پیشنهاد دیگرازاین حلقه وازآن حلقه پیش میشود ! اخرباید بپرسیم این کسانیکه فعلاً شورای اهل حل وعقد میسازند ایااینهاقوماند ان ها نیستند؟ علماء نیستند؟ اینها مربوط به همین تحریکي ها وتنظیمیها نیستند ؟ چه کسي ضمانت خواهد کرد که این پیشنهاد جدید بعنوان پیشنهاد مقدس مورد حمایت قرار بگیرد ؟ اگردیگران میخواهند مارا مسخره کنند ، اگر دیگران میخواهند مارا بنام هاي مختلف تجزیه وچند پارچه کنند اگر دیگران میخواهند نشان بدهند که ما کفایت هیچ کاررا نداریم ، اگر دیگران میخواهند که هرروز مارا بشکلي از اشکال دراذهان خودمان ودراذهان ملت ها بکوبند نباید خودمان رابعناوین مختلف مسخره کنیم .

برادران عزیز! براستي چیزیکه باید روی آن خیلي دقیق فکر کنیم وحدت ویکپارچه گي مجاهدین است ، وحدت یکي از آرمان هائي میباشد که همه خواهان آن بودیم این وحدت درچوکات حکومت مجاهدین بمیان آمد و این وحدت ازلحاظ هماهنگي احزاب شروع شد . این وحدت از لحاظ همبستگي اغاز گردید باید اینها همه بعنوان حرکت هاي تکاملي یکي پشت دیگر قرار میگرفت هرکارمایکي وسیله تکمیل دیگر باشد نه وسیله تدمیر یکدیگر . اینطورنه که هرروز یك سوغات نو هرروز یك ابتکار نوهرکسي به اصطلاح به کارخود خوش بوده باشدمامیگوئیم فعلاً درقسمت حل سیاسي کشورمان باید از طریق همبستگي وکارفراگیرچه درچوکات یك حکومت بعدي ویایك تشکیل سیاسي داخل اقدام شویم ومحور هاي ثابت تنظیم هاي جهادي بجاي اینکه دربرابر نوسان هائي جدید قرار بگیرند ،باید دست بدست هم بدهند وبه سوي یك کار عمده گام برداریم .

درمورد انتخابات فعلي جمعیت اسلامي نظر خودرا اعلان کرده قسمیکه دراغاز درموردحکومت عبوري موقت نظرخود را اعلان کرده بود. واما بعد از اینکه جمعیت شامل حکومت شد نظرداشت که تا اخرین مرحله ازحکومت پاسداري بکند واز حکومت پشتیباني صورت بگیرد حتي درقسمت حفظ مامورین موقت نظر جمعیت این بود که باید ماازهرراهیکه باشد قسمیکه درگذشته مشکلات خود ومامورین خودراگذشتاندیم بازهم تامین معیشت مامورین فعلي حکومت ازهرراهي که ممکن است باید فراهم شود باید یکدم انها رارخصت نکنیم . در مورد شوراي فعلي هم مانظر خودرا اعلان کرده بودیم که از لحاظ زماني این وقت مساعد ومناسب بود از اینکه بعضي ازاحزاب ازجمله حزب وحدت و... دران شامل نیستند این هنوزفراگیر نشده ازدائره ها وحلقات انتخاباتي شکایت هائي وجود داشت که دوائر انتخاباتي درگذشته عادلانه تنظیم نشده اماباوجود این همه ، انتخابات وقتیکه اعلان شد ماازآن استقبال کردیم وبه تما م قومندانها وسرگروپ هاي جمعیت اسلامي ومجاهدین نوشتیم که با هیات هاي انتخاباتي جدا همکاري کنندوماحالاهم به همین نظر هستیم که باید این کار ادامه پیدا کند ولو که نتائج آن دلخواه هم نباشد .

اما اینکه یکدم یکدم طرح های دیگری تقدیم نمائید بدون اینکه از تصمیم اولی نتیجه گرفته شود . این کار به نفع انقلاب نیست ، امروز یك فیصله وروز دیگر شکستاندن آن نه به مصلحت انقلاب است ونه هم به مصلحت ملت .

در ارتباط با نشست ها وطرح های مختلفی که برادران پیشنهاد مي کنند ما با ین عقیده هستیم قوماندان های عزیز ما طرح شان واضح بوده که طرح جنگ دارند اعلان کرده بودند که اینها با هماهنگی کارنظامی را که اصلاً جان انقلاب است پیش برند . طرح های سیاسي توسط قوماندانها در گذشته معمول نبود . توسط اینها چنین فعالیت هایي بعمل بیاید این کار اگر صورت مي گیرد جز رکود جز پریشانی نتیجه دیگری از آن بدست نمي آید .

ودرمورد انتخابات فیصله ای که فعلاً صورت گرفته باید بهر شکلی که باشد تاحدی که ممکن است به پیش برود . اگربصورت طبیعی بنا کامی روبرو میشود واگر بعد ها دیده شد که عملی شدن آن امکان ندارد در زمینه چاره هائی سنجیده شود وقت آن تمدید گردد بخاطر سردی هوا و ... از وقتی که تعیین شده چند ماه به تعویق انداخته شود ضمناً گروه هائی که درآن شامل نیستند .باید شامل شوند و بشکلي از اشکال انتقادات وعدم رضایت از نواحی اي که درحلقه های انتخاباتی وجود دارد ، درنظر گرفته شود واعلان شود که به محض تشکیل یك حکومت عبوری اولین کاریکه درارتباط به انتخابات صورت میگیرد سرشماری در افغانستان است ومطابق نفوس هر ولسوالی یا دربرابر هر تعدادی ، مثلاً سي هزار نفر یا پنجاه هزار نفر افراد یك وکیل تعیین شود ، اگر مشکلی از برادران کوچي ماست بعد ازین باید رفع شود واگر از برادران مناطق مرکزی ماست یا از ولسوالی های شمال وغرب و جنوب وشرق ماست از هرجائیکه هست براساس یك سرشماری دقیق وتعیین وکلاء بي عدالتی هاي گذشته از بین برود و صلاحیت



* فارغین ح – پ در حال ادای سوگند *



* متعلمین ح - ش برای پیروزی مسلمانان دعا میکنند *

های شورا تعیین شود . ودرین شرایط هیچ نوع تغییرات وتبدیلی بمیان نیاید .

برادران عزیزا

بعضی از ما عادت داریم که همیش بخاطریکه خود را از مسئولیت ها دور داشته باشیم اگر رهبر هستیم مشکلات را بگردن کارمندان سطح پائین مي اندازیم . اگر درشورا های اجرائیه تنظیم هستیم ولو درسطح مسئولیت های بالاهم باشیم بخاطریکه مسئولیت را قبول نکنیم مسئولیت را بگردن مسئول تنظیم مي اندازیم هریکی میخواهد از مسئولیت بگریزد . ازمسئولیت گریختن هنرنیست ،از مسئولیت گریختن شهامت نیست غیبت کردن، تهمت بستن ، این چیزها نه از لحاظ اسلامي کاردرست است ونه از لحاظ تاریخي ما باید مسئولیت هارا درهرسطح قبول بکنیم مسئولیت ها رابگردن این وآن نیندازیم . احساس بکنیم « کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته» دریك جامعه اسلامی هستیم اداره ای وجود دارد به شکل هرمي ،وهرم راس وقاعده دارد . اما هر مسئول بجاي خود باید حرکت کند هر پایه باید بجای خود استوار باشد هر عنصر باید به سهم خود درانقلاب سهم بگیرد .هیچ کس تماشا بین نباشد وهیچ کس خودرا بیغم باش فکر نکند هیچ کس خودرا بحیث یك لودسپیکر فکرنکند هیچ کسی خودرا بحیث یك انسان معصوم یا بي درد فکرنکند . هیچ کسی باید خودرا تصورنکند که من مصلح وخیر خواهی بودم که اگربرایم جائی داده میشد راه داده میشد من بکلی دنیا را«گل وگل زار» مي ساختم درحالیکه درعمق انقلاب کوچکترین سرگروپ و یك مجاهد ازخود کاري داشت ودارد ، یعنی تفنگ داشت باید درست مي جنگید سرگروپ ، گروپ خودرا باید حمایت مي کرد ، قوماندانی بود ، مسئولیت هائی داشت باید کارخودرا مي کرد مسئول یا رئیس یك کمیته بود باید درست کارمیکرد باید ازاوپرسیده شود که چه کاری کردی ؟ یك ملا یا یك عالم دینی بود مي بینیم که چند نفر ازرهبری او حمایت کرده ؟ اوراه چند نفرمنحرف رادرست کرده وچقدرکار مثبت واسلامی انجام داده است ؟ نویسنده ای بود چکار هائی را انجام داده ؟ هرکس باید فکربکند به انقلاب چه کردیم آیا تنها حرف تقدیم کرده ؟ انتقاد تقدیم کرده ؟ حرف هاي درهم وبرهم گفته .. ؟ باین اساس حرفهای ناخودآگاه یا آگاهانه از هر حنجره ای بلند مي شود او حنجره دشمن است بلند گوما هستیم ولی گپ ، گپ دشمن است ما وسیله هستیم ودرخدمت دشمن .

باین اساس همیش مي بینیم که بعضی اوقات و بعضی نوشته ها بحیث اسنادی بوده که همیش درخدمت دشمن قرار گرفته است تهمت هائی را که بعضی از برادران در بعضی از مراحل برضد یکدیگربستند ، دیده شده که احزاب کمونیست درهندوستان از حرفهای آنها چقدر استفاده کردند ؟ باین اساس باید درانقلاب اسلامي این طورعناصر تماشا بین ، عناصر انتقاد گر بیغم باش عناصر باصطلاح بالانشین وکم مسئولیت هرگز نبوده باشد و این همت نیست بگوید که خرابی از من نیست از دست فلان است .

اگرخرابی است باید فرد فرد فکر بکند زیرا درآن سهیم است واگرکارخوب است باید فرد فرد فکربکند که درآن سهم دارد واگر عناصر طفیلی بودند که دیروز هم بدرد نمی خوردند امروز هم بدرد نمی خورند فردا هم بدرد نخواهند خورد .

عناصر طفیلی که سالهای زیادی هیچ چیز از آنها ساخته نبوده امروز هم اگرمغزی میداشتند اگرفکری میداشتند اگرابتکاری میداشتند باید درین مدت ده پانزده سال از آنها دیده میشد . بعد ازین دیگر عناصر طفیلی هیچ کاری انجام داده نمیتواند دیروز طفیلی بودند امروزهم طفیلی هستند فردا هم طفیلی خواهند بود . ازین ها چیزی ساخته نخواهد شد .

ماباید همه احساس مسئولیت بکنیم ، « کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته » هریکي باید درست فکرکنیم . درست برنامه بریزیم . وهریکی احساس مسئولیت بکنیم باید اجازه ندهیم مردم را دریك تشویش وخلاء فکری قراردهیم مثلاً وقتیکه درباره حل سیاسی افغانستان چهار وپنج نفر در یك جانشستیم ، برای حل سیاسي یك طرحی دادیم ، پنج وشش نفر دیگر برای حل سیاسي از جای دیگر سر میکشد . این کارچه نفعی به انقلاب خواهد داشت ؟ اگرکارها همه باهم یکجا همآهنگ ساخته شود هیچ کاری ازین حرف های بي محتوا وغیر مسؤلانه برنمي آید باید جدی بیندیشیم فعلاً درهمه ساحات کار دشمن ختم است فعلاً نجیب ودار ودسته نجیب بکلی ختم است . مشکل ما این است که قضایا را همیش سرسری مي نگریم عظمت انقلاب خودرا بدبختانه تاالحال درك نکرده ایم . بقدری که انقلاب دربیرون عظمت دارد وکساني که از بیرون عظمتش رادرك مي کنند بدبختانه خود مانمی فهمیم وخود را به بهای اندك میفروشیم وبه هیچ چیز .گاهي درگرویکی قرارمي گیریم وگاهي در گرو دیگری . درهرمجلسی دیده میشود غیبت کردن بر ضد جبهات ، برضد تنظیم ها ، برضد یك عده برادران فقط یك هنر (!) شده این نه از لحاظ منطق اسلامی هنر است ونه از لحاظ شهامت انسانی ! طبیعت ها باید طبیعت مکروبی نباشد ، عناصري که چنان خاصیت دارند ، عناصرمکروبی هستند .

درهرجائیکه هستیم با عناصر مکروبي باید مبارزه بکنیم اجازه ندهیم که سم پاشی کنند اجازه ندهیم که اذهان را تخدیر بکنند ،اجازه ندهیم که این وضع راخلق بکنند ، مي نشینیم غیبت صورت مي گیرد، حرفهاي تخریبی صورت مي گیرد ، علیه همه چیز و علیه همه کس تخریب است ، تا بکی ؟! ما باید جدي باین طورمسایل برخورد بکنیم فرد فرد ما دربرابراین نوع حرکات بي تفاوت نباشیم . انقلاب اسلامی برای ما رهکشای روشن است آن اشتباهات گذشته جامعه خودرا ازلحاظ ذهنی درست بکنیم. اندیشه متحد اسلامی داشته باشیم . جامعه رابه مسیری باید سوق

● ماموريني كه بي كارشدند نبايد فراموش شوند با بيكار شدن آنهابارانقــلاب سبك نشد بلكه بارانقــلاب سنگينتر شد زيرامشكل برادران ومشكل مادي شان مشكل انقــلاب است ، مشكل اجتماعي شان مشكل انقــلاب است و سرگرداني شان مشكل انقــلاب است .

بدهيم كه آن مسير اميد ما باشد مردم را بطرف روشنى بايد سوق بدهيم نه بطرف تاريكى ها بطرف يكپارچگى سوق بدهيم نه بطرف اختلافات وچند دستگى ها !

برادران عزيز !

بحران هاى زيادى فعلاً درجهان حاكم است .اما بحران ها مارا دست وپاچه نمى سازد .عناصرانقلابى از ميان بحرانها ميگذرند .

كمال يك تنظيم انقلابى ، يك ملت انقلابى و افراد انقلابى اينهست كه با بحران ها روبرو شوند واز ميان بحران ها به سرمنزل پيروزى برسند .اگرهر جا خيروخيريت ميبود و هيچ جاهيچ تكليفى نمى بود . ديگرانقلاب چه معنى داشت ؟ بايد با بحران ها روبروشويم با كشمكش ها روبروشويم بامشكلات روبرو شويم پيغمبر اكرم «صلى الله عليه وسلم » راه را براى ما مسلمانان تعيين كرده است كه گذرگاه مسلمان كجاست ؟

«حفت النار با لشهوات وحفت الجنة با لمكاره »

بهشتى ها از روى قالين عبورنميكنند از مسير صعب العبورى مي گذرند . از ميان دشوارى ها مي گذرند درميان خارهاى نوك تيز پاى مي گذارند . ازميان بحران ها بالاخره به بهشت ميروند

خارا حريف سعى ضعيفان نميشود
صد كوچه است درين دندان ،خلالرا

اما دوزخيها از راهي قالين فرش است تير ميشوند آنهابا هيچ مشكلى روبرونيستند ، دربرابر آنها هيچگونه حرام وناروائى نيست ، لذا بايد باين احساس كه چون بسوى كمال الى الله روان هستيم بسوى بهشت روان هستيم بسوى رضاى خدا جل جلاله وبسوى خدمت خلق به پيش ميرويم ،بايد از ميان مشكلات و ازميان بحران ها بگذريم .

بايد ما باين فكرباشيم كه ما ملت مسلمان قيام كرديم تازنده باشيم قيام كرديم تاعظمت هاى گذشته را دوباره احيا كنيم وما به هيچ شكل دربرابرحملات صيهونى وصليبى وكمونيستى تسليم نشويم . ملت هاى مسلمان بايد يكپارچه وواحد باشند،بايد جنگ درمابين مسلمانها رابراه نيندازيم . بايد ذهنيت ها طورى نباشد كه ما وقتى ازملت كويت دفاع ميكنيم ملت عراق را فراموش كنيم . ازملت عراق اگردفاع ميكنم ملت برادر خود سعودى را فراموش كنيم ، همه ملت هاي مسلمان برادر ماهستند ، اگريك جوان سعودى ازبين ميرود اگر يك خانه درسعودى ويران ميشود يا درعراق ويران ميشود ويا دركويت ويران ميشود ويا دراردن ويران ميشود . اينها همه خانه هاى مسلمانهاست به همه دل ميسوزانيم زيرا همه ازماست .

برادران عزيز !

دربحران هاى فعلى قسميكه گفتيم فعلاً حركت هائى كه توسط جمهورى اسلامى ايران وجمهورى اسلامى پاكستان وساير كشور هاي اسلامى وهكذا درشمال افريقا روان است بايد به تندى پيش برود ، بايد زعامت هاى جهان اسلام براى حل مشكل خود جدى عمل كنند .تنظيم هاى اسلامى وجنبش هاى اسلامى وملت هاى مسلمان كه بيدارى خودرا نشان دادند اين ها بايد جدى حركت كنند ، اينها هم بايد مصمم باشند ديگر مطمئن باشند كه مادر برابر هيچ نوع بحرانى تسليم نميشويم ، در برابر هيچ حمله اى تسليم نميشويم از ميان مشكلات بسوى پيروزى به پيش ميرويم ، برادران ما در تنظيم جمعيت اسلامى هريكي بايد احساس مسئوليت كنند ، قوماندانها وعلماى ما هم بايد احساس مسئوليت بكنند ، بايد بسوى وحدت ويكپارچگي گام بردارند ، نه بسوى اختلاف ما يقين داريم كه إن شاء الله پيروزى از آن ماواز آن جهان اسلام است .ما يكبارديگر از برادران عزيز خود واز جوانانى كه تازه وارد سنگرميشوندو يا از سنگـــرهاآمدند ودر سنگرهازيستند ودر سنگرها بزرگ شدند متحمل رنج ها شدند بايد با معلومات تازه ، با احساس تازه وبا اراده مستحكم و با تعهداتى مستحكم تروارد سنگر وخدمت باسلام ومسلمانها شوند .

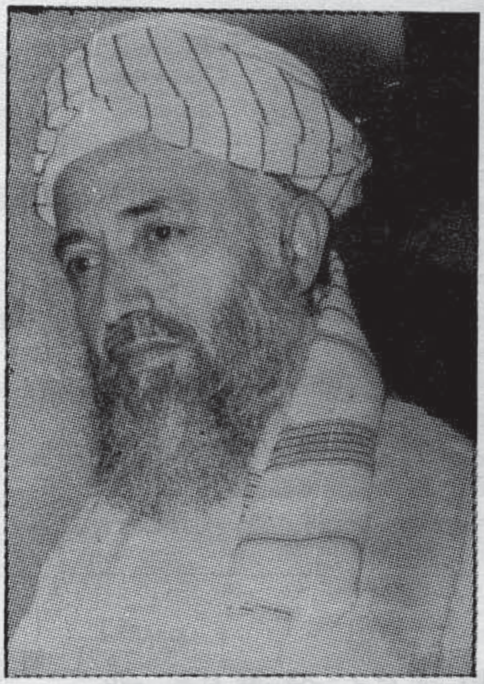
بهمه شما عزيزان ،شما جوانان عزيز كه از حربى پوهنتون حضرت على بن ابى طالب كرم الله وجهه فارغ شده ايد ، بشما فرزندان عزيز انقلاب كه از آكادمي پوليس فارغ شده ايد ، ساتنمن ها وكميسارها بهمه شما اين دوره جديد را مباركباد ميگويم . وباستادان عزيز تان وبه مسئولين ادارى وبه قوماندانهاى هردوموسسه وبرادر انجنير ايوب اين موفقيت را تبريك ميگويم واز بارگاه الهى بدست دعا نيازمنديم كه إن شاء الله آن روز هانزديك باشد كه تجمعات مليونى خودرا درشهركابل دائر بكنيم .

اقول قولى هذا واستغفرالله لى ولكم إنه هوالغفور الرحيم .

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

دافغانستان اسلامی جمعیت لارښود استادبرهان الدین ربانی دتکبیر اونیزی سره دبوی مرکی په ترځ کی وویل :

دغرب دعامه خبرتیا دله ایزو وسایلو زموږ پرخلاف ددښمنی اوخصومت دریځ نیولی دی



* ژباړن : سید عبدالله

دتکبیر اونیزه لیکی :

مغروره کفارو غوښتل چي د ده سرته د دار کړي درواچوي خو تر مخه ئي د ده نيول مطلوب وو. له نيکه مرغه چي نه خو هغوي د ده په نيولو بريالي شول او نه ئي دي د دار په سرو ځړاوه . کله چي يي وسله پورته کوله نو ځوان وو.

او ويښتان ئي تور وو . اوس – چا چي وسله په اوږه کړي د هغوي لارښوونه کوي او ږيره ئي تکه سپينه شوي ده . په لهجه ، احساساتو، فکراو تدبر، حلم او پوهه کي ئي د پخوا په نسبت بدلون راغلي د ده پيروان او منونکي يي د استاد او نړيوال ئي د پروفيسربرهان الدين «رباني» په نوم پيژني.

پروفيسر رباني په ۱۹٤۰م کال کي د بدخشان ولايت په مرکز فيض آباد کي زيږيدلي پلار ئي مولوي محمديوسف د هغي سيمي مشهور ديني عالم ؤ هغوي په خپل زوي برهان الدين (رباني) نوم کيښود او بياني د خپل زوي په همدغه نوم د متصف کيدو (اسم با مسمی) لپاره دوعاهم وغوښته او کوښښ ئي هم وکړ . اوس نړي په دي گواه ده چي د مولوي محمديوسف دعاگانو او دواگانو دواړو رنگ راوړي.

پروفيسر (رباني) په ۱۹٦۳م کال کي د کابل پوهنتون د شرعياتو له پوهنځي څخه په عالي درجه لسانس ترلاسه کړ او په همدغه پوهنځي کي ئي د استاد په صفت په تدريس پيل وکړ. ترډي وړاندي ئي د پروفيسر غلام محمد نيازي سره پيژندگلوي شوي وه او د هغه نظريات ئي ډيرخوښ شوي وو. پروفيسر غلام محمد نيازي همغه هستي وه چي د لمړي ځل لپاره ئي په افغانستان کي د اسلامي تحريك بنسټ کيښود . د تحريك نوم (اسلامي جمعيت) وؤچي نړدي د افغانستان د گردو اسلامي تنظيمونو مور تنظيم دي. پروفيسر (رباني) په اسلامي جمعيت کي شموليت غوره کړ او ډير ژر د دغه تنظيم د مرکزي کميټي غړي منتخب کړاي شو.

په ۱۹٦٦م کي مصرته ولاړ اود (الازهر) له پوهنتون څخه يي په اسلامي فلسفه کي د ماستري درجه ترلاسه کړه دوي د اسلامي فلسفي د مطالعي زښت زيات ذوق درلود. په مصر کي ئي له اخوان المسلمون سره اړيکي ټينگي شوي او له هغوي سره د کارکولو فرصت هم په لاس ورغي ده ترکيي ته هم سفر کړي اوهلته يي دانقري په پوهنتون کي د شرعي علومو څيړنه کړي ده او او پر ترکي ژبه مسلط دي . په کال ۱۹۷۰ م کي يي د کابل پوهنتون د شرعياتو پوهنځي يوه تحقيقي مجله خپروله چي پروفيسر (رباني) د دغي مجلي لومړي مسئول مدير ؤ . په دغه وخت کي د نوموړي مضامينو او ليکنو د خلکو په تيره تيره د ځوان کول پام ځانته راوگرځاوه ، په دغه موده کي دي د جمعيت اسلامي امير هم وټاکل شو دا هغه وخت چي داؤد د ظاهرشاه تخت نسکور او پخپله ئي د واکمني واگي ترلاسه کړي او روسانو ته ئي د زميني برابرولو هڅي پيل کړي ، دغه وخت د اسلامي جمعيت د ازميښت او ابتلاء پيلامه وه . د زرهاو په شمير کي ځوانان په زندانونوکي واچول شول، څينو مجاهدينو د سولي پري ښکل او د شهادت جامونه وڅښل. حکومت غوښتل چي پروفيسر (رباني) هم ونيسي او په ډاراني وځړوي خو قدرت هغه د مجاهدينو د قيادت اولارښووني لپاره غوره کړي ؤ هغه د مجاهدينو مخکښني وکړه او په تاريخ کي ئي يو نوي باب پرانيست.

پروفيسر (رباني) چي کوم وخت د دغه تحريك پيلامه کړي وه هغه وخت د دوي ځواني وه. منزل لري او لاره ازغنه وه – خو اراده قوي وه.

اوس ئي ځواني تللي او کمزوري ئي نږدي شوي ، خو لگه د پخوا په څيرئي منزل نور اوږدنه دي ، له ازغنو لارو تير شوي – عزم ئي ترسره شوي او انقلاب د بري پر درشل ولاړ دي.

تکبیر :

د روسي پوځونو تر وتلو وراندي د مجاهدینو لوري ادعا لرله چي د روسي پوځونو تر وتلو وروسته د یوي اوني په اوږدو کي به د نجیب ګوډاګي حکومت رانسکور کړي. په داسي حال کي چي له افغانستان نه د روسي پوځونو له وتلو څخه څه ناڅه دوه کاله تیریږي - خونه یواځي دا چي د نجیب حکومت پرځاي پاتي دي بلکي داسي احساس کیږي چي د مجاهدینو د بري ګراف راټیټ شوي هم دي؟

استاد :

جوته وه او اوس هم ده چي روس د مداخلي له بندیدو سره سم به مونږ د هغوي لاس پوڅي حکومت راوپرځوو، تش په وینا خو اوس له افغانستان نه روسي پوځونه وتلي دي او د نړي په وړاندي سرلوړي دي خو زه وایم چي اوس هم روس لاسوهنه دوام لري نن هم د روس جنګي الوتکي په افغانستان کي شته او روسي پیلوتان ئي الوزوي، راکټونه د کابل لاس پوڅي حکومت ته لیږدول کیږي، برسیره پردي هرډول روسي مشاورین هلته موجود دي چي د نجیب د ګوډاګي حکومت واګي ئي په لاس کي دي- بلکي داخبره به ډیره پرځاي وي چي ووایو روسان اوس هم د جنګ په ډګر کي موجود دي او مهم رول لوبوي . په دي لړ کي یوه خبره چي ډیره مهمه ده او په پام کي باید ونیول شي هغه دا چي د روسي پوځونو له وتلو وړاندي خو کله چي په ظاهري ډول روسي پوځونه د جنګ له ډګرنه ووتل نو مجاهدینو د تعرضي حملو بڼه غوره کړه ، له عسکري نظره دا عمل داسي وګڼي چي کله په جګړه کي کوم شریك لوري تعرضي حالت نیسیږنو مشکلات او ستونزي ئي زیاتیږي څکه وسلو او وسائلو ته زیاته اړتیا پیداکیږي . همداراز د روسي پوځونو تر وتلو وروسته مجاهدینو ته په مرستو کي کمښت پیل شو چي له دغه امله مونږ له زیان سره مخامخ شوو چي د جلال آباد پیښه ئي ژوندي مثال دي .

په جلال آباد باندي د حملي په پیل کي ډیر بریالیتوبونه د مجاهدینو په برخه شول خو کله چي د پریکنده بري وخت راورسید او احساس شوه چي مجاهدین به جلال آباد فتحه کړي نو په همدغه حساس وخت کي د بهرنیو مرستومه وتړل شوه او په دي توګه یواځي د جنګي وسائلو د قلت له امله د مجاهدینو بریالیتوبونه له ستونزو سره مخامخ شول په دي برخه کي نړیوال پروپاګند هم اغیزي درلودلي څکه بین المللي تبلیغات د افغاني مسئلي یومهم عامل دي او په اوضاع ستره اغیزه لري د روسي پوځونو له وتلونه وروسته مجاهدینو چي کله کابل تر خپلي محاصري لاندي ونیو نو غربي خپرونو پروپاګند پیل کړ او دا تبلیغات ئي په لاره واچول چي مجاهدین بي رحمه عملیات ترسره کوي، په کابل کي د خوراکي موادو کمي دي، قحطي ده ماشومان له وږي مري او داسي نور دا پروپاګندونه او تبلیغات دومره سخت وو چي مجاهدین د کابل محاصري ماتولو ته اړشول - کله چي مجاهدینو پر کابل محاصره ماته کړه نو بیائي تبلیغات شروع کړل چي مجاهدینو سره خپل قوت نشته ، د نجیب حکومت خولاتراوسه پخپل ځاي پاتي دي.

له مجاهدینو سره د لویدیځ د پروپاګندو دغه دوهمخي دریځ اوس هم پرځاي پاتي دي لیکن حقیقت دا دي چي له افغانستان نه د روسي پوځونو تروتلو وروسته هم جنګ دوام لري او د روس هوائي قوه پکي برابره برخه اخلي . هغه وخت چي مجاهدینو په بادغیس او فاریاب کي عملیات کول او نږدي وه چي نوموړي ولایتونه فتحه کړي په همدغه وخت کي روسي الوتکي راورسیدي او بمباري ئي وکړې.مطلب دا چي تراوسه لا د روسانو لاس و هغه نه ده بنده شوي - خومونږ اوس یوه نوي طرحه برابره کړي هیله ده په راتلونکي پسرلي کي مجاهدین په ګډه یوه لویه حمله وکړي چي انشاء الله کامیابه به شي او د خلکو ټولو پوښتنوته به عملي جواب وویل شي.

تکبیر :

تاسو چي کومو ګډو عملیاتوته اشاره وکړه، هغه به څنګه وي، ایا دغه عملیات به د جنرال تني د بغاوت په څیر وي؟

استاد :

نه د دغو عملیاتو ډول به داسي نه وي خو انشاء الله په پراخه پیمانه عملیات به وي.



دتکبیر اونیزه د ۱۹۹۱م کال دجنوری ۲۴ نیته

تکبیر :

تاسو پخپله مطبوعاتي مرکه کي ویلي چي اوس د کابل حکومت له سختي ګډوډي سره مخامخ دي غلاوي،شوکي او نور ښکاره جرمونه زیات شوي دي او د نجیب حکومت د امنیت په مینځ ته راوستو کي ناکام شوي د دغه اوضاع ځیني پوښتني رامینځ ته کوي، که له څه مودي راهیسي په کابل کي امنیت موجود نه وي او کابل حکومت د هغي په کنټرول کي ناکام وي - نو مجاهدینو تراوسه ولي له دغي اوضاع نه ګټه پورته نکړاي شوه دوهم دا چي د مجاهدینو له لوري ادعا کیږي چي د کابل ملکي خلك د هغوي پلوي کوي. څکه؛نو مونږ نه غواړو داسي عملیات ترسره کړو چي له هغي نه ملکي خلکوته زیان متوجه شي. هغه خلك چي په خارج پاکستان او یا نورو هیوادونو کي ناست د افغانستان په هکله تبصري کوي هغوي ته د مجاهدینو دغه ادعا ثابته نه بریښي - څکه که د کابل دولسي خلکو مرسته مجاهدینوته ترلاسه واي نو هلته به مظاهري رواني واي او په عملي توګه به د سرغړوني اوضاع حاکمه واي . او په داسي صورت کي به له کابل نه بهر د موجودو مجاهدینو لپاره حالات مساعد واي . خو مونږ ته څه داراز اوضاع ترسترګو کیږي نه؟

استاد :

دحکومت د قابولو په بهير کي د غلورپنځو گوندو ترمينځ د رايو اتفاق ترلاسه شوي او په ايران کي د ميشته گوندونو سره خبري اتري رواني دي. د دغو گردو موضوعاتو د سرته رسيدونه وروسته به بشپړ تفصيل خپور شي. د حکومت د قابولو په بهير کي د غلورپنځو گوندو ترمينځ د رايو اتفاق ترلاسه شوي او په ايران کي د ميشته گوندونو سره خبري اتري رواني دي. د دغو گردو موضوعاتو د سرته رسيدونه وروسته به بشپړ تفصيل خپور شي.

د جهاد په پيلامه کي خلکو جلسي او مظاهري وکړي. په مقابله کي اطلاعات په حرکت راغلل او د ولسي خلکو په ضد ئي فعاليتونه شروع کړل او وئي ټکول - ځکه نو خلك ډاريږي که په راتلونکي که هم غونډي او مارشونه وکړي نو د نجيب حکومت به همغه راز سلوك ورسره وکړي. د داسي اوضاع يوازيني حل دادي چي مجاهدين وسله په لاس کابل ته ننوځي، په داسي کروسره به د ولسي مورال اوچت شي . او دا شان به خلك د کابل حکومت په ضد راولاړ شي او حکومت به دخلکو مقابله ونه کړاي شي.

تکبير :

ويل کيږي چي د افغانستان (۸۰) فيصده اقتصاد تباه شوي دي، د دي مطلب په پام کي نيولو سره په راتلونکي پسرلي کي د نجيب په ضد عمومي گډه حمل چي تاسو د هغي د بري هيله من ياست کيدونکي ده او د هغي په نتيجه کي به د نجيب حکومت رانسکور شي نو که چيري داسي وشي، تاسو واياست چي د مجاهدينو حکومت به اقتصادي ستونزي څرنگه مهار کړي په داسي حال کي چي پخپله مجاهدين له خپل مينځي اختلافاتو سره مخامخ دي؟

استاد :

لازمه ده چي دا خبره په ډاگه شي. دمجاهدينو ترمينځ اوس د هيڅ ډول شخړي او منازعي امکان نه دي پاتي شوي، خداي مکړه که څه پيښه - پيښه شي نو دا به د يادوني وړ پيښه نه وي - د خطرناکي جگړي د واقع کيدو

تکبير :

څه موده وړاندي تکبير اونيزي سره په يوه مرکه کي مولانا جلال الدين حقاني ويلي وو چي که د افغاني تنظيمونو مشران سره نه متحد کيږي او پخپل مينځ کي سره جنگيږي ، نو مونږ به د خپلو فتوحاتو د خوندي ساتلو په خاطر په افغانستان کي پوځي قوانين نافذ کړو آيا داسي څه کول ممکن دي؟

استاد :

(په مسکاکي) فکر کوم هغه به ټوکه کړي وي.

خوهيڅ امکان نشته د خپل حکومت د رامينځ ته کيدونه وروسته د منظمو پلانونو ترمخي به خپل اقتصاد تقويه کړو . وړاندي ضروري ده چي خاين حکومت له مينځ ولاړ شي ، بيا به نو مونږ د بهرنيو مرستو د راجلبولو او تنظيمولو له لاري مهاجرين آباد او ځاي پرځاي کړو .

تکبير :

په ختيځه اروپاکي د اوضاع پرمختگ کمونيزم د سياست له صحني څخه يوه اړخ ته وغورځاوه د افغانستان کمونستان هم د دغو پرمختياو تراغيزي لاندي دي.

دوي مذهبي مناسکوته مخ وراړولي دي لمونځونه کوي او روژي نيسي داسي معلوميږي چي په لمونځونويي شروع کړي ده، په افغانستان کي د دواړو ترمينځ د عقيدي او نظر موضوع پاي ته رسيږي او د ځينو سترگه ورو په فکر افغان ولس د جگړي د دوام په هکله د رايو اختلاف لري؟

استاد :

زموږ د جهاد پيل په دوه لاملو بناء شوي

۱- بهرني يرغل

۲- د اسلامي تشخص پايماليدل. د دي خبري په پام کي نيولو سره اوس خپلي پوښتني ته راشي . که څه هم کمونيزم پاي ته رسيدلي خو خارجي يلغار لااوس هم پرځاي دي په دي برخه کي ولس مختلف الرأي نه دي د موجوده حکومت د دوي خپل حکومت نه دي بلکي د خارجي ځواك استازي دي او دغه گرد کافر غدار او خاينان دي، له دي کبله د هغوي پرځاي پاته کيدل او له هغوي سره روغه جوړه کول هيڅ جواز نلري . داخبره ډيره ارزښتناکه ده د افغانستان اسلامي تشخص دي پرځاي شي، هلته دي اسلامي حکومت جوړ کړاي شي او واکمن دي سوچه مسلمان وي . که چيري داسي شوي واي؛نو د ملگرو ملتو له پروگرام سره سم به مهاجرين بيرته ستانه شوي وو - خو نړيوال پوهيږي چي مهاجرينو افغانستان ته له ستنيدونه انکار کړي ؤ

تکبير :

په افغانستان کي چي روسي پوځونه موجود وو - مجاهدينو په چريکي عملياتو سره د هغوي پوزي په خاورو سپري کړي وي چي په نتيجه کي ئي تيښتي ته اړ ايستل - خو هغه وخت چي روسان ووتل چريکي جنگ په عصري جنگ بدل شو خو مجاهدين د دغه ډول جنگ کولو تجربه نلري - او په نړي کي داسي بيلگه نه موندل کيږي چي يواځي د چريکي عملياتو په سرته رسولو سره په ښارونو تسلط ترلاسه شوي وي ؟

استاد نه ! اوس مونږ يواځي په چريکي عملياتو بسنه نه ده کړي. په يو منظم پوځ سره د مجاهدينو د تبديلولو عمل روان دي - د ثور په عملياتو کي مونږ له گوريلايي جنگ څخه استفاده ونه کړه مجاهدين د وخت او زمان چلنجونه درك کوي او ورسره د عيارېدلو پر بيلا بيلو اړخونو هم ځغلند نظر لري.

تکبير :

مجاهدين ادعا لري چي د ولس بشپړ ملاتړيي ملگري دي محض يو څو کسان د کمونستانو ملگرتيا کوي او په راتلونکي کي چي کله هم انتخابات کيږي نو مجاهدين به په بشپړ اکثريت سره بري ترلاسه کوي . کله چي تاسو د خپل بشپړ بري نه دومره مطمئن ياست - نو بيا ولي په انتخاباتو کي د واکمن کمونست باندو د برخي اخيستو مخالفت کوي. په شرقي اروپا او نورو ځايونو کي خو هم

انتخابات ترسره شوي دي ، کمونستانو او د هغوي مخالفو دواړو لوري په انتخاباتو کي برخه اخيستي - داسي په افغانستان کي ولي نشي کيداي؟

استاد :

مونږ ځانته مقصد لرو . مونږ له دي امله په انتخاباتو کي د کمونستانو د برخي اخيستو مخالفت نه کوو چي ګني هغوي څه غټ ځواك لري او يا به شي زمونږ دريځ دا دي چي هغوي غدار او خاينان دي او هيڅ خائن او غدار ت دا حق حاصل نه دي چي په انتخاباتو کي برخه واخلي. د نړيوالي جګړي نه وروسته نازيانوته په انتخاباتو کي د ګډون اجازه نه وه ورکړشوي (کورت والد هايم)چي د جمهوري رياست دڅوکي لپاره کانديد شو نو د هغه په ضد غږ پورته کړاي شو چي هغه په انتخاباتو کي د برخي اخيستو حق نلري ځکه چي نوموړي د نازيانو پوځي ؤ او د جناياتو په سرته رسولو کي د هغوي ملګري ؤ همدغه معامله د کمونستانو هم دي د هغوي لاسونه دولس د لکونو وګړو په وينو سره دي دوي د اسلامي تشخص د له مينځه تللو مجرمان دي. په انتخاباتو کي د کمونستانو د برخي اخيستو مطلب دادي چي هغوي بيخي بي ګناه دي . په ګرده نړي کي مجرم ته په انتخاباتو کي د برخي اخيستو اجاز نه ورکول کيږي - ځکه چي داسي کړنه د قانون نه سرغړونه ده ، نوموږ هم ځکه په انتخاباتو کي د هغوي د ګډون مخالفت کوو.

تکبير :

تاسو خليج ته د افغاني د يو هيئت په مشري د تللو پيشنهاد کړي او په دغي مسئله کي مو د خپل رول د لوبولو هيله څرګنده کړي په داسي حال کي چي مجاهدين پخپله لاس او ګريوان دي نو د هغوي خبري به څه وزن ولري او د بل هيواد د مسئلي په حل کولو کي به څه رول ولوبوي؟

استاد :

ړومبي دا چي په مجاهدينو کي اوس هيڅ اختلاف وجود نه لري او د هغوي ترمينځ په هره سطحه يووالي موجود دي. او بيا داخبره غلط ده چي مجاهدين څه وزن نلري په افغانستان کي ترټولو غټ قوت د مجاهدينو دي، مونږ نه پوهيږو چي مجاهدين به د خليج په موضوع کي څه ډول رول ولوبوي او د هغوي فعاليتونه به څه اغيزه وکړي خو مونږ د دغي شخړي نه بي ارتباط پاته کيداي نشو - ځکه چي مسلمانان د يو بدن غړي دي او د خليج مسئله د ګردو مسلمانانو مشترکه او ګډه مسئله ده او مونږ چي هرډول مثبت رول لوبولي شو هرومرو به ئي ترسره کوو - ايا د اسلامي غورځنګونو په صفونو کي مجاهدين د قوي او ممتاز ځواك حيثيت نلري؟

تکبير :

اوس اوس تاسو وويل چي اختلافات له مينځه تللي اومجاهدين يو موټي شوي په آينده کي څوك تضمين ورکولاي شي چي مجاهدين به خپل منځي نښتي نه کوي؟

استاد :

په ډير اخلاص او اتفاق سره جهادي تنظيمونو دهر ولايت لپاره يوکميسون ټاکلي چي د ټولو اموراتو څارنه به کوي ، د همدغه کميسون ترنظارت لاندي به انتخابات ترسره کيږي. ټولو دا منلي چي د دغه کميسون ترنظارت لاندي به د انتخاباتو نتايج قبلوي . مونږ اوس دا پريکړه هم کړي چي اختلافي معاملات به يو بل سره د خبرو له لاري پاي ته رسوو . په مطبوعاتو کي به يو د بل په ضد مواد نه شايع کيږي .

د حکومت د قايمولو په بهير کي د څلورينځو ګوندو ترمينځ د رايو اتفاق ترلاسه شوي او په ايران کي د ميشته ګوندونو سره خبري اتري رواني دي. د دغو ګردو موضوعاتو د سرته رسيدونه وروسته به بشپړ تفصيل خپور شي.

تکبير :

ترکوم وخته چي ضياء الحق ژوندي و ، پرله پسي برياليتوبونه د مجاهدينو په برخه کيدل خو د هغه ترشهادت وروسته په مجاهدينو کي اختلافونه هم راپيدا شول او بري هم کم شو - په دي برخه کي ستاسو توجيه څه ده ؟

استاد :

د شهيد ضياءالحق سره زمونږ اړيکي په زړه پوري وي . هغه د عشق تر پولي له مجاهدينو سره مينه لرله، هغه د مجاهدينو هرډول مرسته کوله، مونږ د هغه خدمتونو ته د قدر په سترګو ګورو . تاسوته به يادوي د هغه په وخت کي هم د مجاهدينو ترمينځ حيني اختلافونه رابرسيره شوي وو په دغو اختلافونو کي بين المللي اژانسونو غټه ونډه لرله. مونږ جي ترکومه وخته د روسانو په ضد جګړه کوله نو هغوي مونږ ته په خاص مقام سره قايل وو، زمونږ ناڅيز او کوچني اختلافونه به ئي نه يادول خو چي کله روسانو ماتي وخوړه ، بيرته ولاړل؛نو دوي د خطراحساس وکړ چي دغه مسلمانان به اوس خپل حکومت جوړوي؛ نو ځکه د هغوي رويي تغير وکړ او زمونږ په ضد ئي دريځ ونيو. مخکي به که زمونږ ترمينځ څه معمولي اختلافات موجود هم وو نو هغه به ئي پټول . خو اوس چي مونږ د اتحاد خبره کوو هغوي ئي ناشوني بولي او وايي د مجاهدينو ترمينځ اتحاد ناشوني خبره ده په حقيقت کي هغوي دانه غواړي چي مجاهدين يو موټي شي او يو اسلامي حکومت تشکيل وومي.

تکبير :

څومره علاقه چي د افغانستان له جهاد سره امريکا د روسي پوځونو په موجوديت کي ښودله اوس ئي نه ښيي . په تيروخت کي په جهاد کي د امريکا د مرستو ګراف د يادولو وړ دي، اوس له جهاد سره د امريکايانو د نه علاقي ښودلو له امله د هغوي مادي مرستي هم په ټپه دريدلي او تاسوله ستونزو سره مخامخ شوي ياست . له امريکائي مرستو پرته په راتلونکي کي جهاد ته د دوام ورکولو په خاطر څه ډول پلان په نظر کي لري - په داسي حال کي چي له مخکي نه مو غټه مسئله په مخکي پرته ده؟

استاد :

دا ريښتيا ده چي د روسي پوځونو د وتلونه وروسته مرستي قطع شوي دي، له نورو منابعونه چي کومي مرستي ترلاسه کيدي هغه هم پاي ته رسيدلي ، د انساني همدردي په اساس چي وړاندي کومي مرستي له مونر سره کيدي اوس هغه هم نشته - خو سره له دي هم د الله (جل جلاله) په فضل او احسان مونږ

په داسي وضع کي قرار لرو چي دروسيي لاس وهني او مداخلي په بنديدو سره سم په ډيره اساني دا هرڅه سمولاي شو.

تکبير :

په اوسني وخت کي له پاکستاني مقاماتو سره ستاسو اړيکي څه ډول دي او له تاسو سره څه ډول مرسته او تعاون کيږي؟

استاد :

بې شميره ستونزي مونږ ته متوجه دي، مونږ سره انساني مرستي نه کيږي که پوځي مرسته کيږي هغه هم ډيره کمه ده ، هيله من يو په موجوده سياست بيا کتنه وشي او تر بشپړ بري پوري زمونږ ملاتړ او مرسته دوام ومومي.

تکبير :

د لويي جرگي د تشکيل اوازي اوريدل کيږي، داسي يوه لويه جرگه خو وړاندي هم جوړه شوي وه خو چاورته غاړه کينښوه؟

استاد :

هغه په کمه پيمانه ، ناقص او محدود کار ؤ ، يواځي د ووتنظيمونو پکي گډون درلود، هغه جرگه د يو ښار تر حدود محدوده وه او د يو ولايت اطلاق هم پري نه کيده او هيڅ عملي وجود ئي نه درلود.

تکبير :

ايا په راتلونکي کي د جنرال تني د کودتا په څير د بلي کودتا احتمال شته ، داسي کوشش که بل څوك وکړي او بل کوم بدلون رامينځ ته شي ، يا نجيب د اقتدار واگي چاته سپړي ته حواله کړي او پخپله لاړشي – ايا بيا به هم تاسو جهادته دوام ورکړي؟

استاد :

مونږ له بهرنه د هرډول رامينځ ته کيدونکي تغير او بدلون مخالف يو او که داسي څه بدلون له داخل نه عملي کيږي او هغه د اسلام نه خلاف نه وي نومونږ ته اعتراض نشته .

تکبير :

تاسو خو نجيب د (۱۵) لکو خلکو قاتل بولي، ظاهرشاه خود يونيم مليون خلکو قاتل نه دي هغه ته د حکومت د سپارلو په کارکي څه خنډ موجود دي؟

استاد :

د ظاهرشاه د بيرته راوستو لپاره په نړيواله سويه توطيه تر کار لاندي ده د دي توطيي په نتيجه کي که نجيب راځي، ظاهرشاه راځي او که بل څوك – دابه زمونږ د خپلواکي په خلاف وي افغان ولس ظاهرشاه قطعاً غواړي نه.

تکبير :

ستاسو په فکر د خليج د مسئلي څه حل دي ، ايا عراق به د کويت په پريښولو مجبور شي؟

استاد :

زموږ په وړاندي څه روښانه حل نشته ، مونږ غواړو چي عراق دي له کويت نه ووځي – زمونږ خواهش دا دي چي دغه کړکيچ دي د اسلامي کنفرانس او ملگرو ملتو تر نظارت لاندي حل شي.

تکبير :

سعودي عربستان د عراق په ضد امريکائي پوځونه رابللي ، په دي هکله تاسو څه فکر لري؟

استاد :

فکر کوم يواحي اسلامي پوځ او قوتونه زمونږ مرسته او ملاتړ کولاي شي د نورو پر ځاي د اسلامي پوځ او قوت جوړول مونږته ضروري ده ، دا مسئله د اسلامي هيوادونو له لاري بايد حل شي.

تکبير :

که عراقي پوځونه بيرته ورغوښتل کيږي نو تاسو څه فکر کوي چي امريکي پوځونه به له دغه ځايه بيرته ستانه شي؟

استاد :

فکر کوم تردغي وروسته هلته د امريکائي پوځونو موجوديت هيڅ جواز نلري ، هرومرو بايد ولاړ شي.

تکبير :

که بيرته لاړ نشي نو – ؟

استاد :

بيا گردي اسلامي نړي ته ضروري ده چي د هغوي په خلاف اواز اوچت کړي.

تکبير :

داسي خبرونه رارسيدلي چي امريکا او

> دا ريښتيا ده چي د روسي پوځونو د وتلونه وروسته مرستي قطع شوي دي، له نورو منابعونه چي کومي مرستي ترلاسه کيدي هغه هم پاي ته رسيدلي ، د انساني همدردي په اساس چي وړاندي کومي مرستي له مونږ سره کيدي اوس هغه هم نشته - خو سره له دي هم د الله (جل جلاله) په فضل او احسان مونږ په داسي وضع کي قرار لرو چي دروسيي لاس وهني او مداخلي په بنديدو سره سم په ډيره اساني دا هرڅه سمولاي شو.

روس دواړه په دي متفق شوي چي که په افغانستان کي د احمدشاه مسعود حکومت رامينځ ته کيږي نو هغوي پري هيڅ ډول اعتراض نلري – تاسو د دغه خبرونو تصديق کوي او که تائيدوي ئي – دوهم دا چي د احمد شاه مسعود حکومت ولي امريکا او روس ته د منلو وړ دي؟

استاد :

دا ډول خبرونه غلط دي . د مجاهدينو ترمينځ د نفاق اچولو په خاطر د روس او امريکا له لوري دا يو بل کوشش دي.

تکبير :

څه موده وړاندي تکبير اونيزي سره په يوه مرکه کي مولانا جلال الدين حقاني ويلي وو چي که د افغاني تنظيمونو مشران سره نه متحد کيږي او پخپل مينځ کي سره جنگيږي ، نو مونږ به د خپلو فتوحاتو د خوندي ساتلو په خاطر په افغانستان کي پوحځي قوانين نافذ کړو آيا داسي څه کول ممکن دي؟

استاد :

(په مسکاکي) فکر کوم هغه به ټوکه کړي وي.

* نوشته : م - حنیف

نقش مساجد در اجتماع



مسجد که از شعار های مجسم وبرازنده اسلام است همانگونه که در مناشی شرعی از نگاه موقف امتیاز بخصوصی دارد ومنابع دینی اعمار آنرا نشانه ایمان بخداوند(ج) وروز رستاخیز وانمود کرده است باقبه های بلند ، مناره ها ، کمانهای کشیده ورواقهای دلکش خود در برابر کاخها وعمارات عظیم وآسمان خراش که با همه هنر های معماری قامت برافراشته اند گردن فرازی های دیگری دارد .

شیوه بنیان گذاری مساجد دراسلام بعد از هجرت مسلمانان آغاز یافت .

بلی ! آنگاه که درمبادی هجرت حضرت پیامبر برگزیده اسلام صلی الله علیه وسلم طریق صعب المروربین مکه مکرمه ویثرب را باجناب ابوبکر رضی الله تعالی عنه طی نمودند پیش از آنکه بقلب مدینه برسند وجمازه شان پشت دروازه ابوایوب انصاری رضی الله تعالی عنه زانو زند چندی درساحه « قبا » توقف نمودند ودرآنجا مسجد عالی قبارا تهداب گذاشتند که خداوند دروصف نماز گزاران آن میفرماید :«ایشان بسیار پاکیزه اند وخدا دوست دارد پاکیزه گانرا ». ونخستین بار نماز جمعه درآن مسجد خوانده شده است . سپس مسجد مدینة الرسول اعمار وصاحب محراب ومنبر شده و بحیث اولین مرکز تبلیغات اسلامی شناخته شد .

اعمار مساجد همدوش بافتوحات اسلام به پیش رفت ، مکتبهای معماری خراسان زمین ،شام ،مصر ، ترک عثمانی ،مغرب هند ، ایران، مراکش وغیره که تحت چترفتوحات اسلام قرار گرفتند در ریخت وساخت ، طرز وطرح اعمار مساجد هنر هائی زیبا وارزنده را بکار بردند سرزمینهائی که به جنگ ویا به صلح درتصرف مسلمانان در آمدند ومسلمین بتکده ها را شکستند وفروریختند اغلباً درجای آنها مساجد زیبا اعمار نمودند .

می گویند که بعد از فتح مداین حضرت سعد بن وقاص رضی الله تعالی عنه قسمتی از قصر کسری را مسجد ساخت . دراکثر نقاط مفتوحه آتشکده ها به مساجد بد ل شدند . چنانچه منجمله آتشگاه بزرک زردشتی (نوبهار) که درشهر تاریخی بلخ قرار داشت ومدت یکهزار سال مسلسلاً آتش آن خاموش نشده بود وحتي روشنی آن آتشخانه درشبهای تار از آنسوی جیحون واز حوالي سمرقند دیده میشد بعد ازفتح بلخ جای آن مسجد (۹) گنبد اعمار شد که پس از تخریب چنگیزیان تاهنوزهم بعضی پایه های عظیم آن درحال ایستاده وخمیده وجود دارد .

درشام ومصر کلیسا های قبطی ها به مساجد تبدیل شدند .

در استخر ، قزوین ، حمص ،حماة ، اورشلیم ، استانبول ، اناطولی وغیره مسلمانان معابد وکلیسا ها را به مساجد عوض نمودند .

ازجمله مساجد یکه بعد از فتوحات اسلام اعمار شده وخیلي شهرت دارند مسجد سلطان محمد فاتح ، مسجد جمعه اصفهان ، مسجد (۹) گنبد ام البلاد ، مسجد عروس الفلك غزنه که درکف مدخل آن از زبور ات

واحجار قیمتدار بتکده سومنات کارشده بو د. مسجد جامع دهلی ، مسجدجامع هرات ، مسجد جامع شاه اولیا رضی الله تعالی عنه درمزارشریف ،مسجد یکصد گنبد شاه جهان در شهر کهن « تته » در پاکستان ، مسجد گول درکراچی که تحت یك قبه بزرگ قرار داشته و گنجایش (٦) هزارنماز گزار را دارد ، وامثال شان میباشند که این مساجد باهنرهای متوازن معماری اعمار ودربرو دوش ومحراب ومنبر آنها ظرافت های هنر نقاشی ،خطاطی ،میناتوری ، کاشی کاری گل وبرگ لایبری واسلامی بکاررفته ودارای منابر مرصع وکنده کاری میباشند . که نمود ونمای این سجده گاه ها خود معرف فرهنگ وهنر های ظریفه اسلامی بوده وجامعه اسلام را یك جامعه دارای هنر ، صنعت وثقافت نشان داده باز گومیکنند که ریشه های مدنیت از چشمه سار اسلام آب میخورد .

چون عنوان این مضمون عبارت بود از ینکه مساجد درانسجام وارتقاء جامعه اسلامی چه نقشی را بازی می کند ونوشته آمدیم که مساجد غیر ازآنکه عظمت وتجلی ظاهری آنها چشم هربیننده را عمیقانه متوجه خویش میسازد دارای مظاهرمعنوی دیگری نیز میباشند که هریك درتربیه وتنمیه افکار ، عقاید واندیشه های زندگی اجتماعی امت اسلام ارتباط مستقیمی دارند .

چنانچه اگر بانفوذ اندیشه وبصیرت خاص سراپای یك مسجد رامقایسه ومطالعه می کنیم از برودوش آن مضمون تواضع ، بندگی هماهنگی ، تعاون ، تساند وهمدلی وهم نوائی تجلی میکند .

مثلاً مناره های فرا آسمان آن علاوه بر آنکه منبع اذان ومرکز اعلام وقت نماز برای نماز گزاران است جلوه قد وبالای آنها به هر بیننده میرساند که در پای آنها سجده گاهی است که محل اجتماع مسلمانان ومقام یکتا پرستی است . خم محراب وانحنای کمانهای هررواق آن مشعر بدان است که اینجا مقام تواضع ، خمیدگی ، تعظیم وشکستگی بوده ، خودخواهی ،غرور و استکبار را درین محل ارزشی نیست ودرعین خمیدگی کمانها بازهم مشاهده می کنیم که یك کمان بکمان دیگرخواه درمحراب است وخواه دررواق گوینده آنست که نماز گزاران درحالیکه سرتعظیم بدرگاه معبود یگانه فرومی برند باید درجامعه که درآن حیات بسر میبرند با یکدیگر اتکاء داشته باشند یعنی درزندگی اجتماعی گرایش داشته وازحیات فردی کناره روند .

اینکه درنماز های جماعت همه بیك سو (قبله) رو می آورند بیانگر آنست که باید همه یك هدف راتعقیب کنند وهمدل وهم نظرباشند .

> میتوان گفت که مساجد هم مدرسه هم محکمه وهم مرکز سازماندهی امور اسلامی بوده ونه تنها جای عبادت وخدا پرستی است بلکه باید بگوئیم که مساجد کلوب علوم تالار تبلیغ ، پارلمان شهرستان حتی اکادمی فضل ودانش هم میباشند .

اینکه فقه اسلامی درباره امامت نماز دستور میدهد که شخص امام باید عالمتربه ار کان نماز قاریتر بقرآن کریم ، سالمند تر و با تجربه تر وپرهیز گارترباشد اشاره بدان است که باید مسلمانان همانسانکه درپیشوائی عبادت مردی متصف بصفات متذکره را انتخاب می کنند باید درامور زندگی نیز رهبر شان دارای صفات ممتازه انسانی واسلامی باشد .

اینکه مناشیر اسلامی در قسمت تسویه صفوف نماز گزاران تاکید نموده است میرساند که مسلمانان همانطور که درصف نماز شانه بشانه می ایستند درتمامی پیشآمد ها باید همچو صف بندی رابکار برند حتی صف نماز وتسویه ودرستی به صف بندی جهاد ودفاع ازناموس وحقوق نیز اشاره می کند تنها فرقش آنست که در مسجد بخاطر عبادت بصورت دسته جمعی صف زده میشود ودر معرکه صف بندی بمقابل دشمن صورت می گیرد .

اینکه دراخیرادای هرنماز ،نماز گزاران همه بطرف راست وچپ سلام میدهند تعلیم میدهدکه باید مسلمانان همیشه طرفدار سلامتی وآرامی برادران خود باشند . خلاصه اینکه از هرگوشه وکنارساختمان مسجد وحرکات وسکناتیکه درنمازهای جماعت از نماز گزاران بروز می کند همه دلیل آن است که وجود مساجد خودمرکز رهبری بزرگ بوده ودرزندگی اجتماعی مسلمانان نقشهای عمده را بازی میکند ازهمین نقطه نظر است قرآن پاك اعمار مساجدرا علامه بزرگ اسلامیت وانمود کرده وازهمین نگاه است که یك نام مسجد (جامع) است ورسول علیه السلام خصوصاً درباره حفظ ونظافت مسجد ارشادات مکرری دارند حتی درحدیث مبارکی آمده که روزی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بدیوار مسجد خیوه (آب بینی یا آب دهن) را دیدند آنرا بدست مبارك خود پاك نمودند

ومساجد را ریاض الجنة (باغهای جنت) خواندند .

حتی پیامبر صلی الله علیه وسلم وخلفاء راشدین اکثر امورمشکله امت را باجلسات درمسجد حل می نمودند وخصوصاً منابر مساجد مرکز تبلیغ اخلاق و تهذیب اسلامی بوده وهست قدیمترین مساجد که فاتحان اسلام دربصره ، کوفه وفسطاط بنیاد گذاشته بودند . نزدیك بدار الاماره بود ودرمسجد ومحضر مردم قضایای جهادی واجتماعی وارسی میشد ، علماء تفسیر وحدیث حلقه های تدریسی شانرا اغلباً درمساجد بر گزارمی کردند ، عرفا وارباب تصوف همه وقت حلقات ذکر را درمسجد دائرمیساختند درحدیث شریف است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روزی داخل مسجد نبوی شدند که درآن دوحلقه « حلقه ذکر وحلقه درس » دائر بود آنجناب صلی الله علیه وسلم درحلقه درس نشسته فرمودند فضلیت آن بیشتر است .

حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم درمسجد منبر میگذاشتند وبحضرت حسان بن ثابت رضی الله تعالی عنه امرمی نمودند که از فراز منبر توسط اشعار خود جواب کفار را بگوید ومیفرمودند : تــــرا روح القدس (جبرئیل)کمك میکند .

همین تلا میذ داخل مسجد وصف نشینان پای منبر بودند که از آنجا تربیه یافتند ودرصدر اسلام به نشر دین وفتوحات پرداختند ودامن کشورکشائی فاتحین اسلام که از پای منبر مسجد بهره برداشته بودند در مدت اندکی درغرب تا هسپانیا ودرشرق تا سرزمین های هند رسید .

حضرت ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می گوید که حبشه « عسکر » درصحن مسجد بانیزه وحربه شان تمرین می کردند ومن از حجره خود از پشت سروگردن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تماشا می کردم .

پیشوایان صدراسلام درمسجد می نشستند وپلان ونقشه محاربات علیه دشمنان اسلام را طرح وپی ریزی می کردند .

پس روی این ارتباطات معنوی مساجد بازندگی اجتماعی امت اسلام ونقش موثر آنها درتربیه اخلاقی مسلمانان میتوان گفت که مساجد هم مدرسه ،هم محکمه وهم مرکز سازماندهی امور اسلامی بوده ونه تنها جای عبادت وخدا پرستی است بلکه باید بگوئیم که مساجد کلوب علوم ، تالار تبلیغ ، پارلمان شهرستان حتی اکادمی فضل ودانش هم میباشند .



صدام مسوول اشغال کویت و مسلمین مسوول دفاع از عراق

* بقلم : « منصور »

منطقه بحران خیز خاور میانه با حمله امریکا بالای عراق آبستن تحولات وسیع وهمه جانبه گردید وطبعاً اثرات بس شگرفی به سطح جهانی وارد خواهد نمود .

امریکا ومتحدینش به نام آزاد سازی کویت که پنج ماه قبل از جانب عراق همسایه شمالی اش اشغال گردید ، با راه اندازی بزرگترین تهاجم هوائی تاریخ، جنگ شرم آوری را علیه عراق آغاز نمودند ، چون با کشوری بجنگ پرداختند که خود اورا تقویه وتجهیز کرده بودند .

امریکا درین امر نظر به قطعنامه های سازمان ملل متحد مبنی برجواز استفاده از زور برای آزاد سازی کویت وجانبداری ۲۸ کشور جهان از موقف آن کشور ،عمل خود را موجه نشان میدهد ، درحالیکه هیچ یك از قطعنامه های ملل متحد تهاجم امریکا را بالای عراق توجیه نمیکند و در هیچ کدام ازین قطعنامه ها امریکا ومتحدینش اجازه راه اندازی یك جنگ تمام عیاررا که لازمه آن خونریزی فراوان خواهد بود نیافته اند .

خاور میانه که کاملاً کشورهای اسلامی را احتوا میکند ، بخاطر داشتن آبراه های مهم وذخائر بزرگ نفت درمحراق توجه جهانگشایان قرار داشته وهمچنان وجود اماکن مقدس مسلمین درخاورمیانه به اهمیت آن فوق العاده افزوده . از ینرو منطقه مذکور درطول تاریخ بار بارعرصه نبرد های خونین بوده است .

به عقیده صاحبنظران اهداف امریکا در ین جنگ عبارتست از :

***اشغال سرزمین های نفت خیز خاور میانه.**
***محو ماشین جنگی عراق .**
*****سرکوبی نهضت های اسلامی .**

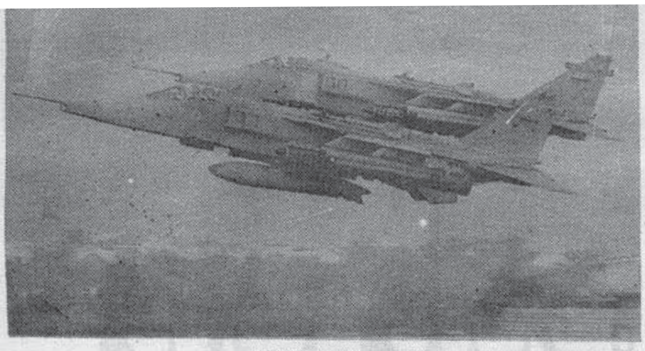
چون بنابر گزارش بعضی منابع ، ذخایر نفتی امریکا که پرمصرف ترین کشور جهان از لحاظ نفت است تا هفت سال دیگر تمام شده وآن گاه کاملاً بخارج محتاج خواهد بود ، لذا رویاروئی امریکا را با عراق نه برای تطبیق قطعنامه سازمان ملل و تامین عدالت جهانی بلکه انگیزه آن را اشغال چاه های نفت میدانند . نکته دیگراینکه ملل متحد درموارد زیادی قطعنامه صادر نموده و هیچ یك از دول جهان برای اجرای آن کمر جنگ نه بسته است !! که خود نشان میدهد ،امریکا با استفاده از پایان یافتن دهه جنگ سرد که شوروی رقیب جهانی اش از صحنه برون رفت وخود یکه تاز میدان باقی مانده است ، سؤ استفاده مینماید .

بصراحت میتوان گفت که هیچ یك از قطعنامه های شورای ا منیت حمله امریکا بالای عراق را توجیه نمیکند و شاهد آن وجود اختلاف میان امریکا وبعضی از متحدینش درحمله بالای عراق میباشد .

عراق که ظرف هشت سال جنگ با ایران به اثرکمکهای هنگفت دول منطقه ، شوروی وغرب بیك قدرت نظامی درخاور میانه بدل شده ، تهدیدی جدی علیه اسرائیل نزدیکترین دوست امریکا درمنطقه و منافع امریکا بحساب میرود واکنون قلع وقمع این ماشین جنگی یکی از اهداف امریکاست .

پیروزیهای اخیر نهضت های اسلامی در جهان اسلام از جمله در الجزایر ، اردن، مصر، مراکش ، ایران وپاکستان ... نیز برای غرب مایه تشویش ونگرانی شده است که امریکانمیتواند آنرا نادیده گیرد .

دراظهارات مقامات امریکائی درروزهای قبل از جنگ مبنی بر گردانیدن عراق به خانواده جهانی مشابهت های بانظرات امریکا درجنگ علیه جاپان به چشم میخورد ، که درسرانجام آن جنگ، جاپان موردحمله اتمی امریکا قرار گرفت وتسلیم شد وتاحال زیر حمایه امریکا بسرمیبرد . لذا بعید نیست که امریکا ودستیاران غربی اش مصمم باشند تاعراق را به « جاپان ثانی » بدل نمایند وقوتهای نظامی اش را که یگانه همتای اسرائیل میباشد ، فلج نموده وسیادت کامل اسرائیل را درمنطقه مسجل سازند .





وآنچه درین ارتباط صدام حسین را آسیب پذیر نموده ،اعمال زشت وی بادول همسایه ومسلمان منطقه است که امروز کمتر کشور مسلمان میتواند گذشته های صدام حسین را فراموش نموده وبیاری وی بشتابد . چون صدام هشت سال با ایران جنگید . برتجاوز شوروی درافغانستان مهرتائید گذاشت واز آن حمایت کرد . در قضایای هند وپاکستان موقف ضد پاکستانی داشت . باترکیه مشکلات مرزی دارد . با سوریه رقابت داشته . سایر دول عربی را بطور بالقوه با اشغال کویت موردحمله خویش قرار داده واتحاد عربی را از بین برداشته است .

بهرصورت اکنون جنگ آغاز یافته ودو طرف از امکانات عظیمی برخوردار اند که درصورت استفاده از اسلحه شیمیاوی وياتمی فاجعه بس سنگین درجهان بوقوع خواهد پیوست واین امریست که امریکا حداقل یکبار برعلیه جاپان انجام داده وصدام درجنگ علیه ایران ومخالفین داخلي اش (کرد ها) به اسلحه شیمیاوی توسل جسته است . اگرفرضاً طرفین چنین سلاحهای را بکار نبرند ،خطر إنفجارات اتمی عراق به اثرحملات هوائی امریکاومنفجر کردن چاه های نفت درکویت توسط عراق بجای خود باقیست .

درین جنگ که « جنگ نفت » باید آنرا نامید ، امریکا « صدام » را « هتلر » می نامد و « صدام » سعی دارد تا با سیاست های ضد اسرائیلی ،خود را نزد اعراب «جمال ناصر » جلوه دهد .

درین جنگ امریکا یك جنگ چند روزه را درنظر گرفته بود ، چون از لحاظ اکمالات وحفظ جو سیاسی به نفع خویش در دراز مدت مشکلات زیادی دامنگیرش خواهد شد ، اما عراق برخلاف طولانی ساختن جنگ را به سود خود می پندارد ودرین ارتباط شکی نیست که شوروی علیرغم علایقی که با امریکا جدیداً باز نموده باتائیدات مخفیانه عراق ،امریکا را دریك جنگ دراز مدت درگیرد سازد ونیروهای دو طرف را به تحلیل برد . بهر صورت امریکا به پیروزی نظامی خویش با توجه به تکنالوژی پیشرفته ومهارتهای نظامیانش چشم دوخته ، ولی صدام حسین به جانب سیاسی قضیه با رخنه کردن درافکار وقلوب جهانیان بخصوص اعراب امید پیروزی دارد .

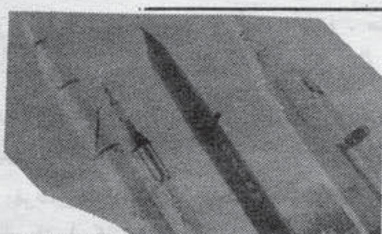
اگر این جنگ به نفع امریکا پایان یابد وقدرت نظامی عراق ازبین رود ، آنگاه مرحله دوم استراتیژی امریکا آغاز می یابد که براساس آن کشورهای عربی زیرسلطه غرب خواهد رفت که غرب به آسانی میتواند دلایل وبهانه های گوناگونی برای این عمل خود بتراشد . عراق بسان آلمان مدتها زیراثرامریکا فروخواهد رفت وحتی خطر تجزیه آن کشوروجود دارد . زعمای اعراب که حالا درکنارامریکا بر ضد عراق می جنگند اگر با شرایط امریکا ساز گاری نداشتند ، براحتی با شاهزاده های تحصیل یافته درغرب تعویض خواهند شد ودرمجموع مسلمین آخرین پایگاه پرعظمت خویش را (خاورمیانه) از دست خواهند داد ، اما برای امریکا نیز حصول پیروزی کم خطر وآسان نیست و آن هم درصورتیکه ناکامی امریکا درسرکوبی عراق درکوتاه مدت برملا شده است . ودرصورت کوتاه آمدن امریکا درجنگ وعقب نشینی از منطقه طبق اصل « دومینو» که درصورت سقوط مهره بزرگتر ؛ مهره های کوچك به آسانی سقوط می کنند ،سلطه عراق در خاورمیانه قایم شده ، اسرائیل رو بزوال خواهد رفت وعراق منحیث یك نیروی بزر گ جهانی با بهره مندی از موقعیت حساس خاورمیانه وذخایر عظیم نفتی درعرصه بین المللی تبارز نموده که میتواند نظم کلی جهان را دگر گون سازد .

درنتیجه میتوان ثابت کرد ، درحالیکه تمام دول جهان تجاوز عراق را به کویت محکوم میدارد ، برای امریکا اگرواقعاً صلح مي طلبد مناسب آن بود تا با همکاری کلیه مخالفین عراق به تحریم اقتصادی علیه آنکشورادامه داده و از طریق سیاسی فشاربیشتری بالای عراق وارد میآوردند تامجبور به عقب نشینی از کویت میشد ،اما سیاست کنونی امریکا که ظاهراً با جنگ ، میخواهد صلح راتامین نماید نه تنها از لحاظ منطقی درست نیست ، بلکه امریکا با این پالیسی خود اشغال کویت را توسط عراق تحت الشعاع قرار داده وصدام جنایت گر را ببیك مبارز ضد امریکائی درمنطقه ارتقا داده است .

وبرمسلمانهاست که به عواقب وخیم این جنگ پی برده ومجدانه برای قطع جنگ وبرقراری آتش بس بکوشند و با توجه به اهداف امریکا درین جنگ گرچه گناه اشغال کویت را صدام بعهده دارد ، ولی حالا دفاع از عراق وجیبه مسلمین است ؛ ودرین ارتباط برشیوخ عرب بهتر آنست که بجای کشیدن بارذلت امریکا وقبول آقائی یهودان به اعراب خود شان که از بسیاری جهات باهم قرابت دارند ، کنار آیند .

جنگ خلیج و موقف مسلمانان

*ع - « امیری »








دشمنان سوگند خورده اسلام همیشه ودرهر جاي که ممکن بوده درجهت سرکوبی . اسلام ونابودی قدرتهای درحال تکا مل کشورهای اسلامی برآمده اند .

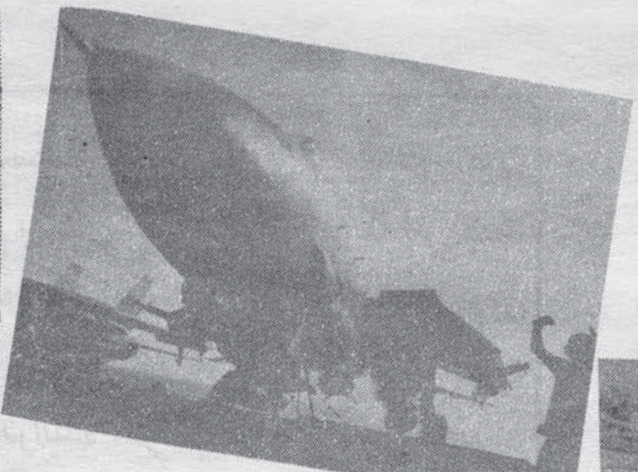
تاریخ طلائی اسلام نمونه های مشهوری از اینگونه اقدامات مستبدین بدسرشت را در صفحات زرین خود بکثرت ثبت نموده است . اگر به عقب نشینی امریکااز‌حمایت مجاهدین افغانستان ،سرکوبی مردم مظلوم وستم دیده فلسطین توسط اسرائیل وجبر وتشدد هندوها بالای مسلمانان تهی دست کشمیری نظراندازیم این حقیقت بدرستی واضح میگردد که قدرتهای استعماری ، اسلام را خطر نابودی .پایگاه های استکباری خودتلقی نموده وبه هروسیله که ممکن باشد درسرکوبی آن قد علم مینماید .

امریکا که دشمن کینه توز اسلام وشیطان بزرگ درجهان بحساب میرود میخواهد با استفاده از کیدو حیل مختلف کشورهاي اسلامی را اسیر ووابسته خود ساخته اموال ودارائی های اقتصادی آنرا به یغما برد .

روز گاری بود که این شیطان خداع درپهلوی مجاهدین کشور آغشته بخون افغانستان قرار داشت واز شنیدن اخبار شکست ارتش اشغالگر روسی حظ مي برد وخورسند میگردید چه میتوانست ازین راه شکست امریکا درویتنام را جبران کرده وآبروی از دست رفته اش را سالها بعد دوباره کسب نماید .

مي بینیم وقتیکه ارتش رقیب سرسخت او با ذلت ورسوائی سرزمین افغانستانی را ترک میگوید، موقف امریکا همواره تغییر مي کند وبجاي آنکه بگذارد حکومت دست نشانده روسها به بازوان پرتوان مردم ما سرنگون شود ، حل این قضیه را در میز گرد کنفرانسها جستجو مي کند ، خصوصاً بعداز اینکه درتشکیلات رهبری شوروي تغییرآمد و گورباچف که درشیطانت همتای محیل امریکا است با اعلام طرح اصلاحی اش (پروستریکا) بغرب چنین وانمود ساخت که خواهان احیای یك نظام دیموکراسي غربی مشرب در روسیه است . حمایت وپشتیبانی غرب از مردم مجاهد افغانستان به سردی گرائید و از میزان کمك های این کشور به مجاهدین کاسته شد . چون امریکا نمیخواست بااقامه یك حکومت اسلامی درافغانستان آنهم از طریق یك انقلاب مردمي روزنه هاي امید دردلهاي مسلمانان محکوم درسایرنقاط جهان باز شود ،بقای حکومت نجیب را به پیروزی مجاهدین ترجیح داد . بنابرین اگر امروز طیارات بمب افگن امریکا ومتحدین او بفراز آسمان نیلگون کشوراسلامی عراق پرواز نموده مردم بیگناه این کشور را با قبیح ترین حالت هدف قرار مي دهد شگفت آورنیست .

چون عراق درمیان کشورهای اسلامی یگانه کشوری است که از لحاظ قدرت نظامی از توانائی بیشتری برخورداراست بنابرین باید موردحملات نظامی قدرتهای یهودی الاصل قرار میگرفت . بامدادان



روز چهار شنبه هنگامیکه ندای دلنشین الله اکبر از منارهای مساجد عراق بلند مي شد ومردم مسلمان این کشور را ازخواب بیدار وبسوی ادای فریضه نماز فجرفرا میخواند ، طیارات امریکا ومتحدین او با سردادن بمب ها وموشك های مخوف ماتم وبیداد بي نظیری را در سراسر کشور عراق برپا ساختند .

امریکا بدفاع از کویت که یك کشور اسلامی است به کشور مقتدر اسلامی دیگر « عراق» حمله آورشده وبا وحشیانه ترین حالت پایگاههای استراتیژیك این کشور را مورد هدف قرار مي دهد . وبهر اندازه که درین سرزمین خون بریزاند وماتم ایجاد مي کند شاد ومسرور میگردد .اما مسلمانان جهان ... !

بهرصورت جنگ خلیج چندان ساده وبسیط نیست که خطرات آنرا جزئی پنداشت ویا نادیده گرفت . از یکطرف این موضوع قضیه افغانستان را که درآستانه پیروزی نهائی قراردارد . تحت الشعاع قرار داده وانظار جهانیان را بسوی قضایای خلیج معطوف ساخته است واز طرف دیگر ادامه جنگ درمنطقه جهان اسلام را برخطر بزرگ « نابودی » مواجه ساخته است .

هرگاه این خطربزرگ متوجه امریکا وبریتانیا ویاسایرکشور های غربی میبود هیچگاه جویهای خون درین خطه اسلامی روان نمی شد واین قدرتهای استکباری هرگز با این جرات وجسارت طبل جنگ طلبی نمی کوبیدند . لیکن تخریب ونابودی که صورت خواهد پذیرفت یا درعراق است ویا در عربستان سعودی وغیره کشورهاي اسلامی .

اینکه امریکا با تحویل این جنگ نابرابرونادرست مخارجی را متقبل مي شود البته در برابر منافع استعماری آن اندك وناچیز خواهد بود ، امریکا میخواهد ازینطریق سلاح هاي مدرن خودرا درکشوراسلامی عراق امتحان کند .

درهرحالت خطرجنگ برکشورهاي عرب درخصوص برکافه مسلمین جهان درمجموع بیشتر و کاري ترخواهد بود بنابرین برامت اسلامی وکشور های اسلامی لازم است تا درین مورد تصمیم بگیرند واقدامات جدي در جهت خاموش ساختن شعله های خانمان سوز آتش این جنگ بخرج دهند امروز مسلمانان سه راه را در پیش دارند که بایستی یکی از ین سه راه را انتخاب نمایند .

> بامدادان روز چهار شنبه هنگامیکه ندای دلنشین الله اکبر از منارهای مساجد عراق بلند مي شد ومردم مسلمان این کشور را ازخواب بیدار وبسوی ادای فریضه نماز فجرفرا میخواند ، طیارات امریکا ومتحدین او با سردادن بمب ها وموشك های مخوف ماتم وبیداد بي نظیری را در سراسر کشور عراق برپا ساختند .

***تمام کشورهای اسلامی واتباع مسلمان این کشورها در پهلوی صدام قرار گرفته دوشادوش ارتش عراق در برابر متحدین تجاوزگر مقاومت نمایند .**

**** یا غلامی وبردگی امریکا وهمیاران اورا بجان ودل پذیرفته وبمنظور تحکیم مقاصد شوم صهیونیزم درمنطقه خلیج دوشادوش نیروهای متحدین دربرابر ارتش عراق بجنگند.**

***** یااینکه بیطرف باقیمانده صحنه خونین نبرد وقتل وکشتار برادران مسلمان شان توسط بیگانگان را تماشا کنند .**

متاسفانه دست یابی بیك طرح مشترك درمیان کشورهای اسلامی در شرایط کنونی بعید وحتی مستحیل بنظرمیخورد زیرا نقطه نظر ها وقضاوتهای مختلفی درمیان مسلمانان وحکام ایشان وجود دارد بعضی ها را عقیده برآنست که صدام یك دیکتاتور ، تروریست وظالم است که باید به هروسیله که ممکن باشد و به هر قیمتی که تمام شود نابود گردد ، حامیان این نظریه استدلال مي کنند که حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین یك حزب سوسیالیست مشرب وملحد است بنابرین بایستی از رهبری مسلمانان عراق کنار رود .

راستی صدام بعثی است ،وحزب بعث عراق بنیاد واساس الحادی دارد ،واز ناحیه دیگر درظلم واستبداد ، وحشت افگنی ، جنگ طلبي وتوسعه طلبی

اکنون بایستی سایر مسلمین ، خوش باوری مسلمانان عرب را تکرار نکنند وصدام بمحض اینکه دربرابر امریکا می جنگد اورا قدوه وپیشوای خود قرار ندهند چه اگرامروز القابی چون مجاهد اسلام ، فاتح قهرمان و ... به او گذاشته شود اگرجنایات دیگری را درآینده مرتکب گردد ، احدی نمیتواند حکم تکفیریا فسق وفجوز اورا صادر نموده مردم را علیه اومنسجم کند .
شخصیتی چون صدام نمیتواند قائد و رهبریك امت اسلامي باشد ونه هیچ گونه صفاتي دراو موجود است که به اساس آن از او انتظارخیر را داشت .

وخونخواری شکی نیست .
همین صدام بود که هشت سال کامل ملت مسلمان عراق را دربرابر همسایه مسلمانش (ایران) بجنگ واداشت وتلفات زیادی رابه هردوکشوراسلامی وارد ساخت ،همین صدام بود که درجریان دوازده سال ظلم واستبداد روسهابر ملت مسلمان افغانستان نه تنها آهی نکشید واشك تمساح گونه ای برخسارنریخت بلکه از سیاست نامعقول روسها و حکومت دست نشانده آنها حمایت نمود .
سوال اینجاست که آیا اینهمه خطا کاریها واشتباهات نادرست صدام باعث آن مي شود که با متحدین یهودی پیوست ودربرابر یك ملت مسلمان جنگید ؟
آیا میتوان تثبیت نمود که خطر صدام در منطقه بیشتراز خطرموجودیت نیروهای امریکا ومتحدین استعمارگراو خواهدبود ؟
اگرعقل خدا (ج) داد رادرست بکاراندازیم وعواقب این جنگ خانمانسوزرا موردغوروبررسی دقیق قراردهیم درمي یابیم که ضرر موجودیت نیروهای اجنبی درسرزمین های اسلامی بمراتب جدي ترخواهد بود . فلهذا امت اسلامي مجبوراست درین رابطه تصمیم بگیرد وبمنظور یافتن راه حل معقول این معمای محرك از هرنوع امکانات لازم کار بگیرد
راه دومي که کشورهای اسلامی ویا مسلمانان باید دنبال کنند همانا تن در دادن ، ذلت ورسوائی وپشتیبانی از نیروهاي مهاجم چند ملیتي است کشورهای که میدان های هوائی شانرا دراختیار نیروی نظامی امریکا ومتحدین او گذاشته اند نه تنها بر ملتهای خویش خیانت بزرگ ونابخشودني رامرتکب شده اند بلکه باعث بدنامي والگوی ذلت وشرمساری کافه مسلمین گردیده اند .
سردمداران کشورهای اسلامی ومسلمان جهان باید بدانند که امریکا نه برای آزاد ساختن کویت مي جنگد ونه بمنظور دفاع از منافع عربستان سعودی . اگر امریکا چنین دایه راستین وغمخوار حقیقی مسلمانان باشد بایستی نخست بداد مسلمین فلسطیني رسیده چنگال های خونچکان اسرائیلي ها را از گلو گاه مردم مسلمان این دیار دورنماید وبعداً به حمایت وپشتیباني مردم غیوروقهرمان افغانستان بشتابد ، لیکن بدبختانه نفع ونقص خودرا درست درك نکرده ایم ونمیتوانیم بفهمیم که چگونه دشمنان کوردل ما درجامه دوست قبرمارا مهیا مي سازد .
اگربه این امید باشیم که شاید این دوست دادرس !! کویتی های مظلوم را از چنگال جابرانه صدام بعثي نجات بخشد وسپس به لانه اش خواهد برگشت خطائی بیش نیست چه بیانیه چند دقیقه اي بوش که درنخستین لحظات نبرد از طریق چینل تلویزیونی خاص امریکا (CNN) پخش گردید دال براین مدعا است .
بوش دراولین کلمات خود گفت : هدف ما نابود ساختن سلاحهای هسته ای عراق، پایگاه های ثابت ومتحرك موشکی و ازبین بردن انبارهای مهمات واسلحه کیمیاوی عراق میباشد .
بوش ادعا نمی کند که خواهان آزادی کویت است ویا نابودی شخص صدام بلکه میخواهد شاهرگهای حیاتی عراق را که سرمایه امت اسلامی است نابود ساز د. بدین ملحوظ باکی ندارد اگر مرگ توأم با آبرو وعزت را دربرابر زندگی ذلت بار ترجیح داد .
راه سومیکه مسلمانان باید درپیش گیرند حالت بیطرف بودن است ، شاید بعضی ها به دلیل اینکه دریك طرف جبهه جنگ صدام ظالم وجاه طلب قرار دارد ودر طرف دیگرجبهه خونین نبرد نیروهای چند ملیتی به رهبری امپریالیزم جهانخوار، بجاست اگر بي طرف باقیماند وتماشاگر صحنه های خونین نبرد باشد . اگرفرض کنیم چنین نظرات هر چند درست وبجاهم باشد آیا میتوان گفت ، مي شود منحیث یك مسلمان در چنین برهه حساس وتاریخی حالت بي طرف بودن اختیار نمود . ؟
مسلمان اندیشمند ومعتقد بخداوند (ج) هرگز نمیتواند بیطرف باشد باید آنانیکه بدین عقیده مبتذل اند رسالت عظیم ومسؤلیت سنگین شانرا درك کنند ،بجاي آنکه تماشاگر صحنه نبرد باشند خود اقدام

همین صدام بود که هشت سال
کامل ملت مسلمان عراق را دربرابر
همسایه مسلمانش (ایران) بجنگ
واداشت وتلفات زیادی رابه
هردوکشوراسلامی وارد ساخت
،همین صدام بود که درجریان دوازده
سال ظلم واستبداد روسهابر ملت
مسلمان افغانستان نه تنها آهی
نکشید واشك تمساح گونه ای
برخسارنریخت بلکه از سیاست
نامعقول روسها و حکومت دست
نشانده آنها حمایت نمود

کنند ونگذارند شعله های سوزان این آتش جهان اسلام را درهم نوردد .

هرچند محاسبه غلط رهبری عراق سبب گردید تا آتش جنگ درمنطقه خلیج شعله ور گردد وجویهای خون درین سرزمین جریان پیدا کند لکن علي الرغم اینهمه غرور وخود خواهی توام با اشتباه وغلط اندیشی صدام ،او یك مرد زیرك وهوشیار بنظرمیخورد . او معتقد است درصورتیکه بتواند پای اسرائیل را به جنگ بکشاند آنگاه موفق خواهد شد که درز فراخی میان قوای متحدین ایجاد نماید و از جانب دیگرانگیزه های ضد صیهونیستی مسلمانان را مشتعل سازد تا درپهلوی اوقرار گیرند ومنافع امریکا را درسراسر دنیای اسلام به خطر مواجه سازند .

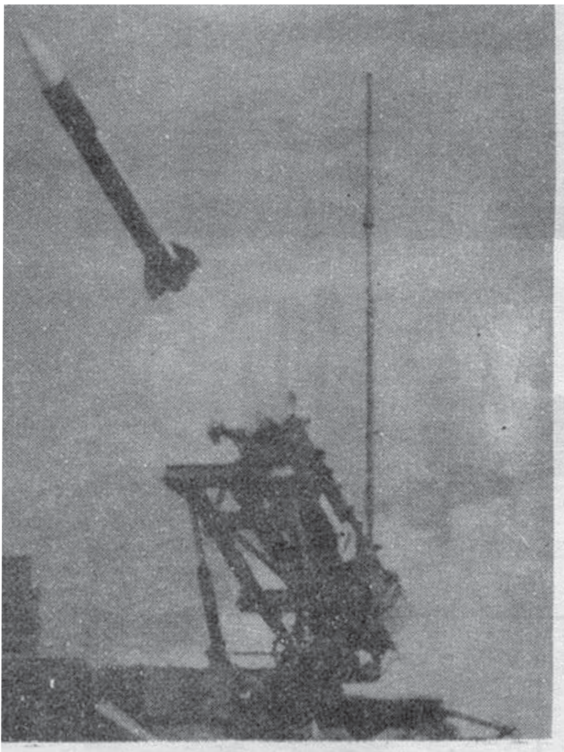
صدام بخاطر.رهائی قدس وقبله نخست مسلمانان وآزادی فلسطین نمی خواهد این کاررا بکند بلکه ، میخواهد از این طریق خودرااز انزوا وتنهائی برون کرده امریکا ومتحدین اورا بشکست ویا لا اقل به عقب نشینی وا دارد .

او میداند که هرگاه جنگ از یك نبردمیان عراق ومتحدین آنهم برای آزاد ساختن کویت به یك جنگ میان مسلمانان وقدرتهای صیهونستی تبدیل شود ، درصحنه نبرد تنها نخواهد ماند واز پشتیبانی بي دریغ مسلمانان که با سلاح ایمان در برابر دشمن مقاومت خواهند کرد برخوردار خواهد شد .

امروز مسلمانان دراطراف واکناف عالم ندای ضد جنگ وضد امریکائی سرداده اند اگر چه حکومت ها تاکنون یا در پهلوی متحدین قراردارند ویا بي طرف اند لکن اتباع این کشورها نفرت وانزجار اش را علیه تجاوز نامعقول قدرتهای استکباری طی مظاهرات وجلسات متعدد اعلام داشته اند .

حکومت های اسلامي نیز باید درك کنند که خطر صدام بمراتب کمتراز خطرجلوگیري خطرموجودیت نیروی های صیهونیزم جهانی است ،همواره درین جنگ تباه کن تنها صدام ضربه نمی بیند بلکه تاثیرات منفي آن به تمام عالم اسلامی سرایت خواهد نمود .

اگر امروز ارتش - مقتدر وپرتوان عراق به فرماندهي صدام که مخالفین (هتلر عربش) گویند مي تازد وبهر کشور اسلامی که ممکن باشد یورش مي برد ، شاید فردا تحت فرماندهی یگان مسلمان بادرد و احساس قرار گیرد که بتواند بدرستی از آن دربرابر اسرائیل و سایرقدرتهای مستبد استعماری کاربگیرد درحالیکه این عمل زشت وشنیع صدام را همه تقبیح ونکوهش مي کنند درست میدانند که اشغال کویت نتیجه عملکرد غلط کشورهاي خلیج دردوران جنگ ایران وعراق میباشد درآن زمان برخي حرکتهای اسلامی با حکومت وسازمانهاي ملی گرا همدست شده علیه کشور اسلامی ایران توطئه براه مي انداختند و آیت الله خیمني رهبر شیعیان را دجال ، مشرك بزرگ وغیره قلمداد مینمودند ولی هرچند ظلم واستبدادي که از طرف هتلرامروزي برمسلمانان کردستان آنکشورصورت مي



* میزایل پیتریوت خنثی کننده میزایل سکاد

پذیرفت ، نادیده گرفته او را فاتح قهرمان و ... یاد مي کردند .

قول رسول خدا (ج) است که میگوید :

«من اعان ظالماً سلطه الله علیه »

یعني کسیکه ظالمي را معاونت کند خداوند(ج) اورا بالایش حاکم خواهد ساخت بنابراین اکنون بایستی سایر مسلمین ، خوش باوری مسلمانان عرب را تکرار نکنند وصدام بمحض اینکه دربرابر امریکا مي جنگد اورا قدوه وپیشوای خود قرار ندهند چه اگرامروز القابی چون مجاهد اسلام ، فاتح قهرمان و ... به او گذاشته شود اگرجنایات دیگری را درآینده مرتکب گردد ، احدی نمیتواند حکم تکفیرویا فسق وفجوز اورا صادر نموده مردم را علیه اومنسجم کند .

باید درپهلوی آنکه ضرر ا خف راترجیح مي دهیم ، چهره مکارانه صدام را نیز بیان داریم وبمردم بفهمانیم که شخصیتی چون صدام نمیتواند قائد و رهبریك امت اسلامي باشد ونه هیچ گونه صفاتي دراو موجود است که به اساس آن از او انتظارخیر را داشت .

نظر ده تن از شخصیت های جهادی دردومین میز گرد انجمن نویسندگان وسخنوران پیرامون سوال ذیل :

باتوجه به سیر جهاد افغانستان برای

> بنظر من راه رسید به پیروزی نهائی استمرار جهاد مسلحانه و پر کردن خلاها میباشدکه بغیر از این هیچ راه حل سیاسی و غیره که در نزد دیگران وجود دارد ما را به نتیجه مطلوب نخواهد رساند.
>
> (مولوی میر حمزه)



مولوی‌میرحمزه:

از برادران جمعیت اسلامی افغانستان و خاصتاً انجمن نویسنده گان و سخنوران جمعیت اسلامی جهت تدویر و تشکیل این میزگرد تشکر میکنم و از بارگاه خداوند بر ایشان اجر عظیم آرزومندم.

طوریکه همه برادران مومن ما در افغانستان و بیرون از افغانستان و همه مسلمین جهان شاهد هستند تقریباً بیشتر از یازده سال از مداخله مستقیم یك کشور به اصطلاح زور آور بالای یك کشور ضعیف میگذرد.

افغانستان بحیث کشوری فراموش شده و بی نامی در دنیا موجود بودجز از یك تعداد افراد معین که از احوال جهان آگاهی بیشتر دارند بحیث یك کشور نیمه مستقل افغانستان را میشناختند ، اراده خداوند تعلق گرفت که توسط چنین قومی از لحاظ مادی و اقتصادی خیلی عقب ماند و حتی بی نام بزرگترین طاغوت را بشکند،انقلاب ما ،جهاد ما از دوران سر آغاز هجوم روس په کشور شروع نمیشود بلکه این جهاد واین تحول زمان طولانی رادر برمیگیرد . این جهاد سر آغازش از روزهای شروع میشود که در ان روزها هیچ کس در فکر این نبود که حکام حاکم به افغانستان از میان خواهند رفت و روزی از روزها این ابرجناور به کشورما هجوم خواهد آورد و در مقابل آن افرادی هستند که به مقاومت و جهاد مسلحانه دست میزنند که این سر آغاز از دوران حکمروائی شاه سابق افغانستان شروع میشود تا اینکه دشمنهای مافکر کردند که با تغییر مهره هائی ما میتوانیم که جلو این سیل نجات بخش اسلامی را در افغانستان خاموش نموده و سد نمائیم جلو این نور را در افغانستان بگیریم .

مابااین عقیده هستیم که هر تحولیکه در افغانستان از زمان از بین رفتن ظاهر خان تا نجیب صورت گرفته کار خود روسها بود نه کودتای داودخان. نهضت یکه از جنبش جوان و قشر جوان کشور شروع شده و تمام اقشار جامعه را در برگرفته بود ، ظاهر خان رابی کفایت دانستند این بی کفایت بسیار تلاش کرد ولی نتوانست این نور را در افغانستان خاموش کند. بودند کسانی که آن وقت به حکمت و قدرت این نور ایمان نداشتند، کسانیکه در این قیام سهم نداشتند فکر نمیکردند که این جنبش به این سر حد میرسد که روزی از روزها خطر جدی برای روس میشود ولی روسها این مسئله را درك کرده بودند مقاومت مسلمانان بخارا را فراموش نکرده بودند . مقاومتهای اسلامی راد ر جهان بیرون از افغانستان مطالعه کرده بودند بناءً فکر کردند که با صحنه سازیهای پشت پرده و توهین به جوانان مسلمان در پوهنتون کابل و قبل از آن در مساجد و توهین علماء در پل خشتی اینهمه قضایائی بود که حاکم وقت بفرمان بادار اعلی خوداین صحنه سازیها را کرد تا بتواند در نتیجه اعمال قدرت و فشار، امواج خروشان جنبش اسلامی و مقاومت اسلامی را در افغانستان خاموش بسازند.

با بمیان آوردن داودخان فکر کردند که این جنبش را خاموش میسازند ولی ...آنها از فلسفه اسلام غافل بودند که هرچه اعمال قوت

کسب پیروزی نهائی چه باید کرد؟



* نمائی از دومین میز گرد انجمن نویسندگان وسخنوران جمعیت اسلامی افغانستان (۳ / ۱۰ / ۱۳۹۶)

بکنند این نور روشن تر و جدی تر میشود هر قطره که از خون فرزندان این جنبش میریزد صدها نهال دیگری را بجایش آبیاری میکند. با بمیان آمدن داودخان و اعمال دیکتاتوریش جنبش فرهنگی و نظری ما بمقاومت مسلحانه مبدل شد.

دشمن بعد از تبدیل مهره ها بالاخره مجبور شد تا قوای سرخ خود را به کشور سرازیر کند ،این سرازیر شدن در ظاهر امر جوانب سلبی بسیار زیادی دارد که همه ملت ما را جبراً در یك صف واحد بر ضد چیزی ایستاد کرد که ما از سالیان دراز ملت خود و کشور خود را به آن کار دعوت می کردیم . ما نمیتوانیستیم مردم خو را قسمیکه ایجاب میکرد قناعت شان را فراهم کنیم تا خطر بزرگی که عنقریب پیکرش مرد و زن و طفل و جوان را بیدار ساخت تا همه در یك صف واحد جهاد اسلامی قرار بگیرند . چون اراده خداوند تعلق گرفته بود همه ما مخلوق خدا و ممنون احسان رب العزت هستیم بعد ازمداخله مستقیم دشمن ملت قهرمان ما به عون الهی و نصرت الهی با دست خالی در برابر تانکهای روس و طیاره های غول پیکر شان یکصدا تحت شعار لا اله الا الله محمد رسول الله بپا خاستند کسانیکه اصلاً اسلام را بحیث یك فلسفه زندگی ساز قبول نمیکرد ند آنها هم مجبور شدند که در کنار برادران مجاهد خود و در کنار کسانی ایستاد شوند که آنها علم آزادی کشور و برقراری نظام اسلامی در کشور را برافراشتند بالاخره خداوند بلطف و کرم خود توسط شما بزرگترین دشمن را به رسوائی کشانید که تاریخ چنین رسوائی را بخاطر ندارد بلکه این اقدام و همت مردم افغانستان باعث آزادی ملیونها افراد مومن و غیر مومن در گوشه های آسیای میانه واروپا وکشورهای دیگر شد.

اکنون همه طواغیت بخاطر نجات خود دست بدست هم داده اند تا ما به نتائج نهائی در کشور خو د نرسیم .

با سرآغاز انقلاب ما و بعد از چند سال، مقاومت فلسطین رنگ تازه ئی گرفت از مقاومت فلسطین فکر میکنم بیش از ۳۰سال میگذرد ولی نهضت فلسطین هرگز مانند امروز پرنشاط وپرجوش و خروش نبوده است از انقلاب ما از مقاومت ما از جهاد ما مسلمین فلسطین رنگ گرفتند فهمیدند که مقاومتی بنام عربیت و علمانیت نمیتواند به منزل برسد باید ما شعار خود را تبدیل کنیم جوانها و زنها و اطفال فلسطین با شعار شما که کلمه طیبه است ... و هیچ حاکمیتی نیست مگر خاص از خداوند این شعار را بلند کردند حالا هم همین جوانها و مقاومت «حماس » است که اسرائیل

را در سرزمین فلسطین دست و پاچه ساخته است .نه سازمان الفتح این کار را طرح ریزی کرده و نه کس دیگری بلکه مردم از جهاد ما عبرت گرفت پس به چیزیکه باید فلسطین توسط آن آزاد شود آن شعار اسلامی است نه شعار قومی و عربی دشمنان در بیرون کشور دست بدست هم دادند در ردیف روسیه ودر جهت جلوگیری از پیروزی مجاهدین قرارگرفته اندلذا میگویند اگراز اینها کاری ساخته میبود نجیب چه است که در مقابل اینها مقاومت میکند یعنی فتح عسکری ما و فتح و پیروزی ما را ناقص میخوانند وقتی از لابلای مطبوعات آوازی از طرف مجاهدین بلند میشود مبنی بر ختم اختلافات ذات البینی و کشمکش های مجاهدین ، نجیب در کابل به فریاد می آید فوراً همه شعارها را تغییر میدهد و اعلام مینمایدآماده است قدرت خود را به کس دیگری تفویض نماید این موضوع را دروقتی اعلان میکند که از طرف مجاهدین گامی برای پرکرن خلا های موجود که در بین مجاهدین برداشته می شود آنها دست و پاچه میشوند ما به دشمنان خود میگوئیم که به لطف و نصرت الهی ملت مومن ما ابر جناور سرخ را در ساحه عسکری به شکست کامل مواجه ساخت می آئیم در بخش سیاسی و نتیجه گیری فعلاً بر ضد ما جبهات بالکل وسیع شده تنها یك جبهه سرخ نیست که بر ضد ما میجنگد .بعد از پیروزی عسکری ما متوقع ومنتظر بودیم که باید به پیروزی سیاسی هم در کشور خود برسیم درین مرحله است که همه دنیا بر علیه ما جبهه میگیرندو جبهات متعدای را باز کردند حالا همه کس در بیرون از کشور شما کسانیکه تا دیروز خودرا حامی و مدافع مردم آزادی خواه افغانستان میدانست امروز همه اینها بر ضد ما هستند همه مطبوعات ورادیوهای شان بر ضد مااست بخاطرچه؟ تا ذهنیت های عامه رابااین قناعت برسانند که این مردم ،مردم میدان جنگ هستند ولی مردم زعامت و اداره و سرپرستی کشور خود نیستند باید برای اینها ما زعیم و رهبر تعیین بکنیم یعنی چه؟ تازمینه سازی برای این شود که غلامهای را که برادوار احتیاطی ابر قدرت ها برای افغانستان نگاه کرده و تربیه کرده اند آنها را شکل و رنگ روغن جدید داده به کشور ما وارد کنند و به سر نوشت ما مسلط بگردانند .اینها هستند که امروز میگویند مجاهدین نتوانستند نجیب را سقوط بدهند بناءً باید راه های حل سیاسی را جستجو نمود ،باید راه های مداخله بین المللی را در قضیه افغانستان جستجو کرد باید به اصطلاح مردمهای تجربه کاررا جستجونمود. ما برای آنها میگوئیم که هر کسی که این کار را میکند در اشتباه است به لطف خداوند و به نصرت الهی عمل میکنیم انشاء الله مجاهدین در افغانستان به پیروزی نهائی میرسند قسمیکه روس پیش ما خجالت زده است دیگران هم که باروس دست داده اند اینها هم رسوائی شان انشاء الله عنقریب رسیدنی است

ولی چیزیکه ما در برابر ملت خود احساس قصور میکنیم آن را باید جبران بکنیم بحکم نص الهی «شما عالی مرتبه هستید در صورتیکه مومن باشید» اینجا علو مشروط است برایمان کامل ایمانیکه صرف بعقیده خلاصه شده باشد آن ایمان مي تواند ما را به علو برساند ،مومن گفته میشویم ولی خداوند خلافت این زمین رابه کسی میسپاردکه آنها در ایمان خود به کمال رسیده باشند .

مانقایص در عملکرد خود داریم این نقایص به جبران ضرورت دارد این نقایص و این خلأها به پر کردن ضرورت دارد که مسلمین جهان و شخصیت های فهمیده و دانشمند افغانستان درین قسمت همه باهم در تلاش هستند تا بلطف و یاری ایزد متعال این خلا پر شود و هر وقتیکه این خلا پر شد بعد از آن نجیب و ترجمان های روسی در کابل وجود نخواهد داشت . بقای دشمن در کشور ناشی ازخلای ماست هدف عمده واساسی شان قسمیکه در سوال مطرح کرده اند برای کسب پیروزی نهائی چه باید کرد ؟ پیدا کردن راه های پیروزی و پر کردن خلا های موجود میباشد.

بنظر من راه رسیدن به پیروزی نهائی استمرار جهاد مسلحانه و پر کردن خلاها میباشدکه بغیر از این هیچ راه حل سیاسی و غیره که در نزد دیگران وجود دارد ما را به نتیجه مطلوب نخواهد رساند.

*



مامعتقد نیستیم که افغانستان تحت اشغال است ، بلکه افغانستان آزاداست ،اما متاسفانه ماقابلیتي پیدانکردیم که افغانستان آزادرااداره وکنترول کنیم.

(قاضی محمد امین وقاد)

قاضی محمد امین وقاد :

حکومتي که ما تشکیل میدهیم باید از جامعیت،مشروعیت وصلاحیت بر خورداریاشد.

برادرمجاهد قاضي محمدامین وقاد رئیس داعیه اتحاداسلامي مجاهدین افغانستان بعداز حمد وثنا ي خداوند ودرود بر سالارپیامبران ، آل واصحاب او، ازابتکار انجمن نویسندگان وسخنوران دربرگزاري این میز گرد سپاسگزاري نموده وپس از یك مقدمه کوتاه درمورد علاقمندي مسلمانان سراسر جهان به تشکیل حکومت اسلامي به علت عدم کامیابي مجاهدین به صورت کلي چنین اشاره کرد که: افغانستان بادرنظرداشت حدود جغرافیائي اش باید یك مرجع تصمیم گیری داشته باشد، اماحالا ماچندمرجع تصمیم داریم هرکدام ازین

مراجع تصميم جزئي از جامعه افغانستان هستنداماهيچکدام بحيث يگانه مرجع تصميم شناخته نميشوند، وماضرورت داريم که درجامعه جهادي خويش ، مرجعی رابميان آوريم که درامورافغانستان به حيث يگانه مرجع برسميت شناخته شود . واين کارباوجودي که يك خواست اسلامي است، منطقه وجهان هم ازماهمين کاررامطالبه ميکنند.

قاضي صاحب ضمن اينکه ازمشکلاتي که دامنگيراتحادها وحکومت موقت مجاهدين شده يادآوري کرده صفات يکنظام معقول راچنين برشمرد:

۱- نظامي که مجاهدين تشکيل ميدهند بايدجامعيت داشته باشد.

۲- تاحدممکن مشروعيت داشته باشد.

۳- داراي صلاحيت باشد.

قاضي صاحب ضمن شرح موادياد‌شده گفتند: درصورتي که ماهمچونظامي داشته باشيم ، اگرکاستي هاي دارد آنرا بايد ترميم کنيم واگرنداشته باشد آنرا تقويه نماييم .

قاضي صاحب همچنان به مساله سمع وطاعت دريك نظام اسلامي اشاره کرده آن دورا دوبنياد نظام اسلامي خواندند. واضافه کردند يك نظام مي تواند ازراه انتخابات نسبي يا از طريق توافق به ميان بيايد . وگفت : خودش به اين عقيده است که: درشرايط فعلي حکومت روي قاعده توافق تشکيل شود بهتراست، تاتشکيلات دشمن سقوط کند مرکزاصلي اين حکومت بايددرافغانستان باشد، امنيت راتامين کند ومهاجرين به وطن عودت کنند وياتامين امنيت وعودت مهاجرين براي اجراي انتخابات زمينه سازي شود.

قاضي صاحب به ثبات حکومت اشاره نموده گفتند:

حکومت مابايدثبات داشته باشد، حکومت بي ثبات ، ضمانت اجرائي ندارد. حکومتيکه ماضرورت داريم بايدصاحب اعتبار، امکانات وباصلاحيت باشد ورنه فرق نمي کند که آنراشوراي پنجصدنفري تشکيل داده باشد ياشوراي پنج هزارنفري.

قاضي صاحب درمورد تشکيل حکومت چنين ابرازنظرکردند که:

ميان رهبران توافقي صورت بگيرد ، کشورهاي اسلامي ايران وپاکستان هم ازتوافق ماحمايت کنند، زيرابدون اخذ موافقت حمايت کشورهاي که باما درقضيه دخيل هستند، اين کار ناممکن است، زيرانيم کار به ما تعلق دارد ونيم کاربه ديگران زيرامابه اکمالات ضرورت داريم ،وکساني که اين ضرورت رارفع مي کنند، ابتکاردردست آنهاست وبايدما ابتکار را خود بدست گيريم .

قاضي صاحب دراخيرفرمودند:

مامعتقد نيستيم که افغانستان تحت اشغال است ، بلکه افغانستان آزاداست ،اما متاسفانه ماقابليتي پيدانکرديم که افغانستان آزادرااداره وکنترول کنيم.

> **به نظرمن مسئله جنگ يك امرحتمي است. بهر اندازه که روند کار سياسي تند ميشود ،بايد جنگ شتاب پيداکند**
>
> **(دلجوحسيني)**



دلجوحسيني:

من فکرميکنم ، بدون جنگ ممکن نيست که به نتيجه برسيم، ولي جنگ يك راه است . البته سياست، اقتصاد وجنگ از همديگر جداناپذيرست. سياست بدون اقتصاد هيچ درهيچ است . سياستمداري که نانش راکسی بدهد وآبش را کس ديگر، اوچگونه ميتواند حرف بزند. قطعاً محال است ومتاسفانه که مابه اين مشکل گرفتارهستيم که نه تنهامشکل آب ونان وسلاح است که مشکل تصميم گيري هم است وعلت اصلي اش هم اينست که ما ازخـانه خود بـيرون هستيم.اگربداخل ميبوديم اين مـشکلات رامیداشتيم ولي نه بدين پيمانه.

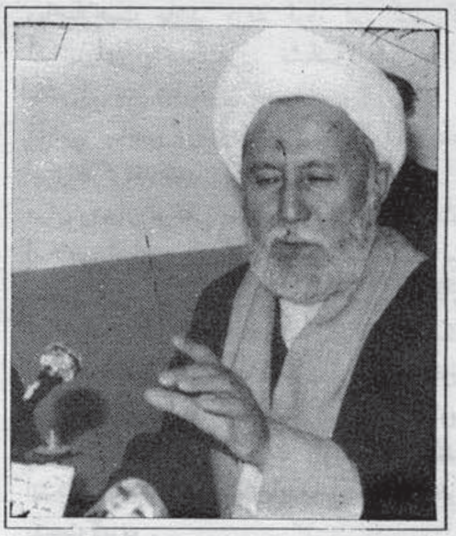
بهر صورت حال چه بايدکرد؟ وراه کدامست؟ راه ها را به عجله وشتاب دنبال مي کنيم. حکومت ، اتحاد ، ائتلاف .آيا اينها کارسازاست؟ درمقابل مادوراه وجود دارد. راه حل نظامي ، راه حل سياسي ، راه حل سياسي بدست ابرقدرتهاست. روس ها درطول اين دوران نتوانستند کسي را پيداکنند که درين جامعه قبايلي وعقب افتاده وجود پيداکند. چرابازگشت مي کنند به نهادهاي قبيلوي لويه جرگه. لويه جرگه نهاد قبيلويست ، اين فقط مشکلات يك قبيله راحل ميکند ، ولي کل ساختار جامعه ممکن اين موضوع راناپذيرد.

امروز طرحي هم که براي انتخابات است، اگر دقيقاً ارزيابي شود مي بينيم نتيجه همان لويه جرگه است که پادشاه دستورميدهد ، کساني رادورهم جمع ميسازد. ولي براي عوامل روس قبودي وضع شده است.

هکذاامريکائي ها فقط بيك عنصر وبيك نتيجه اند که راه حل فقط ظاهرشاه است وروس هم بهمين نتيجه است. ولي اينکه بااين وضع چگونه مقابله کنيم ، به نظرمن مسئله جنگ يك امرحتمي است. بهر اندازه که روند کار سياسي تند ميشود ،بايد جنگ شتاب پيداکند بصورت قطع مشغله ، فکر جنگ رابايدازفکر ملت خود بيرون نکنيم . جنگ باشد درپهلوي آن بررسي راه هاي سياسي هم مطالعه گردد.

خوب يك راه اينست که اطمينان بين هم حاصل شود وادغام کامل صورت گيرد. هرکسي جايش مشخص شود وبدان قناعت نمايد که يك قدم بزرگ ومفيد است. ممکن درآنصورت ، بطور دسته جمعي بتوانيم دربرابر اراده استکبار ايستادگي نمائيم .چون درتمام مدت ديده شده که يکي ازعوامل عدم رسيدن مابيك اتحادويااداره درست ومرکزواحد تصميم گيري ، مداخله بيروني هابوده آنهانگذاشتند که چنين اداره بوجود آيد ، زيراآنهامنفعت خودرا نسبت بما بمراتب در نظر گرفتند.همين حالا براي روسها که به اين مشکلات داخلي گرفتاراند، چگونه ميتوانند موادومصارف رژيم کابل را تهيه بدارند ممکن درين مصارف امريکائي ها شريك با شند.

> **این یکی از معایب بزرگ ماست که حتی در قرن حاضر با رای دادن برای طبقه اناث مخالفت میکنیم ،پیغمبر صلی الله علیه وسلم هم از زن و مرد بیعت خواستند وحضرت ام المؤمنین عایشه بنت ابو بکر صدیق (رض)جوانترین زن پیغمبر و محبوب ترین زن پیغمبر پاکدامن ترین زن پیغمبر است و در حق آنها آیت نازل شده انها در مسائل سیاسی دخالت می کردند**
>
> (حجت الاسلام مهدوی)



حجت الاسلام مهدوی :

جهاد مقدس افغانستان باصرف نظر از طول ،تفصیل و تعاریف و توصیف حماسه سرائی ها ،بیان شجاعت و مقاومت ملت ،حقیقتی است که باعث حیرت جهانیان شده و شایسته هم هست که باعث حیرت باشد ،بخاطریکه ملت مظلوم و مردمي راکه در طی سالیان دراز در طی تقریباً یکصد و هفتاد سال مظلومانه زندگی کردند بتوانند نجات بدهندملتی که ازیك زندگي درخور کرامت انسانی برخوردارباشد محروم بود حتی ازوحدتیکه برای حفظ و نگهداری میهن پاك اسلامی وجود داشت محروم بودند،دست هائی کار میکردند،بنام های گوناگون و شیوه های مختلف ملت را بجان هم می انداختند مثال معروف در کابل است هرچه نقل زمستان را بکنیم بوی خنکی می آید ملت ما در مقابل یك ابر قدرت ایستادگی کرد وآنرا شکست داد واما ملت مسلمان مظلوم و پابرهنه و فاقد همه چیز ما با نیروی ایمان قیام کرد و ازطرف دیگر این رژیم واین سیستمی که درروسیه حکومت میکرد و میکند ظالمانه و مستبدانه بودواست که بر خلاف فطرت بر مواضع طبیعت قدرت خدا ازآستین و گریبان مردم مظلوم افغانستان بدرآمد چنان ضربه ای زد که دیگر ان شاءالله تا ابد قدراست نخواهدکرد این حقیقت غیر قابل انکار است اما فعلاً باهمین عظمت وکسب این مقام با این بزرگی در یك بن بست قرار داریم اگرچه در واقع اگر ژرف بنگریم بن بست نیست زیرا شکستی که بروس ها وارد شده نتیجه مقاومت سران جهادی و افراد مسلمان و مجاهد است و لوکه بشکل انفرادی سهم داشتند و روس را از پادر آوردند ومقاومت کردند و روس رانابود کردند اما نوکرش مانده فکرمیشود یکی از علتهایش این است که ما صالح طوریکه خدا می گوید نشده ایم. حکومت اسلامی به دست بندگان صالح خداوند ساخته میشود.در مسئله افغانستان پشت پرده با اشکال مختلف کوشش میشود که ازتأسیس حکومت بدست مردم مجاهد مسلمان جلوگیری شود .حکومت الهی در روی زمین حاکم میشود «ولو کره المشرکون»مشروط براینکه بندگان صالح باشند متأسفانه ما یك مقدار اگر خوب هم باشیم ولی صالح کامل که خداوند میفرماید نیستیم.

اسلام یك خط مشی روشن برای ما و شما ترسیم کرده وبرای ما در قسمت نظام و در قسمت اداره مردم و روابط خانواده گی و حقوق بشر بر خلاف تبلیغات پر طمطراق غربی ها راهی ترسیم کرده و از دیدگاه اسلام ما نیاز بکسی نداریم اسلام همه را تأمین کرده واین جای تأسف است که ما باندازه کم مطالعه هستیم و این یکی از معایب بزرگ ماست که حتی در قرن حاضر با رای دادن برای طبقه اناث مخالفت میکنیم ،پیغمبر صلی الله علیه وسلم هم از زن و مرد بیعت خواستند وحضرت ام المؤمنین عایشه بنت ابو بکر صدیق (رض)جوانترین زن پیغمبر و محبوب ترین زن پیغمبر پاکدامن ترین زن پیغمبر است و در حق آنها آیت نازل شده آنها در مسائل سیاسی دخالت می کردند و حالا ما به این مسائل تن در نمی دهیم بهر حال بیائیم که در شرائط فعلی فقط استمداد از اسلام بجوئیم و در زیر چتر اسلام مطابق مقررات اسلامی گام برداریم سه چیز را از نظر دور نداریم: یکی :اصل جهاد است هرگز فراموش نکنیم با اسلحه جهاد و نعره های الله اکبر میتوانیم سرزمین پاك خود را از لوث دشمن پاك کنیم و زنگار شرك کفر و بی دینی را بزدائیم درصدر اسلام هم همین قسم بود.

دوم : رکن فرهنگ است که ملت مظلوم ما و شما ازنظر فرهنگ نسبتاً در سطح پائین مانده اند توهین تلقي نشود تقصیر آنها نیست زمام داران خیانت کردندلذا ملت ما از فرهنگ یك مقدار دور ماندند باید ملت خودمان را به فرهنگ آشنا میساختیم زیرا فرهنگ یك رکن عمده در جامعه اسلامی است .

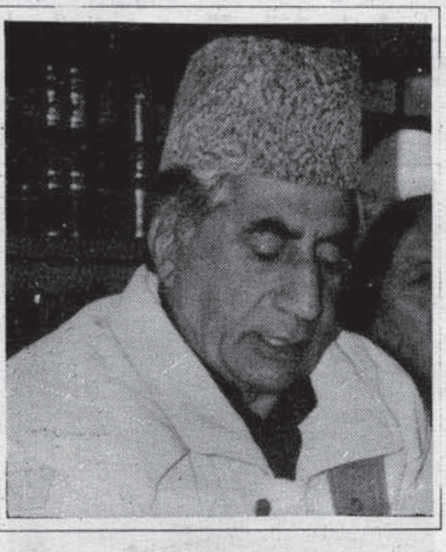
رکن سوم:مذاکرات سیاسی است که در صدر اسلام پیغمبر صلی الله علیه وسلم هم حقائق اسلامی را بجهانیان تبلیغ می فرمودند و هم در بعضی مواقع با کفار و مشرکین دشمنان اسلام مذاکره نیز داشتند. بناءً باین سه رکن اهمیت بسزا و فوق العاده ای باید قائل باشیم به عقیده بنده یك شورای انقلاب بوجود بیاید با تفاهم و گذشت و این شورای انقلاب یك فرمانده واحد جهادی را تشکیل بدهد از تمام گروه های جهادی یك ارتش اسلامی بوجود بیارند و حمله کنند و کابل را بگیرند وآنجا حکومت موقت را بوجود بیاورند .و پس از تشکیل این حکومت مؤقت انتخابات عام بشکل امروزی که همه افراد ملت مسلمان افغانستان بتوانند آزادانه اظهار نظر بکنند براه

بیفتد حکومتی بانتخاب آرای عمومی در افغانستان بوجود بیاید فکر میکنم که سعادت تأمین خواهد شد در انتخابات فعلی ما از شورای ائتلاف دو نفر شرکت داشتیم یکی آقای تقدسی یکی از علمای بزرگ اهل تشیع است یکی هم قاضی ناصری از طرف حرکت اسلامی برهبری آیت الله آقای محسنی شرکت داشتند ولی ما ملحوظاتي هم داشتیم انتخابات فعلی اقدام خوبی است بنابرین یك شورای انقلاب بوجود بیاید که این شورای انقلاب حکومت موقت را تشکیل بدهد فعلاً از راه جهاد فتح کابل سبب افتخار همه عالم اسلام میشود بعد از آن حکومت مؤقت پس از تأمین امنیت زمینه انتخابات عمومی را برای تمام افغانستان فراهم بکند مراجعه کردن بآرای عمومی و بوجود آوردن یك حکومت توسط ملت مسلمان افغانستان بدون تبعیض نژادی و مذهبی و فرهنگی لسانی و منطقوی متحقق شود. وآنگاه با سر بلندی و اقتدار درجهان اسلام حکومت خواهد کرد باید مابسیار آینده دور ودراز را فکر بکنیم فشرده اینکه یك شورای انقلاب بوجود بیاید که واجد شرایط خاص اسلامی باشد و آن یك حکومت اسلامی را تشکیل دهد و حکومت موقت اداره مملکت را بدوش بگیردو یك فرماندهی واحد تشکي بدهد.

والسلام علی من اتبع الهدی

دلیل دیگری که امریکائیها حاضر نیستند از موقف مجاهدین صدفی صد حمایت کنند تبارز یك حکومت اسلامی است.

(صباح الدین کشککی)



صباح‌الدین‌کشککی :

باخروج قوای روس از افغانستان موقف کشورهائیکه بحیث کشورهای مقدم و در سطح اول در افغانستان قلمداد شده بودند تغییر کرده و باید پیش از پیش در این باره پیش بین میبودیم کشورهائی که بنام کشورهای مقدم در جهاد افغانستان قلمداد شده اند عبارت اند از امریکا، پاکستان، و ایران .امریکا اگرچه یك دولت اسلامی نبوده اما باافغانهادر طول جهاد نه در سالیان اول بلکه دوسه سال بعدتر کمك های گوناگون نظامی-اقتصادی زراعتی و... کرده و نظر به روابط بسیار نزدیك همه جانبه ای که با حکومت پاکستان داشته توانسته در امور جهاد افغانستان خود را دخیل بسازد امریکا بهر صورت میخواهد رژیم گورباچف را در روسیه حفظ کند و بنابراین برای گورباچف در افغانستان نمیخواهد دردسری ایجاد کند و کوشش می کند تا موقف گورباچف که همانا سازش با رژیم دست نشانده است مورد تأیید قراردهد. اگر چه اظهارات اخیر سران امریکا صراحتاً دال براین مسئله نیست امریکائی ها به نحوی از انحاء باشتراك گروه کمونستها و نظام آینده افغانستان مخالفت ندارند مشکلاتیکه رژیم گورباچف بان مواجه هست امریکائي ها حاضر شدند که با گورباچف کمك کنند دلیل دیگری که امریکائیها حاضر نیستند از موقف مجاهدین صدفی صد حمایت کنند تبارز یك حکومت اسلامی است. زیرا از آن خوف دارند نه تنها اورا مخالف داعیه بین المللی خود میدانند بلکه از نگاه اینکه در بین خود ،در مورد چگونگی یك حکومت اسلامی تفاهم صورت نگرفته ورهبران جهاد ما هر کدام تشکیل علیحده ای راجع به حکومت اسلامی دارندکه نظریات آنها از طریق رسانه های خبری بین المللی و مطبوعات به نشر میرسدو امریکا طوریکه همه بخاطر داریم در بوجود آوردن حکومت موقت در راولپندی به همراه حکومت پاکستان سهم عمده داشت.

بهر صورت امریکا خواهان آمدن حکومت بدیل بجای حکومت موقتی است که در اثر شورای راولپندی بوجود آمده بود تا جانشین حکومت نجیب شودزیرااین حکومت نتوانست اهداف خود را در ظرف یك مدت کوتاه بداخل افغانستان انتقال بدهدو لذا روز بروز حمایت امریکا ازین حکومت ضعیفتر شد. پاکستان نسبت بهر کشور مقدم دیگر در قضیه افغانستان هم بهره برداری های بی حسابی کرده و هم زجرها و خطرهای بسیاری را متحمل شده بنابرین خود را حق بجانب میداند که از جهاد افغانستان بهره برداری شود .پاکستانی ها توانستند که با افغانها کمك کنند پاکستان بسیار آرزو دارد در افغانستان حکومتي روی کار بیایدکه با او بسیار زیاد متحد بوده باشد و ایران در آغاز جهاد افغانستان کمکی که باو حساب کنیم نکردند بغیر از موضع گیری سیاسی در مجامع بین المللی در اظهارات رهبران ایران در نوشته ها و مطبوعات شان بان سطحی که طرفداری همه جانبه پاکستان کرده ایران نکرده و اما متأسفانه در موقف گیری ایران هم اخیراً تغییراتی رخ داده و آن دو دلیل عمده دارد ۱- میخواهند با اتحاد شوروی روابط نزدیکی داشته باشند وبرای روسیه کمکی کرده باشند تا در قضیه افغانستان کشایش بوجود آید ۲: آنها از ایجاد حکومتی که با کشورهای عربی و نهضت های اسلامی عربی روابط نزدیك داشته باشد هراس دارند و بنابرین جای تعجب نیست که آنها برای طیاره نجیب اجازه بدهند تا در مشهد پایان شود اما این اظهار یك حقیقت است درین حالت موقف پاکستان تغییر نکرده بلکه روبه تائید است موقف امریکاتغییر کرده ما افغانها نیزمتاسفانه از خود یك موقف نداریم حکومت موقت تقریباً دو سال نتوانسته تا اهداف خود را که در شروع اعلان کرده بود اجرا کند. چه شد که این حکومت دفعتاً به انتخابات یکبار دیگر متوصل میشود ؟ ما خوب بخاطر داریم این حکومت برای دائر کردن یك انتخابات در

تابستان گذشته اعلامیه هائی صادر کرد باوجودیکه رهبران برجسته جهاد افغانستان چون : استاد ربانی ،انجنیر حکمتیار ،مولوی خالص و... به نحوی از انحا و دلائلیکه پیش خودشان داشتند مصلحت و حکمت انتخابات را در حال حاضر یك کار درست نمیدانستند این انتخابات شاید دو دلیل داشته باشد : یك حرکت تکنیکی است که میخواهند جلو توافق ابر قدرتهارا درمورد قضیه افغانستان بگیرند. ویا این است که این انتخابات هم بالای افغانستان تحمیل شده واراده رهبران وروسای ارباب امور افغانستان چندان دخیل نیست!

با وجود همه مشکلاتیکه ما داریم مجبور هستیم در مقابل یك حقیقت انجام شده قراربگیریم که باید به انتخابات راضی باشیم .هیئت های حکومت در داخل افغانستان رفتند این طور انتخابات به نتیجه مثمر منتج نخواهد شد واما بازهم این حکومت فیصله کرده که انتخابات دائر شوداما ای کاش که همینطور یك مجلس وقت تردائر می شد تا هیأت ها بداخل نمیرفتند.نظر من اینست: یك تفاهم ازعناصر قابل رعایت جامعه افغانستان بمیان آید تا از عناصر قابل رعایت جامعه افغانستان یك تفاهم بوجود نیاید ما نمیتوانیم قضیه افغانستان را حل بکنیم .اینکه قضیه افغانستان بیك جریان سیاسی حل شودیا از راه نظامی این فیصله فیصله من و فیصله احمد ویا محمود نمیتواند باشد فیصله ای است که از طرف عناصر قابل رعایت جامعه افغانستان،ومن فکر میکنم بعد از بوجود آمدن همین طوریك تفاهم راه حل قضیه افغانستان زیادتر سیاسی خواهد شد تا نظامی. ما با این راه حل بهیچ صورتی اهداف والای جهاد خود را که در یك ونیم ملیون از برادران ما و خواهران ،خون خود را ریختانده اند ،بزمین نخواهیم ریخت.

*

> اوس گورو چي په مينځني ختيځ او د فارس په خليج کي د اسلامي امت په وړاندي د يوي لويي توطيي په رامينځ ته کيدو د افغانستان د جهاد په هکله د نړيوال استکبار د معاملي بڼه هم راښکاره شوه .
>
> (الحاج محمد امين فروتن)



الحاج محمد امين «فروتن» :

زما په عقيده د هغي پوښتني ځواب چي دلته په دغه گردي ميز کي وړاندي شوي ده يوه اوږده بحث ، ژوري کتني او علمي څيړني ته اړه لري دا ځکه چي يوازي هغه وخت کولاي شو د دغي پوښتني لپاره بشپړ ځواب ترلاسه کړو ترڅو چي زموږ د جهاد دولس کلن تاريخ، د سياسي او ټولنيز ځواکونو ترمينځ اړيکي او زموږ په انقلابي او جهادي ټولنه کي د نوي جهادي کلتور او فرهنگ په راسپړيدو سره د وگړو ترمينځ مناسبات په ژوره توگه وڅيړل شي . البته زه غواړم د ورونو د فرمايشاتو او نظرياتو په رڼا کي د دغي پوښتني د پوره ځواب د موندو په خاطر د مسلي څو اړخونو ته گوته ونيسم . زما په عقيده زموږ انقلاب او زموږ په ټولنه کي ټول هغه بدلونونه او تحولات چي زموږ د دولس کلن جهاد په اوږدوکي زموږ د گلالي وطن د ړنگيدو او زموږ د هيواد د ميړنيو شهيدانو په وينو سره رامينځ ته شويدي د نړيوالي ټولني د ودي او تکامل سره نه بيليدونکي رابطه لري. خو پوښتنه داده چي آيا زموږ د جهاد او اسلامي انقلاب مخکښو ځواکونو، د جهاد قيادت او دسياسي احزابو مشرانو وکولاي شول چي دغه جهاد د خپل وروستي بري ته د رسيدو په لاره کي په نړيواله سطحه د انساني ټولني د ودي او تکامل څرنگوالي درك کړي او کنه؟ زموږ له نظره په نړي کي د اوس اود راتلونکي لپاره د نړيوالو سياسي ځواکونو سياسي ځواکونو د سياسي او نظامي نصب العين پيدا کول او څيړل په بيلو، بيلو هيوادونو کي د آزادي بښونکو غورځنگونو او سياسي نهضتونو د پرمختگ او ودي په لاره کي ټاکونکي اغيزه لري له بده مرغه د دي ترڅنگ چي اسلامي نهضت د هيواد ، نړي او اسلامي امت پر مستوى د يوي دوامداره او هراړخيزي سياسي ، اقتصادي او نظامي استراتيژي له درلودو څخه بي برخي ؤ ومونه شواي کړاي چي د اسلامي انقلاب او جهاد په وړاندي د نړيوال استکبار حساسيت درك اووڅيړو او يا هم په نړيواله ټولنه کي د بدلون ټول هغه شرايط چي زموږ پر انقلاب اوجهادئي نيغ په نيغه اثر غورځاوه په گوته کړو.

اوس راځو دغه ټکي ته چي د دغو مطالبو په رڼا کي زموږ د اسلامي انقلاب اوجهاد شرايط کوم دي؟

له ډيري مودي راپدي خوا هان د انقلاب له لمړنيو ورځو څخه زموږ د ميړني ملت د جهاد پر لمن د نړيوالو استکباري ځواکونو ترمينځ د توافق او معاملي توري وريځي خوري وي خو زه په پوره جرأت سره دا ويلاي شم چي زموږ د جهاد مشرانو د خپل مينځي اختلافاتو او رقابتونو په تياره کي دا هر څه له سترگو وغورځول او بالاخره دا دي اوس گورو چي په مينځني ختيځ او د فارس په خليج کي د اسلامي امت په وړاندي د يوي لويي توطيي په رامينځ ته کيدو د افغانستان د جهاد په هکله د نړيوال استکبار د معاملي بڼه هم راښکاره شوه . په نړيواله سطحه د کمونيزم له ماتي وروسته چي ټول ختيځ او لويديځ په يوه مورچه کي ودريدل او په نړي کي د استعماري ضد اولسونو، آزادي غوښتونکو غورځنگونو او ټولو مظلومو ملتونو لپاره پر نړيوال اسلامي ايډيولوژيك انقلاب باندي د منگولو د خښيدو سوال رامينځ ته شو ختيځ او لويديځ دواړو د

دغه طبيعي بديل اوالترناتيف د له مينځه ورلو لپاره ترهرڅه لمړي د افغانستان د ميړني اولس پر جهاد باندي د معاملي سياست راواخيست . دا داسي چي دلته هم د ختيځې اروپا په خير کمونيزم خپل ځاي «دموکراسي» ته پريږدي او اسلام له کمونيزم څخه وروسته د دريمي نړي د هيوادونو لپاره د يوه منل شوي او آزمويل شوي بديل په حيث

ځاي ونه نيسي. موږ کولاي شول د اسلامي امت سربښندونکي غورځنګ او يوه ازمويل شوي جهادي ځواك په توګه نه يوازي دا چي د خپل اسلامي انقلاب له ساتلو څخه ډاډ ولرو بلکه ټولو اسکيرلو او مظلومو ملتونوته د خپل جهاد او انقلاب د تجربو د طبيعي انتقال صلاحيت هم ولرو خو په ډيره خواشيني سره بايد وويل شي چي موږ د يوه داسي تفکر د

انسجام پر ځاي په فرعي مسايلو کي د راګيرېدو لاره خپله کړه او دا دي له دومره کمزوريو سره لاس په ګريوان يو چي اوس نونه يوازي د نړي والي ټولني د تحولاتو او بدلونونو د توجيه او هدايت صلاحيت نلرو بلکه زموږ د انقلاب ټول ملي ارزښتونه هم د نابودي پر څوکه ولاړ دي.



خطري که متوجه تنظيم ها ي جهادي درصورت ادامه اختلاف و عدم توافق برتشکيلات واحد سياسي مي باشد همانا توطئه حکومت بيطرف است وبه تکرار بايدگفت که وضع موجود زمينه ساز توطئه هاي خارجي است .

(استاد محمد نسيم فقيری)

استاد محمد نسيم فقيری :

تنظيم های جهادی مستحق حکومتند ،بايد هرچه زودتر اختلافات را کنار گذاشته ،دست بکار شوند.

موضوع مطرح ميز گرد شامل دوبخش عمده مي باشد : يکي(سير جهاد افغانستان) وديگر«برای کسب پيروزي نهائي چه بايد کرد ؟ »

درمورد بخش اول بايدبصورت مختصر و گذارا اوضاع نظامي وسياسي جاري تحليل وبررسي گردد: بصورت کل مي توان گفت که وضع موجود قابل اطمينان ورضايت بخش نيست وناگزير بايد عوض گرددوازنگاه بعضي ها دوام جنگ بادرنظرداشت قطع کمك هاي نظامي متحمل به نظر نميرسد .

متاسفانه که موج تجمل پسندی ، زراندوزي وتمايل به ماديات بصورت روز افزون درهمه عرصه ها بخصوص درجبهات و مسئوولين آن به چشم مي خوزد و چنين معلوم ميشود که سلاح و پول وسيله ايست که ميدان نبرد راگرم نگهميدارد وبه هراندازه ايکه در کميت آن کاهش بعمل آيد به همان اندازه درکيفيت جنگ نيز تاثير منفي گذاشته و ازحرارت آن مي کاهد .حالانکه درگذشته عقيده خالص ونيت بي آلايش واحساس پاك جهادي عامل اصلي واساسي درگرمي نبردوحرارت معرکه

هابشمارميرفت .

يك موضوع اساسي رانبايد فراموش کرد وآن اينکه حين بحث وبررسي وتحليل همه جانبه وواقع بينانه قضاياوجريانات بدوراز هر نوع شعاربازي وياتبليغات معمول نبايد چنين گمان برده شود که گويا همچو تحليل ها گاميست در جهت تضعيف روحيه جهادي و ياخلق ياس وياايجاد تشويش و نگراني وغيره .

بلکه هدف اينست تاباتحليل درست وواقع بينانه مسايل وقضايا به دريافت راه حل بينادي نزديکترميشويم درغير آن درغبارتبليغات وخود بزرگ نمائي نميتوانيم افق هاي آينده رابدرستي وروشني ببينيم وراه خويش راترسيم نمائيم .

وضع سياسي به هيچ صورتي قابل اطمينان ودوام نمي باشد. متاسفانه که اختلافات با همه زيان ها وزشتي هاي آن کماکان ادامه دارد ، حکومت انتقالي در رسيدن به اهداف وبرنامه ها ي خويش کاملاً ناکام واين ناکامي برهمگاُن واضح ومبرهن است وحتي خود مسوولين آن همواره به اين ناکامي و پراگندگي اعتراف دارند.

تاسف آوراينکه نه تنهابراي استحکام ، اصلاح وبقاي حکومت فعلي تلاش صورت نميگيرد بلکه اعضاي بلند پايه حکومت باقول و فعل درپي تخريب آن هستند و اضافه برآن تنظيم هاي داخل وخارج حکومت براي بديل آن نيز به توافق نرسيده اند.

به همين ترتيب تنظيم هاي جهادي براي داشتن تشکيلات واحد سياسي آمادگي خويش رانشان نداده اند ويا اصلاً براي آن آماده نمي باشند. اين همه بخودي خود نشان دهنده اين واقعيت است که توطئه اي در شرف تکوين است وگروه هاي مختلف به نحوي از انحا بصورت آگاهانه وياناخود آگاه در جهت کاميابي اين توطئه گام برميدارند به نظرمن بزرگترين خطري که متوجه تنظيم ها ي جهادي درصورت ادامه اختلاف و عدم توافق برتشکيلات واحد سياسي مي باشد همانا توطئه حکومت بيطرف است وبه تکرار بايدگفت که وضع موجود زمينه ساز توطئه های خارجي است .

من نظرآقاي کشککي رادر مورد تغيير سياست امريکادر قبال مسأ له افغانستان تائيد مي نمايم . واقعاً که امريکا پس از شکست وبيرون رفتن قواي روس از افغانستان و فروريزي نظام هاي کمو نيستي در اروپاي شرقي وموج اصلاحات در روسيه ، به اهداف خود رسيده است. اکنون امرُيکا وغرب

هیچگونه خطري رااز ناحیه کمونیسم و روس ها متوجه خویش نمیدانند، بلکه برعکس باکمك و مساعدت ودلجوئي تلاش دارند تا گورباچوف رادرامر اصلاحات تشویق و تشجیع نمایند و بصورت خاص درقسمت افغانستان مواضع روس وامریکا به هم نزدیکترشده میرود و هردومخالف برقراری نظام اسلامی در افغانستان اند و حکومتی که میتواند منافع هردوراتضمین نماید و مطابق میل آنان باشد هماناحکومت بیطرف خواهدبود.

متاسفانه که همسایه هاي ما نیز باقضیه مااخلاص ندارند ،بلکه هر کدام اهداف و منافع مشخصي دارند.

همسایه غربي ما بادر نظر داشت این که خواسته هاي آن راتنظیم هاي جهادي بر آورده نساخته وبه گروه هاي مورد نظرآن سهم دلخواه نداده اند، از این ها ناراض به نظرمیرسد،وبرعکس شاید بارویکارآمدن حکومت بیطرف نظر مساعد داشته باشد.زیراحکومت بیطرف یك حکومت ضعیف بوده وزیربار کشورهاي خارجي منجمله همسایگان خواهد رفت وبه آنان امتیازاتي قایل خواهدشد.

درمورد راه حل ، طرح هاي مختلفي پیشنهاد شده ازسوي جهت هاي مختلف و بخصوص روس و رژیم کابل که گویاهمواره ابتکاربدست آنان بوده است ودراین رابطه به نظرمن پنج طرح به شکلي از اشکال مورد بحث قرارگرفته :

۱- پذیرفتن رژیم نجیب
۲- تشکیل حکومت ائتلافي (کمونیست هاومجاهدین) تحت زعامت کمونیست ها .
۳- تشکیل حکومت ائتلافي تحت زعامت یك شخص بیطرف
٤- تشکیل حکومت بیطرف بااشتراك کمونیست ها (ویابدون اشتراك کمونیست ها) تحت زعامت ظاهرشاه
٥- تشکیل حکومت بیطرف تحت زعامت یك شخص بیطرف (نه مجاهد نه کمونست) به نظر بنده طرح پنجم چانس بیشتردارد وطرح چهارم بادرنظرداشت اینکه درمورد ظاهرشاه حساسیت هائی موجود است شاید چانس کمتر داشته باشد وجاي تعجب هم نیست .زیراحتي درزمان زمامداري مرحوم جنرال محمد ضیاالحق ، تنظیم هاي جهادي هرکدام یك شخص بیطرف رابراي ریاست حکومت (نظر به درخواست حکومت پاکستان) درنظرگرفته بودند. درموردتشکیل حکومت بیطرف طوري که اشاره شد درسطح جهاني توافق وتفاهم وجود دارد وبه نظربنده شاید فقط پاکستان مقاومت نماید، زیراپاکستان مي خواهد ثمرچین جهاد افغانستان باشد وبارویکارآمدن حکومت مجاهدین براي همیش ازناحیه سرحدات غربي خویش آسوده ومطمئن باشد ویك حکومت دوستداردرکنار خود داشته باشد،نه حکومتي راکه اعضاي آن سابقه خصومت باپاکستان داشته باشند .

یك موضوع اساسي دیگر نباید ناگفته بماند وآن اینکه همزمان باخروج قواي روس مجاهدین وتنظیم ها آمادگي لازم براي سرنگوني رژیم نداشتند .

طوریکه همه میدانیم بزرگترین قواي رزمي راجمعیت وحزب دراختیاردارند ودرنتیجه تصاویب شوراي مشورتي به این دوتنظیم بزرگ جهادي سهم مناسب داده نشد، بنابرین یك حالت یاس خلق گردید وجبهات حاضر نبودند تابراي تثبیت ریاست دیگران بجنگند ورژیم راساقط سازند وبجاي آن رژیم دیگري قرارگیردکه مطابق میل اینان باشد .

همچنان حتمیت پیروزي مجاهدین وسقوط رژیم دست نشانده کاملاً مسلم وبراي همه جهت ها روشن و آفتابي تصورمي شد .بناً هرکدام منتظر بودند تا از دیگران پیشقدم شوند.

من بر خلاف این نظرشایع که بقاي رژیم قابل پیش بیني نبود ، باین نظر هستم که بقاي رژیم رابادرنظر داشت شواهد وقراین مي توان پیش بیني نمود، زیرا علت تاخیر فتح ولایات وجود قواي روس پنداشته میشد حالانکه خروج روس ها بصورت تدریجي صورت گرفت ودرابتدااز یك تعداد ولایات روس ها کاملاً خارج شدند ولي آن ولایات فتح نگردید بنابراین با فتح نشدن ولایات درآن وقت مي توان پیش بیني نمود که سقوط رژیم نیز شاید به تاخیر افتد.

درمورد اساسي ترین مساله ومشکل ماکه(قیادت واحد) است باید گفت که متاسفانه در ین موردماهمیشه ازداخل وخارج مشکلات داشته ایم . مشکل داخلي مااین بوده که همواره ازتبارز شخصیت ومحبوبیت رهبران باوسایل وذرایع مختلف جلو گیري بعمل آمده ودرجهت تضعیف آنان تلاش شده است .

من با این نظرجداً مخالف هستم که گویا ذهنیت جهاني تصوریست که مجاهدین نمي توانند وقادرنیستند تابه تشکیل نظام بپردازند.هر چند وسایل وامکانا ت فراوان دراختیارشان قرارداده شود و همین دلیل تشکیلات وحکومت مجاهدین رابر سمیت نمي شناسند. حالانکه ما دیدیم که همین ها ومنجمله حکومت پاکستان که براي برسمیت شناختن حکومت مجاهدین تحقق بعضي شرایط را حتمي و ضروري میدانند، دولت فلسطین رابرسمیت شناختند حالانکه سه عنصراساسي دولت یعني قلمرو حاکمیت و جمعیت هیچکدام آنرا یاسرعرفات در اختیارندارد ولي به همان روز اعلام تشکیل دولت فلسطین تعداد معتنابهي ازدولتها آنرا برسمیت شناخت به همین ترتیب دولت خمرهاي کامبوج تاهنوز در ملل متحد نماینده دارد حالانکه حدوددوازده سال قبل از قدرت کنار رفته و درچین وتایلندآواره مي باشد وجاي اورا حکومت دیگر گرفته است ولي باوجود این همه قضاوت هاودیدنیادربرابر این قضایایکسان نیست وبي جهت درمورد مابهانه تراشي مي نمایند .

خلاصه اینکه ازنظر امریکا وغرب مجاهدین چکش هائي بودندکه برفرق روس ها کوبیده شدند ودرزمان خویش قابل تائید و حمایت بودند. ولي اکنون که ازناحیه روس ها خطري متوجه امریکا نیست پس ضرورتي هم به حمایت مجاهدین احساس نمي شود وحتي درموقع انتخابات میان مجاهدین و کمونیست هاي شکست خورده بدون شك انگشت انتخاب امریکا روي کمونیست ها قرارخواهد گرفت وامریکاحکومت مجاهدین رابراي خود خطر میداند وحکومت نجیب راخطر نمیداند .

همچنان از روي اسنادسفارت امریکا درتهران که درعقرب ٥٨ توسط محصلین اشغال شد برمي آیدکه حتي در آغاز رژیم کودتائي و کمونیستي تره کي امریکا ئي ها مقایسه میان برنامه هاي کمونیست ها و مجاهدین ، برنامه هاي اجتماعي کمونیست ها را بهتر ارزیابي نموده بودند، منجمله درمورد زنان .

دراخیردرمورد راه حل باید گفت که نظر آقاي مهدوي درمورد تشکیل شوراي انقلاب باآن که نظرخوب است ولي عملي نیست، زیرا طرزالعمل تشکیل و اساساً ترکیب آن بحث برانگیز و مورداختلاف است .زیرا در گذشته تنظیم هاي قوي مخالف اصل تساوي سهم گیري تنظیم ها بودند ودرآینده هرگز به آن راضي وقانع نخواهندشد.

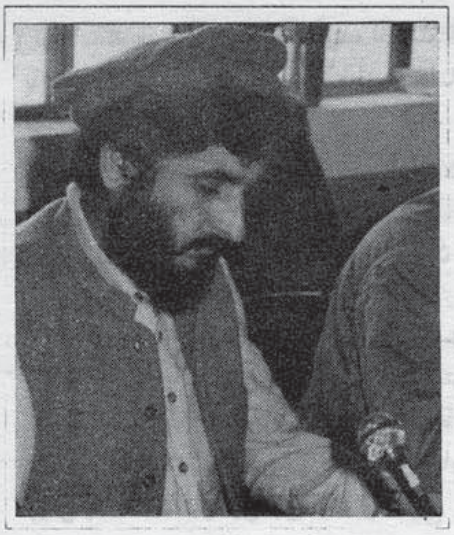
ودرنهایت باید عرض شود که تنظیم هاي جهادي مستحق حکومت اند وباید هرچه زودتر اختلافات را کنار گذاشته ودست بکار شوند .

درغیر آن ملت نمي توانداز ین بیشتر براي اتحاد آنان انتظار بکشد و توطئه هاي بین المللي نیزبه سر عت موقع رااز دست شان خواهد گرفت پس بهتر است بصورت شرافتمندانه راه را براي دیگران بازبگذارند .

*

به نظر اینجانب غیر از مجاهدین کسی دیگری در آینده به افغانستان حکومت کند نه تنها امنیت پاکستان در خطر خواهد بود ،بلکه صلح و امنیت در منطقه نیز تضمین نخواهد شد.

(انجنیر عبدالرحیم)



انجنیرعبدالرحیم

در وقت بسیار کمی که برایم میسر گردیده میخواهم تحلیل کوتاهی نموده موضعگیری کشورهای مختلف را در رابطه با حکومت آینده افغانستان بیان کنم و در ضمن سعی خواهم نمود تا روشن گردد که مجاهدین درین رابطه چه مواقف میتوانند بگیرند تا برای تشکیل حکومت آینده خویش زمینه های بین المللی را هم در پهلوی تلاشهای درونی مساعد ساخته باشند.

*** جمهوری پاکستان:**

ما زمانیکه از استراتیژی پاکستان در رابطه با حکومت آینده کشور خویش صحبت مینمائیم باید دید نظامی های این کشور را در نظر بگیریم -چون هنوز احزاب سیاسی قوی و مقتدر و پایداری در اینجا بوجود نیامده که بتوانیم روی آن حساب نمائیم. برای نظامی های پاکستان امنیت کشورشان خیلی مهم است و هر نوع روابط در آینده را روی حفظ امنیت خویش حساب می کنند .

کشورهای مثل هند-روس و اسرائیل با دسایس مختلفی امنیت پاکستان را تهدید میکند لذا پاکستان آرزو دارد تا در منطقه وحدت و هماهنگی نظامی و سیاسی منظم بین پاکستان-ایران-ترکیه -افغانستان بوجود بیاید تاهیچ قدرتی نتواند در آینده امنیت شانرا تهدید نماید.

به نظر من مجاهدین درین زمینه میتوانند به پاکستان اطمینان دهند که حکومتی که توسط مجاهدین در اینده به وجود می آید نه تنها منحیث یك همسایه مطمئن به پاکستان خواهد بود ،بلکه امنیت این کشور نیز تضمین خواهد شد .

و به نظر اینجانب غیر از مجاهدین کسی دیگری در آینده به افغانستان حکومت کند نه تنها امنیت پاکستان در خطر خواهد بود ،بلکه صلح و امنیت در منطقه نیز تضمین نخواهد شد.

***کشورجمهوری اسلامی ایران:**

ایران در شرایط فعلی توقع دارد حکومت آینده ای که توسط مجاهدین بوجود می آید وابستگی زیادي به کشورهائی که در طول جهاد به مجاهدین کمك های اقتصادی زیاد کردند نداشته باشد ،زیرا از نظر ایران ،افغاننستان وابسته به سعودی و امریکا امنیت او را تهدید مینماید فکر میکنم به ملتیکه آزادی و استقلال را باخون خود بدست آوردند، بیشتر ارزش خواهد داشت که غیر وابسته زندگی نمایند. از اینرو میتوانیم بکشور جمهوری اسلامی ایران اطمینان دهیم که در راه تشکیل همچو نظام آزاد و مستقل و اسلامی مؤید باشد.

***عربستان سعودی:**

عربستان سعودی ازحکومت آینده افغانستان آرزو دارد تا در جناح بندی های کشورهای اسلامی در جناح آنهابوده باشد . مادر پهلوی اینکه آرزوی همکاری و روابط خوبی با کشورها ی اسلامی داریم ،در شرایط فعلی تلاش می ورزیم تا برای ایجاد امت واحد و بر وجود آمدن خلافت اسلامی نقش مهمی را در آینده بازی بکنیم.

***امریکا:**

امریکا در رابطه با حکومت آینده مجاهدین دو نقطه را در نظر دارد :

اول اینکه : چون امریکا در شرایط فعلی در جهان می خواهد مدیریت نماید لذا هر حکومتیکه در آینده در افغانستان به وجود بیاید وبه این مدیریت مزاحمت خلق بکند امریکا آنرا نخواهدپذیرفت.

دوم اینکه: برای حفظ این مدیریت سیاست دیتانت که فعلاً بین روس و امریکا به وجود آمده خللی وارد نشود .

از نظرمن این مشکل ترین موضعگیری است که مجاهدین با آن روبرو میباشند بعقیده مجاهدین حاکمیت فقط از آن خداست و حکومت آینده افغانستان یك حکومت فکری است که از خود تمدن غنی دارد که به هیچ صورت باتمدن های جاهلی قابل مقایسه نیست و مجاهدین با داشتن ایدیولوژی و ثقافت و تمدن اسلامی نمیتوانند مدیریت هیچ قدرتی را بپذیرند . ولی در مورد امنیت جهانی و روابط نیك با کشورها باید بدانند که اسلا م دین رحمت و صلح است و برای بشریت آمده مسلمانان به هیچ صورت خطری به صلح جهانی نخواهد بود و در راه خیر، جهان را دعوت خواهند کرد.

ازینرو باید امریکا این واقعیت رادرك نموده و مانع در راه رسیدن حکومت اسلامی به افغانستان نشود.

***روسیه:**

این کشوررا بعد ازاین نبایدمنحیث یك ابر قدرت که فکر تسلط بیشتر بر جهان را داشته باشد بحساب آورد. زیرانه تنها تسلط خود را در خارج از روسیه از دست داده بلکه در حال ازهم پاشیدن در داخل خود نیز میباشد.

بعد ازاین تشویش روسیه از حکومت آینده افغانستان از چند نگاه خواهد بود:

اول اینکه میخواهد حکومت آینده افغانستان پاشیدن روسیه را با تحریک مناطق مسلمان نشین سرعت نبخشد.

دوم: اینکه این کشور ،منطقه بی طرف بین منافع روسیه و امریکا باشد.

سوم: روابط اقتصادی سابقه بین افغانستان و روس حفظ شود.

به نظر من در مورد تشویش اول باید روسها بدانند که ظلم و ستم روس و رژیم کمونیستی ،بیشتر مسئول تحریکات آزادی خواهانه ملیتهای تحت تسلط خویش هستند و تجاوز روس به افغانستان این جریانات را سریع تر ساخت و مقاومت مردم مسلمان افغانستان هم عامل عمده ای بود که به ملیتهای تحت تسلط جرأت مقابله و مبارزه را داده و حکومت آینده افغانستان حداقل برای مدت زیادی مصروف باز سازی خود خواهد بود و مستقیماً در جریانات داخل روسیه مداخله نخواهد کرد . و هم باید بدانند که در افغانستان اسلامی به هیچ صورت جای پائی برای هیچ ابر قدرتی نیست و افغانستان منحیث یك کشور آزاد ،مستقل و اسلامی در قضایا موقف خود را حفظ خواهد کرد وبه اینصورت بیطرفی که بهیچ امری در جهان هرچه که دیگران بخواهند بگویند و بکنند نخواهد بود و موضع ما در قضایا روشن و اسلامی خواهد بود . روابط اقتصادی و سیاسی آینده ما مربوط به تغییر سیاست تجاوز کارانه روسیه خواهد بود ما علاقه داریم تا همسایه های خوب داشته باشیم که در همه امور با هم همکار بوده و با یکدیگر احترام نمائیم و یقین کامل دارم که با دانستن مواقف کشورها و روشن ساختن موقف خود به آنها ،میتوانیم موانعی را که از خارج برای ایجاد یك کشور اسلامی صورت میگیرد ، خنثی نموده و قدمی برای تشکیل حکومت اسلامی برداریم.



ما در شرایط کنونی برای بر انداختن حکومت کابل و اقامه یك حکومت مطلوب و مورد نظر نیاز به تشکیل یك دستگاه نظامی و سیاسی ای داریم که یك پارچه، هماهنگ، مقتدر، فعال، بکر، و مبتکر باشد .

(دوکتور عبدالحی)

دکتورعبدالحی:

ما در شرایط کنونی برای بر انداختن حکومت کابل و اقامه یك حکومت مطلوب و مورد نظر نیاز به تشکیل یك دستگاه نظامی و سیاسی ای داریم که یك پارچه، هماهنگ، مقتدر، فعال، بکر، و متبکر باشد . ایجاب می کند که دستگاه نظامی وسیاسی مذکور بسطح یك حالت انتقالی باشد و ضروراست که نظام مذکور بر یك منشور اسلامی ایکه دران رعایت شریعت الهی، واقع بینی اعتدال ووسعت نظر موجود باشد استوار گردد و لابدبایست که نظام مذکور از تشکیلات مناسبی که بکر باشد وبه درد خور شرایط جدیداجتماعی ما باشد برخوردار گردد وهم در نهایت ضرور است که در راس تشکیلات مذکور افراد صالح،با کفایت ، عدالت پیشه و مبتکر قرار گیرد پس ازتشکیل اداره نظامی سیاسی مذکور سعی شود که عملا ومراکز خود رادر داخل افغانستان تاسیس کند و قوه مجریه را در دست بگیرد و مشکلات افغانستان را بسطح ملی در عرصه های مختلف عملاً بصورت مختصر مستقر گرداند . ابتکار عمل سیاسی تبلیغاتی و نظامی را بدست بگیرد درینصورت ایجاب می کند از طریق شورای قوماندانان ، نیروهای نظامی تشکیل تازه ای بیابند پایگاه های عملیاتی تأسیس شود، و عملیات هماهنگ آغاز گردد و در پهلوی آن تشبثات سیاسی نیز شروع گردد.

درینصورت دولت انتقالی مذکور ازیك موضع پرقدرت نظامی میتواند که تماس های سیاسی را نیز آغاز کند و یقیناً حینیکه چنین اداره سالمی بوجود بیاید ملت روحیه می گیرد و دنیا اعتماد می کند و رژیم کابل خود را در برابر یك نظام یك پارچه سازمان یافته و مقتدری می یابد و چاره ای جز از فرار و یا تسلیم شدن نخواهد داشت.

این گونه نظام وقتی بدست می آید که طرحی بوجود بیاید وراه حلی ارائه شود که هماهنگ کننده نظریات تمام جهات موثر و ذیدخل یکه مطلوب و مسلمان باشند باشد و از طریق کسب تائید و تصویب یك شورای صاحب نظر مشروعیت پیدا کند.

ضرورت است که اداره انتقالی مذکور تمام اقشار مسلمان جامعه و همه نیروهای جهادی و ملی را اعم از شیعه وسنی طبق یك فرمول عادلانه احتواء بکند.

به نظر این بنده کار را باید از یك هسته موسس آغاز کرد این هسته از تنظیمات جهادی دعوت بعمل بیاورد تا برای تشکیل یك جمع سیاسی اعضای با کفایت خود را معرفی بدارند از مجموعه اعضا معرفی شده سمبول برخی افراد مسلمان و صاحب نظر غیر تنظیمی ، یك مجمع سیاسی تشکیل شود مجمع مذکور به همه پرسی آغاز بدارد و با تمام جهات موثر قضیه افغانستان که آن جهات مسلمان باشد تماس را برقرار سازد و نظرات شان را حصول بدارد بالاخره نتایج حاصله از نظرات مذکور را جمع بندی کند وازآن طرحي را که حاوی نقاط مشترك طرح های ارائه شده از سوی نیروهای مسلمان اجتماعی ما باشد ارائه بدارد و تدوین بکند.

مراد از نیروهای مسلمان اجتماعی ،همانا شورای قوماندانان ،تحریك علماء شخصیت های ملي و متخصص موجود در غرب می باشد ،البته نظر خواهی تنظیم های جهادی پشاور و تهران در گام اول مرعی الاجراء است بالاخره برای اینکه طرح مذکور مشروعت و قانونیت پیدا کند لازم است که تصویب یك مجلس شورای اسلامی را کسب بدارد و شورای اسلامی از طریق انعقاد یك کنگره جهادی و ملی تشکیل گردد. مراد از کنگره مذکور همانا اجتماعیست که از اشتراك حداقل صاحب نظران ملت ما برگزار شود وبرای تعیین مناسب اشتراك کنندگان حرفوی طرح شود البته صاحب نظران مذکور بایستی مجاهد و مسلمان باشند.

در اخیر باید گفت که بنده تا وقتی که نظامی متبادل بوجود نیامده است طرفدار انحلال حکومت موقت فعلی نمی باشم.

انتقاد از خود کار خوبست اما متوجه باشیم که دشمن از آن سوء استفاده نکند .

(دکتور نجیب الله لفرائی)



دکتور نجیب لفرائی :

باتوجه به سیرجهاد ، اولین وعمده ترین چیزی که برای کسب پیروزی نهائی ضرورمیباشد آنست که ما یوس نشویم وصبروبرد باری پیشه نمائیم . طوریکه برادران در سخنان خودمتذکر شدند، مردم مسلمان افغانستان بادست خالی و فقط باسلاح ایمان در برابر ابرقدرت دنیائی ، قهرمانانه ایستادندوآنرا به زانو در آوردند وبالاخره نه تنها آن ابرقدرت دنیائی جنایت کار را در خاك خودبه شکست مفتضحانه مواجه ساختند، بلکه شیرازه های امپراطوری آنرابه لرزه در آورده وایدیالوژی منحط و در وغین آنرارسواوبی اعتبار نمودند .

شروع جنبش های آزادی خواهی در داخل خاك آنچه بنام «اتحادشوروی» یاد میشود وآزادی ممالك اروپای شرقی ازیوغ استعمار روس یقیناً مرهون جهاد قهرمانانه مردم مسلمان افغانستان است . باتوجه به این موفقیت عظیم و تاریخی مجاهدین ، روس هیچ امیدی برای بقای رژیم دست نشانده اش در افغانستان داشته نمی تواند.اما طوریکه می بینیم تبلیغات وسیع روس وسایر دشمنان اسلام مهاجرین افغانی راچه در ممالك غربی و چه در پاکستان وایران وهم عامه مردم رابه یك نوع یاس ودلسردی کشانیده وبرعلاوه کوشیده ملامتی ادامه بقای رژیم کابل را بردوش تنظیم های جهادی و خصوصاً رهبران مجاهدین اندازند . البته مشکلات، نواقص وخلاهای زیادی در تنظیم ها و حکومت موقت موجود است وباید برای رفع آن بکوشیم .انتقاد از خود کار خوبست اما متوجه باشیم که دشمن از آن سوء استفاده نکند . این نکته را نیزازیاد نبریم که عمده ترین عامل بقای رژیم مزدورآنست که روسیه دست ازتجاوز و مداخله درامور افغانستان نکشیده ورژیم دست نشانده اش راباارسال مشاورین وحتی عساکر ، باارسال سلاحهای مدرن ، بابمباردهای هوائی که از ماورای سرحدات انجام می دهد وباکمك سرشار که درماهی به بیش از سیصد ملیون دالربالغ میشود، روی پانگهداشته است .

خوشبختانه از نقطه نظراقتصادی ، سیاسی و اجتماعی حکومت روسیه در موقفی نیست که این کمك معتنابهی را برای مدت مدید ادامه داده بتواند.

باتقلیل یاقطع کمك های روس انشاء الله رژیم کابل به نابودی کامل کشانیده خواهد شد.

درپهلوی اینکه باید مایوس نشویم وبه پیروزی نهائی یقین داشته باشیم ، باتوجه به سیر جهاد بعداز اخراج قشون سرخ از افغانستان ، لازم است به یك سلسله ابتکارات سیاسی ونظامی دست بزنیم تاروس ها ونوکرانشان از بی توجهی ها وخلاهای ما سو استفاده نکرده وامید واری شان برای دوام و بقای رژیم دست نشانده بیشتر نشود. چون برادران در اینموردقبلاً مفصلاً صحبت کردند من طورمختصر متذکر میشوم که: در بعد سیاسی ، نظر محترم قاضی صاحب وقاد رابرای تشکلیل (مرجع واحدتصمیم گیری براساس تفاهم وتوافق تمام نیروهای جهادی) تائید میکنم چنین مرجع بایدجامعیت، مشروعیت و صلاحیت داشته باشد، اما بنظر من مشروط ساختن مشروعیت آن با بدست آوردن تائید مردم غیرضروری بوده درشرایط فعلی مشکل اضافی رابرای مجاهدین ایجاد میکند. وقتیکه مرجع جامعیت داشت معنی آن اینست که تمام نیروهای جهادی درآن سهیم بوده وآنراتائید مینمایند وچون اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان به نحوی از انحا با نیروهای جهادی در ارتباط اند، پس مرجع مذکور مورد تائید اکثریت مردم هم خواهد بود. ازطرف دیگرچون مرجع مذکور موقت بوده و تقریباً تمام رهبران جهادی به این نظر اند که حکومت اسلامی آینده افغانستان بر اساس انتخابات تشکیل شود، صرف وقت وامکانات برای برگزاری انتخابات یالویه جرگه بمنظور تائید (مرجع واحد) موقت غیر ضروری وضیاع وقت وامکانات خواهدبود.

دربعد نظامی ، طوریکه یکی از قوماندان هااخیراً طی مصاحبه ای با جریدهٔ «مجاهد» گفت: آنچه ضرورت است(وحدت ، استراتیژی ، وجنگ) میباشد . در پهلوی ابتکارات سیاسی ، پیشبرد جنگ به حد اکثر شدت ایجاب میکند تا سقوط کامل رژیم مزدورحتمی و ضروری است ، اما طوریکه شاید تاحال اکثر مجاهدین متوجه شده باشند جنگ های پراگنده وبی برنامه موثریت چندانی نداشته وبرای جنگ های موثر وموفق ، طرح برنامه دقیق واستراتیژی جامع ، سرتاسری ضرور میباشد. استراتیژی سرتاسری تاوقتی طرح شده نمی تواند که وحدت درصفوف مجاهدین بوجود نیاید. تجربه دوازده ساله جهاد نشان میدهد که ادغام تمام نیروهاوامکانات جهادی اگرناممکن نباشد بی اندازه مشکل است. اما آنچه ممکن ومیسر میباشدبوجود آوردن هماهنگی و نظم دربین قوای مجاهدین درنقاط مختلف کشوراست.

الحمدلله چنین وحدتی درحال تشکل بوده واجتماع اخیرقوماندانان درنزدیکی توپخانه ، قدم مهمی دراین راه محسوب شده میتواند .

دربعد نظامی همچنان باید یاد آورشدکه اگرنمونه ومدل شورای نظاردر سایر جبهات مجاهدین موردتطبیق قرار گیرد، سقوط رژیم مزدورو پیروزی نهائی رابمراتب نزدیك ترمی سازد. بنظر من کار مهمی که درشورای نظار صورت گرفته ، تربیه فکری و عقیدتی (ایدیالوژیکی) یك تعداد از جوانان مخلص ومتعهد در پهلوی تربیه نظامی شان است .

بعداً این جوانان در واحد های نظامی خاص منظم ساخته شده وبر اساس پلان وبرنامه دقیق علیه مراکز دشمن به عملیات پرداخته اند.

برعلاوه ازجوانان تربیه شده در ایجاد نظم وامنیت در شهرها و قصبات آزاد شده استفاده بعمل آمده وبه همین دلیل است که می بینیم الحمدلله ولایت تخار و خصوصاً مرکز آن شهر تالقان حیثیت نمونه یك دولت کوچك اسلامی را بخود گرفته که در آن نظم ، امنیت و اداره مسئول وفعال به شکلی که شاید درتاریخ معاصر افغانستان سابقه نداشته باشد موجود بوده، فعالیت های تعلیم و تربیه ، صحی ، فرهنگی وساختمانی در پهلوی سایرامور به جدیدیت جریان دارند .

موفقیت های دیگر شورای نظار ، کار براساس استراتیژی مشخص و « هماهنگ ساختن فعالیت های مجاهدین در سطح چندین ولایت» است که ازاین تجارب میتوان برای طرح و تطبیق استراتیژی سرتاسری جهاد مسلحانه استفاده نمود.

حکومت (۱)

* نوشته : داکتر عبدالحی

* مفهوم حکومت وماهیت آن :

بحث از حکومت همواره درطول تاریخ اندیشه بشر،یکی از امور جالب توجه وخیلی بااهمیت بوده است ، زیرا این امر به خیانت بشر رابطه عمیق دارد ، چنانچه، حتی فلاسفه باستان یونان ، مانند افلاطون وارسطو درین باره درمجموعه ای فلسفی خود صحبت ها وتحقیقات مفصلی دارند ، گو اینکه ، کتاب جمهوریت افلاطون تاحال از اهمیت علمي وتاریخی برخوردار است .

در طول تاریخ قرون وسطی ، گاه بگاه ، صاحبان اندیشه های سیاسی ظهور کرده اند ودر موضوع حکومت داد سخن داده اند مانند اکویناس ، ماکیاول و .. درمیان اندیشمندان مسلمان ابو نصر فارابی با طرح مدینه فاضله وابن خلدون با تحلیل تاریخ در این رابطه اظهار نظر داشته اند .

درعصر حاضر وقرون جدیده دوشادوش دیگر گرایش های تحقیقی وعلم دوستانه، به بحث حکومت توجهات مزید بذل شده است دراین جهت نام صاحبنظرانی چون روسو ، مونتسکیو ، هاسل،مکیوری وغیرهم جلب توجه مي کند .

با اوج گرفتن جنبش بیدار گری درعالم اسلام مسئله حکومت مکرراً محورابحاث مختلف سیاسی قرار گرفته است .

* معنی حکومت :

ازنظرلغت ، حکومت بمعنی فرمانداری است . اعنی حکومت عبارت است از داشتن توانائی فرمان دادن وآنرا برمردم عملی کردن .از نظرلغوی تشابه آشکاری میان سلطنت وحکومت وجود دارد .

* تعریف حکومت :

حکومت عبارت است از دستگاه تشکلی وسازمان یافته بشري که دارای سلسله مراتب بوده ، براساس یك قانون براي تدبیر امور یك اجتماع ویا بخاطر اعمال قدرت ونفوذ باتشریك مساعی نسبی فعالیت مي کند وظاهراً دارای نیروی دفاع ازخود میباشد . با این تعریف ،اداراتی مانند امارت ، تسلط فیودالی ، نظام ملوك الطوایفی وسلطه خان خانی از قالب اصطلاحی حکومت به وجهی که درعلوم سیاسی وحقوقی مطرح است خارج میگردد . چه امارت ها آنچنان که دراوضاع کنونی در افغانستان مروج است دارای تشکیلات بسیط ومحدود میباشند وحاکمیت های خانان قبایلی ،ملوك الطوایف وفیودالان ، اصلاً ودر مجموع فاقد تشکیلات مي باشد .

* ماهیت حکومت :

درزمان حاضر ، حکومت برمجموعه منظم افرادی اطلاق میشود که دارای تشکیلات عرضی وطولی است ، وتشکیلات آن نسبتاً وسیع وهمه جانبه مي باشد ، بوجهی که ظاهراً به همه امور مي تواند رسیدگی بکند درحکومت اغلب افراد عضو آن ، منافع مشترك داشته ظاهراً دریك جهت بصورت همآهنگ تلاش مي کنند . اگر چه ممکن است که جناح های مخالف ورقیب نیز درسازمان حکومت جاداشته باشد . حکومت ها دارای اصول وآئین میباشد وبطور نسبی وظاهراً ازقدرت دفاعی برخوردار بود توانائی اعمال نفوذ را بر پاره ای از اجتماع دارا میباشد به اینترتیب حکومت درحقیقت همان دستگاه سازمان یافته اداری است که بریك ملت وسرزمین معین فرمانداری مي کند .

پس به این اساس حکومت فقط همین دستگاه اجرائی را شامل میشود ، خاك وملت را در برنمی گیرد . حکومت سلسله مراتب پیچیده ایرا احتواء مي کند که وظایف ومسئولیت های مدارج مذکور بواسطه «حقوق اداری » ووضع اصول نامه ها مشخص ومعین مي شود .

* حکومت ودولت :

دراصطلاح علماي حقوق ودانشمندان سیاسی بین حکومت ودولت فرق بارز است . چه دولت برمجموعه خاك ، ملت ودستگاه حاکمه اطلاق مي گردد ، درحالیکه حکومت فقط بردستگاه اجرائی اطلاق مي شود .

بناءً اگریك سرزمین فاقد تشکیلات حکومتی مستقل باشد نمی توانیم برآن قطعه زمین لفظ دولت ومملکت را اطلاق بداریم درزمان حاضر برئیس جمهور که حاکمیت محدود ومشروط برتمام نیروهای اجتماعی وافراد را دارد رئیس دولت گفته میشود وبرای نخست وزیر(صدراعظم) که تنها برقوه

مجریه ودستگاه اداری حاکمیت دارد ، رئیس حکومت استعمال مي گردد .

برخی محققین معاصر اسلامي مي گویند که درنظام اسلام به این شکلی که تفکیک حکومت ودولت حا لامروج است چنین چیزی به این نهج وجود ندارد ، زیرا در تعریف دولت خاك با مرز های مشخص مطرح است . درحالیکه دراسلام مرزهای موجود بین کشورهای اسلامی صناعی است وفاقد اعتبار شرعی مي باشد . این از یکسو وازسوی دیگر جهان اسلام از دید گاه شریعت طوری فرض شده است که دارای مرزهای ثابت نمی باشد . چه باید همواره مرزهای عالم اسلام از راه دعوت وجهاد درحال توسعه وگسترش باشد ، بناءً طرح مفهوم دولت به این صورت دشوارمي گردد .

* وضع وسوابق حکومت درتاریخ

بدون شك هیچگاه اجتماعات بشری از وجود حکومت به معنای لغوی آن خالي نبوده است، بلکه ولو به اشکال بسیط که اصطلاحاً نمی توان آنهارا حکومت گفت همواره حاکمیت های قانونی ویا غیر قانونی وجود داشته است ، بطور مثال قبایل بدوی معمولاً دارای رئیس میباشند که في الحقیقه مظهر نوعی حکومت است .

بشر درگذشته ها ، تمدن های مختلفی را پشت سرگذاشته است ، حکومت بدون تردید جزء تمدن بحساب مي آید پس هموار تمدن ها ،حکومت های را طبعاً باخود داشته اند رولی را که حکومت میتواند درسرنوشت تمدن بازی کند جالب توجه وقابل بحث مي باشد .

تشکیلات حکومت درقدیم ساده تربوده است واینقدر ادارات ووزارت خانه وجود نداشت ، زیرا چه از نظر نیازمندی هاوچه ازنگاه تجمل پرستی زندگی درعصرحاضر بیشتر پیچیده شده است .

وتدبیر اینهمه شئون مختلف وجود ادارات ومراکز بخصوص را ایجاب میکند . واضح است که کشیده شدن پای تکنولوژی به دفاتر وادارات مانند استخدام روز افزون کامپیوتر ها درامور دفتری ، پیوسته ازحجم پرسونل مي کاهد وسلسله مراتب اداری را بسیط ترمي گرداند .

درعصر حاضربا بالارفتن سطح معلومات عامه ، شعور سیاسی حکومت ها ، پابندي بیشتر به رعایت قوانین بخصوص مدونه وموضوعه را احساس مي کنند گویا حاکمیت ها از مطلقه بودن به سوی مشروطیت بیشتر گرایش کرده است . خشونت درحکومات قدیمی البته بجز حکومت های الهي بیشتر بوده است گو اینکه درزمان حاضر بعلت ،توسعه یافتن مواصلات وروابط انساني حکومت ها تایك اندازه از انعکاس یافتن بد سیاست هاي شان درجامعه جهاني وسطح کشورخودشان برحذر میباشند .

حکومت های الهی که توسط انبیاي عظام الهی ویا خلفاء ایشان دربین اجتماعات بشری تاسیس شده است . ازتابندگی خاصی برفراز راه بشر که تاعماق تاریخ ادامه مي یابد برخوردار بوده است . حکومت های الهي نه تنهادرگذشته بلکه ، درحال وآینده نیزدرمقایسه به رژیم های که کاملاً ساخته وپرداخته ذهن انسان است ، برتری چشمگیری دارد . چه اساسات این ،ازعلم الهی که کامل است واز رضای الهی که حکیمانه است نشئت کرده است اسلام از بدو ظهور خود حکومت های عظیم وپر برکتي را براي بشریت ارزاني داشته است .

حکومت های صدراسلام که بدست حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وبعداً به ذریعه یاران صدیق وخلفاء ارشد آن ذات گرامي پی ریزی شد ، ازمفاخر بشریت برروي کره زمین مي باشد .

بعد از دوران خلافت راشده گرچه تمایل بیشتر بسوی نظام های ملوکیت بوده است ، بااینهم تاریخ اسلام شاهد وجود برخی حکام صالح، سلاطین معظم وامراء گرامي بوده است که قلمروخودرا ازعدل وخیر مملو داشته اند .

* برخي عوامل تشکیل حکومت

برای تشکیل حکومت برخي دلایل وعوامل وجود داردکه مختصراً چند تای آن تذکر مي یابد :

۱- عامل فطری : انسان فطرتاً موجودی اجتماعي است ، وطبیعتاً حیات اجتماعی را برزندگی انفرادی ترجیح میدهد . ازآنجائیکه حیات اجتماعی خواه مخواه به تشکیل حکومت مي انجامد ومیل به زندگي مدني فطری میباشد ، بناءً زندگی درحرکات نظمی که حکومت آنرا بهار مي آرد نیز ناشی از فطرت مي باشد .

البته این بدان معنی نمی باشد که انسان طبیعتاً میل دارد تاخود محکوم باشد ودیگری را حاکم برخود بگرداند .

۲- وجه عقلی وشرعی نیاز به حکومت

ازآنجائیکه گفتیم انسان ،حیوان مدنی بالطبع است واز نیروی دارای زندگی اجتماعی مي باشد ، بناءً تامین وتحفظ مصالح فردی واجتماعی نوع بشر ، ،تقاضا مي کند تا درجامعه حکومتی شایسته وجود داشته باشد ، تاظلم وتعدی واتلاف حقوق فردوجامعه جلوگیری بکند .

بدین اساس هم عقل وهم شرع تشکیل حکومت راتقاضا مي کند وایجاب مینماید .

درمباحث بعدی دربن رابطه ،صحبت بیشتری خواهیم کرد .

۳- جلب مصالح سیاسي - انقلابی :

گاه چنان میشود که یك ملت براي سرنگونی یك رژیم نامطلوب واستقرار حکومت مورد نظرخودش ،راه انقلاب وجهادی را درپیش میگیرد . پس چه بسا که از یکسو براي سازماند هی تدبیر امور انقلاب واز سوی دیگربراي جلب اعتماد مقامات ونیروهای بین المللی وبرای کسب امتیازات وحقوق بین الدول متعلق به یك دولت دست به تشکیل یك حکومت مي یازد ، ومبارزه را بیش از پیش تشدید مي کند . حکومت موقت اسلامی مجاهدین افغانستان نیز بر همین اساس تشکیل شده است ، گرچه مع الأسف ، اداره مذکور تاحال درجهت تامین مصالح مورد نظر ناتوان بوده است .

* نقش حکومت دراجتماع وسعادت بشر

قبلاً گفتیم که انسان به اجتماع ضرورت دارد و اجتماع به حکومت .

ازین روجامعه هم درکمال اولیه وهم درکمال ثانویه خود نیاز به حکومت صالح دارد . کمال اولیه ،آن است که هستی یك شی بدون آن بوجود آمده نمي تواند وکمال ثانویه آنست که یك شی برای شایستگی بیشتر بدان نیاز مي باشد ، في المثل داشتن تیغ برنده پولادین وداشتن ، قبضه (دسته) ازجمله کمالات اولیه شمشیر میباشد ، چه ، بدون این دو ممکن

نیست که شمشیر بوجود بیاید ،اما في المثل تیزی وبراق بودن ازجمله کمالات ثانوی شمشیر به حساب مي آید .

ازآنجائیکه جامعه ویا اجتماع بیك مجموعه سازمان یافته (نسبی) اطلاق میشود بناءً بدون تشکل اجتماع بمعنای اصطلاحي آن بوجود آمده نمی تواند وچون بغیر حکومت عادتاً نظم وسازمان بمیان آمده نمي تواند ، از ینرو بدون حکومت ، شیرازه اجتماع میگسلد وجامعه از هم مي پاشد .

مطلق جامعه به تنهائی برای رساندن انسان به خیر وسعادت کافی نیست وچه بسا که اجتماع خود گاه ، دشمن انسان مي گردد وبایستی ازآن ، در اوضاع واحوال معین تحت شرایط بخصوص عزلت گزید وکناره جوئی کرد ، بلکه براي آنکه اجتماع ، مهد تکامل وخوشبختی مي شود ، بایستی آن اجتماع به مانند یك مدینه فاضله دارای پاره ای اوصاف حمیده باشد . البته جامعه بذریعه یك حکومت صالحه میتواند ، آن مزایارا کمائی کند .

بدون حکومت شایسته ممکن نیست که معنویت ، صلح ، دیانت ، امنیت ، رفاه ، ترقی اجتماعی ، فضیلت و ... براجتماعی سایه همایونی خود را بگستراند ، بلکه اگرحکومت فاسد باشد دین ودنیاي مردم رو به خرابی مي نهد .

حکومت ها میتوانند که درترقی دینی پیشآهنگ خوبي باشند .وهم اگر آن رذیله باشد باعث برفساد دین امت مي گردد . ازهمین سبب است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم یکی از عوامل تباهی دین امت مسلمه ، حکام فاسد را قرارداده است هکذا این روایت الناس علی دین ملوکهم اعني مردم بر دین زمام داران خود مي باشند ، این معنی مي رساند که آئین را که حکومت ها تعیت مي کنند برانتخاب افراد ایدیولوژی خودشانرا اثرانداز است . همچنان کاری را که یك حکومت درجهت تطبیق شریعت الهی واصلاح جامعه مي تواند به انجام برساند باتنها تبلیغ نمی توان انجام داد ، درهمین معنی معقوله ای ازحضرت عثمان «رضی الله عنه » منقول است که گویاایشان فرموده اند که انسان ، کاری را که با سلطان بتواند به انجام برساند ، باتنها تبلیغ قرآن میسرنیست ، چه هستند افراد تبهکاری که

> تشکیلات حکومت درقدیم ساده تربوده است واینقدر ادارات ووزارت خانه وجود نداشت ، زیرا چه از نظر نیازمندی هاوچه ازنگاه تجمل پرستی زندگی درعصرحاضر بیشتر پیچیده شده است .

بدون اعمال قدرت ، با دعوت وتبلیغ اصلاح نمی شوند ، بلکه براي اصلاح جامعه بایستی تبلیغ قرآن وتطبیق شریعت از طریق حکومت راباهم آمیخت .

همچنان حکومت ها با کیفیتی که دارند ، نقش حساس را درمورد تعیین سرنوشت جامعه از نگاه مادی ومعنوی بازی مي کنند ، تفصیلش آنکه ، اگر صالح ومطلوب باشند ، نظم وقانون را دراجتماع پیاده مي کنند راه را برای تکامل معنوی فرد وجامعه فراهم میسازند .

ویا توزیع عادلانه ثروت خدا داد اجتماعی فقر را ریشه کن مي کنند .

وقس علیهذا

بدین اساس است که اسلام به مسئله حکومت توجه خاصی را مبذول داشته است ، چه اسلام تنها یك سلسله دستورات عبادی ومقررات اخلاقی نیست ، بلکه جداً یك دین سیاسی است وعملاً درسیاست دخالت دارد .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تنها به تبلیغ وبه روحانیت اکتفا نکرد ، بلکه عملاً حکومت تشکیل داد ورهبری اجتماع را بدست گرفت وزعامت دنیوی واخروی امت را عهده دار گردید .

بدین لحاظ است که هرگه کسی خواسته باشد که دین خدا را در اجتماع اقامه کند ، بایستی درپهلوی تبلیغ ، دعوت وکارتربیتی فعالیت ومبارزه سیاسی را نیز در پیش گیرد تا از راه تسلط یافتن بر قوه ، براي خدمت به دین الهی آماده تر گردد .

بدین لحاظ است که درعلم کلام اسلامي ، بحثي درمورد رهبری جامعه وجود دارد ، درآن مبحث ، اصلی همواره به چشم ناظر مي درخشدوآن همانا اینست که : « نصب امام واجب است » اعنی برامت ، واجب شرعی است که براي خود ، طبق آدابی خاص ، رهبری شایسته برگزینند ، به این ترتیب ، فقدان حکومت وانارشیزم دراسلام حرام مي باشد . اهمیث مسئله حکومت درحدی است که اصحاب کبار رضوان الله علیهم بعداز رحلت آنحضرت ، پیش از تکمیل تدفین آن حضرت ، به کار تعیین خلیفه وجانشین آن ذات مبارك پرداختند .

برادران تشیع وفرقه معتزله ، مسئله امامت را ازجمله اصول دین قلمداد مي کنند ،

البته ناگفته نماند که یك حکومت وقتی درجهت اهداف نیکو موفق میشود که از افراد شایسته وازملت نسبتاً مطلوب ، برخوردار باشد . چه اگر حکومتی از داشتن ، کار وپرسونل صالح وازمردم خوب بي بهره باشد ، موفق به انجام کاری درست نمي شود ، از ین سبب سازماني که مي خواهد از راه قبضه کردن زمام حکومت به اسلام واجتماع خدمت کند بایستی اولتر با دعوت وتبلیغ اجتماع را آماده بسازد وبا کار آموزشی ، پرسونل تربیت بکند بعد به مبارزه سیاسی بپردازد ، البته ناگفته نماند که خود حکومت داری ومبارزه فرصتي برای تربیت پرسونل مي باشد. ولی پیشتر باید حد اقل کادر مورد احتیاج را دراختیار داشت .

فرد ویاسازمان ایکه مي خواهد ازراه بدست آوردن قدرت سیاسي مصدر خدمتی به اسلام واجتماع بشود . بایستی ابتداخود را شناسائی کند که آیا به صدق دل ، عزم خدمت به دین وخلق خدارا دارد ویا اینکه حب ریاست طلبی پنهان ، ا ورا بدین حرکت واداشته است ، اگر صدق اش معلوم وثابت گردید باید باخود بیندیشد که آیا شایستگي این سمت واین کار را دارد ویانه ؟ واگر بالفرض شایستگی اش ثابت شود بعد تر این مسأله مطرح میشود که آیا راهی را گه برای رسیدن به قدرت سیاسی گزیده است مشروع ومعقول است یا خیر ؟

چه بدون ممکن است که انسان دچار اشتباهات نابخشودنی ای بشود وازهمه مهمتر اینست که یك مسلمان بایستی درتمام تحرکات سیاسي خود شریعت را مشعل راه خود بسازد نه آراء مشخص منبعث از هوای نفس را.

<<ادامه‌دارد>>

*** نوشته : محمد اکرام اندیشمند**

روش زعامداری

مسلماً اسلام مجموعه از قوانین ودساتیر خداوندی برای چگونه زندگی کردن و چگونه مردن انسانها است . ودر برگرفتن تمام زوایای زندگی انسان اعم از زندگی شخصی خانوادگی ،اجتماعی دنیوی واخروی از ویژه گی های برازنده این آئین است یعنی هیچ یك از بخش های زندگی فردي واجتماعی انسان درقوانین ونظام اسلامي فرو گذاشت نشده ونه هم از دید گاه اسلام چنین اجازه ئی به مسلمان داده میشود که بخشی از زندگی فردی واجتماعی خود را مطابق قوانین غیراسلامی ومتضاد با اسلام تنظیم نماید . آنطوریکه قرآن کریم دستور آئین مقدس اسلام دراین مورد میفرماید : (ای کسانیکه ایمان آورده اید تمام قوانین اسلام را بپذیرید یا به آن داخل شوید ومنقاد گردید) بدین ترتیب اسلام ، قوانین وهدایاتیست که تمام زوایای زندگی انسان را دربر میگیرد وحکمت نزول شرع اسلامی به پیغمبر بزرگوار اسلامی حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) وبعثت وُرسالت آن حضرت دررسانیدن این قوانین وشریعت به انسانها دراین نهفته است که انسان وجامعه انساني زندگی شخصی واجتماعی خودرا برمبنای این قوانین عیار نماید ویا این قوانین به صورت کامل ودرست برانسانها وجامعه انسانی تطبیق گردد تا عدالت واقعی درمیان انسانها تامین وانسان به کمال مادی ومعنوي نایل آید .

برای تحقق وتطبیق قوانین اسلامی برجامعه وتنظیم واداره امور زندگی فرد وجامعه برمبنای اسلام ، تشکیل حکومت یك ضرورتیست اجتناب ناپذیر که به عنوان وسیله ای در تحقق عملی اسلام بکار برده میشود .

تشکیل حکومت اسلامی دریك جامعه وکشور اسلامی یك دستور مهم وعمده اسلام برای مسلمانها است . زیرا بدون حکومت ، نظام زندگی درجامعه برمبنای اسلام ایجاد شده نمی تواند وقوانین اسلام در ابعاد مختلف زندگی تطبیق نمی یابد .

اسلام وحکومت که در دنیای امروز از حکومت وحکومت داری به سیاست وامور سیاسی تعبیر میشود به هیچ صورت چیز جدا ودور از هم نیستند .

وقتی مسلمانها دارای سرزمین ووطن معینی باشند ایجاد حکومت اسلامی ونصب امام ورهبر یا زمامدار برایشان واجب است تا نظام زندگی شان براساس قوانین اسلامی تنظیم واداره شود ونه تنها تشکیل وموجودیت حکومت غیر اسلامی ووجود حاکمان نامسلمان برجامعه وکشور مسلمین ناروا وناجایز مي باشد بلکه نبودن حکومت اسلامی هرچند که حکومت غیر اسلامی هم نباشد برای مسلمین ناروا وناجایز است

جهاد مسلحانه درافغانستان که از ۱۲ سال قبل آغاز گردیده وهنوز ادامه دارد بر مبنا واساس فکر تشکیل وایجاد حکومت اسلامی وطرد حکومت غیر اسلامی از افغانستان قرار داشته وتا پیروزی نهائی برهمین مبنا پیش میرود .

فکر ایجاد وتشکیل حکومت اسلای وتحقق عملی قوانین اسلامی درافغانستان مدت ها قبل از آغاز جهاد مسلحانه از طریق یك هسته منظم فکری که بصورت آگاهانه ومتعهدانه خواهان این امر مهم بودند بوجود آمد ودراین راه بصورت آرام ومسالمت آمیز گام هائی برداشته شد تااینکه حاکمیت افراد مرتد ونامسلمان وتشکیل حکومت کمونیستی که کفرآ ن کاملاً هویدا وآشکار بود ، سبب قیام وجهاد مسلحانه گردید واین فریضه تازمانی از مردم مسلمان افغانستان ساقط نمی شود که حکومت کمونیست ونا مسلمان کابل سرنگون نگردد وبجای آن حکومت اسلامی بوجود نیاید .

ازآن جائیکه مجاهدین در بسیاری مناطق آزاد شده حاکمیت منطقه را دردست دارند وادارائی را برای اجرای امور مردم وتطبیق قوانین اسلامی بوجود آورده اند ودرخارج از کشور نیز در محیط هجرت ومیان مهاجرین به تاسیس دفاتر وادارائی پرداخته اند ، ضروری بنظرمي رسد که روش وشیوه را که باید مسئولین وزمام داران دررابطه بااداره مردم وتطبیق قانون اسلامی وایجاد نظم وعدالت اسلامی انجام دهند مورد بررسی قرار گرفته واوصافی را که یك اداره چی ، یك فرمانده ویك زعیم وزمامدارد مسلمان درکاروعملکرد خود داشته باشد خاطر نشان گردد . البته مجاهدین وتنظیم های جهادی که برای ایجاد یك حکومت اسلامی وتطبیق قوانین اسلام در افغانستان تلاش وایثار مینمایند باید اداره جامعه وحکومت داری را مطابق به دساتیر وقوانین اسلام تمرین نمایند وحتی مي باید این امردر طول سالهاي جهاد تمرین مي گردید تا با سرنگونی حکومت کمونیست کابل در امور

برای تحقق وتطبیق قوانین اسلامی برجامعه وتنظیم واداره امور زندگی فرد وجامعه برمبنای اسلام ، تشکیل حکومت یك ضرورتیست اجتناب ناپذیر که به عنوان وسیله ای در تحقق عملی اسلام بکار برده میشود . تشکیل حکومت اسلامی دریك جامعه وکشور اسلام یك دستور مهم وعمده اسلام برای مسلمانها است . زیرا بدون حکومت ، نظام زندگی درجامعه برمبنای اسلام ایجاد شده نمی تواند وقوانین اسلام در ابعاد مختلف زندگی تطبیق نمی یابد .

حکومت واداره مردم هیچ مشکل وسکتگی بوجود نمی آمد دردوره های گذشته مخصوصاً درسالهای قبل از جهاد مسلحانه یا بعد از آن در طول موجودیت عساکر روسی در افغانستان اگر مجاهدین ودست اندرکاران جهاد وانقلاب اسلامی از تحقق یك حکومت اسلامی وتطبیق قوانین اسلام در لفظ چیزی می گفتند ودراین مورد از لحاظ نظری بحث میکردند ، اکنون باید ادعا ونظر در مورد ایجاد یك اداره وحکومت اسلامی هرچند به صورت کوچك ودریك منطقه بسیار محدود ویك دفتر کوچك هم باشد به عمل تبدیل شود ونمونه عملی وتطبیقی نظام اسلام ایجاد گردد تا درروشنائی آن اطمینان واعتماد درسطح ملی وبین المللی برای مردم کشور مان وبرای مردمان جهان بوجود آید .

دراین نوشته تنها به برخی از روش های شیوه های زمامداران ومسئولین که آن روش ها را در طرز العمل واجرای کارشان دررابطه با مردم وحوزه مسئولیت خود در پیش بگیرند اشاره میکنیم واین روش ها یا این خصوصیات مقید به زعیم یا رهبر ویا مسئولین بالاتر نبوده بلکه کلیه مسئولین ووظیفه داران را چه آنکه رهبری وزعامت ، در سطح وزارت وریاست ، درسطح فرماندهی نیروهای وسیع ویا در سطح مدیریت یك دفتر کوچك پنج نفری وفرماندهی یك گروپ بیست نفری دریك قریه کوچك هم قرارداشته باشند دربر می گیرد .

این نکته را ناگفته نباید گذاشت که موضوع اوصاف یك زمامدار وزعیم جامعه اسلامی قبل از آنکه به این امر مهم گماشته شود موضوع دیگری است که ایجاب بحث وبررسی جداگانه را می کند وآن مطالبی را که مادراین جابحث می کنیم مربوط به روش مسئول وزمامدار بعد از به عهده گرفتن مسئولیت وزمام امور میباشد .

افرادیکه درمیان مسلمانها به وظایفی گماشته میشوند وقدرت وصلاحیتی را دراداره مردم بدوش می گیرند باید درکار واقداماتشان روش وشیوه های ذیل را بکار ببرند :

مشورت درکارها :

به شورا ومشورت در دین مقدس اسلام اهمیت وارزش زیادی داده شده است . دساتیر صریح اسلام درمورد رعایت اصل شورا بیانگر نقش مهم این اصل درتحقق یك جامعه سعادتمند وعادلانه محسوب میشود .

قرآنکریم ، دستور مرگ وزندگی مسلمانها وکلام مقدس الهی درآیه (۱۵۳) سوره آل عمران ، آیه ۳۸ شورا وآیه (۲۳۲) سوره بقره درمورد رعایت شورا ومشورت حکم صریح وقاطعی دارد .

پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم عملاً دربرخی اموربا آنکه مورد وحی خداوندی قرار داشتند واز هرنوع اشتباه وخطا ، محفوظ ومصون بودند با مسلمانها به مشورت پرداخته اند ومسلمانها را در مواردیکه حکم صریح اسلام وجود نداشته باشد تاکید به رعایت اصل شوری نموده اند و دراین مورد احادیثی زیادی فرموده اند .

خلفاء راشدین که بعد از رحلت پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم مسئولیت امور مسلمانها را بدوش داشتند نیز درعملکرد وروش خود اصل شوری را بکار برده اند ودر اکثر موارد با صاحب نظران مسلمان به مشوره پرداخته وبعداً اقدام می نمودند بنابراین مشورت با مسلمانها وهمکاران در حوزه کارواداره جهت اجرای امور برای مسئول وزمامدار مسلمان چه در مقام ومنصب بزرگ قرار داشته یا کوچك یك دستور شرعی واسلامی است .

مشورت با افراد خبیر وآگاه که در حوزه کار واداره یك مسئول قرارداشته ویا مسئولین پائین تر از او را تشکیل دهند نتایج وبهی آمد آتی را در پیروزی وموفقیت آن مسئول وآن اداره ببار می آورد :

– وحدت وصمیمیت پایه های اساسی پیشرفت یك اداره ، یك سازمان ویك جامعه است .

– باتامین وحدت ، سعی مشترك وهمه جانبه درانجام کارها صورت گرفته که مسلماً نتیجه اش پیشرفت وتوفیق در امور میباشد .

– کار واقدامیکه برمبنای مشورت صورت بگیرد ، نواقص ومعایبش کمتر خواهد بود .

– سوء ظن ها ، اختلافات وچند دستگی ها که زمینه شکست وناکامی مسئولین وزمام داران را ایجاد می کند با رعایت اصل شوری ازبین میرود .

– هرگاه درتصمیم واقدام امور ، اصل شورا رعایت شود و مسئولین وزمامداران می توانند اعتبار و پرستیژ خودرا درصورت شکست وناکامی حفظ بدارند . اگرمسئولین وزمامدار یك اداره ، یك سازمان ویك جامعه خود رای وخود خواه باشند ، دراقدامات خود با همکاران وافراد خبیر وعالم حوزه کارخودبه مشورت نپردازند ، مسلماً که درنتیجه این امر زمینه تجرید اودر حوزه کارش فراهم شده وبه پرتگاه ضعف وشکست کشانیده میشود .

معمولاً درجوامع مختلف بشری این حقیقت وجود داشته است که افراد خود رای ، دیکتاتور منش واز خود راضي که در سطح بالاي مسئولیت ها ی اجتماعی به شمول زعامت ورهبری یك کشور ویك سازمان گردیده اند وخود نیز فرجام تلخ وناگواری داشته اند .

مسئولین وزمامدارانیکه تك رو و خود سرهستند ، با همکاران وصاحب نظران ساحه کارو مسئولیت خود به شوری ومشورت نمی پردازند ودرتحقق تصامیم واقدامات تك روانه خود جدی ودیکتاتور منش باشند

مسلماً به عوض جلب اعتماد مردم وکسب محبوبیت ،مورد نفرت قرارمیگیرند . هرچند که مردم وهمکاران ویا زیر دستان او بنابه قلدری ودیکتاتورمنشی اش ظاهراً تنفر وبیزاری خودرا اظهار کرده نتوانند وبرخلاف از علاقه ومحبوبیت با او دم بزنند ، اما سرانجام زبونی وزوال چنین مسئول وزمامدار فراهم مي شود وشکست ونابودی او در چنین حالت بسیار وحشتناك وهول انگیز خواهد بود .

این نکته را ناگفته نباید گذاشت که شوری ومشورت فریبنده ویا کارانه یك کارنادرست ونامشروع میباشد وازجانب دیگر موفقیتی را برای مسئول وزمامدار بازنمي آورد . شاید بسا مسئولین وزمامدارانی باشند که با جمع نمودن افراد متملق ودر عین حال ناآگاه ویا کم علم بنام شوری تظاهر کنند وخود سری های خود را با تائید وبلی گفتن های چنین افرادی بنام شوری با سرنیزه وفشار عملی بدارند .

مسئول وزمامدار یك جامعه ، سازمان واداره اجتماعی باید بااهل شورا وصاحب نظران با داشتن که درعین حال از اخلاص وتقوی نیز برخوردار باشند ، به مشورت بپردازند واین مشورت باید مشورت صادقانه ومخلصانه باشد نه ریا کاری وتظاهر . یعنی فیصله وتصامیم شورا تحقق یابد و مطابق به آن عمل شود .

کارها وطرح ها از لحاظ اهمیت وماهیت شان بادرنظر داشت منافع ومصالح اسلامی وعملی جامعه وکشور مي تواند در شوراهای خاص ، محدود وهمگانی به اشتراك مردم عامه مورد بحث قرار بگیرد .

بدین ترتب مشورت وکارها ورعایت اصل شوری یك اصل شرعی ، علمي و معقولیست که باید این اصل در روش هرمسئول وزمامدار جامعه اسلامی چه درسطح زعامت ووزارت قرار داشته باشد یا در راس فرماندهي ومدیریت یك اداره کوچك انعکاس یابد تا آن جامعه ، آن سازمان وآن اداره با حفظ وحدت ، مساعی مشترك ، طرح علمي ودقیق واقدام وعمل محکم وپخته به پیشرفت وموفقیت نایل آید ومسئولین هم در عزت واحترام مردم وتاریخ قرارداشته ودر پیشگاه پروردگار با انجام درست مسئولیت ومکلفیت مستحق پاداش نیك گردند.

احســاس خدمتگــزاری نــه حاکمیت :

برای یك مسئول وزمامدار جامعه سازمان ودفتر اسلامی ضرور است که در اجرای کاروظیفه خود احساس خدمتگذاری نماید نه حاکمیت .

زمامداری وحکومت آنطوریکه قبلاً تذکر دادیم وسیله ای برای تحقق قانون وشرع اسلامی است وهدف ، تطبیق قوانین اسلامی است که انسان وجامعه انسانی رابه سعادتمندی وکمال میرساند .

زمامدار ومسئول " امور مسلمانها مامور ومکلف به تحقق قانون عادلانه الهی درجامعه میباشد .

> جهاد مسلحانه درافغانستان که از ۱۲ سال قبل آغاز گردیده وهنوز ادامه دارد بر مبنا واساس فکر تشکیل وایجاد حکومت اسلامی وطرد حکومت غیر اسلامی از افغانستان قرار داشته وتا پیروزی نهائی برهمین مبنا پیش میرود .

وحاکمیت فقط به خداوند تعلق دارد زیرا قانون ودستوریکه جامعه برمبنای آن اداره میشود از طرف خداوند تعیین گردیده است واشخاص مسئول وحاکم درخدمت تنفیذ وتطبیق آن قانون قراردارند . وتطبیق قانون پروردگار در جامعه انسانی سبب گسترش عدالت ، تامین امنیت وتحقق ترقی وتعالی انسان میگردد وافرادیکه در تحقق عملی این امر کار مي کنند درحقیقت درخدمت مردم قرار دارند وازین رو باید خودرا خدمتگزار مردم حساب کنند نه حاکم بر مردم هرگاه زمامدار ومسئول یك جامعه ویك اداره خود را حاکم برمردم فکر کرد ودر وجودش احساس برتري از مردم پیدا شده در چنین حالتی اوبه جای آنکه اجرا کننده قوانین اسلامی برای تحقق عدالت وسعادتمندی مردم باشد ، عملی کننده امیال وآرزوهای نفسانی خود میگردد واین هوی وهوس نفسانی او که جای احکام وهدایات اسلامی را مي گیرد سبب اشاعه فساد وظلم درجامعه شده ، مردم را در رنج وعذاب بیداد گری وبي عدالتی گرفتار مي کند .

این حقیقت که برترپنداشتن وخود را حاکم ومسلط قرار دادن برمردم ، سبب ایجاد وشیوع فساد وظلم میشود ، از آیه ۸۳ سوره قصص به صراحت قابل استنباط میباشد (تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لایریدون علوافي الارض ولا فسادا)

آن خانه آخرت را برای کسانی قرارمیدهیم که اراده هیچ علو وسلطه ای وفسادی درروی زمین ندارند .)

تذکر فساد بعداز کلمه علو (تسلط وبرتری) بیانگر این است که سلطه گروسیطره جو حتماً فساد پیشه مي کند ودرجامعه فساد مي آورد .

بنابر این ، صفت وروش مسئول وزمامدار مسلمان این باشد که خود را خدمتگزار مردم بداند تا بتواند بجای تطبیق هوی وهوس نفسانی خود واستفاده ناجایز از حاکمیت وزمام داری ، قوانین اسلامی را اجرا وتطبیق نماید تادرسایه آن مردم درعدالت وسعادت بسر برند .

انتقاد پذیری :

این یك حقیقت مسلم است که هرانسان در زندگی خوددارای اشتباهات ولغزش هائی میباشد ، و طبعاً خطاها واشتباهات انسانها در دوران کنونی درحالیکه فتنه وفساد ، بیشتر از هردوره دیگر جو زندگی انسان را آلوده ساخته است ، بیشتر میباشد .

زمام داران ومسئولین امور مسلمانها هم به هیچ صورت از اشتباه وخطا خالی نبوده ولغزش های در اجراءات وعملکرد شان صورت مي گیرد . هرگاه این لغزش ها واشتباهات به جائی آنکه بر طرف شوند واصلاح گردند بار بار تکرار شود ، مسلماً هم زمامدار ومسئول به سوی شکست وهلاکت میرود وهم جامعه سازمان وحوزه کارومسئولیت خود را دچار بدبختی وسیاه روزی میدهند واگر اشتباهات وخطا ها تکرار نمي شوند وخاصتاً خودرا

دچار بدبختی وسیاه روزی می کند ، واگر جلو گیری کنند وبا دقت بیشتر ومشورت با اهل نظر به ریشه یابی خطا ولغزش خود پرداخته ودر روشنائی هدایات اسلام تصمیم بگیرند ووارد عمل شوند ، دراین صورت به مسئول وساحه مسئولیتش موفقیت وپیروزی دست میدهد .

مسئولین وزمام داران ، خطا ولغزش خودرا چگونه میتوانند درك کند وچگونه می توانند آنرا منحیث یك نقیصه در کار خود بپذیرند وبه اصلاح آن کمر ببندند ؟

پاسخ معقول ودرست سوال فوق الذکر این است که مسئول وزمادار باید انتقاد پذیر بوده وگوش شنوا برای شنیدن انتقاد همکاران زیر دستان وسایر مردم عامه داشته باشد .

علاوه براینکه مسئولین انتقاد پذیر باشند باید زمنیه انتقاد کردن را نیز آماده بسازند اگر مسئولین وزمامداران ، ظالم ، دیکتاتور خود رای بوده بر اداره وحوزه کارخود فشار واختناق راحاکم ساخته باشند دراین صورت شاید کسی جرئت انتقاد از اعملا نامشروع ونادرست آنها (مسئولین) را نکند ودر چنین وضعی لغزش ها ، اشتباهات واعمال غیر معقول ونامشروع مسئولین ادامه می یابد ونتیجه آن شکست وزوال زمامدار وفروپاشی آن سازمان واداراه خواهد بود . انتقاد از روش نادرست واشتباه مسئولین درحقیقت ایفای مکلفیت امر به معروف ونهی از منکراست که چنین وظیفه ای را قرآن کریم بردوش هرمسلمان گذاشته است .

(کنتم خیرامة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر)

(شما بهترین امتی هستید که از میان انسانها کشیده شده وامر به معروف ونهی از منکر میکنید)

وبادرنظر داشت این امر وهدایت خداوند متعال اگر مسلمانها در برابر کار وعمل منکر وناروا چه از زمامدار ومسئول سربزند یا افراد دیگر ،ساکت وخاموش باشند ، درحقیقت به وظیفه ومکلفیت اسلامی خود عمل نکرده اند واگر زمامدار ومسئول ، شرایط را درحوزه کارومسئولیت خودبرای انجام چنین مکلفیت مسلمانها مساعد نکند اودر حقیقت مانع امر به معروف ونهي از منکر مي شود واین خود یك عمل نامشروع وناجایز به حساب مي رود همچنان اگرزمامدار ومسئول درساحه کارخود بنابر ایجاد فشار واختناق جرئت انتقاد کردن را ازهمکاران وزیر دستان خود سلب کند ، زمینه برای افراد فرصت طلب ، متملق واستفاده جو آماده شده وبا تملق وچاپلوسی وبا ارائه معلومات نادرست ودور از حقیقت به مسئول ، آن اداره و حوزه را به فساد وتباهی مي کشانند ودر چنین زمینه ای افراد مخلص با استعداد ودلسوز منزوی میگردند و استعداد واخلاص شان را کدوعا طل میماند .

مساعد بودن زمینه انتقاد وتقویت جرئت تذکر دادن وانتقاد کردن درهمکاران وزیر دستان به این مي انجامد که حتی اوامر وهدایات نامشروع و نادرست صادر شده مسئول وزمامدار ، توسط زیردستان گردانیده شده واز تنفیذ وتطبیق آن جلو گیری گردد .

مطالعه وبررسی سیره وعملکرد پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم انجام امور مسلمانها وتنفیذ وتحقق شرع اسلام این حقیقت را به خوبی منعکس مي سازد که مسلمانها درعهد خلفای راشدین رضی الله تعالی عنهم بدون هراس وتشویشی به کار وعمل زمامداران خود انتقاد میکردند ومسئولین امور نه تنها که از انتقاد آنها خشمگین نمی شدند ومنتقد را تهدید وسرزنش نمیکردند بلکه با جبین کشاده وتواضع به انتقاد گران پاسخ میدادند .

روزی حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه درایام خلافت شان به مردم تبلیغ میکردند که اگر خطائی از او سر بزند باید مردم . اورا متوجهش بسازند . دراین وقت مسلمانی شمشیرش را ازغلاف کشیده

> برای زمام داران ومسئولین لازم است که از کارخوب ، تلاش مستمرو یا ابتکار تازه وسازنده همکاران وزیردستان خود تقدیر وتمجید کنند تا افراد مستعد پرتلاش ومخلص بي پاداش نمانده وبیش از پیش در پیشبرد امور واجرای کار،اخلاص پشتکارو علاقمندی نشان دهند .

گفت اگر لغزش وتقصیری از تو سرزد با این شمشیر تورا راست مي کنم حضرت عمر رضی الله تعالی عنه باشنیدن این سخن خدارا حمد گفتند که درمیان مسلمانان، چنین کسانی هستند که از لغزش امرا وزمامدارانشان با شمشیر جلو گیری مي کنند وآنهارا در مسیر درست قرار میدهند .

البته در مورد انتقاد پذیری مسئولین وانتقاد همکاران وزیر دستان وایجاد زمینه مساعد برای تذکر وانتقاد این را باید متوجه بود که افراد مغرض ومنافق با استفاده از انتقاد ، هرج ومرج وبي نظمی را در جامعه یا سازمان وحوزه کاربوجود نیاورند .

انتقاد باید به شیوه معقول آن مطرح شود ودر قدم اول تنها به سمع مسئول وزمامدار رسانیده شود که در جبیره وجلو گیری از تکرار اشتباه ولغزش اقدام عملی صورت بگیرد .

انتقاد باید به منظور اصلاح وجلو گیری از تکرار خطا ولغزش به شیوه اخلاقی ودرست مطرح شده وکوشش گردد که در پهلوی انتقاد ،راه اصلاح پیشنهاد وارائه گردد . شاید گاهي اتفاق بیفتد که خود انتقاد کننده در انتقاد ش به خطا رفته باشد دراین صوت مسئول با بر خورد حسنه ونیك انتقاد گر را متوجه خطای خودش بسازد نه آنکه اورا به این منظور که. انتقاد غلط نموده ا ست زیرتهدید وفشار قرار بدهد . البته آن انتقاد یون مغرض واخلال گریکه برای اخلال نظم وامنیت به اتهام وتبلیغات ناروا بنام انتقاد مي پردازند حسابشان از چنین افرادیکه هرچند انتقاد نادرست را اما با اخلاص ودلسوزی مطرح مي کنند جدا میباشد ومسلماً وقتیکه از طرف زمامدار ومسئول یا کسی دیگری متوجه اشتباه انتقاد شان مي شوند ، قناعت مي کنند وساکت میشوند .برمسئولین وزمامداران است که انتقاد درست ، سالم ومخلصانه را از انتقاد نادرست و اخلال گرانه تفکیك کنند وبه انتقاد گردلسوز وصالح گوش دهند وتقدیرش کنند وانتقاد گر اخلال گر وفتنه جورا مجازات نمایند وتوبیخش بدارند .

اینرا نیز باید خاطر نشان کرد که برای مسئولین وزمامداران تنها گوش گرفتن به انتقاد وبا ایجاد زمینه انتقاد کردن کفایت نمی کند بلکه درپهلوی گوش گرفتن به انتقاد ، پذیرش انتقاد واصلاح اشتباه ولغزش بسیار

مهم است .

شاید مسئولین وزمامدارانی باشند که به انتقاد گوش دهند وزمینه را برای انتقاد کردن مساعد نمایند اما انتقاد را نپذیرند ودر اصلاح وجلو گیری از لغزش واشتباه خود گامی ننهند .

بناءً مسئول وزمامدار جامعه اسلامی در مورد انتقاد پذیري هرچهار خصوصیت واوصاف : شنیدن انتقاد ، مساعد کردن زمینه انتقاد ، پذیرش انتقاد واصلاح وجلو گیری از لغزش واشتباهات را درخود داشته باشد .

انتقاد مي تواند سبب کشف وایجاد راه ها وطر ق بهتر وخوبتر در انجام مسایل واموری شود که در مورد آن دستور صریح شرع اسلام وجود نداشته باشد وهمچنان انتقاد مي تواند سبب جلوگیری خیانت هاوعملکرد نادرست ونامشروع بسیاري از مسئولین ووظیفه دارانی گردد که تمایلات نفسانی وهوی هوسشان برایمان واعتقاد شان غلبه کرده دست به خیانت واعمال ناروا بزنند در صورتیکه انتقاد درجامعه واداره موجود باشد ، مسلماً چنین افرادی ازترس فضیحت ورسوائی ، کمتر جرئت خیانت را خواهند داشت .

بدین ترتیب مسئول وزمامدار مسلمان درهرپست ومقامي که قرار داشته باشد باید انتقاد شنو و انتقاد پذیر بوده اشتباهات خودرا اصلاح نموده ویا مساعد نمودن زمینه انتقاد ، جرئت انتقاد کردن را درزیر دستان وهمکارانش تقویت کند .

طرد افـراد متملـق وجـذب اشخاص صالح وصادق :

تملق وچاپلوسی دراسلام یك عمل زشت ونادرست محسوب میشود ، خاصتاً اینکه تملق از طرف همکاران وکارمندان یك اداره وجامعه دربرابر مسئولین وزمامداران صورت بگیرد . ومسلماً چنین تملق وچاپلوسی که دربرابر اشخاص صاحب مقام وصلاحیت درزمان قدرت ومسئولیت شان انجام مي یابد جز ذلت وحقارت چیزی دیگری نمی باشد واز آنجائیکه اسلام دین عزت وسرفرازی است ، مسلمان هم باید عزیز وسربلند بوده وبه هیچ صورت خودرا دچار ذلت وحقارت نگرداند .

پیغمبر بزرگ اسلام حضرت محمد مصطفی صلي الله علیه وسلم که کامل ترین موجود عالم خلقت وناجی جهان بشریت بودند ستایش ومدح متملقانه را نمی پذیرفتند وتملق وچاپلوسی راتقبیح مي نمودند . آنحضرت صلي الله علیه وسلم فرمودند : (به چهره مداحان وچاپلوسان خاك بپاشید ، بمن بگوئید محمد بنده خدا وپیغمبر خدا جل جلالهُ .)

بدین ترتیب که تملق وچاپلوسی یك عمل زشت ونادرست دراسلام است . مسلماً وجود متملقین وچاپلوسان درساحه کارو اداره مسئولین وزمامداران ونفوذ آنها برمسئولین سبب سیاه روزی و تباهي اداره وساحه کارشده وباعث ناکامی وسرافگندگی مسئولین نیز میگردد .

افرادیکه ایمان ضعیف دارند واکثراً برهوی وهوس نفس حرکت مي کنند دررسیدن به پست ومقام وبدست آوردن منفعت راه مشروع ونامشروع وراه شرافتمندانه وذلیلانه را ازهم تمیز نمیکنند . چنین افراد وقتی در اداره و ساحه کار یك مسئول وزمامدار به وظیفه وماموریتی گماشته شوند با روحیه ورفتار متملقانه تحت هر نوع اوضاع وشرایطی سعی میکنند که درجهت رضا وخشنودی مسئول وآمر بالاتر خویش حرکت کنند ودر موفقیت خود به این هدف در صدد درك وشناخت روحیه مسئولین مي شوند که چه راه وروشی مي تواند آنها را مورد اعتماد مسئول بسازد وزمینه استفاده اش مساعد گردد .

البته علاوه از افراد استفاده جو وپیرو هوی وهوس نفسی که از طریق تملق وچاپلوسی مي توانند برمسئولین نفوذ ورخنه کنند ، امکان نفوذ عوامل دشمن نیز از این راه میسر است وچه بسا اوقات امکان دارد که عمال دشمن برای کسب اطلاعات وجاسوسی از راه چاپلوسي مقرب دربارزمامداران ومسئولین شوند وتمام اسرار مهم یك اداره ویك سازمان را دراختیار دشمنان آن اداره وآن سازمان ویا آن جامعه قرار دهند .

هرگاه زمامدار ومسئول روحیه ستایش طلبی ، تملق خواهي وخود بزرگ بینی داشته واعتراض وانتقاد در ساحه کار وقلمروش ناخوش آیند باشد ، بهترین زمینه هم برای نفوذ افراد فرصت طلب ، چاپلوس وریا کار وهم برای عمال دشمن غرض جاسوسی وکسب اطلاعات مساعد مي شود .

روحیه تملق خواهي وستایش طلبی مسئولین وزمامداران وحلقه زدن افراد متملق وفرصت طلب بدور آنها نتایج وپي آمد هائی را برای مسؤولین وساحه کار شان دارد که مي توان برخی آنها را چنین تذکر دارد :

- دورشدن افراد وهمکاران صالح ، با استعداد وصادق از حوزه کارودرنتیجه پائین امدن سطح کار از لحاظ کمی وکیفی .
- ایجاد وتوسعه اختلاف ، سوءظن وبدبینی درحوزه کار .

افراد فرصت طلب وچاپلوس وقتی روحیه تملق خواهي وستایش طلبی مسئولین وزمامداران خودرا شناختند ، تلاش مي کنند تا با شکایت از افراد مستعد وصادق وخبر چینی ونمامی خود را به زمامداران ومسؤولین ، مخلص ودلسوز نشان دهند .

مثلا اگر یك مسئول وزمامدار نسبت به شخص یا اشخاص حسن نظر نداشت ویا از آنها آزرده خاطر وخفه بود ، متملقین وفرصت طلبان برای خوش ساختن آن زمامدار ومسئول وکسب اعتماد بیشتر به بد گوئی وتقبیح آن اشخاص مي پردازند واز آنها چیز هائی نقل قول مي کنند وبه اطلاع مسئولین میرسانند که شاید تمام وحد اکثر آن نقل قول ها تهمت وخبر دروغ باشد . ومسلماً که این

اگرزمامدار ومسئول درساحه کارخود بنابر ایجاد فشار واختناق جرئت انتقاد کردن را ازهمکاران وزیر دستان خود سلب کند ، زمینه برای افراد فرصت طلب ، متملق واستفاده جو آماده شده ویا تملق وچاپلوسی ویا ارائه معلومات نادرست ودور از حقیقت به مسئول ، ان اداره و حوزه را به فساد وتباهی مي کشانند ودر چنین زمینه ای افراد مخلص ، با استعداد ودلسوز منزوی میگردند و استعداد واخلاص شان را کدوعا طل میماند .

امر اختلافات وسوء ظن رادر اداره بوجود آورده ونظم ووحدت را از بین میبرد .

متملقین وفرصت طلبان با چنین اختلافات افگنی وایجاد سوءظن میان مسؤل وافراد صادق ومستعد اداره فاصله را بین آنها عمیق وعمیق تر نموده وبجای آنها خودرا نزدیک میسازند تا باراحتی وسهولت استفاده جوئی وبهره گیری نمایند .

– قرار گرفتن مسئولین در یك پیروزی وموفقیت غیر واقعی ودروغین واطمینان از عادلانه بودن وضع موجود بنا به ارائه اطلاعات نادرست وغیر واقعی فرصت طلبان وچاپلوسان .

افراد چاپلوس ومتملق برای خوش ساختن زمامدار ومسئول تملق پسند وستایش طلب خود اطلاعات غلط ونادرست رادراختیار اوقرارمیدهند، از امنیت وعدالتی که اصلاً درجامعه و اداراه تحت مسئولیت او وجود نداشته باشد ستایش هامی کنند وپیشرفت کار وبهبود امور را بروفق مرادش توصیف مینمایند . کمبود ها ، نواقص ، مشکلات ونارضایتی ها را باز گو نمیدارند وبدین ترتیب اورا دریك باور واطمینان غیر واقعی ونادرست قرارمیدهند که مسلماً نتیجه این امر جز شکست وفضیحت زمامدار وفروپاشی نظم واداره ساحه کار او چیز دیگری نمیباشد .

تجربه نشان داده است که مایه شکست وزوال زمامداران ومسئولین وعامل فروپاشی بسا ادارات اجتماعی ، نظامی ، اقتصادی و ... همین قرار گرفتن مسئولین دریك باور واطمینان دروغین وکاذبانه بوده است .

وقتی مسئول وزمامدار یك اداره ، یك سازمان ویك جامعه بنا به اطلاع غلط ونادرست فرصت طلبان ومتملقین از واقعیت ها دور نگهداشته شده وفاصله بگیرند نواقص وکمبود بهای کارخودرا درك نکنند ودریك احساس کاذب ودروغین پیروزمندی وموفقیت بسر ببرند ، مسلماً که سرانجام تلخ وناگوار نصیب شان خواهد گردید .

زیرا در چنین صورتی مسئولین تصمیم درست ومعقول مطابق با واقعیت هایعنی ساحه کاروامور جامعه وسازمان خود گرفته نمی توانند ، شناختی از مشکلات وموانع در فرا راه خود کرده نمی توانند وسر انجام حالت ضعف وشکست چنان دامنگیر مسئول میشود که فرصتی برای جبیره ورفع اشتباهات ونواقص وجود نمیداشته باشد .

بنابراین زمامداران ومسئولین جامعه سازمان وکشور اسلامی بادرنظر داشت خطریکه ازناحیه تملق خواهی وستایش طلبی آنان وحلقه زدن افراد فرصت طلب ومتملق بدورشان وجود دارد از صفت زشت تملق خواهی بپرهیزند وبه افراد فرصت طلب ومتملق زمینه استفاده سؤ وناجایز را فراهم نکنند .

مسئولین باید قدرت تمیز وتفکیك افراد صالح وصادق را از افراد متملق وفرصت طلب داشته باشند تا باجذب عناصر صالح ، مخلص ومستعد ، کاربهتر ومعقول تر در اداره وحوزه کارشان انجام یابد وبه اثر پشتکار ، طرح نظریات درست وتلاش صادقانه چنین افراد موانع ومشکلات حل گردیده وباتحقق قوانین عادلانه اسلامی سعادت مردم وجامعه تامین شود .

میدان دادن به کار افراد مستعد وپر تلاش :

استعداد وتوانائی افراد یك اداره ، یك سازمان ویك جامعه در آگاهی ودانش ، درطرح وارائه نظریات معقول ودر انجام واجرای عملی کار مساوی ویکسان نمی باشد . افراد مستعد و کسانیکه اهل نظرهستند ویاد ر بعد عملی کارها مهارت وکفایت دارند معمولاً تعداد اندکی راتشکیل میدهند وضرورت به افراد مستعد وآگاه در پیشبرد امور موضوعیست واضح وآشکار .

استعداد وتوانائی افراد وکارکنان یك اداره وسازمان وقتی می تواند رشد یابد ودر پیشرفت امور بکار گرفته شود که مسئول وزمامدار آن اداره وسازمان زمینه رشد استعداد ها را مساعد ساخته ووسایل وامکانات مورد ضرورت این امر را آماده سازد .

هرگاه زمامدار ومسئول با ایجاد موانع ومشکلات گوناگون مانع کارو تلاش بیشتر همکاران وزیر دستان خود گردد وبرای تبارز توانائی وکارآئی آنها عرصه راتنگ ونامساعد سازد ، درچنین حالتی استعداد ها تضعیف می شوند ، افراد مستعد وپرتلاش که به کاروفعالیت علاقمندی واخلاص دارند دلسرد شده منزوی میگردند .

میدان ندادن به رشد استعداد افراد یك سازمان واداره وفراهم نکردن وسایل وامکانات کاردر صورتیکه تامین ان ممکن باشد بیانگربخل ، حسادت وخود بینی یك مسئول وزمامداراست که با چنین خصوصیات زشت تحمل دیدن تبارز همکاران وزیر دستان خودرا به اثر استعداد خوب وکاربهترشان ندارد.

بخل ، حسادت وخود بینی در اسلام یك عمل زشت وناروا تلقی گردیده ومسلمانها از داشتن این اوصاف زشت منع قرار داده شده اند .

اسلام وقوانین اسلامی برای به کمال رسانیدن وسعادتمند شدن انسان نازل شده است . آنطوریکه تاریخ اسلام نشان میدهد بهترین وبزرگترین شخصیت هاي انسانی درجامعه اسلامي رشد وتبارز کرده اند . دینی که برای سعادتمندی وکمال انسان آمده باشد وقوانین وهدایاتش در اعزاز واعتلای انسان ها باشد زمامدار ومسئول مسلمان باید زمینه رشد وتبارز استعداد افراد را در جامعه واداره خود آماده کند . آنطوریکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درجریان ۲۳ سال بعثت ورسالت شان از افراد جاهل ومشرك جامعه آنوقت بهترین شخصیت های بزرگ اسلامی وانسانی را ساختند اگرازعمر بن خطاب که در دوره قبل از اسلام آوردنش آلود ه درشرك بوده بعداز اسلام شخصیت های بزرگ وبي نظیر جامعه اسلامی وانسانی تبارز کردند در مساعدت وموجودیت زمینه رشد وتبارزی که اسلام ورهبربزرگوار اسلام به آنها آماده کرده بود ، عرض وجود نمودند .

همچنان زمامدار ومسئول مسلمان دراداره وسازمان خود علاوه براینکه برای رشد استعداد تبارز شخصیت افراد مستعد میدان میدهد . هریك از افراد با استعداد را درهمان بخشی به کار بگمارد که آن فرد درهمان بخش استعداد وعلاقمندی داشته باشد که این امر مي تواند منجر به رشد استعداد ها وتبارز شخصیت ها بیشتر از پیش گردد .

نتیجه که از رشد استعداد ها وتبارز شخصیت های ورزیده وماهر در بخش های مختلف حیات اجتماعی بوجود مي آید واضحاً پیشرفت وترقی جامعه وتحقق عدالت رفاه وسعادت است که تامین چنین اهدافی توسط افرادیکه آگاهی کافی ، وعملکرد درست ،تلاش وپشتکار مخلصانه درانجام

زمامداری وحکومت آنطوریکه قبلاً تذکر دادیم وسیله ای برای تحقق قانون وشرع اسلامی است وهدف ، تطبیق قوانین اسلامی است که انسان وجامعه انسانی رابه سعادتمندی وکمال میرساند .

واجرای امور اداره سازمان وجامعه نداشته باشند بوجود آمده نمی تواند .

آنچه که برای یك جامعه ،برای یك اداره ویك سازمان بسیار مهم وارزشمند است نیروي فعال انساني است که سرمایه آن سازمان وجامعه محسوب میشوند وحقیقتاً که سرمایه اصلی جامعه درقدم اول انسانها هستند نه وسایل وامکانات مادی . هرچند وسایل وامکانات مادی در جامعه فراوان باشد اما نیروی فعال ، مستعد ، کارفهم ومخلص انساني وجود نداشته باشد مسلماً که امکانات مادی به تنهائی وبه عنوان عامل اصلی ومهم نمی تواند جامعه را بسوی پیشرفت وترقی مادی ومعنوی سوق دهد .

البته وقتیکه ما از یك جامعه واداره اسلامی صحبت میکنیم ورویش مسئول وزمامدار مسلمانرا به بحث مي کشانیم . مسلماً که میزان اعتقاد وعمل به دساتیر اسلامی افراد برای گماشتن آنها به وظایف ومسئولیت ها نسبت به همه چیز اولیت دارد ومعیار شناخته میشود . یعنی وقتی مي گوئیم که زمامداران ومسئولین اداره ، سازمان وجامعه اسلامی به افراد با استعداد وپرکار میدان بدهند آنها را به وظایف وکاربهتر بگمارند وزمینه رشد وتبارز شان را فراهم سازند ، بدین معنی نیست که میزان اعتقاد وعمل اسلامی چنین افراد مدنظر گرفته نشود . در اداره وجامعه اسلامی ، درنظر داشت اعتقاد وعمل اسلامی افراد غرض توظیف به مسئولیت ها معیار اصلی را تشکیل میدهد که این معیار تحت هیچ شرایطی وبه هیچ صورتی تغییر پذیر نمی باشد .

شاید بسا افراد با استعدادی درجامعه واداره اسلامی وجود داشته باشند که دردرجه ضعیف ایمان وعمل اسلامی قرار داشته باشند اما این افراد مي توانند قابل اصلاح باشند ویا بهتر شدن حالت ایمان وعمل اسلامی شان مسئولیت بیشتری را به عهده بگیرند ومصدر خدمات بهتری شوند .

اما افرادیکه با اسلام وارزش های اسلامی خصومت ودشمنی آشتی ناپذیر دارند ودرخدمت به کفر واستعمار ودشمنی با اسلام کمر بسته اند ، چون عناصر کمونیست وطرفداران سیکو لاریست که درخدمت امپریالیزم غرب قراردارند ، هرچند که از استعداد برخوردار باشند ومسلماً نمی توانند برای کاروامور مسلمانها توظیف ومسئولیتی را بدوش بگیرند . زیرا به هرحدیکه استعداد این افراد رشد نماید وبرایشان میدان کاروتبارز داده شود ، به همان اندازه فساد وجنایت آنها نسبت به اسلام ومسلمانها بیشتر مي شود وجامعه را از کمال وسعادتمندي بسوی تباهی وسیاه روزی مي کشانند واین خلاف اسلام وحکمت حاکمیت قوانین وشرع اسلامی است زیرا قبلاً خاطرنشان کردیم که اسلام برای به کمال رسانیدن انسان وتامین عدالت اجتماعی وسعادتمندی انسان دربُعد مادی ومعنوی نازل شده است .

تقدیر از تلاش وکارهمکاران وزیردستان :

برای زمام داران ومسئولین لازم است که از کارخوب ، تلاش مستمرو یا ابتکار تازه وسازنده همکاران وزیردستان خود تقدیر وتمجید کنند تا افراد مستعد ، پرتلاش ومخلص بي پاداش نمانده وبیش از پیش در پیشبرد امور واجرای کار،اخلاص پشتکاروعلاقمندی نشان دهند واز طرف دیگر این امر سبب تشویق وترغیب سایر کارکنان وکارمندان دراداره وحوزه کارشده وشور وتحرك دایمی در پیشرفت کار ایجاد شود .

نظام اسلامي ، نظام مکافات است .

دراسلام کارخوب وعمل حسنه تقدیرو تمجید گردیده وبه صاحبان آن پاداش نیك داده میشود وکارنادرست ونامشروع و یااعمال سیئه مورد تقبیح ونکوهش قرار مي گیرد وعاملین آن مجازات مي گردد .نظام اسلامی در دنیا وآخرت برهمین مبنا استوار است واین یگانه راه تحقق عدالت اجتماعی وتامین حقوق انسان وجامعه انسانی مي باشد .

مسلماً تحقق وتامین عدالت ، سعادت وامنیت جامعه اسلامي وانسانی در اعطا وانجام مکافات ومجازات نهفته است . اگرکارخوب تقدیرنشود ،اگر به مامورین ومؤظفین پرکار مبتکر ، مستعد ومخلص یك اداره وجامعه مکافات وپاداش نیك اعطا نگردد ووظیفه ناشناسان وغفلت کنندگان نکوهش نگردند وکارمندان وکارگرانیکه دریك دفتر واداره دست به خیانت واعمال نامشروع میزنند مورد باز پرس ومجازات قرارنگیرند ، عدالت درآن اداره وجامعه تامین شده نتوانسته وسعادت بوجود آمده نمیتواند .

وقتی عدالت تامین نگردید ، استعداد هاي انسانی رشد نمی یابند وجامعه به کمال مطلوبی که اسلام خواهان آن است نایل نمیشود

هرگاه در اداره وسازمانی تقدیروتمجید از کارافراد پرتلاش وجود نداشته باشد وبه آنها پاداش نیك اعطا نگردد ودرمقابل سهل انگاری ، غفلت کاری ، اشتباهات واعمال نادرست مورد امؤاخذه و مجازات قرارنگیرد درآن اداره وسازمان بي تفاوتی ، بي علاقگی وسکوت درکاربوجود مي آید ودرحالتي که علاقه وتحرك رضا کارانه وفعال در پیشبرد امور وجود نداشت مسلماً وضع اداره وسازمان از لحاظ کمی وکیفی پائین مي آید وبه تدریج زمینه سقوط وفروپاشی آن آماده میشود .

مسئولین وزمامداران میتوانند خود تشخیص دهند که از همکاران وزیردستان چگونه تقدیر وتمجید نمایند . وتمجید از کارآنها میتواند با اعطای جوایز مادی تقدیر نامه ها ویا باتذکرمسئولین درمیان دفترواداره ویا محافل ومجالس رسمی از حسن کاروتلاش آنها صورت پذیرد تا این امر مایه رشد بیشتر استعداد ها ، علاقمندی به تلاش وکار افزونترودلسوزی واخلاص بیش از پیش دراجرای کارها گردد .

(ادامه دارد)

قصص الحديث

قصه هجرت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ازمکه

* مترجم : غلام حضرت وثلدی فرخاری *

درآن هنگامیکه کفار قریش اطلاع یافتند که قبیله انصار اسلام آورده به اطاعت وفرمان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پای بند شده اند این خبرترس وهراس زاید الوصف درقلوب آنهامستولی ساخت بناء محفلی ترتیب دادند وبمشوره پرداختند . تا چاره برای رفع این بیچارگی خود ها بیابند .

شیطان بصورت انساني درین محفل حاضر شده گفت :من از اهالی نجد میباشم شنیدم که شما اجتماعی برای رفع این معضله ترتیب مي دهید خواستم درآن اشتراك نمایم.

از جمله مشاورین (ابي البختر) گفت :نظرمن در باره محمد صلی الله علیه وسلم این است که اورا دستگیر کرده درخانه محبوسش سازید . شیخ شیطان الاصل گفت : من طرفدار این نظریه نیستم برای اینکه اقوام ووابستگان او بمدافعه قدعلم کرده اورا رها میسازند .

عروة بن هشام گفت : من اینطور نظر دارم که اورا از مکه بیرون سازید .

شیخ یاد شده گفت :

این رأی نیز قابل تائید نیست برای اینکه اودرمحل دیگری رفته دین خودرا تقویه کرده وطرفدارانی باخود همراه میسازد که البته درآن اوقات شما همه بحکم اجبار باید با او مقابله ومقاتله نمائید .

ابوجهل ازمیان برخاست واینطور ابراز نظر کرد : از قبائل مختلفه اعراب یك یك نفر ماهر وجنگ آزموده انتخاب گردد اینها متفقاً دریك وقت وزمان معین بصورت دسته جمعی بیالای اوحمله نمایند واورا بقتل برسانند البته درآنوقت اقوام ومنسوبین اودرمقابل صفوف تمام قبایل عرب قیام نتوانسته مجبور میشوند که دیت بخواهند آنوقت با عطای دیت همه از اوبسلامت میمانیم شیطان مصور الانسان نظر ابوجهل را پذیرفت وبا تفاق آراء آنرا تصویب کردند .

درین هنگم خداوند کریم حبیب خویش را از تصمیم این کید ومکرشان باخبر میسازد وبا این آیه کریمه :

واذ یمکر بک الذین کفرو الیثبتوک اویقتلوک اویخرجوک ویمکرون ویمکرالله والله خیرالماکرین (آیه ۳۰ سوره انفال)

درضمن اینکه از پلان شوم دشمنان اسلام یگانه برگزیده خویش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را باخبر ساخت اجازه هجرت برای شان داده شد آنگاه حضور کریم نزد ابوبکر رضی الله تعالی عنه تشریف برده فرمودند :

اي ابوبکر رضی الله تعالی عنه ! خداوندمتعال به هجرت اجازه فرمود. آن یار عزیزش درجواب عرض کرد که صحبت وخدمت شما درین مورد وجیبه من است نمیخواهم که لحظه از شما دراین سفر دورباشم . رسو ل اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت علی کرم الله تعالی وجه را هدایت داد ند تا دربستر شان بخوابند خود شان همراه با ابوبکر رضی الله تعالی عنه شب هنگام ازمنزل خودبیرون شده بطرف غاری بنام (ثور) روانه شدند این غار درکوهی بنام ثورنزدیك مکه معظمه واقع میباشد .

آن حضرت صلی الله علیه وسلم میخواستند بي مهابا داخل غار مذکورشوند حضرت ابوبکر رضی الله

تعالی عنه عرض کرد که یارسول الله صلی الله علیه وسلم شمارا بذات یکتا الهی سوگند مي دهم که بگذارید تا اولتر من داخل این غار شوم تاحشرات موذیه را ازبین ببرم وجاي نشست شمارا مرتب سازم وجاروب کنم .

حضرت صدیق اکبر داخل غارشد دراین طرف وآنطرف غار سوراخهای دیده میشد توته های از لباس خویش را پاره کرده بدهن سوراخ ها گذاشت جای نشیمن آن حضرت صلی الله علیه وسلم را پاك وتمیز کرد تنها سوراخی باقیماند که نتوانست آن را بند کند بناءً پاهای خودرا بدهن غار باقیمانده گذاشت آنگاه عرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ! لطفاً تشریف بیاورید آنحضرت صلی الله علیه وسلم داخل شدند سرمبارك خودرا دربغل آن یارعزیز ورفیق مهربان خود گذاشتنه استراحت کردند درین اثنا پای حضرت ابوبکر رضی الله تعالی عنه که دردهن غار قرارداشت بوسیله یکی از موذیات ماریا گژدم گزیده شد ازین تاثر طاقت بشری اش طاق گردید اما دامن صبروحوصله را از دست نداد لب زیر دندان گرفت وحرکتی نکرد تا استراحت آنحضرت صلی الله علیه وسلم را اخلال نکرده باشد که ایشان ازحرکت او بیدار شوند .

درد وسوزش بحدی شدید بود که بي اختیار قطرات اشك از چشمان حضرت ابوبکر رضی الله تعالی عنه برروي آنحضرت صلی الله علیه وسلم افتاد وازین وضع جلو گیری کرده نتوانست تا که ایشان ازخواب بیدار شدند وگفتند : ای ابوبکر ترا چه شده ؟

حضرت ابوبکر رضی الله تعالی عنه عرض کرد که پدر ومادرم فدایت باد پایم گزیده شد وتاب طاقت را ازمن گرفت بي اختیارقطرات اشکم برخساره مبارك شماافتاد . حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ازآب دهن مبارك درجای درد مالید تاکه بالاثردرد قرار شد وزهر بیرون رفت .

برای اینکه خداوند حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه یارعزیز پیغبمر گرامی خودرا از نعمت شهادت بهرور ساخته باشد زهرمذکوررا بار دیگر به بدن مبارك او عودت داد تا که درهنگام موت درجه شهادت کمائی کردند .

درکتب سیر ودیگر کتابهای حدیث آمده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را یهودیان وقت نیز زهرخورانده بودند تا که آن زهر درآخر حیات شان بازگشت چشم از حیات دنیا فروبستند وبدرجه شهادت نایل آمدند .

مشرکین قریش منزل بود وباش آنحضرت صلی الله علیه وسلم رامحاصره کردند تا هنگام صبح دراطراف آن پرسه زدند گمان میکردند که محمد صلی الله علیه وسلم درآن بستر استراحت کرده است علی الصباح دیدند که حضرت علی کرم الله وجه ازآن بستربرخاست گفتند : مصاحب توکجا است ؟

ایشان گفتند: بمن جای بودوباش شان معلوم نیست آنگاه به تفحص پرداختند بااینطرف وآنطرف رفتند دیوانه وارجستجوی آنحضرت صلی الله علیه وسلم رامیخوردند درین اثنا به رد پای آنحضرت صلی الله علیه وسلم متوجه شدند وآن را تا غار ثورتعقیب کردند حینیکه برسرغار رسیدند دیدند که دو کبوتردرمیان غار آشیانه گذاشته وتخم بداخل آن دیده میشد وبیك قسمت دیگر غار مذکور جولاگگ تارخود را تنیده .

مشاهده این رویداد آنهارا متیقن ساخت که باوجود این عوارض هیچگاه نباید درمیان این غار باشند درحالیکه این جاهلان از کمك ویاری اوتعالی برای یگانه حبیبش بیخبر بودند .

بروایت دیگری آمده است که مشرکین بدرب غار رسیده بودند اگرچشم های خودرا بزیر مي افگندند حتماً آنها را مي دیدند اما لطف الهی شامل حال آنها گردیده وباعث کوری مشرکین شده بود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هراس وتشویش حضرت ابوبکر رضی الله تعالی عنه را درك نمودند وبرایش گفتند :

ای ابوبکر ! چه فکرمیکنی بحال دونفر یکه سوم آندو خداوند باشد واینطور فرمودند : **لاتحزن ان الله معنا**

غم واندوه را دردل راه مده زیرا کمك ویاری خداوند با ماأست .

کفار قریش حیران وسرگردان گشت وگذارزیادی کردند اما مایوسانه برگشتند .

بعد ازسه شبانه روز ازآن غار بیرون شدند از طریق بیراهه راه مدینه منوره را درپیش گرفتند همینکه وارد آن شهر دلپذیر گردیدند باستقبال زائد الوصف وبي نظیر مسلمانان انصار روبروشدند .

*

حبیب بن زید الانصاری

رضی الله تعالی عنه

* ژباړن : بشـــار

بارك الله علیکم من أهل بیت ...
رحمکم الله من أهل بیت ...

درسول الله صلی الله علیه وسلم دعاء حبیب اودهغه کورنی ته

په هغه کورکی چی په هرگوټ کی ئی دایمان بنی وړمی خپر یدلی ، اودهغه دهراوسیدونکی پرتندی باندی دقربانی نښی ځرگندیدلی ، په دغه کورکی حبیب بن زید الانصاری وده وکړه اومخ په لویبدلو شو .

* * *

- پلا رئی زید بن عاصم دی چی دمسلمانانو دډلی په اوله کی یثرب (مدینی) ته وتلی اوداویا ؤ تنو ځخه یو تن دی چی په بیعة العقبه کی ئی حضور درلود او درسول الله صلی الله علیه وسلم ته ئی په ټینگه دبیعت لاسونه ورکړی دی اودیثرب په سفر کی دهغه سره ښځه اودوه زامن ئی هم ملگری وو.

- مورئی ام عماره نسیبة المازنیة لومړنی ښځه ده چی وسله ئی په لاس اخستی ده اودالله تعالی له دین او دمحمد رسول الله صلی الله علیه وسلم ځخه ئی دفاع کړی ده .

- وروړئی عبدالله بن زید دی چی داحد په ورځ ئی خپل ځان دپیغمبر علیه الصلاة والسلام ځخه ځار کړی دی .

رسول الله صلوات الله وسلامه علیه ددوی په باب داسی ویلی دی :

بارك الله علیکم من اهل بیت ...
رحمکم الله من أهل بیت ...
پرتاسی دالله برکت وی له اهل بیته
پرتاسی دی الله ورحمیږی له اهل بیته

* * *

الهی نور (ایمان) دحبیب بن زید زړه ته لاره وکړه او هغه په دغه وخت تازه زلمی ؤ او الهی نور دهغه په زړه کی ځای ونیو .

هغه ته ولیکل شو چی دخپلی مور ، خپل پلار ، خپلی ترور او خپل ورور سره مکی ته لاړشی څو داویا ؤ معززو او مبارکو کسانو سره داسلام دتاریخ په جوړولو کی برخه واخلی اوخپل کوچنی لاس دشپی په تیاره کی رسول الله صلی الله علیه وسلم ته وراوږدکړی او دهغه سره بیعت وکړی .

له همدغی ورځی رسول الله علیه الصلاة والسلام ورته له خپلی مور او خپل پلار ځخه گران اواسلام دهغه په نفس کی ارزښتناك وگرځید .

* * *

حبیب بن زید په بدرکی حاضر نه ؤ ځکه په دغه وخت ډیر کوچنی ؤ او په احد کی هم هغه ته برخی اخستلو او گډون کولو مشرف ونه لیکل شو ځکه هغه لادوسلی اخستلو نه ؤ .

مگر هغه بیا درسول الله صلی الله علیه وسلم سره په ټولو غزواتو کی گډون وکړ او په هره غزاکی دعزت دبیرغ ، دشرف دصحیفی اودقربانی دموقف خاوند ؤ ولی خبره دومره وه چی دغه غزا گانی خپل عظمت ، شان او شوکت دحقیقت له مخی بی له دی چی دیو لوی موقف دپاره چی تاته دهغه بیان کوو تیار واوسی او هغه چی په شدت سره ځنگه چی ئی دنبوت له عصر ځخه وروسته تردی ورځی دملیونو ملیونو مسلمانانو ضمیر ونه لړزولی ستا ضمیر لړوزی او هغه چی قصه ئی ځنگه چی دپیړیو دتیریدلو په دوران کی مسلمانان ئی په هیبت کی اچولی تا به هم په هیبت کی اچوی بل ځه نه ؤ .

نوراځه چی دغه سخته قصه له اوله سره واورو .

* * *

دهجرت په نهم کال چی داسلام داستقامت ستنی محکمی اوداسلام شان او شوکت قوی شو دعربو خلك دجزیرة العرب له شا اوخوا ځخه درسول الله صلوات الله وسلامه علیه دملاقات دپاره او دا چی دهغه ترمخه دخپل اسلام اعلان او دهغه داطاعت بیعت وکړی یثرب ته ډلی ډلی مخه راوړه اوددغو ډلو په جمله کی دبنو حنیفه هیئت چی دنجد دسیمی دلوړ وحخه راغلی ؤهم ؤ .

د حنیفه هیئت دمدینی په شا اوخواکی خپل اوښان چو کړل ، اودخپلو مالونو اوسامانونو سره ئی یو سړی چی مسیلمه بن حبیب الحنفی نومیده پریښود او بیا دغه هیئت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ته ورغی او دهغه په حضور کی ئی خپل اودخپل قوم

داسلام اعلان وکړ اوورسول صلوات الله وسلامه علیه دهغو بنه میلمستیا وکړه اودهئیت هریوه ته ئی دورکړی امروکړ اودهغو دملګری دپاره ئی چی دخپلو مالونو اوسامانونو سره پریښی ؤ هم دورکړی امروکړ.

* * *

دبنو حنیفه ؤ دهیئت غړی خپلو کورونوته لانه وورسیدلی چی مسیلمه بن حبیب له اسلام څخه واوښت او په خلکو کی ودرید اوداسی ئی وویل :

« انه نبی مرسلا ارسله الله إلی بنی حنیفة کما أرسل محمد بن عبدالله إلی قریش»

بیشکه هغه مرسل نبی دی الله بنو حنیفه ؤ ته لیږلی څنګه چی محمد بن عبدالله ئی قریشو ته لیږلی دی .

هماغه ؤ دبنو حنیفه خلك دهغه په شا او خواکی راټول شول او دهغو دټولید لو سببونه ډیر وو مگر مهم ئی عصبیت ؤ تردی چی یو له هغه څخه داسی وویل :

«أشهد أن محمدا لصادق وأن مسیلمة لکذاب ولکن کذاب ربیعة احب إلی من صادق مضر »

زه شاهدی ورکوم چی محمد خامخا رښتین اومسیلمه خامخا درواغجن دی مگر دربیعه درواغجن دمضر له رښتینی څخه ماته ډیر گران دی .

* * *

څه وخت چی دمسیلمه مت قوی اوکارئی لوی او پیروان ئی ډیر شول نو رسول الله صلی الله علیه وسلم ته ئی داسی ولیکل :

« من مسیلمه رسول الله إلی محمد رسول الله سلام علیك اما بعد . فانی قد اشرکت فی الأمر معك وإن لنا نصف الأرض ولقریش نصف الأرض ولکن قریش قوم یعتدون»

له مسیلمه رسول الله حخه محمد رسول الله ته ، پرتادی سلام وی .

بیا وروسته ، بیښکه زه دتاسره په کار کی شریك کړی شوم او بیشکه مونږ ته نیمه ځمکه او قریشو ته نیمه ځمکه ده مگر قریش یو قوم دی چی هغوی تیری کوی .

مسیلمه دغه لیك دخپلو نفرو ددوه ؤ تنو په لاس ولیږه کله چی لیك نبی علیه الصلاة والسلام ته ولوستل شو نو دواړو ته ئی داسی وویل :

« وما تقولان أنتما ؟»

اوتاسی دواړه څه وائی ؟

دواړو وویل :

نقول کما قال .

څنګه چی هغه وائی مونږ هم وایو .

الهی پیغمبر دواړوته داسی وویل :

« أماوالله لو لاان الرسل لا تقتل لضربت عنقیکما »

اما دا چی په الله سوګند ، که دانه وای چی استا ځی نه وژل کیږی نو مابه ستاسی ددواړو اورمیږونه وهلی وای .

بیا ئی مسیلمه ته داسی ولیکل :

بسم الله الرحمن الرحیم

من محمد رسول الله إلی مسیلمة الکذاب

السلام علی من اتبع الهدی اما بعد .

فان الأرض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین .

له محمد رسول الله حخه مسیلمه الکذاب ته .

سلام دی په هغه چاوی چی هغه دهدایت متابعت وکړی ، بیا وروسته ، بیشکه ځمکه الله لره ده ، دخپلو بندګانو هرتن ته چی وغواړی ورکوی یی او عاقبت دمتقیانو دپاره دی .

بیائی لیك دمسیلمه دغودواړه نفرو ته ورکړ .

* * *

دمسیلمه اوفساد مخ په زیاتوالی شو نو رسول الله صلوات الله وسلامه علیه وغوښت چی مسیلمه ته لیك واستوی او هغه له خپل جهالت او طغیان څخه منع کړی نو هماغه ؤ چی دخپل لیك دوړولو دپاره ئی یو تکړه زلمی چی حبیب بن زید نومیده وټاکه . حبیب په دغه وخت کی دنوی زلمیتوب او دپوره قوت په مرحله کی ؤ او دسر څخه دپښو ترتلو دایمان په رنګ اوجذبه کی ؤ .

* * *

حبیب درسول الله صلی الله علیه وسلم په امر بی له سستی او بی له ځنډه دخپل ماموریت لاره ونیوله ، نو موږی دلاری په لورو به پورته او دلاری په ژور وکی به ښکته شو تردی چی دنجد پر لوړو دبنو حنیفه ؤ ځمکو ته وورسید او دالهی پیغمبر لیك ئی میلمه ته ورکړ .

څه ځنډ لانه ؤ شوی چی مسیلمه دالهی پیغمبر دلیك دمحتویاتو له امله سینه ئی دغصی او کینی څخه ډکه شوه او دهغه پر زیر بدرنګ مخ دشراو خیانت علا می او آثار څرګند شول اوامرئی وکړ چی حبیب دی زولانه شی او سبا ته دی دغرمی په وخت راوړل شی .

کله چی سبا شو نو مسیلمه دخپل مجلس په ځای کی کښیناست او خپل ښی اوکیڼ لورته یی؛ کفری مشران ځای په ځای کښینول اوبیائی عامو خلکو ته دننو تلو اجازه ورکړه او بیائی امروکړ چی حبیب بن زید ورته حاضر شی .

هماغه ؤ چی حبیب بن زید ورته راوړل شو او په درندو زنځیر ونو کی ئی ورو ورو قدمونه اخیستل .

* * *

حبیب بن زید دخلکو په ګڼه ګونه کی زولانه شوی روان کړی شو په داسی حال کی چی سرئی هسك او دکلك غښی په شان چی دغشو جوړونکو په جوړولو کی ئی ډیر مهارت ښودلی وی دمسیلمه ترمخه ودرول شو .

مسیلمه ورته وکتل او داسی ئی ورته وویل

« أتشهد أن محمدا رسول الله ؟ »

ایا شاهدی ورکوی چی محمد دالله رسول دی؟

حبیب وویل :

« نعم ، أشهد أن محمدا رسول الله »

هو ، شاهدی ورکوم چی محمد دالله رسول دی

یوسړی دحبیب بن زید دمړینی خبر دهغه مور نسیبه المازنیه ته راوړ او دغه بی بی چی ځنکه دخپل زوی له مړینی ځخه خبره شوه نو همدائی وویل :

« من أجل مثل هذا الموقف أعدد ته وعندالله احتسبته

ما دهمداسی یو موقف دپاره روزلی او سمبال کړی ؤ او دالله په نزد د هغه اجرمی غوښتلی دی .

په دغه وخت مسیلمه ته ډیر قهر ورغی او داسی ئی وویل :

« وتشهد أني رسول الله ؟ »

او شاهدی ورکوی چی زه دالله رسول یم ؟

حبیب وویل :

« إن في أذني صمم عن سماع ماتقول »

بیشکه زما په غوږو نو کی دهغه څه په باب چی ته ئی وائی کوڼوالی شته . په دغه وخت دمسیلمه دمخ رنګ په بله شو او له ډیر قهره شوندی ئی ورپیدلی او خپل جلاد ته ئی داسی امر وکړ:

« اقطعه قطعة من جسده »

ددهٔ دځان ځخه یوه ټوټه پریکړه .

جلاد دمسیلمه په حکم په توره دهغه دبدن یوه ټوټه پریکړه او دغه پریکړی شوی ټوټه په ځمکه پریوتله .

مسیلمه ورځخه بیا داسی پوښتنه وکړه :

«أتشهد أن محمدا رسول الله ؟ »

ایا شاهدی ورکوی چی محمد دالله رسول دی ؟

حبیب وویل :

« نعم أشهد أن محمداً رسول الله »

بلی ، شاهدی ورکوم چی محمد دالله رسول دی .

مسیلمه بیا وویل :

« وتشهد أني رسول الله ؟ »

او شاهدی ورکوی چی زه دالله رسول یم ؟

حبیب وویل :

« قلت لك إن في أذني صمما عن سماع ماتقول »

ماتاته وویل چی بیشکه زما په غوږو نو کی دهغه څه په باب چی ته ئی وائی کوڼو الی شته .

مسیلمه امرو وکړ چی دهغه دبدن ځخه بله ټوټه پری کړله شی نو جلاد دبدن ځخه ئی یوه بله ټوټه پری کړله اودغه بله ټوټه هم پرځمکه پر یو تله اودبلی ټوټی سره ملګری شوه اوخلکو ددغه منظر تماشا کوله او دهغه دثبات او تحمل ځخه په حیرت اوتعجب کی وو هماغه ؤ مسیلمه ورځخه پوښتنی کولی او جلاد دبدن ځخه ئی ټوټی پری کولی او هغه به داسی وویل :

« أشهد أن محمدا رسول الله »

زه شاهدی ورکوم چی بیشکه محمد دالله رسول دی .

تردی چی نیم بدن ئی ټوټی ټوټی پری کړای شو او ټوټی پرځمکه پریو تلی او نیم بدن ئی خبری کولی . بیا روح ئی ووت او دهغه پر دوه ؤ پاکو شونډو دپیغمبر علیه الصلاة والسلام نوم چی دعقبی په شپه ئی ورسره بیعت کړی ؤ ثبت او نقش شوی ؤ .

* * *

یوسړی دحبیب بن زید دمړینی خبر دهغه مور نسیبه المازنیه ته راوړ او دغه بی بی چی ځنکه دخپل زوی له مړینی ځخه خبره شوه نو همدائی وویل :

« من أجل مثل هذا الموقف أعدد ته وعندالله احتسبته »

ما دهمداسی یو موقف دپاره روزلی او سمبال کړی ؤ او دالله په نزد د هغه اجرمی غوښتلی دی .

حبیب دعقبی په شپه کوچنی ؤ چی درسول الله صلی الله علیه وسلم سره ئی بیعت کړی ؤ او چی لوی شو نو نن ورځ ئی ورسره وفا وکړه او که الله ماته توان راکړ نوزه به دمسیلمه لوڼی داسی حالت ته ورسوم چی هغوی پرهغه باندی خپل مخونه ووهی .

* * *

هغه ورځ چی نسیبه دهغی هیله ورکړه ډیره ونه ځنډید له چی دابوبکر رضی الله عنه لخوا دنبوت دمدعی مسیلمة الکذاب دجنګ اعلان شو او مسلمانانو په بیړه دهغه دجنګ دپاره ځانونه سمبال کړل او دمسلمانانو په لښکر کی نسیبة المازنیه اودهغی زوی عبدالله بن زید هم ګډون وکړ او دیمامه په سخته ورځ نسیبه وکتله شوه چی دغه بی بی دزمری په شان صفونو ته لار پیدا کوی اوداسی غږونه کوی :

« أین عدوالله »

دالله دښمن چیرته دی ؟ ماته دالله دښمن ونیسی .

کله چی دغه بی بی مسیلمه ته ورسیدله نو وینی چی هغه پرحمکه پریوتی دی او دمسلمانانو توری دهغه په وینو رنګی دی او ورځخه وینی ځاځی ، نو دغه بی بی په دی سره ډیره خوشحاله شوه او دزړه هیله ئی ترسره شوه .

دغه بی بی به په څه نه خوشحالیږی ؟!

ایا الله عزوجل ددغی بی بی دمحسن اومتقی زوی انتقام له باغی او شقی قاتل ځخه وانه خیست ؟!

بلکی وائی خیست .

بیشکه دواړه خپل رب ته ورغلل مګر یو په جنت کی او بل ددوزخ په سور اورکی .

* * *

حمله ارتش سرخ در حوزه بالتیک!



* مترجم : امین الله ؛ خراسانی

درآن لحظاتیکه بحران خلیج داشت به یك جنگ مدهش ووحشتناك درشرق میانه مبدل میشد وافکار وتوجه جهانیان رابخود مبذول کرده بود ، ارتش سرخ ازین حالات آشفته استفاده نموده ، بصورت غیر مترقبه برای درهم شکستن آزادیخواهان لیتوانیا درحوزه بالتیک داخل عمل گردید وبه اسرع وقت «ویلینس» پایتخت لیتوانیا را درنوردید .

این اقدام ناجوانمردانه گورباچف ، خاطرات ۱۹۵۶ رابیاد آورد که درآن زمان بحران کانال سویز شرق میانه را آشفته ساخته بود و جهانیان متوجه رویداد های این منطقه حساس بودند که ناگهان افواج سرخ به هنگری حمله آور شدند واین کشور را از پالیسی آزاد خارجی اش تجرید نموده وتاسال ۱۹۸۹ یعنی ۳۳ سال تمام آنرا تحت سیطره خویش نگاه داشتند .

شبیخون اردوی سرخ بتاریخ یازده ودوازدهم جنوری سال جاري به پایتخت لیتوانیا با برخورد ، پرخاش ونفرت بي انتهای عوام آن دیارمواجه گردید ، اجتماع عظیم مردم درپیرامون کاخ پارلمان باعث آن گردید که تعداد کثیر مردم به هلاکت برسند، مردم که به اثر درخواست رهبران شان در اطراف کاخ هجوم آورده بودند ،علناً انزجارشانرا ازروسها ابراز مینمودند وبروی عساکرروسی تف مي انداختند ودرحمایت حکومت منتخب شان شعار میدادند و مژده قربانی وسربازی میدادند ، ارتش سرخ بعد ازتسلط درآوردن دفترمرکزی پولیس ، بسوی عمارت رادیوتلویزیون روانه شده وبا قبضه نمودن آن بزرگترین مطبعه ویلینس را مورد تهدید جدی قرار دادند.

حکومت ایالتي لیتوانیا که از سوی مردم به اقتدار رسیده است ، تقاضای امداد عاجل ازمردم جهان بعمل آورده ورهبر ایالت لیتوانیا آقای (لارنس برگ) درسخنرانی اش گفت : اگرروسها بااین عمل غیر اخلاقی وغیر انسانی تمامی مردم لیتوانیا رابه هلاکت هم برسانند وجنبش آزادي شانرا درنطفه خنثی بسازند بازهم هرگز نخواهند توانست روح ملت لیتوانیارامسخرنمایند ، مردم لیتوانیا مصمم هستند که آزاد وخودمختار باشند .

درهمان شب که این فاجعه ارتش سرخ ، پایتخت لیتوانیا را درهم ریخته بود ، گورباچف وجارج بش بوسیله تلفن باهم به

صحبت نشستند ، رئیس جمهور امریکا از لشکر کشی گورباچف به لیتوانیا اظهارتشویش کرد ! اما گورباچف حمایت عام وتام خود را از اقدامات امریکا درمساله خلیج باردیگر یاد آور شده گفت :که روسیه از طرز العمل درقبال خلیج جداً پشتیبانی خواهد کرد !

مساله خلیج که واقعاً برای امریکا از اهمیت حیاتی برخورداراست وبادرنظر داشت منافع جهانی اش ، به حمایت وپشتیبانی روسیه ضرورت مبرم احساس مي شد به این لحاظ رئیس جمهور امریکا درموضوع لیتوانیا وحالات واوضاع کشورهای دیگر بالتیک ، بجز از اظهار (تشویش) حرف دیگری برزبان نیاورد ، عکس العمل دیگر اروپائی ها نیز درمقابل این عمل غیر انسانی روسها خیلی سطحی وزود گذربود وتهدید های شان برای گورباچف تکان دهنده به حساب نمی آمد !



* مردم لیتوانی در زیرتانکهای روس

درحقیقت سعی وتلاش گورباچف این است که بازور وتشدد ، حکومت های مردمی حوزه بالتیک (لیتوانیا ، لیتویا ،واستونیا) رامعطل بسازد و مستقیماً قدرت را حواله ارتش نماید ، زیرا گورباچف میداند که عوام وپولیس محلی درمقابل ارتش سرخ هیچگاه تاب مقاومت وصف آرایئ را ندارند .

این کشورهای حوزه بالتیک ، مدت سه سال است که براي آزادي شان از تسلط شوروی به جد وجهد برخاسته اند ، درهرسه ریاست متذکره ، انتخاباتیکه در ۱۹۸۹ به ظهور رسید ، احزاب کمونیست به شکست قطعی مواجه شدند واشخاص مردمی بر سریر اقتدار تکیه زدند واین رهبران تازه وارد برای عوام قول داده وتعهد سپرده بودند که آزادی کامل شانرا از روسیه بدست خواهند آورد ، چنانچه بعد از کسب اقتدار ، بوسیله قوانین که درمجلس ملی به تصویب رسانیدند ، تدریجاً خودمختاری شانرا اعلام نمودند لیکن درماههای نخستین ۱۹۸۹ گورباچف شخصاً به این ریاستها سفرنموده به قایدین ومردم آن دراجتماعات گوناگون سخنرانی نموده از آنها مصرانه تقاضابعمل آورد که فیصله های شانرا درموضوع درخواست آزادی معطل وموخر بسازند ،بخاطریکه با این اقدام عجولانه آنها موقعیت خودش در کرملین به خطرجدي روبروشده است !

گورباچف اضافه کرد که : از برکت حکومت اوبه عوام حوزه بالتیک جرات آزادي بیان نصیب شده است اگرآنها بیش از ین پای شانرا از گلیم خود فراترنهند . بایست بدانند که باشدت وحدت بآنها عمل خواهد شد !

با این درخواست شخصي واحساساتی گورباچف واز ترس آنکه مبادا ارتش سرخ به تجاوزوبربریت آغاز نماید ، جد وجهد آزادیخواهی درریاستهای متذکره بصورت موقتی به خاموشی گرائید ، لیکن حکومت مردمی آنها در هیچ عملکرد باروسها همنوا نگردیدند .تا جائیکه دردسامبر ۱۹۸۰ از فرستادن نمایندگان شان درکانگرس ملی منعقده ماسکونیز جداً اجتناب ورزیدند .

لیکن موضوعی که بیشترازهمه خشم گورباچف را برانگیخت واورا به مداخله

فوری وجدي واداشت ،همانااانکارصریح جوانان جارجیا ،مالدویا و ایالتهای حوزه بالتیك بود که ازحاضر شدن درخدمت نظام ازخود نشان دادند .

نظر به قوانین اردوی شوروی هر جوان ۱۷ ساله مکلف است که به ارتش احضار گردد وتحت تعلیمات نظامی قرار بگیرد ، جوانان حوزه بالتیك ، جوانان « کاکیشیا »ی ایالت جارجیا وعوام ایالت مالدویا که با پولیند هم سرحد است ، همزمان از شمولیت درارتش سرخ انحراف ورزیدند ، این امر باعث خشم بیحد وحصر سردمداران روسي گردید ، حکومت گوربا چف ورهبران اردوی سرخ ایالتهاي متذکره وعوام آنها را شدیداً اخطار دادند که اگر به قوانین جبری نظامی مطاع نباشند ، حکومت های آنها در اسرع وقت سرنگون خواهد شد وقوج سالاری درایالتهای آنها نافذ العمل خواهد گردید .

درآغاز ۱۹۹۱ از هر ده نفر جوانان جارجیا ، ۹ نفرآن ازحاضر شدن در تحت پرچم ارتش سرخ انکارورزیدند ، طوریکه ۵۰ فیصد عوام لیتوانیا از تعمیل این امرخود داری نمودند وایالتهای دیگر نیز کم وبیش از ین عمل پیروی کردند ،حکومت گورباچف آخرین ضرب الاجل رادر (۷ و ۸ جنوری ۱۹۹۱) صادرنموده وبلاخره در شبهای ۱۱ و ۱۲ جنوری پایتخت لیتوانیا را مورد تهاجم قرار داد ، پولیس محلی راقبلاً اخطارداده بو دکه اگربه حمایت مردم وحکومت ایالتی قد علم نمایند ، بیرحمانه اعدام خواهند شد .

این عزم راسخ جوانان ایالت هاي عیسوی نشین بالتیك برعلیه احضارات نظامی ارتش سرخ ، چنان خشم وغضب سردمداران روسی را برانگیخته است که این عمل را یك بغاوت جدی برعلیه خود مي دانند ،ارتش سرخ که با قدرت جهنمی مجهز است واز حیث ابرقدرت بودن نیز برخوردار مي باشد ، نقض فرامین خودرا توهین تلقی نموده وهیچگاه تحمل آنرا ندارد ، از سوی دیگر مساله عمده دیگر برای برانگیختن خشم سردمداران روسی هم اینست که با طمطراقی که درمورد پراسترئیکا وگلاسنوست بروز داده اند ،وبا تمام دعوی های بلندوبالای که درموردجمهوریت وحمایت از حقوق و آزادی ملت های سرداده اند اکنون حکومت گورباچف را چنان در سراشیب یاس ومجبوریت قرار میدهند .که برعلیه تیوریهای احمقانه خویش وارد عمل میشود وحکومت های مردمی وانتخاب شده عوام راباِ زور وتشدد سرنگون مینماید وسینه عوام را آماج گلوله های آتشین مي سازد

مساله خلیج که واقعاً برای امریکا از اهمیت جهانی برخورداراست وبادرنظرداشت منافع جهانی اش ، به حمایت وپشتیبانی روسیه ضرورت مبرم احساس می شد به این لحاظ رئیس جمهور امریکا درموضوع لیتوانیا وحالات واوضاع کشورهای دیگر بالتیك ، بجز از اظهار (تشویش) حرف دیگری برزبان نیاورد ، عکس العمل دیگر اروپائی ها نیز درمقابل این عمل غیر انسانی روسها خیلی سطحی وزود گذربود وتهدید های شان برای گورباچف تکان دهنده به حساب نمی آمد !

اگرجوانان عیسوی نشین ایالتهای حوزه بالتیك ، جارجیا ومالدویا ، از حاضر شدن درخدمت ارتش سرخ افکار نمایند ، روسها مجبور خواهند شد برای پوره نمودن ارتش از (۶) کشور مسلمان نشین آسیای میانه استمداد جویند ، برخلاف عیسوی های حوزه بالتیك ،مسلمانان آسیای میانه با رضایت وخوشی زاید الوصفی درارتش حاضر خواهند شد واین چیزیست که روسها را درهراس مي افگند ، وآنها مي خواهند که مسلمانان را بیش از حد درارتش جای ندهند وبا تعلیمات مدرن نظامی وجنگی عیار نسازند ، ازسوی دیگر روسیه درنظر دارد که هرچه زودترتعداد آنهارا درارتش کاهش بدهند ،بفرض اگرمسلمانان درصورت حاضرنشدن عیسوي های حوزه بالتیك در ارتش گسیل کرده شوند، بدیهی است که درظرف چند سال یك حصه وسیع ارتش سرخ بدست مسلمانان آسیای مرکزی خواهد افتید ومناطق مسلمان نشین دچار آشوب روس های کمونیست بوده وانتقام وحشتناك از آنها خواهند گرفت .

به این لحاظ اندیشه فرداي ! گورباچف باعث آن گردید که ارتش سرخ به ایالت های حوزه بالتیك یورش ببرند وبا زور وتشدد آنهارا درخدمت نظام احضار نمایند ، گورباچف قبلاً این تشویش خودرابه حکومت جارج بش اعلام کرده بود تادرمورد تعیین سرنوشت ایالتهای مذبور گورباچف را دست آزاد بگذارد ، از طرفی چون مسلمانان از جانب هردو ابرقدرت دشمنان اصلی ومشترك تلقی میشوند ،فلهذا جارج بش از مداخله بیشرمانه گورباچف به لیتوانیاولتویا بیش ازحد دلچسپی ظاهرنساخته وبابروزیك اظهار تشویش ازخیرآن گذشت !...

قرن ۲۱

نوشته : عبدالعلی « خراسانی »

قرن باز گشت به معنویت و آغاز دوره جدیدی در تاریخ بشر

قسمت سوم

تولد ومرگ مارکسیزم

ب : تجربه عینی مارکسیزم

اگرمارشال کورنیلوف فرمانده کل نیروهاي مسلح روسیه قبل از آنکه نخست وزیر دولت مؤقت کرنسکی را درجریان بگذارد ، بطور ناگهانی وبرق آسا کنترول پتروگراد رادر دست مي گرفت ، احتمالاً تاریخ سیاسی قرن ۲۰ـ مسیر دیگری را غیر از آنچه درین هفتاد وچند سال پیمود ، درمي نوردید .

ویازهم شاید ، اگرلنین که حکم دستگیری اش از طرف دولت موقت صادرشده بود ، اجرا مي گردید ،روسیه سرنوشت دیگري میداشت .

اما هیچکدام از ین ها اتفاق نیفتاد ومتأسفانه ثمره مبارزات سالیان دراز ملت روس درآخرین روزهائیکه میرفت به ثمربنشیند با کمك جنایتکاران بین المللی وبوسیله بلشویکها به رهبری لنین و تروتسکی به تاراج رفت .

واین نیز حکمت خداوند بود که ابعاد زشتی هاوپلیدی های یك ایدئولوژی نفرین شده در میدان عمل وسیاست به جهانیان ثابت شود وتاریك اندیشی ها وجهل گرایی های متفکرین ملحد آن برملا گردد ، وقبل از آنکه نسلهای آینده را به تباهی وسیاهی ببرد از آ ب واعتبار بیفتند .

شکست ننگین اید ئولوژی مارکسیسم براي انسان امروز ونسلهای ، آینده یك نعمت بزرگ است ، نعمتی که انسانیت را از خطرسقوط وشرافت را از کمین پلیدی نجات بخشید ، اگر چه این تجربه تلخ تاریخ بر بشریت بسیار گران تمام شد واین هیولا قربانی های بیشمار گرفت ، اما نقاب تزویر وپرده مکر از ظاهرجذاب وفریبنده یك اندیشه الحادی فرو ریخت واز دوران به آن چنان فساد ورسوائی رسید که هم اکنون دست پروردگان عزیز ، بشکرانه مرگش در کاخ کرملین به رقص آمده است . مشخص است که ما دراینجا درپي افشا ونگرش طومارجنایتبار پیروان این اندیشه در دوران اوج تسلط سیاسي اش بر نیمی از جهان برنیامده ایم که آن بماند تامقال ومجال دیگر ...

اما این بخش دو هدف را دنبال مي کند :

۱- اینکه حساب انقلاب ملت روس ومبارزات فراموش ناشدنی مردم آن سر زمین را از کودتای وحشیانه وخونین بلشویکها به رهبری لنین وتروتسکی که مانند دزدان سرگردنه موکب انقلاب را در نخستین روز های پیروزی ربودند ، جدا سازیم ، تاروشن شود ، که آیا براستي میتوان کودتای جنایتباری را که رهبرانش نمایندگان برگزیده ملت روس را به رگبار گلوله بستند ، یك انقلاب خواند ؟

۲- وآیاتوطئه ای که در (۷) نوامبر

(۱۹۱۷) به انجام رسید وبعدها به انقلاب اکتبرا معروف شد ، نتیجه طبیعی همان شرایط اقتصادی واجتماعی بود که مارکس وانگلس گفته بودند ؟

اگرنظرات وپیشگوئی های مارکس وانگلس را دررابطه با وقوع یك انقلاب مارکسیستی مبنا فرض نمائیم ، درهمان دقیقه اول به این نتیجه مي رسیم که کودتای خونین اکتبر روسیه بر اساس نظریات خود اندیشه مارکسیسم چیزی بیش از یك پدیده حرامزاده نبوده است ، زیرا نه شرایط اقتصادی ، نه شرایط اجتماعی ونه شرایط سیاسی هیچکدام برای یك انقلاب مارکسیستی فراهم نبوده است ، اما براي یك انقلاب انساني وآزادی آفرین ، چرا ؟

انگلس در اصول کمونیزم گفته بود ، که ((. . . انقلاب دریك زمان درهمه کشورهاي متمدن انگلستان ، فرانسه وآلمان وامریکا به وقوع مي پیوندد)) وبازاگر به این گفته ومطب بالا توجه نمائیم درمي یابیم که درتمام جهان حتی یك انقلاب مارکسیستی منطبق باآن شرایط ایکه مارکس وانگلس گفته اند ، هرگز واقع نشده است، وکودتای مارکسیستی روسیه هم چیزی بیش از یك جنایت از پیش طراحي شده ، نبوده است ، ما برای اثبات این گفته ناگزیریم برخلاف میل اندکی به تاریخ مبارزات ملت روس وکودتای خونین بلشویکها که به گفته گاري الن چیزی بیش از یك توطئه وحشتناك نبوده است ،نظر مي افگني درسال ۱۸۵۵ م وقتیٰ که الکساندر دوم به سلطنت رسید ، مردم روسیه در شرایط نظیرفرانسه درعصر لوئی چهاردهم بسرمي بردند ، تزار که بوسیله اشراف وکشیشان کلیسای ارتودوکس حمایت شد درنهایت ظلم واستبداد برملت روس حکومت مي راند وخود را جانشین خداوند میدانست .

درجامعه آنروز که طبقات بر یکدیگرفرمان مي راندند ، توده های عظیم ملت به عنوان « سرفها » درخدمت خوانین ومالکان گرگ فاقد هرگونه حقوق اجتماعی بوده ودرشرایط نهایت دشوار به طاقت فرساترین کارها تن درمیدادند .

درچنین اوضاع واحوال بود که پیام انقلاب کبیر فرانسه ، به سه اصل بریری ،آزادی وبرادری وارد جامعه روسیه شد ومورد استقبال (روشنفکران) وجوانان واقع گشت .

از سال ۱۸۱۵ به بعد درمحافل « روشنفکری » روسیه سخن از اصلاحات اجتماعی وحتی انقلاب سیاسي میرفت وبتدریج تحرك سیاسی وفعالیت های اجتماعی آغاز شد ، نیکولاي اول که خطررا درك نموده بود بشدت بمقابله برخاست وبرای جلو گیري از گسترش ونفوذ آزادی خواهی درجامعه اقداماتی شدید تری به عمل آورد .

درپی حرکات سیاسي وبروز نشانه های از بیداری وآگاهي سیاسی درمیان مستضعف ترین قشرملت روس یعنی «سرفها» بسیاری از مبارزین وروشنفکران سیاسی به زندانها وتبعید گاه ها هدایت شدند ، با بقتل رسیدن الکساندردوم درسال ۱۸۸۱ بوسیله «سازمان اراده خلق» الکساندرسوم تصمیم گرفت ،تمام جنبشهای مخفی رانابود کند واین زمانرا میتوان یکی از سیاه ترین دوره های تاریخ روسیه به حساب آورد .

برنامه استعماری روسی کردن اقوام ونژاد های غیرروس مانند لهستانیها ،اوکراینیها ، لیتوانیها ، قفقازیها درهیمن زمان پیاده شد واین یکی از سیاست های مشترك تزارها وبلشویکهابود که باهمه تلاشها ونیرنگهاهرگز به موفقیت کامل نرسید .

احزاب وسازمانهائیکه درآنزمان فعالیت داشتند ، عبارت بودند از مشروطه خواهان دموکرات ، انقلابیون سوسیال وتند روترین حزب بنام پوپولیستها که ازین میان تنها گروه اخیر برو نظریه سیستم اشتراکي بود .

اما زمانیکه دوتن از پوپولیستهای معروف به نامهای پله خانف و اسکراد با فرار به سوي حزب سوسیال دموکرات را باالهام از اندیشه های مارکس درسال ۱۸۸۳ تشکیل دادند برای نخستین مرتبه مارکسیسم درسطح فعالیت های سیاسی جامعه روس حضور یافت .

درنوامبر ۱۸۹٤ الکساندر سوم درگذشت وبجاي وی نیکولای به سلطنت رسید واز آنجا که او استبداد را شیوه خداوندی میپنداشت فشارواختناق به اوج خود رسید وجامعه هرلحظه به انفجار نزدیك میشد .

سرانجام در روز یکشنبه ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵ جمعیتی درحدود دوصد هزارنفراز زن ومرد وپیر وجوان بدون آنکه سلاحی دردست داشته باشند به سوی کاخ زمستاني تزار براه افتداند درحالیکه چند تن ازواهپیمایان ژنده پوش عکسهای بزرگی از تزار را بدوش میکشیدند وشعار « خداوندا تزار را در پناه خود نگهدار » راسر میدادند ، به محدوده کاخ زمستاني تزار وارد شدند وزمانیکه جمعیت کم کم در نزدیکی کاخ متوقف میشدند ناگهان رگباری گلوله های آتشین صد ها تن را بخاك وخون کشید ، واین فاجعه همان واقعه ایست که بعد ها درتاریخ روسیه بنام «انقلاب اول وبا سرآغاز انقلاب» خوانده شد .

اما با شروع جنگ خانمانسوز جهاني اول که از اولتیماتوم اطریش به صربستان در پی قتل ولیعهد وهمسر ولیعهد اطریش درصربستان آغاز شد وبزودی بصورت طوفان مدهش وویرانگر برنیمی ازجهان سایه افگند تحولات سیاسی درداخل روسیه نیز شتاب بیشتری یافت .

روسیه که یك روز بعد از اعلان جنگ اطریش به صربستان فرمان بسیج عمومي را صادر نموده بود باعکس العمل شدید واولتیماتوم دولت آلمان روبروشد وچون پیشنهاد لغو فرمان بسیج عمومی که آلمان خواستار آن بود از طرف روسیه رد شد ، آلمان دراول ماه اوت ۱۹۱٤ به روسیه وهمچنان با اطمینان از مداخله فرانسه به هر دو کشور اعلان جنگ داد واز آنجا که نبرد بین فرانسه وآلمان مستلزم عبور ازخاك بلژیك که درحقیقت نقض بیطرفی آنشکور به حساب میآمد بود ،انگلس نیز بمیدان جنگ کشیده شد وبه این ترتیب جنگ خونیني بین المللی اول عملاً شروع شد .

درین میان تلفات عظیم وباورنکردنی درجبهه های جنگ روسیه را کاملاً تضعیف نموده ومجموعه عوامل ، شرایط را برای یك تحول سیاسی واجتماعی فراهم آورده بود وضع صنایع وزراعت روز بروز بدتر و خراب تر میشد ، زیرا صنایع روسیه قادر به رفع احتیاجات جنگ نبودند ، واز آنجا که کشاورزان از مزارع به جبهه ها رفته بودند مزارع دیگر قادر به تهیه خوار وبار لازم نبود

درحالیکه مردم از تلفات وشکست های پی درپی ارتش روسیه بشدت ناراضی وخسته بشده بودند تزارنیز تمام وعده های راکه درجریان شورش ۱۹۰۵ داده بود بفراموشی سپرد ، واین درشرایطی بود که تزار از طریق ملکه تزارینا تحت تاثیر شیادی بنام راسپوتین قرارداشت .

نارضایتی ها بشدت افزایش یافت وسرانجام اشراف پایتخت بادرك موقعیت حساس وبراي لو گیری از بدتر شدن اوضاع در ۱۹۱٦ راسپوتین را به قتل رساندند ، اما در پتروگراد وپترزبورگ براي اولین بارمردم به خیابانها ریخته وعلناً برضد تزارآشکار شعارمیدادند ودرطول زمستان ۱۹۱٦ مرتباً برتعداد کارگران اعتصا بي وجمیعت های که درخیابانها پربرف فریاد میکشیدند افزوده میشد وسربازاني که برای متفرق کردن آنها فرستاده میشدند غالباً کاری انجام نمیدادند وحتي برخي ازآنان به ناراضیان ملحق مي گردیدند ، وتزارچنان بیخبر از خطر واقعی بود که هنگامیکه خواست ناراضیان را سرکوب کند شورشیان مسلح قطارش را متوقف نمودند .

واما نخستین انقلابیون روسیه جمعي از افسران ارتش بودند که پس از مرگ الکساندر اول دردسامبر ۱۸۲۵ با انتقال سلطنت به گراندوك نیکولا مخالفت نمودند وبطرفداری از کنستانتین برادر تزار پرداختند ، این گروه که تقاضای قانون اساسی وتشکیل پارلمان را مي نمودند همه قتل عام شدند .

از آنجا که مبارزات مردم روسیه به تاسی از انقلابات وحوادث اروپا اوج مي گرفت به سبب پیروی نویسندگان روس از افکار وآراء سوسیالست های برجسته فرانسوی مانند فوریه وسن سیمون مبارزات رنگ سوسیالیستی داشت البته این را بامارکسیزم اشتباه نمي گیریم .

حزب سوسیال دموکرات که قبلاً از تشکیل آن در سویس یاد شده بود ، دراثر اختلافات داخلی بدوگروه اکثریت واقلیت تقسیم شد که بعد ها بنام های بلشویك (یعنی اکثریت گفته شده از لغت روسی بولیشتو) ونشویك (بمعني اقلیت گرفته شده از لغت روسی مینشنتو ») نامیده شدند . بدنبال ترور فرمانده کل مسکو توسط سوسیالیست های انقلابی که از حزب سوسیال دموکرات قبلاً منشعب شده بودند . سرانجام تزار در ۱۹ اوت ۱۹۰۵ طی فرمانی تشکیل یك مجلس مشورتی بنام « دوما » را صادر نمود . ودرپی ایجاد ناآرامی ها امتیاز دیگری به مجلس دوما به عنوان مجلس قانونگذاري از طرف تزار داده شد ، که درحقیقت این اولین ثمره تلاش هاي ومبارزات ضد استبدادی مردم روسیه بود مجلس دوما درحالیکه صد نماینده مخالف درآن حضور داشتند در روز دهم ماه مي ۱۹۰٦ تشکیل جلسه داد وچهره ضد انقلابی لنین درمقام رهبری بلشویکها از این روزها برجسته تر شد .

زمانیکه لنین درجهت به تعطیل کشانیدن دوما هماهنگ با ضد انقلابی ترین اطرفیان تزار همداستان شد درحقیقت روی تاریك اندیش ترین عناصر در بار تزآر را سفید نمود . اما سرانجام دوما در ۱٦ ژانویه ۱۰۹۷ منحل شد ، وزمانیکه چند سال بعدمجدداً درروز ۲۷ فوریه ۱۹۱۷ تشکیل جلسه داد ، در نخستین روز کرنسکی یك از برجسته ترین چهره هاي ملجس دوما طی یك سخنراني شدید اللحن خواستار برکناري تزارشد . همزمان باتظاهراتي گسترده ای که بطرفداری از نطق کرنسکی براه افتاد ، تزار نیز موافقیت خودرا از تشکیل یك دولتی که دربرابر مجلس مسئول باشد اعلام داشت ، وبلا فاصله دوما براي نظارت موقت دولت کمیته ای ویژه انتخاب نمود که کرنسکي نیز یکی از اعضای آن بود .

درنیمه مارس ۱۹۱۷ زمانیکه انقلاب به پیروزی نزدیك میشد هیچ یك از سارقین انقلاب که بعد ها به عنوان رهبران تحول سیاسی درتاریخ معروف شدند در روسیه حضورنداشتند ، وجالب این جاست که لنین درین روزها کوچکترین نقشی درین مبارزات نداشته وحتی از جریان امور بي خبر بود ، او در حالیکه درکمال ناامیدی در زورر یخ به سر مي برد بوسیله برونسکی از تحولات تازه اطلاع یافت وبلافاصله براي سروسامان دادن به حرکات بلشویکها راه روسیه را در پیش گرفت .

درحالیکه دولت موقت با عفو عمومی انقلاب را درمسیر طبیعی اش هدایت وکنترول مي نمودند با مخالفت سرسختانه لنین وتروتسکی بعنوان رهبران جناح اکثریت واقلیت مواجه شد ، وزمانیکه خیانت بلشویکها درپی افشا ، توطئه ژوئن برملا گشت ، صبر دولت نیز به سر رسید ودستور بازداشت تمام رهبران بلشویکها به شمول لنین از طرف دولت موقت صادر شد . روز ۲۱ ژوئیه پرنسلوف از ریاست دولت موقت استعفا نمود وبجای وی کرنسکي انتخاب گردید ودر همین روز لنین مخفیانه از مرزهاي روسیه بخارج فرار نمود .

روز سوم سپتامبروقتی نیروهای آلمان بندرگاه رابتصرف خودرآورد وپایتخت مستقیماً درمعرض تهدید قرار گرفت . ژنرال کورنیلوف . فرمانده کل قوا درخواست اختیارات کامل نظامي را از دولت موقت نمود و چون کرنسکي بمخالفت پرداخت ، ژنرال کورنیکلوف نیز درراس یك ارتش بسوی پتروگراد درحرکت شد و سرانجام ماجرا به این جا رسید که ژنرال کورنیلوف از مقام فرماندهی برکنار وکرنسکي درروز ۱۲ سپامبر مقام فرماندهی کل ارتش روسیه را شخصاً دردست گرفت .

روز ۱٤ سپتامبر رژیم سلطنت علناً مطرود ورژیم جمهوري رسماً اعلام شد وروز ۲۵ نوامبر ۱۹۱۷ برای انجام انتخابات مجلس موسسان اعلام گردید .

بدین ترتیب که مي رفت مبارزات ملت روس به استبداد ظالمانه تزاریسم پایان بخشید ناگهان سروکله شیادان جنایت پیشه پیدا شد وثمر گرانبهای ده ها سال مبارزه وتلاش برباد رفت .

آلمانی ها که نفع خودرا در به قدرت رسیدن لنین میدیدند ، به او وهمراهانش کمك نمودند تا از طریق خاك آنکشور مخفیانه به روسیه،باز گردند ولنین نیز مخفیانه از فنلاند به سن پترزبورگ مراجعت نموده وگروه کوچك او بنام بلشویك در (۷) نوامبر ۱۹۱۷ دراثر یك توطئه خونین کنترول پتروگراد رادردست گرفت .

روزهفتم نوامبر بلشویکها موفق شدند دراثر یك شورش مسلحانه کاخ زمستانی

راتسخیر وکابینه دولت موقت را باز داشت نمایند ، وازاینجا بو دکه فاجعه سیاسی بزرگ قرن بیست آغاز یافت .

بلشویکها که بطورناگهانی وصاعقه آسا دراثر یك توطیه خونین وشورش وحشتناك قدرترا دردست گرفتند دراولین اقدام دولت موقت رامنحل وحاکمیت مارکسیسم را درکشوراعلام نمودند . و درسیاست خارجی دستور آتش بس با آلمان را صادر نموده ومذاکرات صلح با آنکشور را در ۲۳ نوامبر آغاز کردند .

واما مشکل اساسی بلشویکها انتخابات زود رس مجلس موسسان بود که دولت موقت قبلاً تاریخ برگزاری آنرا درروز ۲۵ نوامبر ۱۹۱۷ اعلام کرده بود .

بلشویکها که در شرایط آنروز قدرت عدم برگزاری ولغو انتخاباترا در توان خویش نمیدیدند واز طرف دیگر حتی امکان به تعویق انداختن انتخابات محال به نظرمي رسيد دریك اقدام گسترده وتبلیغات وسیع سعی کردند تا زمان فرار رسیدن تاریخ برگزاری انتخابات مجلس موسسان از تمام امکانات موجود به هرطریقی ممکن استفاده کنند ودرنهایت قدرت تا آخرین لحظات زمان تلاش بي وقفه خود را ادامه دادند وسعی که اکثریت مطلق رادرمجلس بدست آورند .

اما از آنجا که ملت روس بنیات شوم وطینت خبیث بلشویکها پي برده بودند ، یکبار دیگر جسارت وجرئت خویش را به نمایش گذاشتند ونشان دادند که جامعه روس هنوز به انقلابش وفا دار بوده وحاکمیت توطئه گران ۷ نوامبر را به رسمیت نمی شناسد ، اما نه لنین نه تروتسکي ونه هیچکدام از رهبران بلشویکها ... کسانی نبودند که به این ساده گی ها از میدان بیرون بروند ، برای آنها رای واراده ملت روس ارزش نداشت ، آنها مامور اجرای یك جنایت بزرگ تاریخ بودند ، توطئه که میخواست انسان ، معنویت واخلاق را لگد مال کند .

سرانجام روز انتخابات مجلس موسسان فرار رسید ومردم از اولین ساعات روز ۲۵ نوامبر ۱۹۱۷ بپای صندوقهای رای رفتند ، تا به برگزیدگان مورد اعتماد خویش رای بدهند درین انتخابات ۵۸ درصد آراء را حزب سوسیالیست های انقلابی و ۲۵ درصد آراء را بلشویکها بدست آوردند وبه اینترتیب بلشویکها شکست سخت وخفتباری را متحمل شدند .

با اعلام نتیجه انتخابات خشم سراپای بلشویکها را فراگرفت وارعاب وتهدید وترورپاداش جنایتکاران به ملتی بود که بعد از سالیان دراز مبارزه وتلاش یك فرصت استثنائی را از دست نداده بودند . بلشویکها که درانتخابات شکست خورده بودند وقبل از تشکیل مجلس موسسان سرنوشت سیاسی خودرا میدانستند ، افتتاح مجلس را به بهانه های مختلف به عقب انداختند تاشاید درمدتی که میگذرد بسیاري از نمایندگان را به فریب ونیرنگ ویاتهدید وارعاب در مسیراهداف خویش هدایت نمایند .

سرانجام دراثر فشار افکارعمومی ودرخواست های مکرر نمایندگان منتخب مجلس موسسان رهبران بلشویك موافقت نمودند که درتاریخ ۱۸ ژانو یه ۱۹۱۸ مجلس افتتاح شود .

ازصبح روز ۱۸ ژانویه ۱۹۱۸ مردم،گروه گروه سیل آسا بسوی کاخ مجلس موسسان سرازیرشدند وخوشحالي وشوروشعف صد ها هزارنفر که از خیابانهاي مرکزی شهربطرف ساختمان مجلس مي آمدند ،حال وهواي پایتخت را کاملاً تغییر داده بود .

قبل از افتتاح ملجس نیروهای مسلح طرفداربلشویکها از بامداد ۱۸ ژانویه ۱۹۱۸ کاخ توريد را که قرار بود ملجس درآنجا افتتاح شود به محاصره کشیدند ، ودربهای ورودی داخل ساختمان وسالن جلسه رابستند ، اما زمانیکه صد ها نماینده درپیشاپیش ده ها هزارراهپیمایان پایتخت به نزدیك دروازه های کاخ رسیدند ، بعد از سخنرانی یکی ازنمایندگان دربیرون ساختمان داخلی مجلس ، افراد مسلح دروازه های کاخ را گشودند ونمایندگان وارد سالن شدند .

به ترتیب سنت این گونه مراسم زمانیکه شوتزوف مسن ترین نماینده مجلس خواست نخستین جلسه موسسان روسیه را افتتاح نماید بامخالفت واخلال نماینده گان بلشویك روبروشد ، او درمیان غوغا وفریاد های مکرر فقط موفق شد یك جمله بگوید ، وآن جمله این بود : جلسه مجلس موسسان را افتتاح مي كنم درین حال اسوردلف خودرا به پشت میز ریاست رسانید ، واعلامیه رهبران بلشویك لنین واستالین را بنام پیام کمیته اجرای کنگره ، شورا ها قرائت نموده واز مجلس خواست که تمام قدرت و اختیارات خودرا به آن کمیته تفویض نماید .

اما نمایندگان مجلس به این تقاضا ترتیب اثرنداده وسریعاً رهبر حزب سوسیالیست انقلاب روسیه ویکتور چرنف را با اکثریت مطلق به ریاست مجلس موسسان روسیه بر گزیدند .

زمانیکه بعد از انتخابات رئیس مجلس موسسان نماینده گان مي خواستند سالن جلسه را ترك نمایند ، ویکتورچرنف ازنماینده گان خواست که برسر جاهای خود بنشینند وجلسه را همچنان ادامه دهند ،واین جلسه تاصبح ادامه یافت .

مجلس تقاضای کمیته اجرائی شورا ها را از دستور کارخود خارج نمود ودر پی گفتگو های طولانی با اکثریت قاطع ومطلق نوع حکومت جمهوری فدرال را باخود مختاری داخلی برای آینده کشور روسیه تصویب نمود اما صبح وقتی نمایندگان مجلس موسسان خسته وخواب آلود سالن جلسه را ترك نمودند ، ناگهان در یافتند که دراولین ساعات روز ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸ دولت بلشویکی مجلس را منحل نموده و مصوبات آنرا فاقد اعتباراعلام نموده است ، وگذشته از این ها هیچکدام از تصمیمات دیشب مجلس را روزنامه ها ورسانه های جمعی منتشرنکرده اند .

این بود سرنوشت مجلسی که ملت روسیه شاید قرنها به انتظارش نشسته بود وخورشید اقبالش یکشبه غروب کرد ، بگفته یکی از محققان این مجلس طولانی ترین وپرکارترین جلسه را درکوتاه ترین مدت عمرش که شاید کوتاه ترین عمر یك مجلس درطول تاریخ قرنها ی اخیر بوده باشد انجام داد .

(ادامه دارد)

څلورمه مقاله

امریکائی وجدان او دفلسطین قضیه

په ختیځ کې اوسیدونکو انسانانو، امریکایان له انګلیسانو ، فرانسو یانواو نورو اروپایانو نه ښه ګڼل .اودوی ته یې د امید سترګی په لاره نیولی وی؛ خو بالاخره دامریکا یانو حقیقت هم رابرسیره شو ، چې دامریکا وجدان امریکنی وجدان دی .او دا حقیقت ورته دفلسطین په قضیه کې په ډاګه شو ، چې ټول نصاری دامریکا په مشری دیهود و صهیونستی حکومت د مسلمانانو په زړه کې وټومبه اودمسلمانانو لومړنی قبله بیت المقدس یې دیهودیانو منګولوته وروسپارله .

امریکا دسکی بل مخ دی

دختیځ خلک له زیاتي مودی راهیسی دانګلیسانو ، فرانسویانو او هالینډ یانو سره په ارتباط اوتماس کی وواوله امریکا سره یې له نژدی پیژندل؛ نوځکه په امریکا باندي عاشقان وو ؛ خو کله یې چې دفلسطین په قضیه کی له امریکا سره ارتباط او اړیکی پیدا کړی ؛ نوبي درنګه دهغی په چل ول پوه شول .

ټول غر بیان یوله بله بدتر دی او د « دیموکراسی » په نامه یې یوه تیر ایستونکی پرده پرمخ اچولی چې اکثره تیرایستل شوي خلک اوس هم پری باور لری .

ټولوغربیانو له مادی تمدنه الهام اخستی داسی تمدن چې نه عاطفه لوی اونه وجدان ، له ماشین آلاتو پرته بل غړنه اوری او له سوداګری پرته په بله ژبه هم نپوهیږی او له سودخوری پرته په بله سترګه هم چاته نه وینی او بالاخره انسانیت هم په همدی معیارونو کچه کوی .

.آه ! له ټولو ،غربیانو بیزاره یم او کرکه مي تری کیږی اولدی سربیره هغه مصریان اوعربان می هم ډیربدایسی چې پر غرب یې اعتماد کړی .

په غرب اوښکیلاك اعتماد کول سترجنایت دی ، دا په حقیقت کی دمظلومو اوبي وزلو ملتونو سره خیانت کول اودهغوی تحمیق او استحماروول دی .

داروپائی مارانو سوری

داسلام ستر پیغمبرحضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمایلی :

« لایلدغ المؤمن من حجر مرتین = مومن له یوی سوړی دوه ځله نه چیچل کیږی »

خومونږ له یوسوړي داځوځلي چیچل کیږو اوبیا هم په هماغه سوړوکی لاسونه وهوو . خپلی سترګی پټوواو دمارانو له سوړو «شات » غواړو .

راځی چی داټولی سوړی ټپی کړو اوټول هغه عوامل چې مونږ سوړو ته نژدی کوی له ځانه لری کړو .

او که مونږ داکارونکړو ؛ نو مونږ به دځان ،هیواد او عقیدی سره خیانت کړی وی .

دمشرانو او سیاست پوهانو بي پروائی :

دحق غوښتنه وه چي دادننګ تورتکی باید دمسلمانو هیوادونو په تندی پري نښودل شی . بي شکه مسلمان هیواد ونه هوښیار او با غیرته دی او کله هم خواری او ذلت ته غاړه نه ږدی ؛ خو په مصر اواسلامی هیوادونو واکمنان ښکیلاك سره دمبارزی روحیه له لاسه ورکړی او دهغوی ګوډاګیان شوی اوخپله دومره « ځان منی » شوی چی نه له میدانه وحی اونه نوروته زمینه برابروی.

دخبرو اترو او کنفرانسونو په نامه جنایت :

دتیر نسل سیاستپوهانو دملتونو دبیداری دمخنیوی له پاره دمذاکراتو ، کنفرانسو نو اوخبرو اترو په نامه چلو نه جوړ کړی وو او په خورا آسانی سره یې داکار کولای شو ؛ نوکله به چې یو ملت د ښکیلاك په مقابل کي دخلاصون هوړوینو اوپه یون به یې پیل وکړ ، نو دوی به دمذاکراتو او خبرواترو ترعنوان لاندی ناسته پیل کړه اوله دی لاري به یې بیاملت ته ددروغو امیدونو ورکول.اودا هغه سوړی اوماران دی چی په کراتو کراتو بي چیچلی یو .

دعدل اوانصاف له مخی پدی معاملو کی اسلامی ولسونه اوملتونه بیا تورن نه کړو ځکه د ضعیفو اوناروغو سیاستپوهانو حساب له ملتونو بیل دی .

دژبالونکي یادونه :نن پر ګرده نړی باندی دکفری ولایت واکمنی ده چی نړیوال مرکزیت یې په ملګرو ملتونو کی دی چی دنیویارك په ښار کی موقعیت لری . پراسلامی هیوادونو واکمنان له همدي مرکز پته ستوراخلی . دوی دملتونو داغفال اوتیر ایستلو لپاره په

مختلفو نومونو کنفرانسونه ،خبری اتری او سیمینارونه جوړ کړی . (لکه عربي ټولنه ، دافریقا یي هیوادونو کنفرانس ، دخلیج فارس دعربي هیوادونو ټرون ، اسلامی کنفرانس ، دناپیلوهیوادونو غونډه ، دجنوب ختیځې آسیا کنفرانس او ...) یعنی دامشران کله چی دملتونو دپاڅون سره مخامخ شي ؛ نو دهغوی دډیولوله پاره په پورته نومونو سره راټولیږی او استکباری ګډی طرحی جوړې .

نوای دنړی مؤمنو مستضعفینو !

لکه څرنګه چي ګرد مستکبرین پخپلو کی سره یوموټی دی اوپه واحد مرکزیت کی راټول شوی اوپر نړی باندی د خپلی واکمنی دټینګښت اودوام لپاره ګډی هلی ځلی کوی تاسي هم ځانونه هوښیار ، او په الهی نظم کی راټول کوی اودخپلو چارود سمون لپاره یو نړیوال مرکزیت وټاکی چی لدی لاری خپلی مبارزی او جهادی حرکتونه یوله بله سره همآهنګ او پیوسته کړي اوپه حپلو سیمواوملکونو کی داجتماعی انقلاب له لاری سیاسی بریالیتوب ترلاسه کړی اوپدی توګه دنړی دمستکبرینو واکمنی پای ته ورسوی اودانسانیت په تاریخ کی نوی پاڼه واړی اودخدایتعالی داوعده پرځای کړي چی :

«اراده مي کړی دځمکی پر بیوزلو او مستضعفینو باندی منت ږدمه چی دوی دځمکی وارثین اومشران ګرځوم . «دقصص پنځم آیت » .

دامریکایي وجدان ځانګړتیاوی

ځنی خلک داسی ګمان کوی چی امریکایان له اروپایانو ښه دی خوداسی نده،دوی ټول دمادی تمدن بچیان دی .امریکا یان له اروپایانو بدتر دی اوبرعکس . دامریکا وجدان دفاجر سوداګرغوندي دی چی حق اوعدالت یي تل تر پښولاندی کړی .

خو په ختیځ کي ځینی پلورل شوی انسانان شته چی ملتونه پر غربی تمدن او مریکا باندی اعتماد ته رابولی اودملتونو دانقلابي مبارزو مخه نیسی چی دغرب اوجنایتکاری امریکا په مقابل کی اسلامي جهاد ناکام کړي .

غلی غلی غږونه

دمادی تمدن پدی سرګردانه فضا کی داسي آواز ونه هم را پورته کیږی چی خلک دخدای دین ته رابولی . دانګلستان د « وستمنستر » کلیسا یو کاردنیال « ګریفن »څو موده مخکی دیوی دینی موعظی په ترڅ کی وویل : « تاسی چی له ملګرو ملتونو نه دخدای پاك نوم لری کړ ؛ نوله همدی امله ملګروملتونه لاتراوسه «یو » شوی ندی .

الهی قوانین چی په عدالت اواحسان ولاړدی باید په نړیوالو معاملو کی جاری شی چی په ټوله نړی باندی دحقیقی آزادی پلوشی وځلیږی او انسان په سوله او آمن کي خپل ژوند ته دوام ورکړی »

خو دا غږونه دومره غلی دی چی ددی مادی تمدن له طوفانونه یي څوك آواز نشي اوریدلای .

په ختیځ کي ځینی پلورل شوی انسانان شته چی ملتونه پر غربی تمدن او امریکا باندی اعتماد ته رابولی اودملتونو دانقلابي مبارزو مخه نیسی چی دغرب اوجنایتکاری امریکا په مقابل کی اسلامي جهاد ناکام کړي .

دخلاصون لاراودهلاکت لار :

خوای ختیځه ! اوس څه غواړی ؟ که غواړی چی دوحشی ، فاجر اوشیطان غرب له منګولو ځان خلاص کړی؛ نو خپل ځان وپیژنه ،خپل قوتونه سم وسنجوه اوځان مقابلی ته چمتو کړه اوپه مبارزه اوجهاد پیل وکړه اوهرڅوك چی درته غوږ کی په غرب اوامریکا باندی داعتماد نغاری ږندوړه کوی ته ورته غوږمه ږده اوپروایي مه لره . چي دا لارستاسي دخلاصون یوازینی لارده اولدی پرته نوری ټولی لاری دهلاکت اونابودی لاري دی .

هیلی اوهڅی

خوای ختیځه ! ته باید دخدای شکروباسی چی مکاره امریکا وپیژندل شوه اوپیرناخبره چی تیرایستل شوي وو هغوی هم وپوهیدل .

ای ختیځه ! دخدای شکروباسه چی ستا لمرپر راختلو اودغرب پر پریوتلو دی . ته روحی پانګی لری ؛ خو غرب یي نلری ،غرب کی ځنګلي قانون حکومت کوی اوځنی ځناور ځینی نور خوری ؛ نو ایا دامکنه ده چی دځنګله په قانون کي شخړی او جګړی پای ته ورسیږی ؟

ای ختیځه : اوس درته مناسبه موقع په لاس د رغلی میدان ته راودانګه اودزوړنسل ضعیف الاراده واکمنان له صحنی نه لری کړه او دخپلو ملتونو برخلیك پخپله وټاکی.ځکه اوس داسی وخت راغلی چی ولسونه باید خپله هوډ اوتصمیم ونیسي .

دفلسطین قضیه ،داعرابو ، مسلمانانو اوختیځ پوري اړونده ستونزه ده .

دفلسطین قضیه دسرلوړی" ختیځ او"فاجر" لویدیځ ترمنځ جګړه ده .

دفلسطین قضیه دانسان (چی دالهی قانون لاروی دی) اوځناور (چی دځنګله دقانون لاروی دی) ترمنځ جګړه ده .

توضیح

(۱) - دالرساله مجله - څوارلسم کال - دویم مجلد - (۶۹٤)مه ګڼه د۱۹٤۶کال داکتوبر(۲۱) مه ، ۱۱۵۵ او ۱۱۵۷ مخونه .

زبان و ادبیات دری در درازنای زمانها

قسمت دوم

* تتبع وپژوهش : احمد یاسین فرخاری

نفوذ ساحوی و تاثیرات متقابله پهلویها

پس از آنکه مرکز سلطنتی پارتها ازخراسان غربی به غرب ایران انتفال یافت ، زبان پرثوی به تدریج راه نفوذی میان توده ها برای خویش گشود و درااندك زمانی درصفحات مرکزی وشمالی ایران انتشار یافت ؛ ولی از آنجایی که پارتها دراوایل وهله یونانی مآب بودند ودرمورد گسترش این زبان چندان توجهی به عمل نمی آوردند ، این زبان آنقدر ها که درخوربود نتوانست تعمیم حاصل نماید ، تاآنکه سیاست پارتها دچاردگرگونی شد ومنحیث زبان رسمي درکانون زبانهای آن خطه ،یعنی درفارس مورد پذیرش قرارگرفت وبه آن صبغه رسمیت داده شد . البته لازم به تذکراست که زبان پرثوی درمناطق شمالغربی وغربی افغانستان پس از جداشدن دودمان پهلوی ازپارتهای غربی وتشکیل سلطنت مستقل آنها درحوزه هیرمند وارغنداب وبه دست آوردن نفوذ سیاسی بیشتردرکابلستان ، زابلستان وسند-همچنان مسیرخویش رامیپیمود چنانچه درمباحث گذشته یادآوری کردیم ، درطول قرنهای اول ودوم قبل المیلاد وقرن اول مسیحی دراثرورود لهجات اسکائی ، تخاری و کوشانی ، وآمیزش آنها باپرثوی،زبان سغدی به وجود آمد ، که دوشادوش این زمانه هارسم الخط سریانی باآمدن نسطوریها به خراسان راه یافت و آئین مانی ـ که ساسانیان مزدکی آنرا درسرزمین خویش مجال نمیدادند خراسان زمین رامرکز فعالیتهای خود قرار داد . وازین جابه ماوراء النهر وترکستان چینی رسید ودرین مرحله زبان پهلوی وسغدی به یاری هم وارد دوره فعال ادبی ومذهبي خویش شدند . خط پهلوی باآنکه نقایصی درطرز ادای تلفظ واژه ها داشت درمجاورت رسم الخط سریانی ـ که بهترین نمونه رسم الخط آن روز گاررا دارابود ، به ابتکار (مانی) صاحب خط (سطرنجیلی) شد .وبیشترین کشفیاتی که پیرامون پهلوی خراسانی به ویژه ازآثاربدست آمده ازخرابه های شهر (تورفان) صورت گرفته ، به یاری این رسم الخط به حقیقت پیوسته است .

> *پهلوی پارتی چون قدامت بیشتري داشته ونسبت به پهلوی ساساني دوره تکاملی خودرا زود ترطي نموده واز جهتي هم از دیدگاه سیاسي ومدني مسلط تربوده است ، بدین جهت تاثیرات عمیقتری را برپهلوی ساسانی وارد نموده است .*

همچنان پهلوی ساسانی پس از انحطاط تسلط کوشانیان درخراسان واستیلای ساسانیان درین سرزمین به انتشارآغازیده وتا اندازه یي درصفحات شمالی وغربی افغانستان منتشر شد ، که ساحه نفوذ وانتشار آن درسیستان بیشتروطولاني ترازمناطق دیگربود .

اگرچه جنگهای یفتلیها وساسانیها درین دور باعث تضعیف نفوذ سیاسي واداری ساسانی شد ، مگر از جهت دیگر شرایطی رافراهم آورد، تا پهلوی ساسانی از مناطق متذکره انتقال یافته ودرحصص مرکزی افغانستان وحتي درجنوب سلسله جبال هندوکش رحل اقامت افگنده وبه حیات خویش ادامه دهد .

پس ازآنکه رسم الخط خروشتی ـ در اواخر قرن پنجم از میان رفت ، درست در همین هنگام رسم الخط پهلوی واردصحنه شده ، خاصتاً روی مسکوکات یفتلیها جاگزین شد . درقدم نخست مسکوکات یفتلی رامیتوان بهترین شاهد اوضاع ادبی درقرن پنجم به

> **رسم الخط پهلوی ساساني پس از سقوط کوشانیهاي بزرگ وبه قدرت رسیدن ساسانیها درافغانستان یعني دراواخر قرن سوم مسیحی ،به سرزمین افغانستان راه بسط وتوسعه گشود وانتشار حاصل نمود . که این انتشاراز آغاز دور اسلامي تاعهد معاصر صفاریان ادامه داشت وبرهمنشاهان ،کیداریها ، یفتلیها وکوشانو یفتلیها در ضرب سکه هاي خویش از ین رسم الخط استمداد میجستند .**

شمارآورد ؛ چه به استناد شهادت این مسکوکات نکتهٔ دیگری نیز به اثبات میرسد که درین دور رسم الخط برهمی ،سانسکریت وزبان ورسم الخط پهلوی همه موازی هم متداول بوده اند .

به گواهي مسکوکات یفتلیها به نکته قابل توجه دیگرنیز میتوان پي برد ، که زبان سغدی دردور یفتلیها درمناطق شمالی هندوکش منتشرومتداول بوده ، که دراثرآمیزش افکارادبی افغانستان ، درقرن پنجم ، باساسانیهای فارس وگوپتاهای هند، شرایطی پدید آمده که از طرف شرق رسم الخط برهمی سانسکریت ،ازجانب غرب زبان ورسم الخط پهلوي وازسوی شمال (حوزه آمودریا) زبان سغدی داخل سرزمین ماشده وتدریجاً به گسترش دامنه های خویش پرداخته اند .

به هرصورت پس از یفتلیها ،دردوره زمامداری رتبیل شاهان کابلی وکوشانویفتلی— دریك روی مسکوکات ، پراگریت گندهاري بارسم الخط برهمی سانسکریت (دیوانا گاری) نقش است ، ودر روی دیگرآن رسم الخط پهلوي به نظرمیرسد ، که این روش درخلال قرون سوم وچهارم هجري ،معاصر صفاریها وآغاز دور غزنوی درکابلستان ادامه یافته است .

رسم الخط پهلوي بیشتر روی مهرها ونگینه ها عمومیت داشت تا روي مسکوکات، ودرشهرهاي حوزه هیرمند وسیستان افغانی درطول قرنهای سوم وچهارم هجری هم این خط روی مهرها ، نگینه ها وانگشتریها حکاکی میشده است .

واما از نظر آمیزشهای ادبی میان پهلوي پارتی وپهلوی ساسانی :

درین هیچ جای شبه وجود ندارد، که میان پهلوی پارتی وپهلوی ساسانی آمیزشها و تداخلاتی صورت گرفته وهرکدام به نوبه خود چیزی از دیگر به عاریت گرفته اند .این نکته درخلال پژوهشهای گسترده ودامنه دار زبانشناسان به اثبات رسیده وپارچه آثاری که درین عرصه به دست آمده برین حقیقت گواهی داده است . اما بیشترین اثر گذاری از طرف پهلوی پارتی بالای پهلوی ساسانی صورت گرفته ؛ چه این زبان دارای قدامت بیشتر وتسلط سیاسي بیشتربوده .

بیشترین عاریت گیریها مربوط پهلوي ساسانی است ، که از پهلوی پارتی اخذ ومورد استفاده قرارداده است . برعلاوه آنکه بسیاري از واژه ها از پهلوی پارتی به پهلوي ساسانی راه یافته ، برخی از اصطلاحات خاص ، اسما افعال و ... نیز به پهلوی ساسانی راه گشوده ودرساحات گوناگونی به ویژه درمحاورات روزمره مورد استعمال قرار گرفته است .

شاهد این مدعای ماقول استاد « کریستن سن» - پژوهشگر شهیر- است ، که درکتاب خود به نام (ایران درعصرساسانیان) چنین مینویسد : « یك عده زیاد کلمات - که به حیات مذهبی ، سیاسی واجتماعی ارتباط دارد - اعم از اسمای اسلحه ووسایل نقلیه واصطلاحات طبی ومحاوره های معمولی روزمره ، حتی بعضي افعال عادی که در پهلوي ساسانی ودرزبان فارسی مروج است شکل پهلوی پارتی خودرا محافظه کرده است وبعضی بي انتظامیها که در تلفظ بعضی کلمات فارسی دیده میشود ، نتیجه نفوذ صوتی لهجه شمالی بر لهجه جنوب غربی است .»

به هرصورت ؛ پهلوی پارتی چون قدامت بیشتري داشته ونسبت به پهلوی ساساني دوره تکاملی خودرا زود ترطي نموده واز جهتي هم از دیدگاه سیاسي ومدني مسلط تربوده است ، بدین جهت تاثیرات عمیقتری را برپهلوی ساسانی وارد نموده است .

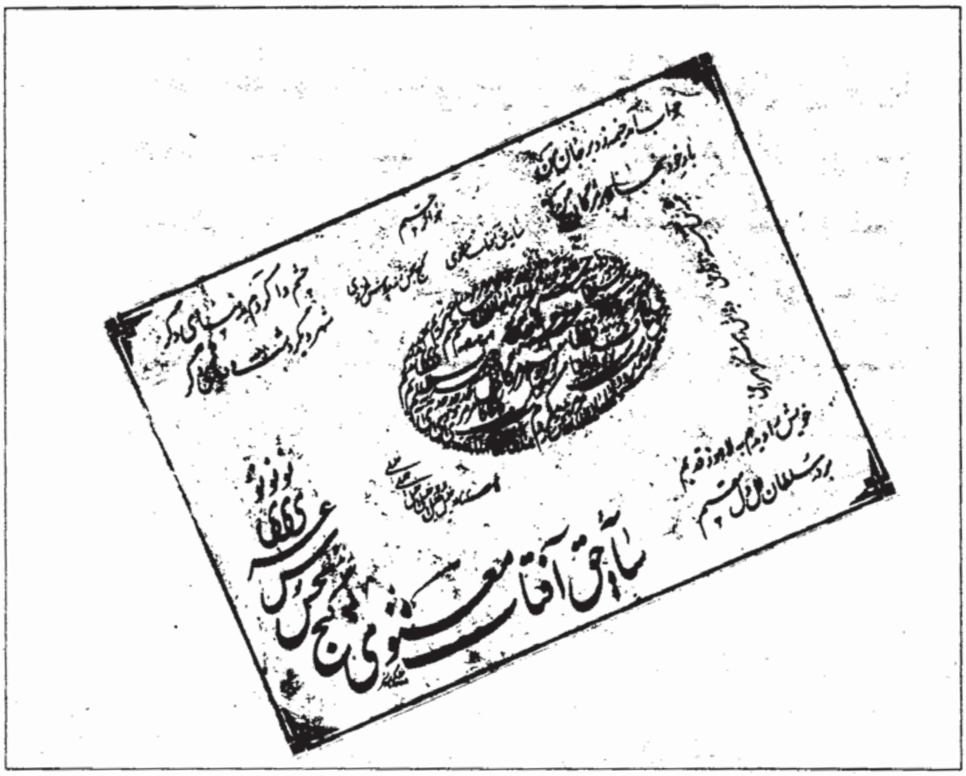
رسم الخط پهلوي :

از خلال آثاری که از پهلوی باقي مانده وبه دسترس دانشمندان قرار گرفته چنین نتیجه بدست مي آید ، که رسم الخط پهلوي پارتی وپهلوی ساساني مانند رسم الخط خروشتی ، برهمی ، دیوانا گاري ومیخی ماخوذ از رسم الخط آرامی میباشد ؛ ولی همانگونه که میان هردو پهلوی تفاوتهائی وجود دارد ، میان رسم الخط آنها نیز ناهمگوني هایي قابل ملاحظه است .

پارتها درنخست ، چون تحت تاثیریونانیان وزبان ایشان قرارداشتند ، درموردرسم الخط پهلوی چندان وقعی نمیگذاشتند ودرقسمت ترویج وانکشاف آن آنقدرها علاقه نداشته ، درعوض رسم الخط یونانی رارسمیت داده بودند .

آثار رسم الخط پهلوی پارتی جز دربرخی از سنگنوشته ها ،کمتر به یادگارمانده ، که اثر مذکور ، به ویژه مسکوکات بدست آمده از ایشان عدم علاقمندی آنهارا درمورد این نکته تجسم میبخشد ؛ ولی به تدریج وآهسته آهسته رسم الخط پهلوی پارتی جایي برای خویش فراهم آورده وبالاخره جاگزین خط یونانی شد .

هرچند دراوایل میان رسم الخط پهلوی وآرامی



چندان تفاوتی به نظر نمیرسید ؛ مگر بعدها (با مرور زمان) رسم الخط پهلوی شکل خودرا تغییر داده وبه کلی ازآرامي جدا ومتفاوت شد .

رسم الخط پهلوی ساسانی خیلی ساده تراز پهلوی پارتی بود ، که دارای بیست وپنج حرف بود واین (۲۵) حرف همه حروف واول (صدادار) و کانسوننت (بیصدا) راشامل بود ، این حروف به دوشکل یعنی گسسته وپیوسته به نوشتار درمیآمد ، که حروف گسسته برای کند نکاري روی سنگنوشته ها وحروف متصل برای نوشته هاي عادی روزمره مورد استفاده قرارمیگرفت .

رسم الخط پهلوی ساساني پس از سقوط کوشانیهای بزرگ وبه قدرت رسیدن ساسانیها درافغانستان یعني دراواخر قرن سوم مسیحي به سرزمین افغانستان راه بسط وتوسعه گشود وانتشار حاصل نمود . که این انتشاراز آغاز دور اسلامي تاعهد معاصر صفاریان ادامه داشت وبرهمنشاهان ،کیداریها ، یفتلیها وکوشانو یفتلیها در ضرب سکه هاي خویش از بن رسم الخط استمداد میجستند .

زبانهای اسکایی، تخاري وسغدي:

همانگونه که درجنوب سلسله جبال هندوکش پراگریتها از زبان مریدی سرچشمه گرفته وبعداً دردوره یونان وباختري وکوشانیها (نظریه گواهی مسکوکات وکتبه ها) درین مناطق عمومیت حاصل نمود ، درصفحات شمال شاخه های دیگراز زبان زند یا اوستایي سر چشمه گرفته وبرجاماند ، که برخی از لهجات آن رامیتوان اکنون درپامیرسراغ نمود .

واین همان زبان پهلوی پارتی یا پرثوی است که درمناطق شمالی سرزمین ماکسب ترقي نموده وبه اوج خودرسید .

همچنانکه درمباحث گذشته پیرامون آن سخن آوردیم ، این زبان پس ازانحطاط مرکز سلطنتی پارتها راه بسط وتوسعه جانب ایران گشود ودرآنجا رحل اقامت افگند ؛ ولی موجودیت اصلی این زبان در مناطق متذکره از میان نرفت ونه تنها دردور کوشانیان ، بلکه معاصرساسانیان هم درخراسان مورد استفاده قرار داشت . پدیده جدیدي که با آمدن قبایل سیتی (ازي ، پازیاني ،تخاری و ساکارویي) در حدود دوقرن قبل از میلاد وارد سرزمین افغانستان شد زبانهاي این قبایل است ، که با گام نهادن ایشان درین مناطق دربرخي ازحصص کشور انتشاریافت ، البته زبان این قبایل را درجهان ادبیات به نام (اسکایي) و(تخاری) میشناسند .نظر به کاوشهایي که دانشمندان عرصهٔ زبانشناسی پیرامون این زبانها انجام داده اند ، به این نتیجه دست یازیده اند ، که زبان تخاری مربوط به قسمتي از قبایل سیتی من جمله کوشانیها ست ، که درنخست آن را (ایرانی شرقی) یا (آریایي شمالی) میخواندند تا بالاخر به همان نام (تخاری) مسمی گردید ، واین زبان جزئي از شاخه زبانهای هندواروپائي به شمارمي آید ؛ مگرزبان اسکایي را که بقایای لهجات آن رادرمیان لهجات پامیر کنونی سراغ میدهند جزٔشاخه شرقی زبانهاي ایراني میدانند .

واما زبان سغدی :

این زبان محتملاً دراثرآمیزش لهجات تخاري واسکایی با پهلوی پارتی (پرثوی) در حوزه اکسوس پا به عرصهٔ وجود گذاشته ودردوکنار رود آمو ، سغدیان وباختر انتشارپذیرفته است . نظر به قول استاد (کریستن سن)، این زبان پس از قرن دوم میلادی تا چندین قرن دیگرمن حیث زبان اصلی مناطق باختر تا هنگام اختراع رسم الخط (سطرنجیلی) ، که آنرا (مانی) به رویت رسم الخط سریاني درحوالی قرن سوم اختراع نمود ، آثاری زیاد بدان نوشتند وازین به بعد اثر بیشمار دیگر به زبان سغدی با رسم الخط سطر نجیلی به نبشته درآمد ودرفرجام این رسم الخط جدید مبدأ رسم الخط (ایغور) وقبایل دیگر مناطق آسیاي مرکزی شد .

یادآوری این زبان (سغدی) درتاریخ ادبیات سرزمین مااهمیت قابل ملاحظه یي را دارا میباشد ؛ زیرا این یك امرواضح وآشكاراست که زبان سغدی دربنیانگذاری زبان دری کنونی نقش موثری را ایفا نموده است،چنانچه اکثریت علما راعقیده برآنست که دراثرآمیزش پهلوی پارتی (پرثوی) با سغدی وتاثیر لهجه های زند درتخارستان ، ماوراءالنهر وباختر، زبان دری زاده شد که البته دربحثهای بعدی پیرامون آن مشرحترسخن خواهیم گفت .

«ادامه دارد»

در گلزمین شعر و ادب

محمد شریف پیغام

بحران خلیج

زطوفان خلیج عـالم زیان دید
جهان گویـي هلاکـوی دگرزاد
زجور قلـدرهـتلرخصـالي
بشـردرورطه درد وغـم افتاد

* * *

مسلمانان بـدرد جانـگدازی
بجان خویـشتن درتـرکتازی
شکستند رونق بزم خـودی را
گرفتند رسم وراه فرقه سازی

* * *

یهـود آسوده درنـازوتـنعم
مسلمان تشنه درخون مسلمان
آتازونی وروس ولـندن ،آباد
حجاز وبصـره وبغداد ، ویران

جلال فرهیخته

حمیل امین

منزل چو از آسـمان است قرآن
کتـاب عظیم جهـان است قرآن
منـوردل مصـطفی مـنزل او
زهـی منزل حق که آن است قرآن
حمـیل امین از برای امـین است
ازآن دایمـادرامـان است قرآن
چه کـنزی که پایان ندارد فیوضش
سراپاروان است وجان است قرآن
نه تنها بـود مصـحف آدمي زاد
که مـومن به بهرجـان است قرآن
به تن جان دهـد آیه هایش هـماره
چو بحرهمیشه روان اسـت قرآن
چونـخل همیـشه بهاری سراپـا
شگوفه است ودور از خزان است قرآن

«قانع»

ساندی په نغمو کی

داوربـخری بـه رگـوکی نغارم
دزخم خـریکی به درد وکـی نغارم
غمونه سـاندوکـی آهنـگ نـه لری
اوس به مي ساندي په نغموکي نغارم

در گلزمین شعر و ادب

طنزیات

ترازو

سمینار: تلاشی که آب را به آتش پیوندزند.

مشاعره: انگیزه فاژه وخمیازه ..

مقاله: بروزن عماله امایکانش بی تاثیر می افتد .

چاپ: بدنام کننده قلمزنان ، البته باتغلیط بنام تصحیح

تلخ: حرف راست .

شیرین: دروغی که به نفع شما باشد .

کیمیا گر: دواساز پسکوچه .

بدهوا: نانوا صاحب .

مفلس: بنده

توانگر: آنکه هرراه را به روم منتهی می سازد ، یعنی به جیبش

مهاجر: لنگرزمین

حرف مفت: طنز

بیکاره: عطای بزرگان

ابن الوقت: موجودی که ضدش را نیابی !

اسراف: چراغ روز

سخاوت: خرج از کیسه مهمان

سرد: دل بخیل

گرم: اجاق قاچاقبر

معتدل: پاك باخته

فضول: بانگ بی محل

نعت

مستقیم

زهی سعادت ، که روز گاری ، گذشته باشد بوصل یاری
همای بختش بود به پرواز ، اگرکه دارد چنین نگاری
بهار نازم ، اگر بخندند ، بخنده آید، جهان اقبال
زمام طالع بکف بگیرم ، اگر چه خواهم ، زبختیاری
طبیب دردم کند مداوا ، زشربت لعل جانفزایش
بآب حیوان چه حاجتستم ، که خضر آید براهداری
بهار ،آراست، باغ وگلشن ، چمن گرفته بزیب دامن
زگل بهر سو ، کشیده خرمن : مگر که آئی به شهسواری
گرفته حالم ، شنومقالم ، شکسته ام من ، چو موج دریا
بحلقه بندم ، زپای تاسر ، سرم فدایت که پاگذاری
چرا نپرسی؟ زدرد رنجم ، بیا وبنگر تو سوزو تابم
چو اشك مژگان قرار دارم ، بدیدن تو زبیقراری
خیال رویی تو درهمه شب ، عنان دل راگرفته درکف
نه خواب دارم ، نه تاب دارم ، زچشم دارم ستاره باری
تبسم تو ، ملیح باشد ، تکلم تو فصیح باشد
لب ودهانت مسیح باشد که عالمی را توزنده داری
سپیده صبح ، پدید آمد ، شب سیاهم سفید آمد
زطرف جانان نوید آمد ، که خدمت آرم بجان نثاری
بلاك هستی ، زچیره دستی ، زمام عالم بدست دارد
شهنشه ای که نه تاج دارد نه هم بخواهد کلاهداری
چه غم فزاید ، چه کم بیاید ، بروز میدان زبازپرسی
که فتنه باشد زتف خورشید ، بسایه او گناه گاری

ازمجله امید

گفتگو

پرسشی کرد یکی طفل مهاجر زپدر
نظم اسلامی چرا آمده نظمی برتر
گفت : این نظم بود تابع قانون خدا
نه هوی وهوس میرو وزیرو رهبر
همه درمحضرقانون به یکسان باشند
مجری حق بود ودین خدا آن محضر
برتری نیست کسی را به نژاد ویه نسب
جز به تقوی نبود کس زدیگر کس بهتر
ظلم را راه نباشد وستم را جائی
چو مثالی که به تاریخ بمانده زعمر
کارفرما نبرد بهره ، رنج مزدور
بزرگر را نخورد حاصل وخرمن مهتر
سیرآگه بود ازحال دل گرسنگان
همه ترسان زخدایند وز روز محشر
دور از عدل وزقسط آمده آن جامعه ئی
یکی درقصر ودگرخیمه صد پاره بسر
قطع کرد طفل سخنهای پدررا ویگفت
خیمه ، ما بنگر خانه ، حاجی بنگر !
خواهر کوچك من مرد زگرما اینجا
زار وبیمار فتادست به بستر مادر
گر زجوع جان بسپاریم نمی پرسد کس
گرچه درحرف بودجمله عدالت گستر
یك رشن پاس بصد خون جگر در کف ما
حاجی از پول رشن مالك چندین موتر
بهر نظمی که چنان عدل ومساوات آرد
انقلاب دگری باید وجهدی دیگر !

در گلزمین شعر وادب

نعت

سید حبیب شاه (حبیب)

ته بیشکه چه رهبرئي محمده
له هرڅه نه باخبرئي محمده
الله تابانديي قرآن دي نازل کړي
ته شفیع ئي ته سرورئي محمده
لاربنونکي د دنیااوآخرت ئي
هرمومن د زړه بصرئي محمده
ستا ددین رنړاخوره په بحراوبرکي
مخوردپاك اکبرئي محمده
خپل امت په سرله موراوپلاره تیروي
ته الله ته معتبرئي محمده
ژوند زموږه انساني شوستاله رویه
موږ ته ځومره بختورئي محمده
گناه گار زه،سیدحبیب یم عفوغواړم
ته زموږ شفاعت گرئي محمده

غواړی

آزادی سوال باندی په لاس نه راځی
آزادی ورونو قربانی غواړی
غلیم په لافو و یرزولی نشوو
غلیم کدار پاس په ټندی غواړی
چا چی مزه دآزادی لیدلی
دسریه بیه آزادی غواړی
هغه چه سیال وی له سیالانو سره
په هرقیمت چه وی سیالی غواړی
هریو نیکه زمونږ میرویس تیرشوی
هریو بچی مو اتلی غواړی
دا داحمد اودمحمود وطن ده
دلته هرڅوك بت شکنی غواړی
دلته هرمور زمونږ ملاله ده
دلته هرزوی قهرمانی غواړی
مونږه الماداودهریت نه منو
دلته هرڅوك مسلمانی غواړی
داسارت ژوند تیرولی نشوو
هرمسلمان ښه هوسائی غواړی
بهار مد ام دغه سوالونه کوي
داسلام هروخت کامیابی غواړی

محمد داود « بهار »

ثمره

استاد « آئینه »

«اپیکوریزم» یا انگیزه های لذت جوئی وعیاشی وخوشگذرانی با نوعی از بي بندو باری که در باری واشرافی بو د، در آغاز درشعر وادب وموسیقی نیز رخنه ونفوذ کرد . شاعر باز گفتنی را در کلمات دل برو، فرو انداخت وهر کلمه را چوکاتی ، برای سخنوری درموضوع خواسته خود ، قرار داد . سرود وگفت :

شادزی باسیه چشمان شاد
که جهان نیست جز فسانه وباد

از یکطرف آمرانه درمزمار شعر مي نوازد که با معشوقکان سیه چشم ، خوش زندگانی کن ! ... گویا این سیه چشم از ساکنان بلاد نوشاد ویاشاد یاخ وشادیان وشادان فیروز که شهر های بهمین نام اندران عهد بوده ، نسبت داده شده باشد و یا بمعنی دیگر و مناسبت دیگر .. از سوی هم مي رساند که جهان هیچ وبیوفا وباد وفسانه تهی است . بهتر آنکه شاد بود وغم را باهمه متعلقاتش آنسو، ریخت ، باز رودکی عیش خواه ، درجای دیگربه شعر آورده : -

رودکی چنگ بر گرفت ونواخت
باده انداز، کاو سرود انداخت

درین بیت کلماتی را انتخاب نموده که معانی دران مي.درخشد وچشمك مي زند . رودکی وچنگ ونواختن وباده ریزی ،هنگام سرود پراگنی ،همه دریك تار ابریشم ، مثل مروارید های غلطان کشیده شده وهمچنانست که بروی لوحی از بلور، این لولو های تر،غلطان باشد .

نوای چنگ وگرمای باده وصدای سرود ، دریك پرده ویك وقت هم آهنگ ، فقط باهنر شاعر ، منظوم وموزون مي گردد ودر اعماق خواسته بشر مي نشیند .. خاصه که سیه چشمان وعنفوان شباب وکشش زیبا رویان نیز بر سرکارباشد .

دران فرصت وزمان ، پند گوئی واندرز ورهنمائی درخوب وبد زندگي ووصایائی زین دست ، نیز ، درسخن شاعر ، وارد گردیده ویا ادای مرغوب برجان ودل نفوذ مي کرد .. رودکی اینطور اندرز دارد : -

زمانه پندی آزاده وار داد مرا
زمانه را چو نکو بنگری همه پنداست
بروز نیک کسان گفت غم مخور زنهار
بسا کسا که بروزتو آرزو مند است

درینجا بایستی ، کلمات را بدقت پائید ، پند وآنهم آزاد وار از زمانه .

زمانه ای که همه پنداست . . چه مطلبی را پرورانده .. بروز نیك کس حسد مبر که بسیار اند مردمی که حال وروزترا ازخدا«جل جلاله» مي خواهند .

درینکه پند واندرز شاعر برچه پایه از استدلال روشن استوار است ، خود شعر گویاست .. اما مفاهیمی را که هرکلمه جداجدا ودرعین حال بهم جوش خود را ،افاده مي کند . سحر سخن سازی را مي رساند ..

رودکی سهل گفته و اما ممتنع نه گفته .. روشن وقابل فهم و پسندیده ویا معادلات عقلی درترازو کشیده ، که قدرت رودکی را درزمینه سازی ومضمون بندی در شاعری ، با شیوه وسبك ساده وآنهم دراستخدام کلمات ومعاني ارائه مي کند.

(ادامه دارد)



وقتی مي شنویم که زمامداران شوروی خواستار رهائی اسرای جنگی شان میشوند ووقتی مي بینیم که مادران اسرای شوروی باالتماس طالب رهایي فرزندان شان میگردند وزمانی خبرمیشویم که گورباچف دم از صلح وانسانیت میزند ، بلا درنگ خاطره های تلخ ظلم ووحشت روسها دراذهان ما مي شگفد ویاد آنروزهای مصیبت که عساکر شوروی برمردم ماوارد آوردند قلب های مان را بدرد میآورد وبغض گلوی مان رامیگیرد ، واینك مشت نمونه خروار.

خزان سال ١٣٦٤ است ویکروز به عید قربان مانده . مردم مسلمان ولسوالی «محمد آغه » ولایت لوگر بسان سایرمسلمین انتظارفردای عید را دارند . کسانی بز یا گوسفند وعده ای گاو برای قربانی آماده کرده اند وهمه بي خبرازینکه فردا خودشان بطوردسته جمعی بدست آدمکشان شوروي قربان میشوند!؟

هرکسی برای روز عید خود فکری درسرداشت ، کودکان شادی طفلانه داشتند ودر هوای حنای عید ، نقل ومیوه مستی میکردند وبا قلب های پر نشاط رسیدن عیدرا لحظه شماری میکردند وبزرگسالان غرق این اندیشه هستند که اولتر به احوال گیری کدام فامیل شهید روند ، چون تعداد شهدای منطقه زیاد ست ومجاهدین نیز برای عید و ادای نماز مبارك عید آماده گی میگیرند وغبار جنگهای چندین روزه را ازسر و صورت خود مي زدایند... و ...

روسها که درطول سال از سوی مجاهین منطقه ضربات سختی را دیده بودند وهرحمله شان به پاسخ محکمترازجانب مجاهدین دلیرروبروشده بود روزعید را فرصت مناسب شمرده غافلگیرانه بادهها عراده تانك وطیاره به « محمد آغه» یورش بردند وبا قساوت هرچه تمام به کشتارمردم بیگناه پرداختندکه جمعاً ٧٠ تن از اهالی محل را اعم از موی سفیدان ، زنان واطفال یا به گلوله بسته شده یا درآتش سوختانده شد وتعدادی رازنده درچاه انداختند که درهمانجا به شها دت رسیدند .

وتنها دریك مورد سی تن از زنان محل که به دیدار تازه عروسی رفته بودند ، تیرباران شدند فقط وطفل چار ، پنج ماهه ای را که مادرش بخون غلطیده بود ، روسهای بیرحم آنرا دربین پشتاره های خار که برای مسجد جمع آوری شده بود انداختندبدون اینکه به کودکي او رحمی کرده باشند .آن طفل بعد از عقب نشینی روسها سلامت بدست آمد وتاکنون درقید حیات است ، خداوند بعُمر آن بیفزاید .

وگویند « سردار » شیرمرد مجاهدي که بعد از فداکاریهای زیاد در این محرکه به لقا الله پیوست ازغم وغصه او عروس چند ماهه اش یك هفته بعد تر پدرو د حیات گفت و درکنار قبرشوهرش مدفون گردید .

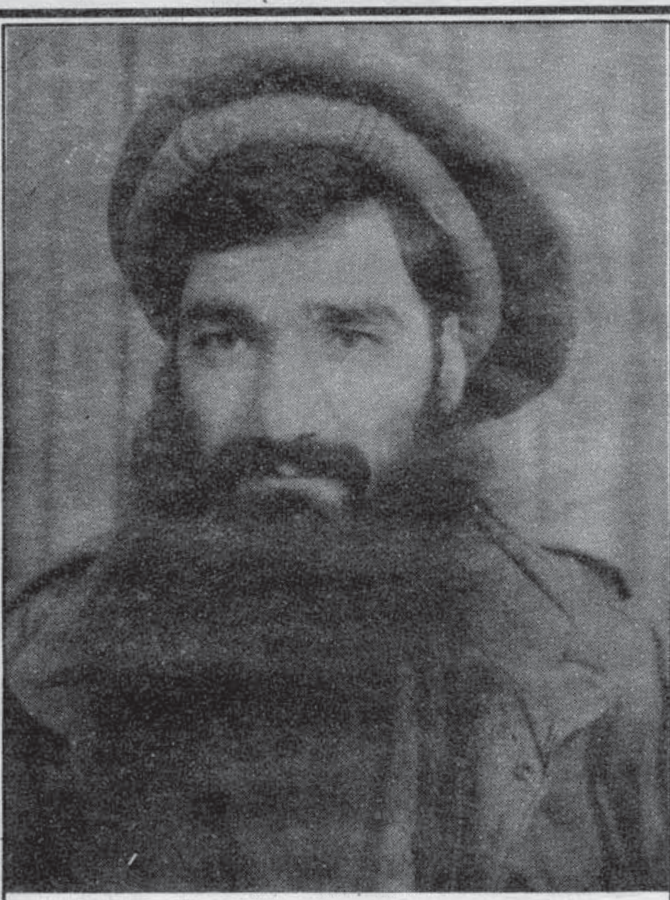
یادآوری این واقعات اسفناك سزاوار آنست تاعلی الاقل برای زعمای افغانستان درسی بوده باشد ، تادارتباط باروسها محتاط بوده وهیچ گاه خبث باطنی وسرشت پلید روسهارا از یاد نبرند.ملت زجردیده ما از حکومت آینده افغانستان توقع دارد تا این همه جنایات روسهادر سیاست آن منعکس باشد واین نکته ایست که باید بزرگان مطلع گردند !!

مصاحبه با سنگرداران

خوانندگان عزیز :

به سلسله صحبت ها با سنگر داران میهن عزیز مان، درین شماره مصاحبه اي داريم با برادر مجـاهد استاد عطا محمد معاون امارت جهاد ولايت بلخ كه ذيلاً تقديم ميگردد :

(اداره)



* برادر مجاهد استاد عطا محمد معاون امارت جهاد ولايت بلخ

*** محترم معاونصاحب وضع كنونى جبهات در ولايت بلخ چطور ميباشد؟**

* اگر چه مشكلاتى در سطح عام كشور ديده ميشود همچنين خلاهائى در سنگرها ى جهادى ولايت بلخ نيز وجود دارد كه متأسفانه اين وضع به اثر رقابت هاى سياسى بعضى از برادران بوجود آمده كه اين امر سبب شده تا موانع و مشكلاتى را در روند جهاد ما ببار بياورد . اين پى آمدها اكثراً از طرف يك جريان در ولايت بلخ دامن زده ميشود.

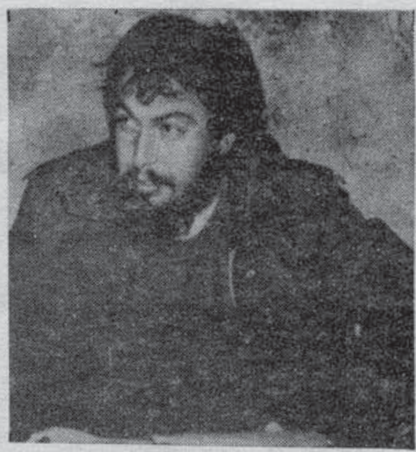
اما الله الحمد وحدت اميد بخشى در سطح كل ولايت بلخ وجود دارد كه شامل تمام احزاب اسلامى ميگردد. اين وحدت توانسته است مشكلات مردمى و تنيظمى را حل سازد و در بخش نظامى مجاهدين طرح هاى مدبرانه عملياتى عليه رژيم اتخاذ كند درين اواخر توانستـــيم فتوحات و موفقيت هـــاى چشميگيرنظامى بدست بياوريم كه در اكثر جنگها تنها جمعيت اسلامى نقش فعالانه داشته و در بعضى جنگها احزاب اسلامى شامل وحدت با ما سهيم بودند هماهنگى هائى داشتيم در جريان اين يكسال ما توانستيم بيش از سى قريه بشمول سياگرد ، اوته قل ،خير آباد و غند۳۳ امنيت دولتى ،ولسوالى شورتپه و ولسوالى چمتال را از لوث رژيم پاك سازيم و امنيت مردم در سايه اسلام تأمين گردد. كارهاى فرهنگى و تعليم و تربيه « تأسيس مكاتب،داير نمودن كورس هاى عقيدتى و نظامى » و كار در حصه تنظيم مجاهدين به شكل منظم و قسماً نيمه منظم جريان دارد كه اينهم شامل وضع كنونى جهاد ما ميگردد.

*** شهادت برادر عزيز استاد ذبيح الله خان سابق امير ولايت بلخ ، چه تأثيرى بالاى روحيه مجاهدين وارد آورده است؟**

* دراين شكى نيست كه برادر و استاد عاليقدر و مجاهد نستوه در كنار مانيست وجاى او خالى است اما راه او ادامه دارد. ما و مجاهدين ما ازين شهيد و معلم جهاد درسهائى آموخته ايم .روش اخلاقى،تدابير جهادى ،برنامه ريزى هاى مدبرانه و ابتكارهايش در قلوب ما هميش زنده است لهذا گامى كه شهيدمان برداشته بود ياران و فادارش قدم به قدم آنرا تعقيب نموده و مينمايند پس گفته ميتوانيم ،هيچ تغيير و تبديلى خاصى در جبهات چه از ديدگاه سياست و چه در روند جهاد و امور ادارى ما بوجود نيامده است. فقط كارها وسعت يافته و پروگرام هاى جديدى روى دست گرفته شده است ، روحيه مجاهدين عالى ميباشد.

*** چنديها قبل شايعاتى مبنى بر انتقال مركزيت رژيم مزدوراز كابل به مزار شريف پخش شده بود.اين شايعه تا چه حد صحت داشت و به نظر شما انگيزه آن چه بود؟**

* دو سال قبل اين شايعات زيادتر شنيده



استادذبیح الله شهید نخستین بنیانگذارجبهات بلخ

میشد چون از زمان خروج روسها از افغانستان رژیم ،خود را تنها و ضعیف احساس میکرد و چنین هم بود که رژیم باید کابل را از دست میداد اما اینکه سیاست های عاقبت نیاندیشانه بعضی از کدرهای جهادی و توطئه های جهانی ،مسبب تقویه روحیه رژیم و یك گام عقب نشینی مجاهدین گردید . رژیم فعلاً درین خیال نیست که مرکزیت خود را به مزار شریف و یا جای دیگر منتقل نماید اما زمانیکه کابل را در خطر احساس کرده بودند در جستجوی این شدند تا مرکزیت دیگری باید داشته باشند خواستند مزار شریف را انتخاب کنند هیأت های با صلاحیتی از مرکز رژیم به مزار شریف اعزام گردیدند و شایعاتی وجود داشت که لوائي بنام لوآی ۷۰ گارد خاص به حیرتان و یك قوت نظامی دیگر بنام گارنیزیون شهری تأسیس گردیده ،اعمار عاجل یك شهر بنام کارته صلح واقع شمال شرق شهر مزار شریف تأسیس یك پوهنتون همزمان به این تحولات و وسعت دادن میدان هوائی ملکی که خط رنوی میدان را ٥ کیلو متر در پلان گرفته بودند حالا ۳/٥ کیلو متر وسعت یافته است و جابجا نمودن چندین دستگاه اسکاد به حیرتان و فرقه ۱۸ دهدادی از علائمی بود که گمان برده می شد که مرکز رژیم انتقال میابد، چون مزار شریف از یکسو هموار و از طرف دیگرمثل دیگر ولایات همجوارش هم سرحد با روسیه میباشد،موجودیت دو میدان هوائی قوی و فرقه ۱۸ ارتباط ترانسپورتی حیرتان با روسیه و ازین طریق زود اکمال شدن رژیم وهم روسها یگانه سنگر قوی عقبی و مدافع برای رژیم شده میتوانست بدین لحاظ فکر میشد در صورت سقوط مرکز فعلی رژیم ، پایگاه دومی مزار شریف خواهد بود . اما حاکمیت مجاهدین بالای نقاط موثر رژیم و نزدیك شدن پایگاه های نظامی ما به شهر مزارشریف و همچنان اجرای عملیات های مکرربالای مراکز دشمن موجودیت مرکز رژیم را بمزار شریف دور از خطر نمیدیدند اما بندر حیرتان برای مرکزیت رژیم مساعد بود.

*** گاز شهرغان آیا در این شب وروز به طرف روسیه قطع است یا نه و شما و مجاهدین ولایت جوزجان در مورد قطع آن چه تصمیمی اتخاذ کرده اید؟**

* در ابتدای خروج روسها از افغانستان برای یك مدت کوتاه گاز به روسیه نمی رفت و صدور آن قطع بود. بعداً روسها طبق تعامل های با رژیم گاز را به پروگرام های معین بدون انقطاع به روسیه نقل میدهند ،در ولایت جوزجان از اوایل جنگها تا حال چندین بار نل های گاز منفجر و قطع گردیده است که از طرف روسها و یا رژیم دوباره تعمیر میگردید البته این موضوع باید خاطر نشان شود که: نسبت هموار بودن منطقه قطع دایمی پایپلین هآی گاز ممکن نیست که آنرا برای رژیم قطع نگهداریم.

*** روحیه مجاهدین ولایت بلخ را بعد از خروج قوای روس چگونه ارزیابی می کنید؟**

* روحیه مجاهدین بلخ کاملاً عالی بوده چون جهاد ما متناسب با فرهنگ ماست و در ضمن تلاش سنگرداران و ادامه جهاد شان به خاطر دفاع از اسلام و قرآن میباشد و این انگیزه اصلی مجاهدین ماست که از طرف مسئولین و ارگان جهادی این ولایت برای مجاهدین ترسیم گردیده است: چون جنگ بخاطر اهداف والای اسلامی شروع گردیده است و شعاري که ورد زبان مجاهدین میباشد عبارت است از جنگ الی فتح یا شهادت پس بر اساس اینکه انگیزه جنگ عقیدهٔ و ایمان به



برادرمجاهدمولوي محمدعلم امیرجبهات ولایت بلخ

خداوند(ج) میباشد مجاهدین برای حاکمیت اسلام می رزمند اگر ده ها سال دیگر از دوام جنگ بگذرد نه تنها خسته نمی شوند بلکه پخته تر خواهند شد .

*** وضع اقتصادی مردم ولایت بلخ را چگونه بررسی می نمائید و در راه حل آن چه طرحی دارید؟**

* وضع اقتصادی مردم بلخ و ولایات همجوار آن رضایت بخش نمی باشد. چون مردم آن مناطق اکثراً زارع هستند و عایدات مردم ازین سال تا به سال دیگر فقط حاصلات زراعت شان میباشد متاسفانه سالهای قبل نسبت نشدن باران ونسبت پیدایش امراض زراعی مردم بلخ ،سمنگان فاریاب وجوزجان از حاصلات زمین بکلی محروم و اقتصادشان شدیداً ضربه خورده است مشکل بزرگ دیگر در امر ضربه به اقتصاد مردم مظلوم بلخ مزاحمت ها و مسدود نمودن آب آشامیدنی و زراعتی توسط بعضی عناصر خود خواه میباشد. خشکسالی و امراض زراعی نه تنها به محصولات زراعتی ضربه زده بلکه شصت فیصد حیوانات مردم نیز تلف شده است .

تدابیری که بخاطر حل این مشکل (نشدن زراعت) توسط قوماندانان و مردم در نظر گرفته شده عرض مشکل به مقام رهبری و موسسات خیریه و جهانیان میباشد تا به خاطر جلوگیری از امراض و کمك های فوری اقداماتی صورت بگیرد.

*** چندیها قبل راجع به توزیع مواد امدادی از سوی ملل متحد ،شکایات بالا شده بود .نظرشما در این مورد چه است؟**

* من کاملاً در جریان قرار داشتم کمك های ملل متحد از قبیل گندم و شکر برای مردم و یا مجاهدین بلخ ، جوزجان ، فاریاب و سمنگان خیلی ها ناچیزبوده حتی قابل بزبان آوردن نیست و این مواد امدادی اکثراً مورد دستبرد رژیم کابل قرار گرفت گرچه ما رسیدن این کمك ها را از طریق خطوط رژیم مخالف بودیم مگربه هدایت استاد محترم رهبر جمعیت اسلامی پذیرفتیم.

*** برای سقوط رژیم کابل توسط مجاهدین چه طرح و پلانی روی دست گرفته شود؟**

* بخاطر سقوط کابل طرح معقول باید همراه با یك هماهنگی سیاسی و نظامی بوده باشد و حدت واقعی میان همه مجاهدین بخصوص یکجا شدن سران گروه ها و قوماندانان زنده جهادی تشکیل اردوی منظم مقدمه برنامه ریزی سقوط کابل خواهد بود آنگاه میتوانیم طبق طرح شورای قوماندانان بریاست مجاهد گرامی آمر صاحب شورای نظار با تثبیت نقاط ضعیف رژیم و شروع عملیات هماهنگ در همه ولایات کشور بالاخره کشانیدن جنگ بسوی مراکز دشمن و قطع راه های اکمالاتی کابل سقوط خواهد کرد.

*** انگیزه تشریف آوری تان به پاکستان خصوصاً در فصل سرمای زمستان چه بود؟**

* آمدن من به دلیل صحبت روی یك سلسله کارها و مشکلات مربوط به جبهات بوده در ضمن اشتراك به شورای قوماندانان میباشد تا در تشکیل شورای قوماندانان در بهار آینده وظایف مشخص گردد، ناگزیر با وجود اینکه فصل زمستان و شرایط کاملاً دشوار بود عازم پشاور گردیدم ،بدست آوردن امکانات نظامی نیز از سلسله مشکلات بوده تا در امور نظامی به سکستگی روبر نشویم.



* برادرمجاهداستادعطامحمدبابرادرمجاهدعلم خان قوماندان عمومي ولايت بلخ درپيشاپيش مجاهدين

*** بعضی ها به این گمان هستند که باشهادت استاد ذبیح الله شهید جبهات جهادی ولایت بلخ به دو دستگی مواجه شده این شایعه تا چه حد صحت دارد و برای رفع همچو خلاها به چه اقدامات عملی نیاز است؟**

* قسمیکه اکثراً میدانند جبهات استاد ذبیح الله شهید بر بنیاد وحدت تهداب گذاری شده است و دیوارهای این سنگر به خون هزاران جوان عزیز و شهیدان بخصوص برادر رشید و سنگر دار مان استاد ذبیح الله تمام شده ما هرگز نمی گذاریم در این صف خلل وارد شود و هیچ قدرت را نیز اجازه نمیدهیم و لوبه هر سطحی که قرار داشته باشد به جبهات ما دست نفاق دراز کند مدت قبل نسبت بروز مشکلات در جبهات از طرف رهبر جمعیت اسلامی و امر صاحب شورای نظار برادر ما خلیل خان خواست مرکز یت دوم به ولایت بلخ با ز کند امافعلاً این قضیه بکلی حل شده است حتی چیزی هم در مورد اختلاف دیده نمیشود برادران بزرگ ما نیز حالا به وحدت ها حسن نظر دارند چون یگانه ولایت که در سطح افغانستان نزدیك مرکزیت رهبری میشود واز یك دست اکمال میشود از داخل تا به خارج در آن یك پارچگی و نظم وجود دارد ولایت بلخ بوده و هست.

*** بزرگترین مشکلاتی که مجاهدین ولایت بلخ بآن مواجه هستند چه میباشد؟**

* مشکل اقتصادی و نظامی مشکلات عمده جبهات ما میباشد ازیکسو افراد مسلح این جبهه زیاد واز طرف دیگر تشدید جنگهای ضد رژیم به مشکلات ما افزوده است و از طرف دیگر راه ما صعب العبور و از مرز کشور پاکستان دو ر افتاده ایم اکثر مقامات کمکی و ذیصلاح بشمول مراجع جمعیت اسلامی به هیچ مشکل ما نظری نه انداخته اند روابط ما با سایر احزاب اسلامی اعم از تسنن و تشیع خیلی ها حسنه بوده ، تنها ایجاد مشکلات و دامن زدن جنگهای داخلی از طرف بعضی عناصر ناخودآگاه و قدرت طلب قسمیکه در بالا ذکر شدگاه گاهی بروز میکند که امیدوار هستیم مراجع ذیصلاح و اکمال کننده آنها در این مورد تجدید نظر نمایند.

*

بخون خفتگان سنگر حق



مولوي سيف الرحمن شهيد

شهيد روح جامعه است . نبض دوام وبقای اجتماع با خون گرم شهيد مي تپد وزندگی را حرارت و حرکت مي بخشد ، اگر درکشاکش دهروانقلابات اجتماعی افراد پاك باز وبا طهارت جامعه از جان ومال خويش نگذرند و آماده قربانی نگردند وبا ستقبال شهادت نشتابند و وثيقه آزادی وآدميت را باخون خويش برصفحات تاريخ ثبت نسازند ، لاجرم فساد ورذيلت بحاکميت مطلق ميرسد ، وجهان بشريت درمنجلاب بدبختی سقوط مي کنند .

اگردرمصاف حق وباطل خون های مطهر علمبرداران شرف وآزادی برزمين نريزد سرخوئی نصيب جامعه نخواهد شد ، داغ اسارت وذلت جز باخون هاي پاك ازميان نميرود ، فقط خون های گرم وپاك شهدای اسلام است که لکه های ننگ را ازدامان تاريخ زندگی بشر شستشو مي کند ومي زدايد .

رمز پيروزی انقلاب اسلامی ما نيز درامواج طوفانی خون بيش از يك ونيم مليون شهدای پاکباز نهفته است .

يکی ازين شهيد ای مظلوم مولانا سيف الرحمن است . وی پسر ارشد مرحوم مولوی غلام حسين مي باشد دردهکده کوچکی موسوم به « مغلان » از مربوطات ولسوالی ينگی قلعه ، (٤٧) سال قبل ديده به جهان گشود ، پنج ساله بود که پدر بزرگوار ش مولوی غلام حسين دارفاني را وداع گفت وبجوار رحمت ايزد متعال پيوست ومولانای شهيد باهمه بي وسيلگی ها وبيچارگی ها که ناشي از مشکلات مالی بود تحت تربيه مادرش قرار گرفت .مسايل ابتدائی دين را دردهکده نزد کاکا هاوديگر علما دين فرا گرفت . وقتی بزرگترشد غرض ادامه تحصيلات وارد ولايت کندز گرديد ودر دارالعلوم شرعيه تخارستان پذيرفته شد وبه تحصيل علم پرداخت و پس از فراغت از صنف دوازده اين مدرسه درهمانجا بحيث استاد درخدمت مردم قرار گرفت ومنحيث يك معلم دلسوز به تربيه اولاد مردم که سازندگان جامعه فردای کشور بودند به تلاش پرداخت . اکثر از قوماندانهای جبهات درولايت کندز از شاگردان وی اند . ازجمله مدرسين لايق وورزيده بوده درادبيات دري وعلوم فقه واصول تسلط داشت پس از آغاز انقلاب درخدمت مجاهدين قرار گرفته ودر مسايل شرعی باجبهات همکاري مي کرده است پس از کودتای کمونيست ها وبقدرت رسيدن ارذل افراد جامعه ، مولانا چندين بار تا مرز شهادت پيش رفت ومقدرات الهي بران نبوده که تروريست های سفاك بتوانند به آرزوی شوم ومذموم شان برسند ولی آنچه ازجانب الهی مقدراست همان شدنی است بمصداق کلام ربانی « کل نفس ذائقة الموت » هرنفس چشنده مرگ است ، آن روز موعود ومقرر از جانب خداوند فرا ميرسد . وبتاريخ ٢ اسد ١٣٦٧ درحوالي ساعات ١١ قبل از ظهر درنزديکی خانه اش درناحيه مدرسه خيابان کندز از طرف عمال بي وجدان

وخدانشناس ووطنفروش خلق وپرچم موردحمله قرار مي گيرد .

ودرحوالی ساعات چهارعصر همان روز به اثر خونریزی زیاد پدرود حیات مي گوید وبه شهادت میرسد .

« إنا لله وإنا اليه راجعون »

از وی پنج طفل ومادری داغدیده واشکبار باقی مانده است که در دیار هجرت بسرمیبرند . خداوند روح پرفتوح این شهید را شاد ومسرور گرداند وبه مادر غمین وداغدیده اش صبر وسکون عطافرماید .

« روحش شاد ویادش گرامی باد ! »

* * *

شهید سید حمزه

درسال ۱۳۳۱ هجری شمسی دردهکده زیبای ده بازار درایم مرکز ولایت بدخشان کودکی چشم بجهان گشود ، غلام صاحب پدر متدین وی ، این کودك که قدومش جز سعادت ونیکبختي فامیل وخویشاوندانش چیز دیگری را بدنبال نداشت ، اسمش راسید حمزه گذاشت طبق معمول پدر بزرگوارش ، فرزند عزیز خودرا درسن هفت سالگی شامل مکتب نمود وی تاسن پانزده سالگی همدوش سایر رفقای خویش بصورت جدیانه وهوشیارانه مصروف درس وتعلیم مکتب بود ، وي درجریان درس نمونه بارزی از اندیشه فکروتبلور اسلامي بوده ، چنانچه معلمین وشاگردان مکتب از ذکاوت و استعداد عالی وی همیشه توصیف مي نمودند .

او ضمن اینکه متعلم ذکي وهوشیاری بود از اخلاق حمیده پیغمبری که شایسته و سزاوار را د مردان راستین صدراسلام بود ، نیز برخوردارد بو د ،

محیط تعلیم وتربیه درآنوقت تحت تاثیر شرایط بود ، شهید سید حمزه چون درفامیل فقیر وبي بضاعتی میزیست، وي مجبور بود که بعد ازسن پانزده سالگی به تهیه غذای موردنیاز فامیل خویش بپردازد ، همینجاست که عدم اقتصاد کافی مانع سیرتعلیمی اش میشود ، اومجبور این راه سعادتبارزا رها کرده مصروف دهقاني میشود ، او درچنین چنان وظیفه بزرگ ، درمیان مردم بخصوص همقطاران خود نمونه بارز والگوي صداقت ، راستکاری وامانت بود که این افتخار اکنون وي را جاویدان بیاد بازماندگان میگذارد .

این مجاهد عزیز که وارد سنین بیست وششم خود میشود ، ابر سیاه ظلمت واستکباری برفضای عقابان تند پرواز افغانستان فرش کثیف خودرا مي گسترد ، او چون از خوردی احساس پاك داشت ، فوراً متوجه وضعیت ناگوار مردم وسایر هم میهنان خویش گردید او مي بیند که مسلمانان بجرم مسلمان بودن شان جزا مي بینند ، بزندان افگنده میشود ، زجورنج مي بیند ،بالاخره از دم تیغ کشیده میشود ، مال ومتاع مردم بتاراج برده میشود ، نوامیس ملی مردم هتك دیده توهین میشود .

اما نسل جوان روز بروز به انحراف سوق داده منحرف ترمیشوند ، او چون عاقل ونکته دان بود که باید این حالت را طاقت نکند ودربرابر جنایتکاران وجلادان وطنفروش سکوترا اختیار نکند .

وی بلافاصله بمجرد بحکومت رسیدن دستگاه مزدور تره کي سلاح بردوش میبردارد ووارد سنگردفاع از اسلام عزیز ومیهن خویش میشود .

سید حمزه چون شخص بادرایت ، هوشمند ومخلص بود ، بناءً بمجرد مسلح شدن بحیث قوماندان مجاهدین ده بازار درایم مقرر گردید وی با عشق سرشاروعلاقمندی به آزادی افغانستان درنبردعلیه دشمنان اشتراك میورزید ، اخلاق عالی ، روحیه بلند رزمي ، توانائی وابتکار عمل درنبردها اورا درنقش الگوی قرار داده بود ، محبوبیت وي درمیان مردم ،مجاهدین ،خلاصه همه همسنگرانش بحدی افزوني یافته بود که بالاخره درسال ۱۳۶۳ به اتفاق آراء مجاهدین محل بحیث معاون عمومی امارت درایم انتخاب گردید ، مجاهدت وشهکاري اش دراخلاص وعقیده وي وبلند بردن موقف اجتماعی اش تاثیر مثبتی کرده بود .

همگی اورا دوست میداشتند و به افتخاریاد آوری میکنند .

سال ۱۳۶٤ آخرین بهارزندگی این مجاهد راد مرد ودشمن ستیز بود ، او آخرین منزلگاه شیران انقلاب را درشهادت مي یافت اومیدانست که سعادت انسانیت درشهادت اونهفته است. بالاخره درسال ۱۳٦٤ جام شهادت نوشید .

« روحش شاد باد »

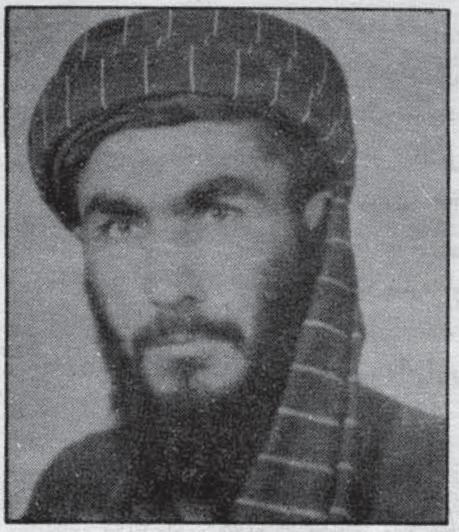
* * *

شهید عبدالظاهر

شهید آقا عبدالظاهر فرزند آقا احمد شاه درسال ۱۳۳۳ درقریه ده سرخ ولسوالی کرخ هرات دریك فامیل روحانی متدین ومبارز دیده بجهان گشود ودرسال ۱۳٤۱ شامل مکتب ابتدائی کرخ گردید ودرسال ۱۳٤٦ از ابتدائی مذکورفارغ ودرسال ۱۳٤۷ شامل لیسه مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی « رح» گردید درسال ۱۳۵۲ توسط برادر مبارز شهید معلم غلام سخی به نهضت اسلامی جذب گردید درسال ۱۳۵۳ بدرجه ممتاز از لیسه فارغ ودرسال ۱۳۵٤ شامل پوهنحی ادبیات پوهنتون کابل شد شهید مظلوم جهت انجام ادای رسالت اسلامی خویش همدوش سایر همرزمانش مبارزات پیگرش راعلیه نیروهاي الحادي بخاطر ثابت نمود ن دستورات لایتغیرقرآنی در ساحه پوهنتون ادامه میداد تااینکه کودتای ننگین (۷) ثور بوقوع پیوست وتربیت یافته گان سازمان کی . جی . بي بدستور باداراتشان به تعقیب ودستگیری برادران تحریکی ونهضتی پرداختند که شهید عزیز ما آقا عبدالظاهر جان هم ازاین قاعده مستثنی نبود اما نظر به تحلیل درست که از اوضاع آنوقت داشت شهید عالیقدر بعدازسپری نمودن سمستراول صنف چهارم ، ترك تحصیل نموده وروانه هرات گردید وبلافاصله دوشادوش سایر برادران همسنگرش تحت فرماندهی شهید معلم غلام سخی جهاد مسلحانه خویشرا آغازنمود تا اینکه درسال ۱۳٦۷ قرارگاه حضرت عمر فاروق درمنطقه استراتیژیکی عینك کشك تشکیل وبرادرعزیز ما بحیث قوماندان نظامي انتخاب ودرجنگ میزان ۱۳۶۸ که ۲۲ روز بطول انجامید دولت ملحد تمام نیروهای شیطانی ملیشه خویشرا جهت متلاشی نمودن پایگاه مذکور که خطربزرگ برایش تشخیص داده بود ، بسیج نمودند که به حمدالله به مقاومت نیروهای



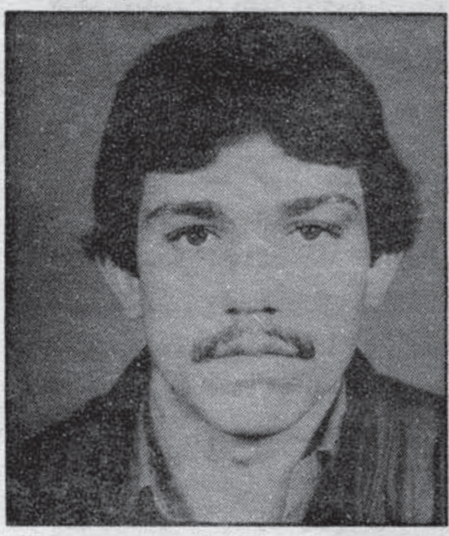
شهید سید حمزه



شهید عبدالظاهر



شهید غلام حیدر



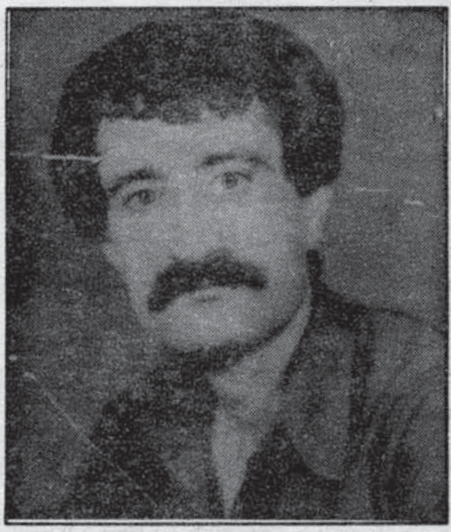
شهید سید نذیر شاه



شهیدصفی الله



شهید محمد رحیم



شهید محمد امین



شهید فیض محمد



شهید تاج احمد

اسلام مواجه گردید بعد از تلفات زیاد دشمن تاب مقاومت نیاورده پا به فرار گذاشت درحالیکه شهید مظلوم نیروهای فراری را تعقیب مي نمود وقصدتطبیق پلانهای طرح شده قبلی اش بالای فرقه نمبر (۱۷) هرات بود که به اثر کمین گیری نیروه های الحادی مزدور بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .

«روحش شاد وراهش مستدام باد»

* * *

شهید غلام حیدر

برادر شهید غلام حیدر فرزند محمد عمر از قریه پخل سوز ولسوالی سرچکان ولایت فاریاب بوده ودرسال «۱۳۳۳» هـ .ش دریك خانواده متدین ونجیب چشم به جهان کشود . گرچه برادر شهید مان ازنعمت سواد بي بهره بوده اما علاقه سرشاری به خواندن ونوشتن داشت .

اودرغند حضرت طلحه «رض» درصف ملحشوران قهرمان اسلام قرارگرفت وبه کمترین مدت تجارب جنگی را آموخت وی با عشق به شهادت داتیسابه عملیاتها شرکت میورزید .

نظر به فعالیت جهادي مذکور از طرف امارت غند طلحه بن عبیدالله «رض» به حیث قوماندان جبهه درقریه پخل سوز تعین گردید . این برادر مجاهد وهمیشه درسنگر از خود شهامت هاي وایثار گریهای بیاد گار گذاشت وبخاطراعلای کلمة الله و حفظ ناموس و آرامي ملت مظلوم ، ازهیچ گونه فداکاری دریغ نمیورزید . او بالاخره دربرج جدي مورخه ۱۴ - ۱۰ - ۱۳۶۸ یوم پنجشنبه ساعت (۶) صبح دریك نبرد رویارویی به شهادت رسید .

«روحش شاد ویادش گرامي باد»

* * *

شهید سید نذیر شاه

«شهید دتاریخ زړه دی»

دافغانستان داسلامي جهاد دشهیدانو دکاروان یولاروي هم شهید سید نذیرشاه دی . شهید سید نذیرشاه دسیدحاتم شاه ځوی او دننګرهار دروداتو دحصار شاهي دبټ په کلي کی په ۱۳۴۸ کال دساداتو په روحاني کورنی کی زیږیدلی . شهید سید نذیر له کله نه چی بالغ شوی تو دخپلی کورنی داسلامي سمی روزنی له امله یي تول عمر په سنگر کی تیر کړی اوبوازینی هیله یي داده چی هیواد کی یي اسلامی انقلاب بریالی شی چی بالاخره په همدي آرزو دروسی گوداگیانو سره په مخامخ جگړه کی د «کاریزکبیر» په سنگر کی په ٤ حمل ۱۳۶۸ نیټه شهادت سترمقام ته ورسید .

روح دې یې خوښ وي اولاره یې دوام لري .

* * *

شهید صفی الله

«شهید دبشریت د محفل ډیوه ده»

دهیواد داسلامی انقلاب دشهیدانوله لری یوهم شهید صفی الله دی .

شهید صفی الله دعبدالمنان ځوی اودننگرهار دروداتو دحصار شاهی دبټ په کلی کي په ۱۳۳۸ کال په یوی دینداره کورنی کی زیږیدلی . شهید صفی الله په اسلامی تبلیغاتو کی دځانگری استعداد اورنکی او دجهاد تودو سنگرونو سره یي بي کچه مینه لرله چی بالاخره په افغانستان کي د اسلامي حکومت دمنځ ته راوستلو په منظور یي دروسی گوداگیانو سره په مقابله کی دشرخیلو په محاذ کی په ۱۲ حمل ۱۳۶۸ نیټه دشهادت لورمقام ترلاسه کړ .

روح دې يې خوشاله اولاره يې دوام لری

* * *

شهید محمد رحیم

شهید محمد رحیم فرزند محمد عظیم باشنده قریه عقاب مربوط ولسوالی انجیل هرات درسال ۱۳۴۴ دریك خانواده متدین مذهبی دیده بجهان گشود ودرانقلاب خونین ۲۴ حوت هرات درسال ۱۳۵۷ جهاد مسلحانه را دربرابر دشمنان اسلام ومهاجمین پکت ورشو آغاز نمود سرانجام بعد ازهفت سال مبارزه دریك کمین گیری بتاریخ ۲۲-۲- ۱۳۶٤ از طرف دشمنان اسلام به ضرب گلوله به شهادت رسید .

«شاد باد روان او»

* * *

شهید محمد امین

شهید محمد امین (گرگ) فرزند نظر محمد درسال ۱۳۳٤ دوقریه گرگ آباد ولسوالی غوریان هرات چشم به جهان گشود بعد از انقلاب ۲٤ حوت ۱۳۵۷ هرات دربرابر نیروهائی مخالف اسلام به مخالفت ومبارزه اقدام نمود سرانجام درماه میزان ۱۳۶۹ دریك کمین گیری از طرف دشمن به شهادت رسید .

«روحش شاد باد»

* * *

شهید فیض محمد

شهید فیض محمد گرگ فرزند شیر محمد درسال ۱۳۳۷ دریك خانواده متدین بدنیا آمد وي با وقوع انقلاب (۲٤) حوت هرات دربرابر مخالفین و معاندین دین اسلام به مبارزه آغاز نمود ودرسال ۱۳۶۹ دریك جنگ رویارویي با دشمن به شهادت رسید .

«روحش شاد ویادش گرامي باد»

* * *

شهید تاج احمد

شهید تاج احمد فرزند عبدالحلیم درسال ۱۳۵۲ دریك خانواده ای متدین درقریه آفاقی علاقداری بنگی ولایت تخار دیده بجهان کشود اوبعداز سن هفت سالگی تعلیمات دینی را درنزد علماء درمساجد فرا گرفت .

او یکمرتبه درسال ۱۳۶۵ به پاکستان آمد و بعد از دوسال دوباره بسوی سنگرشتافت. درسال ۱۳۶۹ در برج سنبله طی یك کمین گیری دشمنان اسلام بدرجه رفیع شهادت نایل گردید .

«روحش شاد باد»

* * *

شیهد اصیل الدین

شهید سید اصل الدین فرزند مخدوم درسال ۱۳۳٤ در دهکده ده بازار درائیم ولایت بدخشان دیده بجهان کشود اوعلوم دینی رابه نزد امام مسجد فراگرفت .

وبعداً نسبت مشکلات فامیلي وعدم اقتصاد کافی بدروس خویش ادامه داده نتوانست وبه پیشه دهقانی پرداخت درسال ۱۳۵۸ دربهلوی برادران مجاهدش به جهاد مسلحانه علیه رژیم ملحد سهیم شد وقهرماني هاي زیاد ازخود درطول جهادش نشانداد بالاخره در سال ۱۳۶٤ جام شهادت را نوشید .

«روحش شاد باد»

برات محمد « سودا »

حدیث بیکسی

تــادل زارم اســیر دام وقـــید دانـــه شد
ازمــن آزرده خــاطر یـــك قــلم بیـگانه شد
ازحدیـــث روزگـــاربیکــسی دیـگر مـپرس
قــصه مادرزبـــان خـــاص وعام افسانه شد
تیــره بخـــتی ها فــروغ کوکب اقبال ماست
روز روشـــن برســـرما شــام درویــرانه شد
کورگـــردیده اســت چــشم ناسـپاس امتیاز
هرکــجا بي قدر وعــزت ، مـردم فرزانه شد
تاروپــودش را چو مــن سوزند وخاکستر کنند
ازمحــبت هرکـــسی هم مـــشرب پروانه شد
بزم هـــستی رابـــود رنــگ بـقا وهم ثبات
خون ما چون مي قدح پیمای صد پیمانه شد
منــزلت خــواهی مگو عیب کسان چون ائینه
برســرزلف است جایش هرکسی چون شانه شد
اعتبارات جهان « سودا » بجز نیرنگ نیست
راستـــگو یان درشـــمارکـــودن ودیوانه شد

